

فیض من فضل حق

آیات رب العالمین محمد بن ابی طالب علی حساب



شاهد بر سر این حقیقت گاه قمار الله سوگو غلام بسم الله سادوم فریفته

بنام غاصی علی یلوی طبع

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PF3859

۳۸۵۹



CHECKED 200

بسم الله الرحمن الرحيم

آرایش عروس و بیاچه کلام فصحا بجا
که بر عارض جوهر حسان از آب لسان شیه را
و سلام زنگ جلا شیده و پیرایش شایسته
و حشمتیست که بر خواره گوهر عسره
نشان اولیاء عظام تازگی و ضیا بخشیده
دهی و اولیاء اگر میر عرفان دهی و عقل عظمی را
صفات او دائره دار سرگردان است و هر یک
ذات او آینه مثال حیران از علیاء
همی گنج در انجا و تماشا از عقول انبیاء
نیست ادراک و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا

10-9-59

و لا قوۃ الا بالله العلی العظيم و صلوات و انیات و تحیات تراکیات بروح
 پرستوج آن سرور انبیاء مبرر القیاماء اوج رسالت و غفار قاف
 قربت ~~سبیل~~ سبیل رب جمیل و سبیل سبیل خداوند جمیل اول و اول ^{لیل}
 و لائل مستبطل انوار الحیة و منتهای عروج کمالیه مثل اعلاء الیه و هیولای عوالم
 غیر متناهیة شافع ^{الم} جمیع انبیاء کرام شافی ^س سقام سید

هر دوسرا خواهد درین دنیا امام انبیاء پیشوای اولیا ستیغ روبر
 کبریا منخر صفا احمد محبت بنی محمد مصطفی صلی الله علیه و علی آله و صحبه
 صلوة الله المملک الاعلی باد - اما بعد میگوید فقیر رؤف احمد
 مجددی نسباً و طریقه غنی عنه که چون اخوت پناه و الادستگاه کاشف
 اسرار شریعت و طریقت واقف انوار حقیقت و معرفت حافظ کلام ^{النبی}
 شاه ابوسعید ^ع علیه السلام تعالی که اسرار السعیدین و غبط البغیر از حسین
 صبیحش ظاهرست و انوار السعیدین سعد فی لیل از پیشانی نوشانش
 باهر مجوز این همچنان گردیدند که ملفوظات حضرت پیر دستگیر قطب دوران
 قیوم زمان مهر سپهر ولایت ماه سماء هدایت تیر برج القادر هر درج
 اجتناب آفتاب مطلع ارشاد و ما متاب افق امداد سر کج محفل صفا چرخ
 نرم ضامن مظهر اسرار الحیة مبدی انوار ناطقانه و نور دینش سبحانی مقصد
 برکات رحمانی مروج طریقه مجرب و مکمل کمالات احمدیه سالک مسالک

لقت و احسان کشف

بعد دانه ناله امش

صراط مستقیم شریعت و ایمان نایب مناج

اسرار خلقت و محبت واقف انوار محبت

مروج شریعت خیر البش

محیط رحمت و دریای جود و بحر عطا

برای گم شدگان کمال خضر راه نما

امام است و سردار دین بچود و سخا

دلیل وحدت و برهان دین بعلم و ذکا

رئیس انس انیس ملک جلیج است

حبیبیات الهی محبت اهل صفا

به انتظام همه خلق مثل قطب رحا

برنگش ات رسل طاهر از معا صفا

وجود ضعیف الهی و اسرار الصلحا

خلیل یار که کبریا بغر و علا

کریم عالم و محب جو اکریم الکراما

وجود نور ظهور سر و شیر و خا

هماء اوج صفا طائر ریاض علا

کلیم باری و طور تجلی مولا

امام جبرئیل خلایق

بشیر معرفت و بادشاه هر دو جهان

خیر سر خدا مرشد و نردان

دوامی در درون و شفا و عجل

حاج راه الهی کفیل شرعی

ماهی عارض خوبی کمال محبوبی

سیار مهر ولایت مه عروج

بسیب علت دل طائر ریاض

فقیر در گه و اور امیر انس و ملک

قسیم فیض محبت و ارشاد

کتاب راز خدا و صیقل

دلی ایند و دوا بجمله سر و علن

ایت دو جهان نایب دین

کلیم پوش محبت بطور و نهج کلیم

شبه زمین و زمان حقا	ام علی	شفای جمله مرض شافعی هر روز جزا
تدبیرنا الدعا		ارجم و انوار هم که در محافل قدسی مشاکل از
در...		آن میریزند و از جواهر زوهر
		سلوک و جذبه بسان شیخ ترجمان بیان میفشانند در رشته تحریر
		انتظام ده و بسکات قیم آر لهذا بشارت آن واجب الاطاعت این
		کمترین خاک رویان خالقاه عرش اشتباخت در پیستگیر با وجود عدم
		لیاقت محقر کلام فیض نظام آنخت گردید و ا...
		بدانکه ملفوظات حضرت پیر و ستگیر برین پنج ترمیم و
		در روز نوشته هر چه که در آن روز روبروی این فقیر از زبان لوم
		ارشاد فرمودند ثبت خواهم ساخت و بجای اسم مبارک حضرت پیر و ستگیر
		لفظ حضرت ایشان میگارم و غرض من درین تالیف بجز ثواب امری
		دیگر نیست امید از جناب حضرت حق جلشانه آنست که از غره شجره
		خبر فیض اثرانما الاعمال بالنیات برومند شوم و ما تو فیقی الا بالاسد
		و جوی و نعم الوکیل - روز سه شنبه تیار پنج و دوازدهم شهر
		ربیع الآخر ۱۳۱۲ هجری - غدوی در محفل منزل حاضر گردید
		در آن استاد حضور فیض گنج زکرفقیر آمد حضرت ایشان بزبان گویا
		ارشاد فرمودند که در فقیر حرف قاطعادت از فاقه کشیدن و بتوکل

نشستن است و حرف قاف از قناعت کردن در شسته جستجو
 و بیا عبارت از یاد ایزد و نشان و فراموشی از هر دو جهان و حرف را عبارت
 از ریاضت کردن و مجاهده نمودن است پس هر که این همه ساخت کار خود
 در فقر ببرد و قاف فضل و قاف قرب و پیار یاری در امر محبت
 و ریت یافت و آلا قاف فضیلت و قاف قهر و پیار یاس و راس
 رسواییست لغو و بالله عن ذلک - بهم در انروز ذکر سماع آمد حضرت
 ایشان فرمودند که اهل سماع آنها اند که متوجه الی الله و معرض عن
 سواه اند همیشه می شنوند از حق میدانند غیریت از نظر ایشان مرفع
 شده است و میفرمودند که حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه
 میفرمودند که امی کاش من در سماع مودمی و بهم میفرمودند که حضرت
 نظام الدین اولیا رضی الله تعالی عنه تا آخر عمر دین حشر ماندند که
 حضرت فرید الدین گنجشکر قدس سره روزی از راه عنایت و توجه
 بنیایت بمن ارشاد فرمودند که آنچه خواهی از ما بطلب من استقامت
 طلبیدم و مردن در سماع نخواستم فسوس که وقت از دست رفت
 و همیشه فرمودند که در وجد و تواجد فرقی است و جدنی اختیار
 رقص کردن است و تواجد با اختیار و بهم میفرمودند که تواجد بدست
 نیت نیز در صوفیه جایز است چنانچه در مجلس حضرت نظام الدین از یاد

ره بود و بهم میفرمودند که در مجلس شریف حضرت نظام الدین
سماع بود بلا مرامیرونه حضور نسا و امار و بلکه دست بردست زدن
بهم نبود پس اینچنین سماع در شرع بهم جائزست چنانچه در فوائد الفوائد
وسیه الاولیا نوشته است و بهم میفرمودند که حضرت قطب المحققین خواجہ
بختیار اوشی کالی قدسنا الله تعالی بسره الاقدس در سماع تبرنم این
مت ۱. دار فانی بیکان جاودانی رحلت نمودند بلیت

سعد بن خنجر تسلیم را هر زمان از غیب جان دیگرست
الله الله چه کلام اخلاص جامست که جام وصال مینوشاند و از دایم هستی
میراند و بهم در انروز ذکر جامعیت انسان آمد ارشاد فرمودند که
حضرت امام محمد غزالی رحمه الله علیه رحمه واسعه نوشته اند که انسان
جامع جمیع ممکنات برین پنج است که هر چه در همه عالمست در این
فقط بهم موجود که سر انسان نمونه فلک و خطرات مشابه ملک و آسمان
بمنزله کوهها و خون چون دریا و در گمار استوار بشکل اشجار و هر دو چشم
مثال مهر تابان و ماه رخشان قس علی هذا لکن ما میگوئیم که انسان جام
جمیع ممکنات بر منظر است که همه عالم ظهور آما و صفات است و انسان
منظرات و ذات جامع جمیع صفات است و بهم میفرمودند که قلب
انسان آئینه جهان نماست لکن عارف می بیند که همه عالم در دل

من هست بلکه حق جل و علاسم در من جلوه گشت اکثر اولیا در دنیا
بودند و جو د قائل اند و لغره انا الحق و سبحانی با اعظم شانی و لیست
جستی سوی الله نیستند - مولانا جام گفته

ما آنست جهان نمایم	ما نور جمال کبریا
سود و بجز وجود ما نیست	در چه رنگه کنی تو مایم
هر قطره که بسگری زوریا	در یاب که قطره است مایم

و عارف نامی مولانا حبیب الرحمن جامی به

مکن ز تنگنای عهد ناکشیده زخمت	و اب ر بارگاه قدم نهادم
در حیرتم که این همه نفس عجیب	بر لوح صورت آمده مشهود خاص
باده نهان جام نهان آمدن پدید	در جام حلس داده در باده رنگ تمام
جامی مساو سبد ما و حد تست لبس	مادر میان کثرت موموم و سلام

و جمعی از اولیای عظام بوحث شهود قائل اند و میگویند که عالم رنگ
آئینه خانه ایست که انوار آفتاب حمزه معشوق حقیقی درین خانه است

عکس کو تو جو در آنست جام افتاد	عارف از خنده می در طبع خام افتاد
--------------------------------	----------------------------------

قائده مولف گوید عفی عنه که سلسله آوازی را گویند کنه آلات باشد
و غنا مع آلات است پس اختلاف هیچ یکی از علما بحرمت غنا نیست
که از نص و استغفر من استطعت منهم یصوتک حرمت غنا

لایم

باز من و باری

یافتند مناسب هر وقت با حضرت احکام نازل شدند بعد از آن ذکر
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد فرمودند که تعریف مختصر
مجدد و قدس سره چه بیان توان کرد که مقابل او یار هزار سال یک وجود
مبارک ایشانست و بهم میفرمودند که حضرت خواجه خاچگان پیر پیران
قانی فی الله خواجه باقی باشد نقشبندی رضی الله تعالی عنه فرموده اند
که شیخ احمد آقا بیست که مثل ما هزاران ستارگان در سایه جنب ایشان
گم اند و معارف شیخ احمد قابل مطالعه بسیار کرام اند علی نبینا وعلیهم
الصلوٰة والسلام و بهم میفرمودند که شیخ عبدالحق دلبوسی رحمه الله علیه
در رساله خود نوشته اند که من در باره حضرت مجدد تفکر کردم تا ناگاه آتی
که در باره رفیع اشتباه حضرت موسی علی نبینا وعلیه التحیات و التسلیمات
نازل شده است در دل من وارد شد پس حضرت ایشان فرمودند که
از اینجا معلوم شد هر که معتقد حضرت مجدد است و هر که منکر
فرعون است فعوذ بالله منها و بهم میفرمودند که مشیخ عبدالحق رحمه الله
علیه خلاص نامه خواجه حسام الدین احمد خلیفه حضرت خواجه باقی رحمه
رحمة الله علیه نوشته اند در آن ترقیم نموده که میان شیخ احمد سلام الله
تعالی می آیند احوال دل من دگرگون گشته و غشا و پوشی در دل
من نمانده و بخاطر آمده که با این چنین بزرگان بد نباید بود پس از لفظ

غناوه معلوم شد که اعتراضات ایشان همه از راه بشریت و نفسانیت
بودند از راه حقیقت این سخن جواب همه اعتراضات شیخ است پس این
انتها ذکر فضیلت حضرت حضرتین یعنی حضرت خازن الرحمة خواجه محمد سعید
و عروة و ثقی حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنهما آمد حضرت
ایشان منتهی نمودند که حضرت خواجه باقی بالله نور الله مرقده فرموده اند که اولاد
شیخ احمد پاریانی محمد سراند و هم میفرمودند که حضرتین تا به انتها مقامات
حضرت محمد و اله ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی رسیده اند پس
عرض کرده شد که حضرت قاضی ثنای الله رحمه الله علیه پانی پتی نوشته
اند که حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه تجدید شرکت دارند حضرت
ایشان فرمودند که شرکت تجدید جز آن نمیتوان گفت مگر حضرت محمد و اله
ثانی رضی الله عنه در حق ایشان فرموده اند که معامله ما تو مثل معامله
صاحب شرح و قایه است بجد خود که جدا و قایه آنچه تحریر میکرد و حساب
شرح و قایه یاد و حفظ میساخت یعنی آنچه معارف بر من مکشوف
شده اند تو آنرا حاصل کرده است **س** تو یک نکته زین لوح نگذشتی
و هر آنچه بنهادم تو برداشتی و بعد از آن در مجلس شریف اتفاقاً ذکر
میرغیاث الدین که از خلفاء حاجی غلام معصوم رحمه الله علیه بودند آمد
حضرت ایشان بزبان فصاحت بیان این شعر میرغیاث الدین را نشان

کردند و فرمودند که صاحب ذوق و شوق بودند

توسل برو بنماز گسختگان بکشا

تاوکی بر مکرز راه شکاک انداز

روزی پنجشنبه یا پنج چهاردهم شهر مذکور در حضور پرنور حاضر شد هشتاد و هشت
بشرف آستان بوسی گردیدیم شاه گل محمد غزنوی که از خلفاء حضرت
ایشان اند استفسار طریقه توجیه خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که طایفه توجیه حضرت علیه نقشبندیه مجددیه بنظریه بر حقان الله تعالی
علیهم اجمعین که بمبارسیده آید بپاران خود میکنیم برین پنجست که اول تقاضا
بر ارواح طایفه حضرت امام الانبیا و سید اصفیا احمد مجتبی محمد مصطفی
علیه و علی آله من الصلوٰه افضلها و من التسلیمات اکملها و حضرت پیران
کبار و مرشدان کاشف اسرار خصوصاً خواجه خاجگان پیر پیران حضرت
خواجه بهاء الدین نقشبند و خواجه عبید الله احرار و حضرت امام ربانی مجتبی
الف ثانی شیخ احمد سمنندی و حضرت مرزا صاحب منظر اسرار و مصداق اول
قطب زمان حضرت جان جان رضی الله تعالی عنهم اجمعین خوانده دعا
تضرع از جناب الهی نموده و استدعا از پیران خواسته متوجه بطرف قلب
طالب می شوم باینطور که قلب خود محاذی قلب طالب ساخته هست بنیام
و نور ذکر می که از پیران کبار بقلب من آمده است در قلب البقامی که هم
حتی که قلب لب اگر میگردد و بعد از آن بلبیطفه روح و سر و خفی و خفی

بطریقه سابقه ذکر القامی سازم و سه سه توجه در هر لطیفه بنمایم بعد از آن
 منوجه لطیفه خطم قلب گشت به بهشت ال از اله بنمایم و حضور
 جمعیت القامیکنم و از بهت قلب خود انجذاب قلب طالب بسوی
 میکنم باز بهین طریق به لطیفه نفس و غنا صراجه و در قلب مراقبه آید
 که مسمی اسم مبارک الله است جامع جمیع صفات کمال و منزه از
 نقصان و زوال تصور کنند باز مراقبه معیت و بهو معلم اینا کنند
 می سازند یعنی هر لحظه و هر لمحہ معیت الهی در دل خیال میکنند بلکه
 در هر لطیفه از لطائف بلکه در هر برگ و پی بلکه در تمام عالم معیت
 سبحانه چون و بیمنون چنانچه نص قرآنی بران ناطق است و تجلی نفس
 و وحدت الوجود و ذوق و شوق و استغراق و بنیج دی و آه و نعره و
 وجد و تواجد حاصل میشود بعد از آن در لطیفه نفس مراقبه اقریت
 سخن آیه من قبل الورد میکنند و فیض این مراقبه بلطیفه نفس
 با شرکت لطائف عالم مراد میشود باز بحضور والا این عاصی پرست
 غرض نمود که توجه برای ازاله مرض بجه طور عطا میفرماید حضرت
 ایشان فرمودند که طریقه توجه ازاله مرض در قدم برد و نهج بود یکی آنکه
 متقابل مریض نشسته تصد صحت مریض ساخته متوجه آبی شده می نشسته
 دیگر آنکه بهت و خیال سلب مرض از مریض کرده بر خود می اندازند چنانچه

حضرت مولانا جامی رحمه الله علیه برای عیادت مریض رفته که بر روی
 بسیار درم بود مولانا توجه ساختند تا آنکه درم او برسد و مبارک
 مولانا ظهور کرد حضرت قیوم زمان مزار جان جان قسلبی در وحی فدا
 قدسنا الله تعالی بسر الهامی توجه بجهت ازاله مرض باینطور میفرمود
 که محاذی مریض نشسته در میان مریض و خود قدح آب با چادر سفید و
 یا چیز دیگر نهاده بهت سلب مرض از مریض ساخته بران می انداختند
 باز حضرت ایشان فرمودند که من ازاله مرض از جسم مریض پس پشت را
 میسازم باز بخیر اقدس مولوی شیر محمد صاحب عرض نمودند که توجه بجهت
 حصول کشف بجهت طور میفرمایند حضرت ایشان فرمودند که متوجه بطرف
 طالب شده نوریکه در قلب است در مردمک چشم القا کنند و هم حضرت ایشان
 میفرمودند که توجه بجهت ازاله جهل نسبت درین طریق میفرمایند یعنی
 رفع جبل قلبی با سخته القاء ادراک نمایند و نیز حضرت ایشان میفرمودند
 که طور طفره هم در طریقه است هر گرامی خواهند که عبور بر مقامات عالیه
 زود و مشتاق گردد و انوار و اسرار مقام عالی بر طالب اقامی کنند
 باین طریق که خود را در آن مقام داخل کرده انوار آن مقام بر قلب طالب
 اندازند در آنوقت مولوی شاه محمد عظیم صاحب حاضر بودند عرض کردند
 که انوار آن مقام آورده بر طالب اندازند یا طالب بهمت در آن مقام

داخل میفرمایند حضرت ایشان فرمودند که شما همین طور بکینید و نیز حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که حضرت مرزا صاحب قبله قدس الله سره بنظر
 تفصیل مقامات نمیفرمودند چنانکه من تفصیل میکنم و بهم مرالها هم بآنی
 شده است که از سینه تو طریقه برآمده است و نیز حضرت ایشان فرموده است
 که طریقه توجه جماعه کثیره که ما میکنم اینست که قلوب همه جماعت بخیاں تبع
 ساقته تضرع بجناب حق جل و علایم نمایم که الهی بر یک را بتمام خود
 رسان پس ثبوت خود بسوی همه قلوب متوجه میسازم از تفضل الهی هر یک را
 عروج واقع می شود پس در انوقت ذکر ذوق و شوق در حضور آن حضرت
 ایشان فرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات هم طالب خدا
 چل شانیه طالب باید که طلبات بخت کند و هر چه که در راه آید نفی سازد
 و بگوید که نیست هیچ مقصود و بجز ذات پاک و نقل فرمودند که از حضرت پیر
 ما قلبی و روحی فداه در ابتدا حال کسی مرا گفت که فلان شخص طالب ذوق و
 شوق و کشف و کرامت است فرمودند که هر که طالب این شعبه است او را بگو
 که از خانقاه من بروید و نزد من نیایید پس انچه بر ما رسید در حضور پر نور حاضر
 شدم و عرض نمودم که حضرت چنین فرموده اند یانه حضرت ارشاد فرمودند
 که بله من گفته ام من عرض نمودم که باز مرضی حضور چیست فرمودند که در اینجا
 سنگات نمک لیسیدن است اگر کسی طالب پئے این بیزگی باشد نزد من

بیاید والا لاپس من عرض نمودم که مرا همین منظور است فرمودند خوب بیاید

ما برائے استقامت آمدیم	تو بکے کشف و کرامت آیم
------------------------	------------------------

و نیز حضرت ایشان فرمودند که حضرت قیوم زمان قطب جهان و ارف بلند
آسیر قبله عالم خواجه محمد زبیر رضی اللہ تعالیٰ عنہ سر مبارک خود بر قلب
طالب نباه و توجہ صیغه نمودند و مناقب حضرت قبله عالم بسیار بیان ساختند
و در تخریف حضرت خواجه ضیاء اللہ کہ از عالم خلفا حضرت قبله عالم
فرمودند کہ ہر کہ دیدن نسبت مجددی مجسم خواهد خواہ ضیاء اللہ رحمۃ اللہ علیہ
را بیند و نیز فرمودند کہ حضرت خواجه ضیاء اللہ در آخر شب گریہ و زاری
میکردند و مردمان را زجر آوینیدار میساختند و میگفتند کہ ای وای وای
شما کہ دعوی محبت الہی میزنید و یار و محبوب شما بیدار است و متوجہ شما
است و شما خفتہاید و غافل از دور دعوی محبت شما دروغ گوید الا حال
عاشقان نیست ؟

مجنون خیال زلف لیسے دروشت	دروشت بختجوی لیسے میگشت
میگشت بشت و بزر بانش لیسے	لیسے میگشت تاز بانش میگشت

بعد از آن در مجلس شریف کسی گفت کہ سبحان اللہ عجب اکابران این طریقی
شریف اند کہ از محبت و توجہ بمقاماتے کہ در خیال و ہم نمی آیند میرسانند
حضرت ایشان فرمودند این برکات از جناب حضرت امام ربانی مجدد

ثانیست قدسنا الله تعالی باسرا ره السامی که نه محنت کیفیات و اسرار
مقام می آیند والا در طریقه دیگران مجاهدات و ریاضات شاقه می کشند و
حصول این دولت غلطی و موهبت کسب کرده دست میسازد ۵
آنکه به تبریز یافت یک نظر شمس دین ۵ سحره کند برده و طعنه نپذیرد
و نیز حضرت ایشان میسند فرمودند که اینهمه عنایت حضرت خواجه بهار الدین
است رضی الله تعالی عنه که در سجد و رفته دعا و التجا بجانب کار ساز مشقتی
جلبت غلطه کرده بودند که الهی مرا طریقه عنایت کن که همیشه موصل باشد
حق تعالی مجیب العوات دعا می ایشان استجاب فرمود و طریقه عنایت کرد که
البته موصل است و نیز حضرت خواجه بهار الدین نقش بند قدسنا الله تعالی
باسرا ره السامی فرمودند که در طریقه ما محرومی نیست و در طریقه ما مجاهد نیست
بما رواهیم و در طریقه ما اندراج النسیه فی السبب ایت است ۵

آخند باجیب تناسلی

اول با آخر هر منتهی

حضرت ایشان فرمودند که معنی اندراج النسیه فی السبب ایت نیست که درین
طریقه علیه حضور و اکامی که عبارت از توجه الی الله و ابتدا پسند شهودیت
و بخیطری یا کم خطرگی دست میدهند تا انجامیرسد که هرگز خطره غیر در دل نمی آید
اگر فرضاً عمر از ساله یا بدخیال یا سوءاخطیول نمیکرد و پس همین رفتار دیگران
است و یا معنی این کلام شریف نیست که درین طریق جذبیه مقدم بر سلوک

و در طرق دیگران جذب موعود نیز حضرت ایشان این شعر میخوانند:

از قتل من ترس که دیوانیان حشر | محبم کنند بهر تو صد بیکناه را

روزی جمعه تیار رخ پا نزد هم شهر مذکور این غلام بمحفل عالیه حاضر شد
حضرت ایشان فرمودند که آدمی را باید که همه وقت متوجه الی الله باشد
و در هر وقت از اوقات و در هر فعل از افعال تمیز انوار و اسرار و فیوض و برکات
نماید مثلاً چون نماز خواند خیال کند که انوار و برکات بچه کیفیت می آیند
و وقت خواندن قرآن بچه طور می آیند و بخواندن درود چه فیض می آید و به
تسلیل لسانی چه برکات دست میدهند و از مطالعه احادیث چه اسرار منکشف
میشود و بر همین پنج خیال مضرات نماید از منتهیات و شبهات مثلاً از لغوه
شبهه چه ظلمت می آید و از غیبت چه ضرر می آید و از دروغ چه ظلمت
بر دل آدم علی هذا القیاس از جمیع مناسی ضرر خود فهمد و احتراز نماید ثم کلامه
الشریف را قلم گوید که طالب را باید که در هر لحظه و هر لمحّه در خود خیال کند که
چه خیر از من سرزد شده است اگر موافق کتاب و سنن است شکر بجا آورد و اگر
نغوذ باشد مخالف قرآن و حدیث است توبه و استغفار نماید گناه پوشیده
را توبه پوشیده و گناه ظاهراً توبه آشکارا کند و در توبه که دن درنگ نکند
چرا که اگر اما کاتبین در نوشتن گناه توقف میکنند اگر شخص توبه کند گناه نمیشود
و الا میگویند و نیز حضرت ایشان قبل از حلقه لفظ الله دو سه بار گفتند

در آنوقت کفایتی که برین فدوی رود و بیان آن در تحریر نمی آید و حضرت ایشان
 بهم در آنوقت دست مبارک بالا ساخته در عجب حالتی شدند و بزبان مبارک
 منی اختیار این شمس را نهند و این خدا قربان احسانت شوم و اینچه
 احسانهاست قربانت شوم و پس شخصی در حضور حاضر شد و دست عار
 تلقین و کسر ساخت حضرت ایشان قلبی در وحی داده فرمودند که این خود یکام بپایان
 لفظ مبارک الله الله در هم ادل یضم تا در ثانی بسکون باخیال از قلب
 که موضع اوزیر پستان چپ بقاعده آواگشتست بگو بر بنظر که گویا لفظ
 مبارک الله در دل می آید و بعد از گفتن لفظ مبارک الله بخت و سی مرتبه
 بخوان که خداوند مقصود من توفی و رضای تو محبت خود داده و معرفت
 خود داده پس برین نمط دعا است نموده باشی - بعد از آن شخصی دیگر عرض نمود
 که یکم و عالم است و اراه معیت از حضرت دارد لکن میگوید که من در چند جا
 خدمت بزرگان و جمعی در ریاضت کرده ام بحال مرا طاقت نمانده است
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در طریق من مجاهد نیست مگر توقف
 قلبی که عبارت از توجه دل بسوی ذات الهی و نگه داشتن خطرات گذشته
 و آینده از دل هر لحظه و هر لمح این روشنی باید کرد و نگه داشتن خطرات
 گذشته و آینده بر بنظر باید کرد که چون خطره در دل آید که فلان کار در راه
 گذشته بچه طور شده بود و هو فووقت از دل دفع کند که تمام قضیه در دل نیاید

و یا در دل آید که در فلان جا میروم و در اینجا اینچنین کار کنم و در آنجا این
 منفعت است این دفع کند حاصل آنکه چون خطره غیر خدا آمدن خواهد بود تو
 دفع کند و در دل آید بنده پس در آنوقت ذکر توجه آمد حضرت ایشان فرمودند
 که توجه سریع تاثیر بنظیر می شود که صورت خود را صورت مرشد خود تصور
 کند و مراقبه معیت ملحوظ داشته توجه بهت بر قلب طالب نماید الطالب
 را ذوق و شوق دست میداد تا یار گرا خواهد و میلش بکبه باشد و
 نیز در حضور ذکر ترویج صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت قیام
 اسرار کاشف انوار خواججه عبید الله احرار رضی الله تعالی عنه میفرمودند که ازین
 گناهی سر زده است اگر پنجاه سال زنده مانم و توبه و استغفار بجا آورم کفایت
 آن نمی شود یاران مجلس عرض نمودند که کدام گناه بوقوع آمده فرمودند کجالت
 پس خیال باید ساخت که با وجود این جشمت ظاهری اینچنین منورت باطنی داد
 و احوال کارخانه ظاهری ایشان ظاهر و باهر و مشهور و معروف است که توانا
 جامی رحمة الله علیه در شان ایشان نوشته اند

بتدبیر عبید الله آمد

چو فقر اندر قباشی شایب آمد

و نیز شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که حضرت مرزا صاحب قبله متظهر همان
 جهان جانان رضی الله تعالی عنه را از طریق قادریه بهم فایده رسیده است
 باین حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فیض حضرت نقشبندیّه قادریه و چشتیه

حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراة السامی را که سیده
حضرت مرزا صاحب قبله را هم حاصل شده است وفاته از روح مبارک
حضرت غوث الاعظم محمد باجوید بحانی شیخ عبدالقادر جیلانی و از روح حضرت
قطب المحققین خواجه قطب الدین نجف تیار کاکی هم حصول گردیده است و فیضی که
از روح حضرت غوث اولی السالین خواجه بهار الدین نقشبندیه است ظاهر و باهر
بعد از آن تذکره عایشه توحید و حضور والا حضرت ایشان فرمودند که یک نفر
میان کرامت الله را در جنب بشت شد من دست خود بران نهاده است
نمودم کمال در دفع شدا کلید - و در حضور میان کرامت الله هم موجود بودند
اقرار نمودند و نیز حضرت ایشان فرمودند که روز کشتی رود اگر دست نهاده
روز شنبه تاریخ شانزدهم شهر مذکور فقیر در حضور نور حضرت ایشان حاضر
شد و عرض نمود که در طریق نقشبندیه چه چیز فرض است ارشاد فرمودند که دو
چیز و قوت قلبی و نگه داشتن خاطر و ایضا ذکر مسئله زکوة در حضور آید حضرت ایشان
ارشاد نمودند که زکوة بعد یک سال لازم می آید لیکن من بهر وقت که بخواهم از من
می آیند و میگویم و ایضا فرمودند که از حضرت شیخ شبلی شخصی مسئله زکوة پرسید فرمودند
یکصد و سیصد و بیست و نه بعد یک سال میشود لیکن قول بانیت که بخواهم و در وقت
آن میسر هم و یکصد و سیصد و بیست و نه راه الهی جلت عظمت تصدق میکنم و ایضا در مجلس گفتند
مقام صل عینی آید ارشاد فرمودند که در کمال اول عریانی میسر میشود آن عبارت

حد

حضرت

اند تجلی ذاتی که محاسن است از اعتبارات تعینات و در احوال است از احوالات
 صفات و اینجا بجز ذات بحث دیگر نمیتوان گفت و در آن مقام نصیب سالک بجز
 یاس و ناامیدی محرومی نیست هر چند وصول است حصول نیست نه ذوق
 نه شوق نه آه است نه غم نه وجد است نه تواجد نه اشتراق است نه پیوندی
 این همه احوال در ولایت قلبی حاصل میشوند که ابتدای این خاندانست و آن
 در انتها و درینجا نسبت خود هم در ادراک سالک نمی آید و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که احوال قلب که بر سالک می آیند نسبت آن مثل باران شدیدی بود
 می گردد و بعد از آن چون از قلب عروج میکند و بلطف نفس سیر و اربع
 می شود نسبت آن مانند بارش خفیف جلوه گر میگردد و چون از لطیفه نفس
 مغالطه بالا میرود پس هر قدر که عروج نماید نسبت مفهوم نمی شود استهلاک
 و اضمحلال زیاده تر میگردد و نسبت بار یکتر صورت شبنم بنظر می آید
 تا بار که احوال و میلش بکمال باشد روز یکشنبه یا پنجشنبه چشم بند کور
 فقیر در محفل فیض منزل حضرت ایشان حاضر شده شرف آستان بوسه حاصل
 کرده در حضور ذکر کمال آمد ارشاد فرمودند که صوفی را نکاح کردن نشاید و صحبت
 نسا نباید و ایضا فرمودند که در آداب المریدین حضرت ضیاء الدین ابوالنجیب
 عبدالقاهر سهروردی رضی الله تعالی عنه نوشته اند که فی زمانه نکاح نباید
 کرد پس ای برادران صوفی که درین زمانه باین امر دست دراز نماید و ایضا فرمودند

کہ حضرت غوث الثقلین محبوب سبحانی سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی
 المحسنی الحسینی رضی اللہ تعالیٰ عنہ چون عقد نکاح بستند صوفیہ آن زمان
 منجبت نہ حضرت فرمودند کہ من این امر از امر بانی کرده ام و ایضا فرمودند
 کہ صوفی را ترک و تجرید و روگردانی از دنیا و انحراف از ماسوی اللہ و ضلالت
 و دوری از صحبت اغنیایا باید کرد و نکاح مانع این چیز است چرا کہ تسبیح
 صبر و توکل و قناعت ہمیشہ والا اشار اللہ کہ بعضی زنان صاحب توکل
 میباشند و نسبت باطنی میدارند چنانکہ نقل است کہ حضرت غوث الثقلین
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ برای زیارت خانہ کعبہ منظمہ رفتہ بودند و زائر حرمہ
 و منی خادم و رفقا ناگاہ شخصی دیگر در راه ملاقی شد پرسیدند کجا میروی
 آن شخص گفت من بہ نیت حج میروم ارادہ کردہ ام کہ تنہائے زائران
 بروم حضرت فرمودند من ہم چنین کردہ ام غرض آن شخص ہمراہ حضرت
 بہقامی رسید ناگاہ عورتی بر ہوا پرواز نمودہ نزد ایشان آمد و گفت من
 از حبش نور شام شاہدہ نمودہ ام امروز دعوت شما براست ایشان
 قبول کردند چون وقت طعام آمد دیدند کہ یک خان طعام از آسمان بر
 زمین فرو آمد در شش نان و سہ ظروف و دوام و سہ کوزه آب پس آن زن
 سہ حصہ ساخت یک حصہ خود گرفت و دو حصہ ایشان را داد و گفت السلام
 حق تعالی پر داخت مہمانان ما ساخت پس آن عورت بر ہوا پرواز نمود

و حضرت مع آن شخص دیگر در خانه کعبه میفرمودند بعد از آن از قضا
 الهی آن شخص دیگر را بجا فوت شد باز دیدند که همون عورت حبشی برپا می آید
 حتی که بر خانه کعبه فرو داده نزد حضرت حاضر شد و گفت که ای محی المونی
 زنده کن این شخص را پس از حکم الهی جلشانه آن شخص زنده گشت و بر ساحت
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که در وصال حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی
 عنه سه روایت اند نهم و یازدهم و هفدهم شهر ربیع الثانی را قم گوید غنی عنه
 تاریخ ولادت و عمر و ارتحال حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه شخصی
 در یک بیت نظم نموده است بیت تولد عاشق و کامل شده عمر و وصار
 دان تو معشوق الهی و ایضا شخصی برای بیعت در حضور حاضر شد حضرت
 ایشان هر دو دست او بدست مبارک خود گرفته استغفر الله ربی من کل
 و اتوب الیه سه بار خوانید بعد از آنست با الله ملائکته و کتبه و رسله و الیوم اخر
 و القدر خیره و شره من الله تعالی و البعث بعد الموت آنست با الله کما هو بابه
 و صفاته و قبلت جمیع احکامه خوانید و کلمه شهادت یکبار و کلمه طیب سه بار
 تا به لا اله الا الله خوانید بعد از آن شخص را پرسیدند که نو در کدام طریقه
 اراده بیعت داری آن شخص عرض نمود که خاندان قادریه حضرت ایشان فاشحه
 بار و ارج حضرت غوث الاعظم و جمیع اولیا و سلسله علییه قادریه خوانند و ذکر
 قلبی که معمول حضرات نقشبندیه است تلقین فرمودند فیض و برکات و آثار

و مجلس شریف بسیار ظاهر شد :

روز دوشنبه تارنخ بیستم شهر مذکور در مجلس شریف حاضر شدم و در آن روز عرض حضرت محسب آلهی نظام الدین اولیا بود من از حضرت ایشان مرخص شده بزیارت مرار برافراخ حضرت نظام الدین رضی الله تعالی عنه رفتم تمام روز در اینجا بماندم بوقت شام در حضور آدم باین سبب از کلام فیض نظام حضرت ایشان مستفید نگردیدم مگر وقت شام چون بحضور والا حاضر شدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که فاتحه بنام منی از انبیاء عظام و یا دلی از اولیاء کرام خوانده متوجه بطاعت آن نبی و ولی شده نبیند از فیض البتة بهره درگزرد روز سه شنبه تارنخ نوزدهم شهر مذکور فدی و محفل فیض منزل حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور و قسم است یکی حضور ذکر است در اول حال که لظا گفت ذکر میگردند نگذاشت آن باید کرد و دوم حضور مع الله که آنرا در طریقه مایاداد توجه و آگاهی در حضور میگویند و در طرق دیگر شهود خوانند و آن بنیائی دل بست بسوی او سبحانه چون این حاصل شود نگذاشت این ضروری است حتی که ملکه دل شود و حضور دائمی گردد و غفلت نیاید اگر چه در ظاهر مجامله و نیامش باشد لیکن در باطن با وسبب خانه مالوف بود چنان گفته اند دل بیار و دست بکار و این حضور دائمی نزد حضرت محی الدین ابن العربی رضی الله تعالی عنه وقتی میسر شود که در خواب هم غفلت از حضرت

رب العزت نیاید و نزد ما وقتی است که چون از خواب بیدار شود دل را آگاه
 یابد و نزد مولانا جامی وقتیکه منوجه بدل شود دل را بمشاهده ذات یابد ^{حضور}
 و الهی است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خطرات در مرتبه ولایت ضرر
 میرسانند و در مرتبه کمالات نبوت خطر و نیک منفر نیست چنانکه حضرت امام
 الاولیاء امام الاصفیاء عمر بن الخطاب رضی الله عنه در عین صلوة تدبیر
 غزای اعدای خدا و درستی صفوف لشکر میفرمودند و حضور ایشان از تخیلات
 از دل نمیرفت چنانکه مشاهد آفتاب که از تخیلات دل از نظر میزد و این
 حال حضور و مشاهد است حق تعالی همیشه گردانند و او هم تراز گنج مقصود
 ایشان و اگر مانع رسیدیم تو شاید برسی و بعد از آن در حضور ذکر طعام صوفیه
 حضرت ایشان فرمودند که یکی رضا نیست و یکی حق نفس رضای نفس
 قضای شکفت و ملطف و بسیار خوردن است و حق نفس آنکه چندان خورد که توانا
 در حق و منن باقی ماند را تم گوید عفی عنه چنانکه بزرگ گفته است
 نه چندان بخور که توانست بر آید نه چندان از ضعف جانت بر آید و ایضا
 حضرت ایشان فرمودند که در خالقاه حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه
 صد و نود و نهم روز و تا چند روز آنرا میخوردند و ایضا فرمودند که حضور
 سوره نوره میگردید و میخوردند چنانکه احمد شیبلی رحمه الله علیه که پس
 از آن بشید بودند بر روز بخت فرود میگردید و دماشش روز فرود می

یکروزه میخوردند و در عبادت حق جل و علا بسجده بودند و گاهی از خانه بیرون
 ریشید نخوردند و در مسجد تقامت میشدند روزی بارون ریشید نزد ایشان
 آمد و گفت ای پسر قوم را رسوا کرده مردمان میگوبند که پسر پادشاه با خیال
 تباه است ایشان فرمودند ای پدر ترا از من رسوائی نیست از قوم البته
 تنگ می آید بارون ریشید گفت بچه طور فرمودند که این طائران که بر هوا پرن
 میکنند اینها را اطلب کن بارون ریشید آنها را آواز داد طائران بالاتر
 رفتند باز ایشان اشاره فرمودند طائران به هوا نپرید ایشان آمده
 ایستادند پس ایشان گفتند که مشاهد نمودی که از آواز تو میگریزند و
 اشاره من می آیند پس احمد شبلی شهری بلده دیگر فرستاد یک لعل را باز
 ایشان دالده ایشان بست و یک قرآن مجید برای تلاوت همراه بردند چون
 در ان مقام رسیدند خشت برداری معماران بروز سبت فردوری میگردید
 و در صحرای مسجدی بود در آن شش روز خلوت مینمودند و سستی و کمی خفا که عادت
 فردوران سنت ایشان در فردوری نمیکردند امیر که مالک آنجا بود مشاهده کرد
 و متعذر ایشان گشت که این عجب شخص اند که در فردوری هیچ نقصان نمیکند
 و پنج وقت نماز میخوانند القصه ایشان بعبادت قدیمه یکبار بروز سبت برآ
 فردوری نیامدند امیر از فردوران پرسید که فلان شخص امر و چهره نیامده است
 و کجا سکونت دارد شخصی گفت که در فلان مسجد آنمزد قیام دارد و طبیعت او علیل

امیر نژاد ایشان رفت و عیادت نمود و مراسم خلاصن بجا آورد و ایشان را
 بیماری شدید بود فرمودند که سه وصیت من اند اگر بجا آری امیر عرض کرد
 که آنچه ارشاد شود لبسته بجا خواهم آورد فرمودند که من پس بارون رشیدم
 و از و گاهی چیزی نکرده ام مگر این لعل که بزور بر بازوی ما بستند و یک کلام محمد
 من از خود همراه آورده بودم پس الحال آن هر دو نزد من موجود اند پس اول وصیت
 اینست که این هر دو امانت به بارون رشید رسانید دوم آنکه من در تمام عمر
 هیچکاری موافق رضای او سبحانه تعالی نکرده ام و بجز تقصیر و عصیان از
 من بظهور نیامده لازم که بعد از مرگ رو سیاه کرده رسن در گردن من اندازند
 در تمام شهر که چه بگویند و بگویند که هر که بنده کسی باشد و نافرمانی حساب
 خود کند حال او چنین خواهد شد - سوم آنکه نشان قبر ما ننمایند - این وصایا فرمودند
 و از پنجپان فانی ارشاد نمودند - امیر را بسیار تاسف و تامل گشت و خواست
 که موافق وصیت رسن بگردن بسته بگردانند آواز غیب ندای لاریب بگوشش
 آمد که ای من ادب یحنین نے ادبی از مقربان ما میکنی و از غضب نامیر می
 و ایضا ذکر فقر و درویشی آمد حضرت ایشان فرمودند که درویشی اکابران
 سابق میکردند که بر مجاہدات و ریاضات قیام می ورزیدند و طعام قلیل بعد
 از ایام کثیر میخوردند و حق نفس ادا میکردند و رضای نفس ترک می ساختند
 و هر از نام بردن درویشی شرم می آید که در من طور متصرفین متقدمین نیست

پس فرمودند ع عیبها جمله بگفتی هنرش نیز گوی در من توجہ الی اللہ وارغیر
 ادا انحراف کلی از تفضلات ایزدی ست و بجز حق در ضایعی جل و علا مقصود
 و مطلوبی در کونین نمی شمارم مست لغامی یارم و دہوش دیدار نگارم از د
 و آخرت کاری ندارم خواہم کہ ہمیشہ در ہوائی تو زیم و خاک کے شوم
 بزیر پای تو زیم و مقصود من خستہ ز کونین توئی و از بہر تو میرم و براس
 تو زیم و ایضا حضرت ایشان بعضی اوقات در کمال شوق الہی جل جلالہ
 این رباعی بعشق تمام نے اختیار فرمودند و حوران بنظارہ نگارم صفت
 و رضوان ز تعجب کہ خود برکت زد و یک خال سیدہ بران رخ مطرت
 زد و ابدال ز بیم چنگ بر مصحف زد و ایضا این بندہ عرضی متضمن حال
 خود بجنود گذرانید حضرت ایشان در جواب آن سطری چند ارقام فرمودند
 آنرا تبرکاً ایراد مینمایم و آن امنیت و

بسم اللہ الرحمن الرحیم رقعہ شریفہ رسید بمضامین مندرجہ اش گروانید
 اللہ تعالی شمارا بمقامات و علوم و معارف آبار کرامت در سیر قلبی تلویات
 پیش می آیند اینمہ از تلویات ست سعی فرایند و بجناب الہی سبحانہ التجا
 نمایند کہ احوال باطن بہ تکلیف بر و حضوری کہ حضرت حق سبحانہ را بذات مبارک
 است بر تو آن بر باطن شریف ظہور نماید حضور ذی غیبت مبارک از جہت فوق کہ
 متوہم میشود و دوام پذیرد و شامل جمیع جہات گردد و نسبت نقشبندی حاصل

گردد و از کیفیات و حالات گذشته تغییر توجه تمام نقد وقت نباشد بلکه آنهم
 مستملک گردد و این استلک علامت تمامی سیر لطیفه قلبی است و اسلام
 روز چهارشنبه تبارخ بستم شهر مذکور در حضور پر نور حضرت
 ایشان فرمودند که طریقه علیه نقشبندی عبارت از چهار چیز است یکی بخیطری
 دوم دوام حضور و آگاهی شوم جذبات چهارم واردات و ایضا فرمودند که
 سفر در وطن که از مصطلحات طریقه نقشبندی است نزد من نیست که از خصایل
 زرائع لبوی حسانت رود و مقامات عشره صوفیه حاصل کند
 یعنی از بیصبری لبوی صبر رود و از نعل توکل بجای توکل و از نعل قناعتی
 بطرف قناعت سفر نماید و پس علی هذا و ایضا حضرت ایشان فرمودند که طریق
 حصول این مقامات عشره برین نهج است که کثرت تحلیل نماید و از کل طریقه لایق
 نفی بیصبری نماید یعنی نیست مقصود من بیصبری الا الله مکررات پاک مقصود نیست
 و مداومت چندی نماید انشاء الله تعالی مقام صبر بحصول انجامد و همچنین زنی پیروی
 و نعل قناعتی و غیره نماید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خلوت در انجمن
 عبارت است از حضور و توجه و آگاهی و یاد و آتش و شهود که این الفاظ حسب
 مستعد یعنی هستند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که کمال مرتبه ولایت نزد همه
 اکابران رضی الله تعالی عنهم اجمعین آنست که خطره ماسوا در دل نیاید توجه
 و شهود بحضرت حق جل و علا ملکه دل شود و نزد حضرت مجدد الف ثانی رضی الله

تعالیٰ غم ماورائی نیست حق تعالی نصیب نماید و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
 که از سینه تا فرق من مثل لوحی است مصفا که هرگز خطره غیر خطیر نمیکرد و در خیال
 ما سوئی الله نمی آید و اگر در ظاهر هم مشوجه بکسی جانب میشوم مثال احوال مولانا
 روم رضی الله عنه خطائے می آید ^{سه} قافیه اندیشیم و دلدار من گویدم شنید
 جز دیدار من و ایضاً حضرت ایشان بیان لطائف سبع فرمودند که پنجم از
 عالم امر اند و دوازده عالم خلق و آن پنجم که از عالم امر اند قلب و روح و سه
 و خفی و اخفی و آن دو که از عالم خلق اند نفس و قالب است و موضع قلب
 زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت و موضع لطیفه روح زیر پستان راست
 بفاصله دو انگشت و موضع لطیفه سر برابر پستان چپ نزدیک وسط سینه
 و موضع لطیفه خفی برابر پستان راست نزدیک وسط سینه بفاصله دو انگشت و
 موضع لطیفه اخفی در وسط سینه و موضع لطیفه نفس در پیشانی است این
 شش لطائف شدند و هفتم لطیفه قالب است که مرکب از عناصر است
 و باعتبار عناصر ده لطیفه میشوند چنانکه لطائف عشره میگویند

روز نهمین بهشت و یکم شهر مذکور در حضور پرنور حضرت ایشان قلبی
 در وحی فدا حاضر شد مرامشاد فرمودند که پیغمبر علیها الصلوٰۃ و السلام
 التحیات جامع جمیع کمالات نبوت و رسالت و ولایت اند لکن ظهور هر یک
 موقت بوقت خاص مختص بزمانه از ازم نه و شخصی از اشخاص بود که در افراد

است جلوه گر گردید شلاکالی که ناشی از بدن مبارک آن سرور زمین و زمان
 علیه و علی آله من الصلوات انهم ومن التحیات لکلهما دان گرسنه ماندن جهان
 کردن و عبارت نمودن بود در صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم جمیعین جلوه
 ظهور یافت و کلمه که ناشی از قلب مبارک آنحضرت است علیه الصلوة
 و السلام که در آن ذوق و شوق و اشتیاق و پیروی و آه و فخر و کبر و جود
 است از زمانه حضرت جنید بغدادی رحمه الله علیه با و لیاری امت ظاهر گردید
 و کما لیکه ناشی از لطیفه نفس اشرف النفوس آن سرور است علیه صلوة
 الله الملك الاکبر که عبارت از استسلاک و ضحلال است به اکابران سلسله
 علیه نقشبندیه از وقت خواجه خواجگان بهار الملة و الدین خوجه بهار آله
 نقشبند رضی الله تعالی عنه بهیود گشت و کما لیکه ناشی از اسم شریف محمد
 علیه صلوة الله الملك الصمد است بعد از هزار سال بحضرت محمد و الف ثانی
 قدسنا الله تعالی با سرار هم جلوه گر گردید غرض هر کما لیکه از کلامان ظاهر
 گردید و حکس و پرتو نیست از کمال پیغمبر علیه صلوة الله الملك الاکبر که جمیع
 جمیع کمالات اند و آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری و

از زبان پی راضی ثانی

ای ذات تو از صفات مایاک	گفته تو بدون ز حد ادراک
هم از تو بنیر شمع انجم	هم از تو بلند قصه افلاک
آدم ز تو شد منورانه	پیدا است مقام ذره خاک

فروغ

و درین اثنا ذکر اطمینان نفس و حصول مقام رضا آمد حضرت ایشان ارشاد
 فرمودند که در طریقه ما اول تصفیه قلب که عبارت از تسبیح و تسمیه و دوام
 حضور و آگاهی نسبت به توجه و کثرت ذکر و مراقبه میفرمایند و در ضمن آن لطافت
 اربعه را تهذیبی بهم میرسد بعد از آن به ترکیه لطیفه نفس مشغول میشوند و
 آن عبارت است از استهلاک و ضحلال شکستگی آنکه سالک اطلاق لفظ
 انا بر خود متعذر میداند در نیوقت راضی و مرضی نمی شود و فناء انا حاصل
 میگردد و نفس آثار مطننه می شود و خصایل زوایا را میگیرد و یعنی غرور و
 تکبر و حسد و بغض و کینه و عجب و غیره را مبدل بحسنات میشوند و
 روز جمعه تاریخ بستان و دوم شهر مذکور در مغل فیض منزل خاص
 گردیدیم شخصی از حضرت ایشان سوال سلوک طریقه نقشبندیه مجذبه نمود
 ایشان سلوک تمامه از اول تا آخر بطور اختصار بیان فرمودند بنده تقریر
 رشک کسیر آن کیمیای قلوب بان هیچ خوش اسلوب بود و یاد نامه است
 مگر حاصل آن تحریر میبایم بآنکه انسان از لطائف عشره ترکیب یافته است
 که پنج از آن از عالم امر اند قلب و روح و شری و خفی و اخفی و پنج از عالم خلق
 نفس و باء و خاک و آب و آتش - و از تحت اثری ماعرض عالم خلق است
 و بالاسی آن عالم امر پس اول سالک را ذکر قلبی و نگه داشتن خواطر و وقوف
 قلبی تلقین میفرمایند چون دل را بی خطرگی یا کم خطرگی و حضور آگاهی حاصل

جذبات و داروات می آیند و فنامی قلبی که مراد از نسیان اسواست میگرد
و تجلی افعال متجلی میشود که سالک نسبت افعال بخود و همه عالم در انحال نمیکند
همه فعل را فاعل فاعل حقیقی میدانند و می بینند و میگویند

طره ناز را دو تا کرد که کرد یار کرد	دل بدو عالم آشنا کرد که کرد یار کرد
کعبه دیر و تنگ دست که دست یار نداشت	کافور زنده و پارسا کرد که کرد یار کرد

و بهم در سیر لطیفه قلبی ذوق و شوق داده و نعره و استغراق و پیچ و دی و جود و قص
نقد و قس سالک میگرد و تو حید و جود می شکست می شود و نعره انا الحق و
سبحانی همینند و نه اختیار همینند باید

من نیکویم انا الحق یا میگوید	چون نیکویم مراد لدا میگوید
------------------------------	----------------------------

هرگاه که غیرت از نظر مرتفع می شود خود را همین اوصی انگارد و از زبان حق
ترنم این مقال می در آید

مازدر یا نیم و در یا هم زماست	این سخن داند کسی که آشناست
-------------------------------	----------------------------

و بجز یک وجود نمی شناسد

آفتابی در بناران آبگینه تافته	پس رنگ هر کی تابلی عیان انداخته
جمله یک نورست لیکن رنگهای مختلف	گفت و گونی در میان این آن انداخته

و گاهی که به فنا می پوشند و میگویند

خواجه مگو که من منم من منم من منم	جان من دوست در تنم من منم من منم
-----------------------------------	----------------------------------

فاش و نهان او نم گنج و روان او نم	گوهر کان او نم من نه منم نه من منم
شمس منم قمر منم بحر منم کعبه منم	جوهر منم در منم من نه منم من منم

و گاهی خلعت بقامی باید اظهار نماید

نقاش نقشم عیان من عاشق دیرینم	دیگر کسی فی در میان من عاشق دیرینم
من هم ز منیم هم سها من با تو هستم جمله جا	هم آقا هم هم ضیا من عاشق دیرینم

و درین لطیفه قلب اول مراقبه احدیت میفرمایند یعنی سحاط مسبی اسم مبارک
 الله در دل مینمایند بعد از آن مراقبه معیت و هو محکم انیا کنتم ملحوظ میسازند
 و توجیه وجود از همین مراقبه منکشف میشود و چون سالک سیر لطیفه قلب تمام
 می نماید در سیر لطیفه روح عروج واقع میشود و در آن تجلی صفات ثبوتیه الهیه
 منکشف می شود که سالک صفات خود را و صفات همه عالم را محو و متلاشی می
 صفات حق می بیند بعد از آن سیر در لطیفه سیر واقع میشود و در آن تجلی شیون
 ذاتیه الهیه میشود و بعد از آن سیر در لطیفه خفی در آن تجلی صفات سلطیه الهیه منکشف
 میگردد و بعد از آن سیر در لطیفه اخفی در آن تجلی شان جامع الهی منکشف میشود
 بعد از آن به ترکیه لطیفه نفس مشغول میشوند این سه که گفته شد طریقه تلقین خست
 امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه بود لیکن حضرتین راه را و از کوتاه خسته
 اند و معمول خود کرده اند که بعد از تصفیه لطیفه قلب تا به ترکیه لطیفه نفس می پردازند
 و در ضمن قلب این با تصفیه لطائف اربعه هم فی الجمله میسر میشود و غرض تا اینجا

دو دایره قطع میشوند دایره امکان و دایره ولایت صغری و حاصل این دو
 دایره حاصل مقامات عشره که عبارت از توبه و امانت و زهد و ورع و توکل و غیره
 است میگردند بعد از آن بتندیب لطیفه نفس مشغول میشوند و فکار انا و توحید
 شود می منکشف میگردد و مراقبه اقریت درین مقام میکنند یعنی لحاظ معنی
 شخص اقریب الیه من جمل الوریثه نمایند و درین لطیفه سه و نیم دایره قطع میشوند که
 دایره ولایت کبری متضمن این دایره است بعد از آن سیر عناصر ثلثه سوای
 عنصر خاک شروع میشود و این را ولایت علیا میگویند که ولایت ملاک علی
 است بعد از آن دایره کمالات نبوت منکشف میشود و درینجا سیر در عنصر خاک
 است و تجلی ذاتی دائمی میشود پس از آن دایره کمالات رسالت بعد از آن
 دایره کمالات اُلوالعزم هویدا می گردد و بعد از آن سیر بختها لایق واقع می شود
 دایره حقیقت کعبه و دایره حقیقت قرآن و دایره حقیقت صلوة و دایره
 معبودیت صرفه و دایره حقیقت ابراهیمی و دایره حقیقت موسوی و دایره
 حقیقت محمدی و دایره حقیقت احمدی و دایره حب صرفه و دایره لایعین
 منکشف میگردد که انصیب است که تا به اینجا برسد و گراختن است که سیر
 این مقامات نماید عقل عاقلان نکته شناس درینجا غرقه لایعین است و بهوش
 بهوشمندان دقیقه شناس درین مقام سرور جیب تفکر و لک فضل الله یومین
 یشاء بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی

هموزن اولیاء برار ساله اند

روز شنبه تاریخ بیست و سوم شهر مذکور غلام در حضور آنقبه انعم حاضر
گشت در آنوقت مذکور طلب اکل حلال آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند چنانکه
طلب حلال فرض است بر مومنان همچنین ترک حلال واجب است بر عارفان پس
دوران اثنای ذکر ترک کردن هواهای نفسانی آمد فرمودند که هر که در متابعت هوا
نگه بنده خداست ایگزیز تا که در بنده آنی بنده آنی بعد از آن مذکور بی نفسی
صدفیش فرمودند که در خالقاه ابوالعباس ابن قصاب علیه الرحمة شخصی
برای بیعت آمد کوزه آب برآ استیجاب طلب کرد یک صوفی کوزه آب پر کرده
و آن شخص مذکور کوزه را بشکست و دیگر طلب کرد کوزه دیگر دادند آن جسم
بشکست و دیگر طلب نمود حتی که تمام کوزه های خالقاه بشکست گفت که از این
خود بگوئید که ریش خود برای استیجار بسیار در حضرت ابوالعباس ناخبر شده آمدند و
محاسن خود بدست خود گرفته فرمودند که زهی سعادت پسر قصاب که ریش او
بکار استیجار مسلمانی آید آن شخص برپای مبارک افتاد و بیعت نمود و گفت که
من بی نفسی خسته میشدم بعد از آن مذکور صبر در حضور آمد حضرت ایشان
فرمودند که بزرگی بود صابر و تمام بدن مبارکش مجروح بود حتی که از موی سر
تا ناخن پا کهرها افتادند و لحم جسد میخوردند روزی از مرید خود آن بزرگ پرسید
که در بدن من چای نمکی گرم مانده است یا نه مرید گفت نه الا زبان مبارک

فرمود شکر که لسان برای ادای شکر باقیانداست و گفت که همچنین در باطن
 نه قلب جاننی بغیر از کرم نمانده است شکر است که دل برای ذکر باقی است و
 باز فرمود که حضرت ایوب علی بنیاد علیه الصلوٰۃ و السلام رَبِّ اِنِّیْ اَسْتَغْفِرُکَ
 اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ فرمودند و من تا حال نگفته ام بعد از ذکر در اخراج نمودن از اسکو
 الله آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ مشاء الدینوری رضی الله تعالی
 عنه میفرمودند که چهل سال شده اند که روی بر کون و رباعی هست باز میکنند
 میخواهند که ببینند و من چشم از غیر استعاره کرده ام هم لبوایش نمی نگرم و
 روز یکشنبه تاریخ بست و چهارم شهر مذکور در حضور حاضر شد حضرت
 ایشان فرمودند که طریقه قدما ریاضات و سجادات بود حضرت خواجہ
 خواجه گان پیر پیران مریم و لهاسی درویش خواجہ بہار الدین نقشبند رضی اللہ
 عنہ عمل پرست فرموده اند در راه را آسان ساخته بوجوب آیہ پیریدنا اللہ بکم
 اَلِیْسَہٗ وَاَلَا پیرید بکم اَلِیْسَہٗ ریاضات شاقہ منع کرده برای ما کمستان چنان
 بلیغ فرموده اند و درین طریقه علیت و محنت از توجہات پیران مجاہدین
 سے آید و سالک حقیقی از ہر مقام می یابد سبحان اللہ عجبت ان خواجہ خاجگان
 است کہ زبان در وصف آن قاصر است ۵

سکہ کہ بر شرب و بلطی ازوند	توبت آخر یہ بخار ازوند
روز دوشنبہ بست و پنجم شهر مذکور در حضور پر نور حاضر گردیدم حضرت	

ایشان فرمودند که من آنچه در راه الهی بگفتم امید هم به موت و ثواب
در دل مینمایم ثواب یک حصه بروح حضرت سید الاولین و الاخرین علیه
افضل صلوٰة الصلین و یک حصه به پیر و مرشد خود قلبی و روحی فداه که ایشان
میدانند پیران ایشان بهر طوریکه فهمند تقسیم نمایند و یک حصه بوالدین
خود مخفی نغشیم پس در آن اثنان ذکر مقامات درویشان آمد حضرت ایشان فرمودند
که حضرت ابوالحسن خرقانی دیک بزرگ دیگر رضی الله تعالی عنهما نزد ابوالعباس
قصاب علیه الرحمه رفتند و از ایشان پرسیدند که شادوسی دوام بهتر است یا
غمم همیشه این قصاب فرمودند که الحمد لله که من ازین برد و برترم در مقامی
رفته ام که سرور و خرن برد و در آنجا مدخل نیست

از وصل و فاصل رفت در منزلی در آنیم	شادی و غم نگنجد در محفلی که بایم
------------------------------------	----------------------------------

بعد از آن در حضور سخن بمعنی ولایت افتاد حضرت ایشان فرمودند که ولایت کبر
و او بمعنی نصف است و بفتح و او بمعنی قرب الی و در طریق بفتح باید و بالکسر
ضروری نیست و الاضا فرمودند که ولی بر وزن فعل صفت مشبه است
بمعنی فاعل و مفعول برد و آمده است یعنی دوست دارند حق و دوست داشته
شده حق حاصل برد و یکی است یعنی حق تعالی نگاه میدارد و در از معاصی
مناسبی یا احتراز مینماید و از منسیات از بدعتی جل و علایکه اعراض از جمیع
اسوسی الله میکند بعد از آن در مجلس شریف سخن گفتند و کرامات آمد

حضرت ایشان فرمودند که کثرت کرامات از سیاح مناجح بودی سید لطیفه
 جنید بغدادی شروع گردیده بسبب تقلیل طعام با پرهنیز حرام و قلت کلام خلوت
 از عوام و قلت نوم از دوام صوم و کثرت ذکر و دوام فکر و غیره من المجاهدات
 و الریاضات لیکن در بطریقہ شریفہ حضرت امام الاصفیاء سید الاولیاء و خواجہ
 بہار الدین نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ بنامی طریقہ برد و چیز نہادند یکی محبت
 دوم متابعت شریعت و عمل بالغزیت اختیار کردند اگر میتوانہ شد و اگر نہ
 ہم رخصت دادند پس درین طریقہ علیہ کرامت انیست کہ بہت کردہ القای
 ذکر در دل طالب مینمایند و توجہ نمودہ جمیعت در قلب طالب پیدا کنند و متوجہ
 شدہ حضور آگاهی و جذبات و اناوات در دلہای طالبان می آزند و خوا
 ہمین اگر است ہمیشہ اگر چه نزد عوام کرامت مثل احیاء اموات و دیگر غیر
 عادات است کہ آنها در راہ الہی بجای نمی آید و این عین راہ است و طریقہ
 انیقہ این اولیاء عظام مثل طریقہ صحابہ کرام است کہ در اینہا حضور و جمیعت
 بود و کشف و کرامت

با برائے استقامت آدمیم	تے پئے کشف و کرامت آدمیم
------------------------	--------------------------

روز سہ شنبہ بستی و ششم شہرند کور بندہ در محفل فیض منزل حاضر
 گردیدیم حضرت ایشان فرمودند کہ در طریقہ نقشبندیہ دو چیز اختیار می کنند
 اتباع شفت و توجہ قلب چنانکہ طریقہ اصحاب کرام بود و صحابہ کرام افضل

جمیع اولیاء ائمت هستند در کمالات که کمالات ایشان اصول اند و کمالات
 اولیا فروغ و ظلال پس در هر طریقت که طریقه و نهج صحابه باشد فضل طرق دیگر
 باشد بعد از آن در حضور مذکور جمعیت و بخطرگی آمد حضرت ایشان فرمودند که چون
 از دل خطرات زایل میشوند و درون قلب آینه برون قلب بحوالی می آید
 پس باید که از انجاء رفع کند و از حوالیش دفع کند و چون از انجاء هم مشغول
 میشوند بحس مشترک در پیشانی مجتمع میگردد و چون از خطرات در مقام
 هم فراغ میگردد و مورد و آنها بتخیله و ماغ میگردد و چون از تفصیلات برود
 و توجہات پیران کبار از انجاء میروند بکسی جانبی آیند لیکن زوایش انجیز
 حاصل شدن بسیار شکل و ملک فضل اند و توبه من گشتار بعد از آن در
 حضور پر نور مذکره الهامات آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که الهام
 اکمل حلال و صدق مقال و طهارت و دوام و خلوت عوام باید و احترافات
 از منهیات می شاید و الهام بر چند قسم یکی الهامی خداوند و یکی الهامی
 ملک تعویذی و حافی چهارم آواز نفس محلی و فانیست و پس هر نوعیکه باشد
 چندان خضوع و تعبد نماید که الهام غیبی صدق الاری کرده و ظلال ایشان
 روز چهارشنبه بستان و پنجم شنبه مذکور این غلام در حضور آئین نام
 و کعبه خواص و عوام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فراغت
 از دوال آرزو است و بزرگی که گفته باین بنی اشارت است

تمنا ہی تیری اگر ہو تمنا	تری آرزو ہو اگر آرزو ہے
--------------------------	-------------------------

بعد ازان در حضور پر نور مذکور در دو مصائب و ابتلا و سقران حق جل و علی آمد
حضرت ایشان فرمودند کہ مبتلا ببلایا سخت و غمگین بغمہا نمودن متعلق
معشوق نازنین است بعدق تعشق عاشق مسکین ۵

نیست شے موجب پی آزار ما	امتحان میخواست از مایار ما
-------------------------	----------------------------

راقم گوید غمی عنہ آہ صد آہ چند آنکہ عاشق گریاست و خندانست و چونکہ
غمگین عاشق مجوس است او مسرور است آلام عاشق مضطر آرام معشوق
دلبر است رقت عاشق شیدا فرحت معشوق رعناست ۵

چند آنکہ طلبید بسمل ما	خندان تر گشت قاتل ما
------------------------	----------------------

والیضا حضرت ایشان در آن مجلس فرمودند کہ مرد با تمیز و دیر شکستہ
و دودست دارد دل شکستہ و پاشی شکستہ و دینی دست و دیشینہ
دست یعنی دل شکستہ از آرزو و جز تمنا و مولا و پاشی شکستہ از تگ پو
در جستجوی ماسوی و دینے دست موافق شریعت و سنت و یقینے دست
مناسب حقیقت و معرفت ۵

روز پنجشنبہ بہشت ہوشتم شہر مذکور فدوی بمجلس عالی حاضر گردید حضرت
ایشان فرمودند کہ ایمان باللہ فرض و سه معنی این سخن ارشاد کردند یکی آنکہ
ایمان آوردن بوحدا نیت حق جل و علی - دوم دانستن بر کار کہ بقوعم

می آید از قضا صد جلالت عظمت - سوم آنکه هر فرحت و غم و هر شد و ای که پیش
آید از حق داند و از حق گوید و از حق بیند و از درد و غم شادان و از درد و ای که
خندان باشد - رستم گوید عقی غنچه چرا که اینجا از محبوبیت مرغوب است و هر چه
بهست از دوست مصلحت بدو نیت

یا صحرای گشت یا اردو است یا دایم دوست	در قتل من ضایع است یا دایم دوست
قهر او عین ضایع است یا دایم دوست	الغیر از این چه گوشت است یا دایم دوست

عاشق را باید که جبر محبوب را عین جان بنید و جفا را عین وفا

جود ایلستان عاشق بیتاب	تشنه لب شناسد از آب قیاسیلاب
------------------------	------------------------------

نه نه در دستانم زیاده تر لذت نیست انعام در چیز زیاده تر مسرتی از اگر ارم

بدگفتی و فرسندم عفا کند گفتی	جواب تلخ میرسد لب لب شکر خارا
------------------------------	-------------------------------

آری هر که چنین نیست از عشق هم قرین نیست عاشق بیچاره آواره و غمگین باید

و متلند و بغیم بیچارگی و متفرج آوارگی شاید که از هر زخم ناوک کرشمه عین

بیند و از غمزه ابرو کمال شش شخصی چه خوش میسر نماید

خوبان دل و جان مبتلا میجوهند	رضعی که زنند مر جا میجوهند
------------------------------	----------------------------

این قوم این قوم چشم بدو دارین قوم	خون میریزند و خون بها میجوهند
-----------------------------------	-------------------------------

بعد از آن در حضور پر نورند که سماع و اهل سماع آمد حضرت ایشان ارشاد

فرمودند که از حضرت سیر طریقت با دوی حقیقت قطب بجزی و کو بی خست

خواجہ عبدالقدوس گنگوہی رحمۃ اللہ علیہ استماع گفته شد فرمودند کہ موجب
حرمت استماع اینست کہ در استماع میلان قلبی فی فسق میشود و مرار جمع بسو
حق میشود پس وقتیکہ سبب ورود بود سبب موجود بود و اذافات بشرط
فات البشرط و الايضاً حضرت ایشان فرمودند کہ استماع در ولایت قلبی ایستہ
ترقی می بخشد و بولایات عالیہ تلاوت قرآن و خواندن درود و کثرت نفل
علی تفاوت درجات ولایت و الايضاً حضرت ایشان فرمودند کہ نسبت
نقشبندیہ مجددیہ کہ برنگ سحاب رفیق سایگستر بر فرق باست اواز سماع
و نغمہ سرود کہ گاہی جمع میرسد و اخرق میکنند و متوجہ می نمایند
و ذوق و شوق پیدا میکنند و بتیاب می سازند

روزی جمیعہ نسبت و نهم شہر مذکور بندہ کمترین اقبالہ اصحابین حاضر
حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ فقر و فاقہ کمال طریقہ است و در ایشانرا
طوریتم علیہ صلوٰۃ اللہ اکبر میباید و خلاف آن نشاید و احوال آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم این بود کہ از نہایت گرسنگی سنگ بر شکم می بستند
و بتوکل می نشستند و صبر بر بلا میکردند و شکر بر عطا و در قوت طعام
حضرت احادیث بسیار دارند چنانکہ ما شیخ محمد صلی اللہ علیہ وسلم
من خیر الشیعہ یومین متابِعین حتی قبض رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و ما شیخ
رسول اللہ آہ ہم شامل ترندی آمدہ است فقر میگویند کہ شب گرسنگی

لیله العراج درویشان ست و چیسکیم نیکه درویش الر بعد از سه روز طهارت طلبا و صوفی نیست اورا از خالقاه برخواهد کرد و نقل ست که در دل بزرگ بعد از شبان روز خطره طعام آمد امام شد که ای دون همت صحبت مرایان چه بعد از ان در حضور پروردگار حضور مع الله آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور در دل چنین باید که هرگز خطره غیر نیاید و ایضا فرمودند که بزرگ در قعر سبز حجب آورده است بود یک گریه هم در اینجا بکین بوش متوجه بدل بود و آقا در قلب آن بزرگ خطره غیر آمد عنانی نازل شد که اسی دون همت از کوشش کمتر نیم و تو لنگر که به کم نه پسین که گریه بچسان متوجه بوش ست و تو انوس هم آغوش ست و از یاد من فراموش و ایضا حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور و همیت و توحید و جود و سیر لطیفه قلب میشود لیکن فنادانان و ضحاک و استلاک در سیر لطیفه نفس توقع می آید و شکستگی و نابودگی ویتی نقد وقت سالک میگردد چنانکه حضرت مولانا روم میفرماید ۵

چیت معراج فنا این نیستی	عاشقانرا ندید و دین نیستی
-------------------------	---------------------------

بعد از ان در حضور ذکر افضلیت بعد از صحابه آمد که در قرن تابعین فاضلتر کیست حضرت ایشان فرمودند که اختلاف درین سلسله تعقیب بسبب نسب و عبادت حضرت امام العارفین زین العابدین رضی الله عنه را فضیلت داده اند بعضی بسبب فقر و زهد و ترک و تجرید و افراط محبت حضرت خاتم الرسل علیه السلام

حضرت اولیس قرنی قدس سره را افضل فرموده اند و بعضی بسبب ترویج
شریعت و تجدید ملت حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمۃ اللہ علیہ را افضل نموده اند
و بعضی بسبب اشعار شریعت و اجرای طرق طریقت حضرت حسن بصری رضی اللہ
تعالیٰ عنہ برگزیده اند.

روز شنبه سلخ ربیع الثانی غلام در حضور قبله امام حاضر گردید حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که عرفان انوار آنست که سالک امتیاز فیوض و برکات انوار
و اسرار در برشی علیحدہ علیحدہ مسیناید بعضی فرق بین کند در انوار خاندن قرآن
و در دو نوافل و غیره و عرفان ظلمات آنست که در ظلمت برشی از همشیار
سناهی مثل اکل حرام و شرب غیبت و فحش و غیره امتیازی نماید و ایضا در آن
مجلس میان مضان شاه که خلیفہ مولوی عبدالقادر صاحب رحمۃ اللہ علیہ
در حضور حاضر شدند و عرض نمودند که من در واقعہ دیدہ ام کہ حضرت امام الاعظم
عمر بن الخطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ ازین جهان رحلت نموده اند و ام کلثوم رضی
اللہ عنہما اشک ماتم از دیدہ پر نعم می باند من در آن رویا اگر لیتیم و از شدت
تالم بیدار شدم و در تعبیرش حیران ام حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ از شما
امر معروف ترک شدہ باشد یا خواہ شد و ہمیرین تعبیر شایع بیان فرمودند کہ
عالمگیر بادشاه در رویا وفات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم دیدہ بود و چون
روز از رخال شاه علیہ السلام رای بر بلوی واقع شد و ایضا شخصی در مجلس شریف حاضر

شد گفت که در مکتوب شیخ احمد چنین نوشته است حضرت ایشان فرمودند
 شیخ احمد کیست - آن شخص گفت که شیخ احمد سرسندی - فرمودند برو از
 مجلس من اینچنین بگو ادبی پریرین رو برو من میکنی عرض آن شخص از مجلس
 سافهند بعد از آن در حضور پر نورند که سفر حجاز آمد حضرت ایشان فرمودند که
 از نام بیت الله شریف انوار میگیرم و دو دویم در شوق طواف از
 اختیار میروم و آیتنا فرمودند که من یکبار بقصد خانه کعبه نیم قدم از جای
 خود برخاسته بودم که الهام گردید که ترا در نیمکان ماندن ادوی است که
 منفعتیست برای خلق و آیتنا فرمودند که دو رکعت در خانه کعبه نماز خواندن
 مثل یک رکعت جای دیگر است که باطمینان قومه جلسه گذارد و باشد پس در آن
 تذکره احوال صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که صوفی دنیا و آخرت را پس پشت
 انداخته متوجه الی الله میباشد و از غیر حق جلیح علامه سرکاری ندارد

عاشق از اندر ملت حد است

ملت عاشق ز ملتها جد است

بعد از آن در حضورند که نسبت مجددیه آمد حضرت ایشان دست به عبادت
 فرمودند که الهی در زندگی و در نزع و در قیام این نسبت شرافه طو و در و در
 و در و در هم باین نسبت علیه مشهور گردان و آیتنا حضرت ایشان دست و
 بجانب الهی برشته و تبرع در از این رباعی میخوانند و گفته اند که یار
 حال ما را بهم بینج گردان

<p>بنگر که ازین سرگافانی چون شد ما یک اجل خنده زمان برون شد</p>	<p>منگر که دل این بچمن پر خون شد سجده بکفت و پا بره و دیده بدو</p>
<p>روز یکشنبه غرة جمادی الاولی بنده در حضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت الیشان فرمودند که روزی حضرت مولوی شاه عبدالغنی صاحب دمن در یک مجلس بودیم ناگاه تذکره نسبت نقشبندیه آمد مولوی صاحب فرمودند که نسبت این نقشبندیه نسبت من گفتم که ما همان خوان نسبت من منک نیستیم نسبت میخواستیم که با کیفیات و جذبات و واردات و انوار و اسرار باشد پس اختیار بر زبانم این شعر آمد</p>	
<p>آنقدر عشق تو به خوبی در دما</p>	<p>که تسلی بدو عالم نتوان کرد مرا</p>
<p>و ایضا حضرت الیشان درس کتوبات حضرت مجدد الف ثانی قدس الله تعالی باسرار السامی میفرمودند در مقامی تا مل نموده متوجه گردیدند بعد از آنکه مبارک بر دوشه ارشاد کردند که عصای پیر بجای پیر بعد از آن اشاره بطرف کتوبات قدسی آیات نموده فرمودند که اینهم بجای پرست دین منصرفه خوانند غ گفت انسان پاره انسان بود و بعد از آن در حضور مذکور صبراء لیا، الله آمد حضرت الیشان فرمودند که پسر حضرت فرید الدین گنج شکر رحمة الله علیه رحلت نموده مردمان خبر رسانیدند حضرت گنج شکر فرمودند که این کچه سگ را در جای بنده از آن مذکور احوال</p>	

وحدت الوجود آمد حضرت ایشان فرمودند که معتقد این مقام لغفل گان است
و در بحر فرویت جوهر گوهر مطلبی محی الدین ابن عربی قدس سره هستند چنانکه فرموده

لا اَکْثَرَ فِی الْکَوْنِ وَلَا اِیْسَ	لا ملک سِلْمَانٍ وَلَا بَلْقِیسَ
فان کلَّ عِبَارَةٍ دَنَتْ اِلَیَّ	یَا مَنْ یُوَلِّی الْقُلُوبَ مَتَابِیسَ

و اکثر اولیا رضی الله عنهم اجمعین خواص بهین کجسته عرفان هستند را تم گوید عقی عنه که
مولانا روم قدس سره فرموده اند

سجده خود را میکند هر لحظه او	سجده پیش آئینه ست از بره او
------------------------------	-----------------------------

و مولانا مغزلی رضی الله تعالی عنه فرمودند

از دریا موج گوناگون بر آمد	از بچونی بزنگ چون بر آمد
گهی در صورت لیلی فرو شد	گهی در کسوت محبت زن بر آمد
چو یار آمد ز خلوتخانه بیرون	همون نقش درون بیرون بر آمد

و مولانا احمد جام رحمه الله علیه فرمودند

ما ز دریا یم دریا یم ز سست	این سخن ماند کسی کو شناسست
----------------------------	----------------------------

و مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره فرمودند

چست سیدانی صدائی جنگ عود	انست حسبی انت کافی یاده وود
چست شیشه آب قندش عشق	لیک در هر صورتی خود را نود
بر لب این حسن لیلی جلوه کرد	صبر آرام از دل مجنون بود

پیش روی خود را پرده بست	صد در غمم برخ وای کشود
در حقیقت خود بخود خست عشق	وایمق و مجنون بجز ناسم نبود

پس حضرت ایشان فرمودند که این همه اکابران را اگر حضرت مجدد الف
ثانی قدسنا الله تعالی با سراره السامی بهمت تمام توجّه فرمایند اقبین است
ازین مقام عروج واقع شود لیکن حضرت محی الدین ابن العربی قدس ستره
درین بحر خیالی غرق اند که تا لب آوردن ایشان متعذر است اما امید است
که ایشان هم ازین مقام عروج نمایند و ایضا حضرت ایشان در ذکر شایده حق
جل و علا این شعر معین بودند

چو غلام آفتابم مبهرا فکایتیم	نه شبم نه شب پرتخم که حدیث خواهم
------------------------------	----------------------------------

روز دوشنبه و دوم جمادی الاولی سنه یک هزار و صد و سی و یکم
از هجرت خاتم الرسل علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیات بمجلس فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان فرمودند که بقول امام محمد غزالی رحمه الله علیه فنا
عبارت است از گم شدن خصائل زایل و نزوح حضرت محبوب بجانی غوث
صدانی سید محی الدین ابو محمد عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنهم فنا
سه قسم است یکی فنا خلق یعنی امید و بیم از خلق نماند و دوم فنا می الهی یعنی از
غیر حق تعالی و تقدس اصلا در دل نماند و سوم و بنیعی شعر حضرت ایشان
من آن مستحکم جام می بود باشد چرا که روشنی از ساغر چشم تو بس باشد چرا

سؤم فنامی اراده یعنی هیچ اراده در دل باقی نماند بزرگترین سروده
 آرید آن لا ازیده و اراده اصل است مرهوارا چنانکه چشم اصل است مرهوج
 راد فنامی خلق و فنامی هوا و افق اصطلاح حضرت مجددیه در سیر لطیف
 که عبارت از تجلی افعال است میسر میگردد و فنامی اراده در لطیفه نفس ظاهر
 میگردد و الايضاً حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در حضرت مجددیه قوت
 بر لطیفه علویّه میشود و فنامی اول فنامی قلب است که عبارت از تسبیح است
 است و قلب زیر قدم حضرت آدم است علی نبینا و علی الصاوة و السلام هر
 را که حق سبحانه تعالی مشرف ازین ولایت میسازد و معامله تقرب خود باین
 راه میفرماید او را آدمی المشرب میخوانند بعد از آن فنامی لطیفه روح است
 که زیر قدم حضرت نوح و حضرت ابراهیم است علی نبینا و علیهما السلام هر
 را که مختص این ولایت میگردد او را ابراهیمی المشرب میگویند
 در روز سه شنبه سؤم چشمه دای الاولی بنده بحضرت فیض گنجور حاضر
 گردید و حضرت ایشان ارشاد فرمودند که قلب زیر قدم حضرت آدم است
 و در سیر این ولایت تجلی افعالی منکشف میشود و روح زیر قدم حضرت
 نوح و حضرت ابراهیم است و در سیرش تجلی صفات ثبوتیه الهیه منکشف میگردد
 و لطیفه سر زیر قدم حضرت موسی است و در سیرش تجلی شیوات ذاتیه الهیه
 منکشف می شود و لطیفه خفی زیر قدم حضرت عیسی است و در سیرش تجلی صفات

سلبیه الهیه منکشف میشود و لطیفه اخفی در زیر قدم حضرت خاتم الرسل
 است علیه علیهم الصلوٰۃ و التسلیمات و در سیرش تجلی شان جامع الهی
 منکشف میشود که اصل صفات است چنانکه شعثان که اصل نور آفتاب است
 و اقرب از آفتاب است و درین لطیفه تجلی ذاتی بهم کالبرق جلوه گر میگردد و
 و ایضاً فرمودند که در سیر لطیفه روح سلب صفات از خود و نسبت آن مختصرت
 حق سبحانه تعالی و در سیر لطیفه سر اضمحلال ذات در ذات که سبحانه در لطیفه اخفی
 تفسیر جناب کبریا از جمیع مظاہر در لطیفه اخفی تخلق با خلاق حق سبحانه نفی
 وقت سالک میگردد و بعد از آن ند که کسب صوفیه آن حضرت ایشان فرمود
 که بعضی صوفیه برای اکل حلال کسب تجارت و غیره میکنند لیکن بعد از نماز صبح
 تا بعد ظهر مشغول بایستکار میشوند باقی اوقات را در اصحاب خود بجهانیه و مراقبه بزرگ
 و توجه میسر و انند و ایضاً فرمودند صوفیه هر کس که میکنند چون آواز اذان
 میشوند گداز گشته تمییز نماز بخینایند بزرگے بود که کسب حلالی میل و از بهی
 چند رشته با تمامیت پاره باقیمانده بودند که آواز اذان بگوشش رسید
 او وقف نمود حتی که رشته تمام کرد بعد از آن برای آب وضو و دلو در چاه
 انداخته بجای آب در اہم در دلو پڑشند و چون دلو را کشیدند یکدنگ بجای آب
 در اہم آمده اند بزمین انداخته و باز دلو در چاه برای آب فرو انداخت
 و باز و تانیہ طلا پڑشند باز انداخت بار سوم از جواهرات دلو بلبش باز

انداخت و گفت الهی از من تسخیر میکنی من اینهارا چه میکنم مرا برای چه میخواست
در کارست و من میدانم که از من گناهی سرزد شده است که در شمار ناخیر بوده
ام و مغفرت تو وسیع ترست از گناه من نظر رحمت تو بر حال من بخشش
کن بر احوال من - آنست برای دفع غایت سازامی الله کار سازده آید
حضرت ایشان فرمودند که امام قشیری رحمه الله علیه روزی برای استنجای
کلوخ میجستند و دستش لعل آمد بر زمین انداختند و گفتند که من برای استنجای
کلوخ میخواهم و تو مرا لعل میدهی لعل شما بشما مبارک باد و مراد کار نیست -
غرض آنکه قدر دنیا در نظر عارفان از خرد له جسم کمترست هر که طالب یارست
ازین نیز است - را قلم گوید غنی عنه که هر که برین مبتلاست کی عاشق خداست
طالب یزدان و ارسته ایست از هر دو جهان جهان شخصی چه خوش گفته و
چه دُر نامی منی شفته

گیرم که سریرت از بلور ویشم است	سنگش داند هر آنکه او را چشم است
این مسند قائم و سمور و سحاب	در دیده نور یا نشینان چشم است
بعد از آن در حضور فیض گنجینه کور عرفان انوار و برکات دعا آمد حضرت ایشان فرمودند که بوقت دعا انوار و برکات می آیند لیکن فرق نمودن شعبه رست که این انوار دعاست یا اجابت بعضی اکابر نوشته اند که ثقات بهر دو دست اگر دست و ده نشان اجابت است و من باینطور استیاز میکنم که اگر دست و دهان بود	

انبساط قلب و انشراح دل است علامت اجابت است والا انوار دعا و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مرزا صاحب قبله منظر اسرار رحمان
مصدر انوار سبحان حضرت جان جان نور الله مرقده بهم برای کاری عاقله
انوار آمدند ارشاد کردند که امید قبولیت دعاست من بدل گفتم که این کار
نخواهد شد بجا که الهی آن کار بوقوع نیاید و ایضاً فرمودند که روزی برای کار
حضرت قاضی ثنائی بنابر الهی بپای پی رحمت الله علیه دعا نمودم معلوم کردم که قبول
نشده است باز دعا نمودم باز مرا عدم اجابت معلوم گشت گفتم که قبول
نگردیده است باز دعا کردم پس انبساط در قلب من آمد گفتم دعا هم آغوش دعا
گردید آنکار از تفضل حق سبحانه بر آمد بعد از آن تذکره دعا نمودن غیر از حجاب
الهی جلشاند آمد حضرت ایشان فرمودند که دعا کردن دعا نمودن غیر از حق
جل و علا البته در شریعت نادر است اما استمداد خواستن از دوستان خدا
اگر بسبب تقصیر خداست رواست را قلم گوید عفی عنه که کاری از بزرگان
خوشتن خطاست و نامرضی کبریاست و حل اشک از حق تعالی طلب نمودن
توجه بزرگان بجاست و صین رضاست آدمی را باید که استمداد از مقربان
حق تعالی باین طور نماید که یا حضرت توجه فرماید و دعا بکنید که حق تعالی مرا
برادر سازد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که من روزی میگفتم یا حضرت
شیخ عبید القادر جیلانی شیئا لله آواز غیب ^{الغیب} من سیکه بگو یا رحم المومنین

شهادت الله والیضا حضرت ایشان فرمودند که پیشه بازار اختیار نمودن انصاف
 ندارد ولیکن به نیت رفع احتیاج خلق که مردمان را احتیاج این امر واقع میشود
 از من بجهت حصول انجامد و موثر حقیقی اکساب و اسباب اندازد و اکثر اولیاء الله قدس
 الله تعالی با سرار هم ترک اسباب و تعلقات نموده بتوکل حق جل و علا می نشینند
 را قلم گوید عفی عنه که اسباب منقسم اند بسه قسم اول اسباب قطعی هستند
 چنانکه خوردن بسبب رفع جوع است ترک کردن این موجب اضمحلت میشود
 شخصی طعام نمیخورد و در بر وی او حاضر است میگوید که توکل کرده ام بخدا شکم
 مرا پر کند و یا از دست خود و نمیخورد و میگوید که اگر اسباب بخانه میخوراند بخورم اضمحلت
 علی هذا القیاس و قسم دوم اسباب ظنی هستند چنانکه تجارت و نوکری اختیار
 کردن و پیشه کسب ساختن و دوا و مرض نمودن و غیره باین خیار است اما ترک کردن
 این اسباب و بتوکل نشستن اولی است و قسم سوم اسباب وهمیه هستند چنانکه
 فال گرفتن و در کار ساعات سعد و نحس لحاظ داشتن و بر مساوت و نحوست هر چیز
 که بعضی مردمان نوشته اند عمل نمودن از قبیل شرک است و ترک کردن اینها
 و اولیاء الله که ترک اسباب تعلقات مینمایند همین دو قسم اخیرند و الیضا حضرت
 ایشان فرمودند که در دوزی بجزار پر انوار حضرت پیر طریقت مادی حقیقت مرشد
 اند مراجع النهایه فی البدایه فی الخواجه محمد باقی بالله عطره الله قبره و نور الله
 مرجعه عافیه ششم و عرض نمودم که از توجه شما حضرت شیخ احمد سبزواری امام

ربانی مجد و الف تائی شسته قدسنا الله تعالی با سراره السامی من نیز امیدواریم
 حضورم دیدیم که حضرت خواجہ از فرار مبارک بیرون آمدند و بہت و توجہ بہن
 فرمودند وقت استوا بود و گرالبثدت جلسہ خفیفہ نموده بر خاستم و درنگ
 کیا یعنی نمودم الی الآن ہر اسیر است و از توجہ آنحضرت آنچنان اثر و خود
 یافتہ کہ در بیان نمی آید و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت امیر خسرو و بہ
 رحمۃ اللہ علیہ بخدمت حضرت بوعلی قلندر قدس سرہ آمدہ شرف قدس ہو بس
 بصرہ الی اینجا رسیدند حضرت بوعلی قلندر فرمودند کہ تو همچون خسرو هست کہ با ما
 وہی اتری میکند حضرت امیر عرض کردند کہ بلہ باز حضرت بوعلی قلندر فرمود
 کہ تو اشعار منظوم میسازی و من ہم غزلی گفتمہ ام پس غزل خود خواند حضرت
 امیر را از استماعش جوش سرشک از چشمہ بزرگ چشمہ سرزد حضرت بوعلی قلندر
 فرمودند کہ از کلام من چیزی می فہمی کہ در گریہ می آئی حضرت انگیختند کہ
 اگر یہ من برنا فہمی ہوتا کہ اکلام حضرت نمی فہم برنا رسائی طبع خود میگیریم حضرت
 بوعلی قلندر بسیار خوش شد و دعای در حق ایشان فرمودند کہ خسرو خوش
 شادی بہت و خوش خواہی فرود خوش خواہی بر خاست
 روز چہار شنبہ چہارم شہرزد گور حضرت والا حاضر گردیدیم چند
 طالبان زہادی چہار شرف بہ شاد پروہ حضرت ایشان از سمرقند آمدہ بودند
 سمرقند بہ ہر سبب اللہ تعالیٰ تشریف فرما می گردیدہ اند از اوقای اشارت بہر ار

پُرانوار حضرت قبله دین و ایمان منظر انوار رحمان مرزا جان جان رحمت علیه و نور الله فرقه فرموده گفتند که یا حضرت مرزا صاحب قبله من لایق اینستم که اینچنین اکابران از چنین سفر دور و دراز قطع ماحصل منظر منازل نموده نزد من بیایند این همه عنایت شماست و در حضور شما می آیند من مهون یکم و پنجابی نالائق که بودم هستم نظر عنایت شماست که مردمان خاک اینجا کحل البصیر سازند نگاه کنید اثر شما بس وجودم را تیره طلا داده است

نیاد و دم از خانه چیزی نخواست	تو داد می همه چیه بمن چیه نسبت
رتبه من همین که برخاک نشسته ام پس این شعر فرمودند	
خاک نشستی بت سلیمانیم	غار بود افسر شایه ایم
پس از آن فرمودند زبان ندارم که شکر خباب الهی بجا آورم و شکر حضرت خباب آن سرور علیه صلوة الله الملك الاکبر و شکر خباب حضرت جان جان منظر رحمت الله علی روحه الاطهر اظهار نمایم	

شکر فیض تو چمن چون کند امی بر بهار	که اگر خار و گل همه پرورده است
روزی پنجشنبه پنجم شهر مذکور غلام حضور قبله امام حاضر گردید حضرت ایشان بروضه منوره حضرت خواجه خواجگان پیر پیران خواجه باقی باه رضی الله تعالی عنه تشریف بردند فدوی هم در رکاب سعادت حاضر بود	

حضرت ایشان بسیار معارف و دانشی راه بیان فرمودند لیکن درین وقت
از یاد رفتند و چون بمکان فیض نشان خود تشریف آوردند حکیم عبدالکریم
جنجانی از حضرت ایشان رساله مراقبات که من تصنیفات آنحضرت
عرض نموده نقل ساختند و این غلام را نیز آنقبله خاص و عام قلبی و روحی
فداه قبل ازین عنایت فرموده بودند و آن اینست +

بسم الله الرحمن الرحيم - بعد حمد و صلوة واضح باد که اکابران این
طریقه تشریف مقامات قرب در عالم مثال بکشف صحیح و معاینه صریح دیده
تعبیر از آن مقامات بدائرة مناسب یافته اند که آن مقامات بیست و
نیچون است و دائرة پنجم بهشت است و الا جائیکه خداست و دائرة که است
دائرة اولی و دائرة اسکان است و نصف بمافل آن سیر آفاقی دست
میدهد و آن عبارت از دیدن انوار است بیرون باطن خود بر گماشته
متخلفه و در نصف عالم آن سیر و سلوک انفسی است و آن مشاهده انوار و
تجلیات است در باطن خود مقامات و واقعات را اعتبار ننهاده سعی و
جدد در حصول تمام حضور و آگاهی باید نمود درینجا که اسم ذات و نفی
اثبات و تسلیل لسانی نیز ترقی می بخشد و مراقبه احدیت صرفه حضرت ذات
که اسمی اسم مبارک الله است مینمایند و قوف قلبی توجه بدل و لحاظ
مغنی که نیست هیچ مقصود و بجز ذات پاک باصحت الفاظ ذکر و محاشات

دل از خواطر علی الدوام میباید که دل نمیگذرد که تیر نکشاید توجیه بدل و توجیه
 بحضرت ذات اکسبحانه و نگاه داشت خواطر ذکر الصفت الفاظ و فی المصنی و بارگشت
 نیست هیچ مقصود و بجز ذات پاک یا آنکه اینچنانند از مقصود من تویی در صفا
 تو با لحظه نیستی خود و اثبات هستی حضرت ذات پاک بانگسار و تضرع باید
 که دائمی باشد چون بیخطرگی یا کم خطرگی که خاطر مایل توجیه و کیفیت نشود تا
 به چهار گطری برسد مراقبه معیت و هو محکم اینها گفتیم در هر لحظه و لحظه باید نمود
 و ذکر تملیل لسانی نیز و این مراقبه در ولایت صغری میکند که دایره ثانی
 است و اینجاست تجلیات افعالیه السیه و ظلال اسما و صفات ست و تو
 و جو و ذوق و شوق و آه و ناله و استغراق و بیخودی و دوام حضور و توجیه
 و غیره حاصل میشود و چون توجیه احاطه شجعت نماید و انتظار می نماید
 سیر در دایره ولایت کبری مینمایند و این دایره ثالث است متضمن سه دور
 و یک قوس در دایره اولی مراقبه اقریب **قَدْ قَرَّبَ إِلَيَّ مَحَبَّتِ الْجَلِيلِ**
الْوَرْدِ میکنند و ذکر تملیل نصف ساغر دایره اولی مشتمل تجلیات اسما
 و صفات زائده است و نصف عالی آن متضمن شیون و اعتبارات ذاتیه
 و دایره ثانی اصول آن تجلیات و دایره ثالثه اصول آن اصول و قوس
 اصول آن اصول و درین دوم و سوم و قوس مراقبه محبت پیغمبر و پیغمبر
 ینمایند و درین ولایت کبری که ولایت انبیاست علیه السلام توحید شهود

در ذکر کبریا و جبر و سبوح
 آنکه انسان را رنگ
 سون

درست نموده
 و قضا و قدر
 و در محبت پیغمبر
 آنکه انسان را رنگ
 سون

و فنانا و استنلاک و اضمحلال در نسبت باطن اسلام حقیقی و شرح صمد و رو
 عالم را ظل وجود و توابع وجود حضرت سبحانه یا نقیض و فنانا و ازل صفات و
 مخلوق با خلایق نیک است میدهد و بمحصل این همه تجلیات ظلال سمار و صفات
 و تجلیات اسمائی و صفاتی سیر اسم ظاهر تمام میشود من بعد سیر اسم الباطن و
 تجلیات و حالات آن پیش می آید و این دایره اربعه مقامات است و این سیر
 الهیته شایها مقرر کرده اند و در اینجا نماز نافله باطل قنوت و مراقبه مسمی الباطن
 موجب ترقی می شود و بعد از آن سیر تجلی ذاتی دائمی دست میدهد و این تجلی ذاتی
 را بصیر کمالات نبوت کرده اند و این دایره خامسه است و تجلیات ذاتیه در حجاب
 دارنده آثار کمالات نبوت است در اینجا مراقبه ذات بحت از اعتبارات دنیائیه
 و اعلیّه غایب و خاک در اینجا مورد شفیض است تلاوت قرآن مجید در اینجا ترقی می
 نمایند و کمالات باطن و سیرنگی و یکسفی نقد وقت میشود و دائمیات و غایبات
 در آن پیدا میشود و استلالی بدیسی میگردد و کشف هم سر از حجاب مقلان قرآنی
 بشیفته آن این درجا حاصل میشود و درجه دوم دایره کمالات رسالت است
 درجه سوم دایره کمالات اولوالعزم است درین هر دو دایره مورد فنیست
 در دایره اولی که بعد تصفیه حصول فناسی لطائف خمس عالم امر و شمس
 در آن است و عالم خلق هیتی دیگر یافته و در حقائق سبعة که بعد ازین پیش
 از آن است و فیضی است و حدانی است و تلاوت قرآن مجید مخصوصه

نماز با موجب ترقی میشود بعضی اکابر بعد حصول کمالات ثلثه سیر حقائق انبیا
 علیهم السلام مترجم نمودند و آثره خلعت حقیقت ابراهیمیست علیه السلام و در اینجا نیز
 حضرت ذات بلحاظ آنکه حقیقت ابراهیمی از اینجا ناشی است مینمایند و صلوة ابراهیم
 بسیار میخواهند و آثره محبت ذاتیه حقیقت موسوی علیه السلام است و در اینجا مراقبه حضرت
 ذات که منشاء حقیقت موسوی است میکنند و درود اللهم صل علی سیدنا محمد
 و علی ائمه من الانبیاء خصوصاً علی کلیم موسی و بارک و مسلم و در میکنند و آثره
 محبت ذاتیه متمزجه با محبوبیت ذاتیه حقیقت محمدی صلی الله علیه و سلم در اینجا
 مراقبه حضرت ذات بلحاظ آنکه منشاء حقیقت محمدی صلی الله علیه و سلم مینمایند
 و در حقیقت احمدی که محبوبیت صرفه ذاتیه است مراقبه حضرت ذات او سبحانه
 که منشاء حقیقت احمدیت صلی الله علیه و سلم باید نمود و در حجب صرفه ذاتیه
 مراقبه حضرت ذات است بلحاظ حجب ذاتیه و کثرت صلوة اللهم صل علی سیدنا
 محمد و علی آله و اصحابه افضل صلواتکم بعد و معلوماً بک و بارک و مسلم و کلکم
 در این مقامات ترقیات می بخشند بعد از این مرتبه لاتعین و اطلاق حضرت ذات
 سبحانه من بعد دایره حقیقت کعبه چنانکه آن عبارت از ظهور غفلت و کبر پائی
 حضرت ذات است در اینجا مراقبه حضرت ذات باعتبار سجودیت آن ممکنات
 را می کنند و آثره حقیقت قرآن عبارت از سب و وسعت حضرت ذات است
 در اینجا مراقبه حضرت ذات باعتبار یک منشاء حقیقت قرآنی است مینمایند

و آنکه حقیقت صلوٰه که عبارت از کمال وسعت حضرت ذات سنت سبحانه
 در اینجا مراقبه حضرت ذات که منشأ حقیقت صلوٰه است مستحضر مرتبه مقبوض
 صرفه است و آنجا سیر نظری میتواند شد نه سیر قدمی که آن در مقام عابدیت
 میشود انبیت آسمانی مقامات و مراقبات طریقه علیّه احدیه که تفصیل آن در
 مکتوبات شریفه مندرج است و در ولایت ثلثه ظهور کیفیات می شود و از خود
 و استغراق و توحید و جود و استملاک و انحلال و توحید شهودی و فناء و
 کیفیات لطیفه قائمه ظهور تجلیات ذاتیه و انمی در کمالات ثلثه و در حقیقت
 سابعه لطافت و بساطت و وسعت و بزرگیها و تنگیها نسبت باطنی
 میرسد و قوت ایمانیات و عقاید حقّه و کسی که کثرت مراقبات در این مقامات
 حالیات مینماید در بساطت و بزرگی هر مقام فرق میتواند کرد و الله اعلم
 تم کلامه الشریف

روز جمعه ششم جمادی الاولی سال ۱۳۸۸ هجری و در حضور فیض گنج حضرت
 گردیدم قبل از من حضرت ایشان چند سخنان بهایت عنوان ارشاد فرمودند
 بودند جناب اخوی صاحب در آن مجلس حاضر بودند زبانی ایشان تحریر مینمایم
 که حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که برای ملاقات بزرگان میرود باید
 که اول دو رکعت نماز خواند بعد قلب در امتوجه آن بزرگ ساخته قطع راه
 نمود و داخل حضور والا گردد که تا از غیبتش بهره ور شود و در صحبت آن بزرگ

خاموش نشیند که بموجب مصرعه ^۱ خموشی معنی دارد که در گفتن سخنی آید
و ایضا فرمودند که در حدیث شریف آمده است که قال رسول الله علیه و سلم
ایاکم و بنیائکم و الاموالکم و الایضا فرمودند که حضرت امیر المؤمنین ابو بکر صدیق
رضی الله تعالی عنه در دهن مبارک خود پارهای سنگ میباشند تا آواز بلند
از دهن نبراید و نیز حضرت قبله عالم حاجه محمد زبیر قدسنا الله بستره الا قبل
بنات در دهن داشتند و کلام قلیل میفرمودند چرا که بر انسان بیشتر آفات از
زبان می آید و رفع اکثر بلیات خموشی مینماید بعد از آن بیت مشهوری ملاحظه
روم خوانند ^۲

ای زبان هم بچشمه دمان تولی	ای زبان هم گنج شمع پایان تولی
----------------------------	-------------------------------

و ایضا حضرت ایشان در آن مجلس فیض نشان این شعر اکثر زبان شریف
سیر اندند ^۳

بشقت گزینم پیدائیکدم چه بکردم	چو مجنون سرشوی صحرانیکدم چه بکردم
-------------------------------	-----------------------------------

بعد از آن عرض نمودم که مولوی نور محمد صاحب اراک و بیعت دارند حضرت
ایشان فرمودند که بیعت سه قسم است یکی بیعت توسل است که شخصی بزرگ
توسل گرفتن بپیران کبار حضرات نقشبندیه یا قادریه یا چشتیه و غیرهم
به طریقیکه که میخواهد بیعت مینماید و دوم بیعت برای رفع مصلحتی این بیعت
می شکند از صدور گناه پس نتیجه بر این جائز است بلکه از وقوع مسکال لازم

سوم بیت برای کسب سلوک باطن است و
 در رشتنه هفتم جادوی الاولی ۳۳۱ هجری بنده بجنود فرشتگان
 حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ سحیحی منیری رحمه الله علیه
 نوشته اند که آدمی چون مبتلا بر امراض و بلاهای دود آه و نعره از شدت
 درد واد میکند حق سبحانه تعالی ببلای که میفرماید که اشد وابلای فانی رحبت
 بکاره بعد از ان این شعر خوانند و سه

چنانکه طیب بسمل ما	خندان تر گشت قاتل ما
<p>پس بعد تضرع فرمودند که اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ فِي الدِّينِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْأَحْزَانِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَمَّ الْعَافِيَةَ بَعْدَ زَانٍ وَفُضُولٍ مذکور گشتن و پیوستن آمد حضرت ایشان فرمودند که بعضی اکابران گشتن را بر پیوستن مقدم می شمارند و بعضی عارفان پیوستن را بر گشتن مقدم می شمارند یعنی چون صل از حق گشت فصل از ماسوی الله گردد و یا چون فصل از راهی گشت وصل سخن گردد و یا رقم گوید غفی عنه که بر دو اقبال درست اند که چون اثر عشق الهی در دل شعله میزند و میزمن تن سوخته میگردد و نیز چون آئینه دل زکوة خطرات ماسوی الله پاک مصطفی میگردد و انوار خمار بار جلوه نماید شود و سه</p>	
آئینه کز زنگ آلایش جداست	پر شعاع نور و اسرار خد است

در رشتنه هفتم جادوی الاولی ۳۳۱ هجری بنده بجنود فرشتگان حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ سحیحی منیری رحمه الله علیه نوشته اند که آدمی چون مبتلا بر امراض و بلاهای دود آه و نعره از شدت درد واد میکند حق سبحانه تعالی ببلای که میفرماید که اشد وابلای فانی رحبت بکاره بعد از ان این شعر خوانند و سه

در رشتنه هفتم جادوی الاولی ۳۳۱ هجری بنده بجنود فرشتگان حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ سحیحی منیری رحمه الله علیه نوشته اند که آدمی چون مبتلا بر امراض و بلاهای دود آه و نعره از شدت درد واد میکند حق سبحانه تعالی ببلای که میفرماید که اشد وابلای فانی رحبت بکاره بعد از ان این شعر خوانند و سه

رو تو ز نگار از رخ او پاک کن	بعد از آن آن نور را دورا که کن
بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که نزد من پیوستن مقدم است که پیوستن کند تا محبت الهی نمی آید محبت دنیا نمیرود و بعضی عارفان هر دو را حاکم فرموده اند یعنی وقتیکه اتصال حق گردد و انفصال از خلق میشود و چون انفصال با تعلقات خلق همیشه و اتصال با حق میگردد - رباعی لایق است	
چون رشته اخلاص و عالم گشت	در راه محبت الهی نیست
رفت نه تقدّم و تا آخر اینجاست	آن دم که گشت تا آخر اینجاست
بعد از آن در حضور پر نورند کور گم شدن در طلب حق جل و علا آمدند	
این دو مهر هفتصد و نه	
یکت کسان بی بین کوش و شکستیم آمو	بی کوش و شکستیم آمو
این بی افسانه عشق میگوید لب بنویس ای یاران که در جبهه ییاری و رنگ و لعل	
رفته بودم خود را گم کردم چه جای یافتن - راقم گوید عفی عنه آری	
خود یافتن دوست	
رفته از خویش نگارم آمد	بخود می طفره بکارم آمد
پروا خودی چو آب جیره مشغول ابدیت هر که این را درید او را بدید	
نقاب جهره را در نگار و لکش با	تو خود حجاب خودی را از نگار آید
و آنکه حاضر شد ای تان فرمودند که خودی غدا فی یعنی از خودی جدا شود	

خدا را تا پنج خودی نه برکنده می بخدانه پیوندمی و تا از خودی خود دور نگردمی از
وصل خدا مسرور نگردی آری درین راه سع با خودی کفر و خودی نیست
راقم را درین مقام نقلی یاد آمده است آری بسک نظم آورده مینویسم نظم

نهایت بدل طالب کیمیا
خیالش کنفش حجر داشت او
ولی حد انائب مصطفی
دوای همه سوز و درد و خون
چو کسیر خالص شد پاک او
بیامد بنزد یکیش آنمزدود
بیاموز مارا سبق در سبق
از انحضت را و رانه تاثیر بود
پس لبسته تاثیر کامل شود
نماید به عکسش بود گر عیار
شدی حاضر آن طالب کیمیا
بصد آرزوی ادب عرض کرد
سوالم شنو بهر ذات خدا
مرا کیمیا زود ارشاد کن

یکے جاسکے بود مرد خدا
لبشوقش همه کار گزاشت او
دران عهد یک عارف با صفا
شفای همه رنجهای درون
چو کردی لطف جانب خاک او
غرض آن شبه دین دران سیر بود
بگفت که من طالب سحر حق
ولی در دلش شوق کسیر بود
اگر صاف چون آئینه دل شود
که بیند بدل عکس رو نگار
همه وقت نزدیک آن صفا
یکے روز از انحضت نیکم
که ای گوهر محشر ذات خدا
دل پر تشنای من شاد کن

<p> ز من باید کن نسخه کیمیا بنای کن تو این نسخه را این چنین نیازی بدانوقت ای مشتغل ز تو فیض یاب ست جمله جهان پس از ذکر میمون ترا شد چه سود که در پرده گفت آن دلی زمان بلا شبیه کسیر حاصل شود اگر این رود از دولت کیست خدا را از خود بگذر ای جان ما خدا را ببین و خودی را گذر حجاب خودی را از خود پاره کن بگو نکتۀ قلب آگاه را ز خط بگذر و فهم کن در نقطه و لے آن نقطه را تو کردی نهان مکن ظاهر این راز ما را پوش </p>	<p> بگفت آن دلی خوب نزد مریبا که اینست و اینست و اینست و این مگر خطره شکل میمون بدل پس آن مرد گفت ای دلی زمان اگر دادن نسخه منظور بود نفیسه آن مرد را ز نهان اگر در این خطره از دل شود ز میمون مراد این خودی تراست برد از خودی تارسی با خدا تو خود گشته پرده روی یار بحسن خود آراش نظاره کن بشو نسخه ما سوی الله را نقطه تابه که میکنی سوی خط که شد از نقطه بود خط در عیان پس این نکته کافیت رافت خوش </p>
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که مزاج هم آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 میفرمودند لیکن مزاجی که در و شائبه کذب نباشد چنانچه در حدیث شریف

آمده است که پیرزنی بنجد مت آنحضرت صلی الله علیه و سلم آمده عرض نمود
 که شنیده‌ام که پیر زمان در بهشت نبردند این سخن را بحق است یا باطل
 حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که جوانان زنان در بهشت داخل خواهند شد
 نه پیران آن پیران عکین شده بخانه نمرود مخصص گردید باز از آن زن
 حضرت صلی الله علیه و سلم ارشاد کردند که زن پیرا حق سبحانه تعالی
 خلعت او جوانی عطا فرموده در جنت داخل خواهد ساخت پس در بهشت
 البسته پیرنیا شد بلکه جوان باشد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که قبل
 ازین فراج من هم مائل من مزاج بود و روزی مرا الهام شد که فراج بنابر کرد
 روز یکشنبه هشتم جمادی الاولی سنة ۲۳۱ هجری در حضور فقیه کبیر
 مانع گردیدم حضرت ایشان بطرف میر قمر الدین سمرقندی مخاطب شد و فرمود
 فرمودند که آدمی را باید که اوقات خود را نافع نماید نه بیجا اوقات خود
 نقصان دهد جات است بعد از آن ارشاد فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 عیسی و ائم نماز تجمید نبرده رکعت باطل قنات و درازی قومه و جلسه گزاف
 و واجب باشد رکعت و گاهی پنج رکعت بنا بر علی اختلاف الروایات و الاوقات
 و نه از نماز پنج رکعتی است حتی که آفتاب بسوی مشرق چندان می براید که
 دشت و نصف چنانب مغرب میماند در اوقات دو رکعت شکر الله بار و دو رکعت
 نماز استخاره میخوانند و و نه اینگونه و نه که الهی کار که در حق من در دین و دنیا

حضرت ایشان فرمودند که درود نهار بار بار باید خواند و کلمه تمجید و دیگر اعمیه
 ماثوره و استغفار هر قدر که میسر آید باید خواند و باقی شب درود بزرگرتسلیح
 تسلیل لسانی و مراقبات باید پرداخت و منزل کلام مجید هم باید خواند
 روز دوشنبه نهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هجری در حضور والا
 حاضر گشتم حضرت ایشان از مولوی شیر محمد پرسیدند که جذبات یکدم
 لطیفه بشما پیدا شود و فیض بکدام مقام می آید مولوی صاحب عرفین فرمود
 که از توجهات حضرت جذبات هر لطیفه را می شود و فیض اول بلطفه سر
 می آید بعد متوجه بعد میگرد و مضمحل و مستحکم میگرد و پس حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که حضرت محبوب سبحانی بمجد الف ثانی قدسنا الله و تعالی
 بسر السامی فرموده اند که چون نفس مطمئنه میگرد و دراضی و مرضی میشود
 معامله متعلق بعد میگرد و شرح صدر ب حصول می انجامد و در ایمانیات
 محتاج دلیل نشود و نظری بدی میگرد و اعتقادی کشفی بعد از آن حضرت
 ایشان فرمودند که سبحان الله عجب طریقه علیه حضرت نقشبندیه است
 رضی الله تعالی عنه که آسان ترست و نافع تر و بعد از آن در حضور
 گنجورند کور نسبت حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی عنهم اجمعین آمد
 حضرت ایشان فرمودند که قبل از حضرت خواجه عبدالخالق غجدانی قدسنا
 الله تعالی با سراره السامی نسبت احسان بود و از ایشان پر خست

این نسبت و حضور و آگاهی رونمود بعد از آن از جناب حضرت خواجه
 بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه طریقه جدید و انظار گردید که ایشان
 تا دوازده روز دعا فرمودند که الهی مرا طریقه عنایت فرما که لبسته بهی
 باشد حق تعالی دعا می ایشان مستجاب گردانید و طریقه آسان تر و
 تر عنایت فرموده و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی بنابر پیران
 حضرت خواجه قطب الدین نخستیار کاکی رحمه الله علیه حاضر شده بودم
 و طلب توجه دادم و از ایشان نمودم و عرض کردم که شیئا الله شیئا الله
 دیدم بمشابه قلبی که یک حوض است بلبس بهاء طاهر که از کنار هاش
 آب میریزد و القاشد که سینه تو از انوار عرفان مجدومی اینچنین طهارت
 که گنجایش نور دیگر ندارد و ایضا حضرت فرمودند که روزی بروضه منوره
 حضرت نظام الدین رفتم و عرض نمودم که توجه بمن فرماید حضرت نظام الدین
 اولیا قدس سره فرمودند که جمیع کمالات احمدی شما را حاصل اند و من
 نمودم که نسبت خود بهم عطا فرماید ایشان توجه فرمودند و از نسبت
 خود مخطوط ساختند و آثار آن هم در خود یافتیم و مشابه نمودم که رنگ چهره
 ایشان متجلی در صورت من گردید و چهره من بشکل چهره ایشان گشته
 من تو شدم تو من شدی من تن شدم تو جان شدی
 تا کس نگوید بعد ازین من دیگرم تو دیگری

روز سه شنبه و هم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هجری در محفل فیض
منزل حاضر گردیدم حضرت ایشانرا و آنوقت از شدت ضعف قلب وقت
نشستن نبود شخصی عرض نمود که حضرت را کمال ضعف است تا بایستد این
با انواع ادویات باید فرمود حضرت ایشانرا احارارت محبت الهی جوش
زد و منی اختیار این شمس خواندند

هر چند پر خسته دل و ناتوان شدم	هر گاه که یاد روی تو کردم جانم
--------------------------------	--------------------------------

پس برخاستند و بیاران اهل طریقه توجه فرمودند ایضا حضرت ایشان
فرمودند که سیرالی اله عبارتست از انقطاع عما حق تعالی است
آزاد و چون قطعات با انقطاع رسید و آزاد گم گردید سیر شد
شرع گشت و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مرزا
مرشد نامه دینا منظر اسرار رحمان مرزا جان جان علیه رحمة الرحمن
طاری شدن ضعف توجه موقوف نمودند بیاران برای توجه آمده منظر
عنایت نشسته بودند پس حضرت مرزا صاحب قبل این شعر را خواندند

خضر احمد بیخبر روی یار با فر	آینه آفرین گاه درم پدید آید
------------------------------	-----------------------------

و بقوت تمام برخاستند و بیاران توجه فرمودند و ایضا حضرت ایشان
میرزا الدین سمرقندی را فرمودند که متوجه شو ما حجت میکنم که این عالم
عالم لطیفه نفس غنا صفت تو همه یک شوند بعد از آن مولودی شیر محمد

و مولوی محمد عظیم و مستبول البنی کبروی کشمیری و میان محمد جان راء ارشاد
 فرمودند که شما هر چهار صاحب متوجه شوید که ما توجبه بشما میکنم که لطائف
 خمس شمس از لطیفه نفس متحد شوند و مسافتی میان نماز و رستم
 گوید غنی عنه که کیشدن لطائف عبارتست از تمام شدن سیر بر لطیفه و هر
 لطیفه از آخری اتحادی دارد یعنی انتها، لطیفه قلبی و ابتدا و آخری بر جسمیه
 است و پس علیهما البواقی علی سبیل ترتیب اللطائف پس هر سالکی که سیر
 یک لطیفه تمام میکند قدم در لطیفه دیگری نهاده و شروع سیر او مینماید و سلوک
 مقامات بر دو قسم است یک سلوک هر مقام تمام نمودن است که از توجبه هر
 خود از ابتدا می سیر مقام یک لطیفه تا انتهای آن قطع مینماید بعد از آن
 لطیفه دیگر مشغول میشود و دوم سلوک مقامات بطرفه است و آن نیست
 که مرشد هر کرا میخواهد که کارش زودتر با انجام رسد توجبه بلطیفه اول میکند
 و هنوز سیر لطیفه اول قطع نکرده است که الوار لطیفه ثانی دروالتا میکند همچنین
 لطیفه ثانی قطع نشده که توجبه بلطیفه ثالث مینماید علی هذا القیاس از توجبه
 خود خنثی از هر مقام فیضی و انواری و کیفیتی از هر جا در باطن سالک القا
 مینماید پس آن سالک صاحب طفره گویا که هر مقام را بطرفه اجمال می بیند
 بعد از آن تفصیل هر مقام هم بغایت خداوندی چشاند حاصل میشود و حضرت
 ایشان که با صاحب اربعه بر یک شدن لطائف توجبه فرمودند معلوم گردید که

که اول ایشان از تسلیک لطائف بطریق فرموده بودند و الحال به تمامیت
سیر بر لطیفه توجیه میفرمودند

روزی چهارشنبه یازدهم جمادی الاولی سال ۱۲۳۱ هجری قمری فقیر بخدمت
آن قبله بنام پیر حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که روزی من و حضرت
شاه عبدالعزیز صاحب و حضرت شاه رفیع الدین در یک مجلس بودیم اتفاقاً
نذکر فضیلت علم بر عبادت آمد شاه ربیع الدین فرمودند که در خدا شریف
که فضل علم بر عبادت آمده است مراد از آن علم مسائل است من گفتم که مراد
از آن علم علم باشد است و علم بالله و معنی دارد و یکی آنکه مستغرق باشد
در ذات خدا آنکه واقعات از قضا حکیم مطلق و یا فعل قادر بر حق بیند
بعد از آن در حضور نذکر فضیلت اولاد حضرت مجدد الف ثانی قدس سره
بسر السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت محبوب جان من مجدد
ثانی رضی الله عنه فرموده اند که نسبت من در تمام اولاد من ساری است
باشد تا زمان قیامت لیکن در بعضی بحین حیات ظهور مییابد و در بعضی در
مقامات جلوه گرمیشود و کسی را محرومی از این نسبت شریفه نخواهد شد و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که دل من میخواهد که این خانقاه حضرت مرشدنا
و قبلت نامولانا منظر رحمان حضرت جان جان قدس سره الله تعالی بسره الله
وسیع گردد و باز فرمودند که من اهل عیال ندارم که برای آن میخواهم که

من محض الله است که مردمان بر او طلب حق جل و علا از او طاعت می نمایند
 و جای استقامت نمی یابند برای اینها وسعت مکان میخواهم و نیز فرمودند
 که بعد از من در این مکان میان ابوسعید نشینند و حلقه و مراقبه و بدرستی شد
 و تفسیر مشغول شوند پس از آن فرمودند که خداوند اینها را از من چه طور شود بطور
 من نماند یا بهنج و دیگر بجه از آن فرمودند که بعضی کسان میگویند که نیستند
 عنایت بر حال ایشان چراست نمیفهمند که میان ابوسعید پانصد کس مریدان
 خود را ترک کرده نزد من آمده اند و قبل ازین خرقه خلافت از مشایخ دیگر آفتاب
 بودند پس در حین حیات مرشد خود خلافت و اجازت را گدازشته حلقه
 بیعت من بگردن اخلاص خود انداختند و از پیری بجانب مریدی شتافتند
 پس چگونه مورد عنایت و مصلحت نباشند - و ایضا در آن
 روز تذکره اسمای خواجه نامی نقشبندی به رضوان الله تعالی علیه السلام حضرت
 حضرت ایشان فرمودند که خواجه نامی نقشبندی که ختم ایشان مشهور است
 هفت اند اول خواجه عبد الخالق غجدانی دوم خواجه عارف ربوبی سوم
 خواجه محمود انجیر قنوی چهارم خواجه علی ربیعی پنجم خواجه بابای سماعی ششم
 خواجه امیر کلال هفتم خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی بآرامش
 روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاول ۱۰۳۱ هجری بنده در حلقه عالی
 حاضر گردیدم میرزا الدین سمرقندی از حضرت ایشان عرض نمودند که حضرت

و از حضرت ابوهریره رضی الله تعالی عنہ کہ روایات احمد و شیخ بسیار
 آمدہ است سببش این بود کہ عمر ایشان دراز شدہ بود و ہم آنحضرت
 صلی الله علیہ وسلم روزی از حضرت ابوهریره فرمودند کہ چادر خود را
 کن ایشان چادر را از گردن پس آنحضرت علیہ افضل الصلوٰۃ و اکمل التہنات
 بہر دو دست مبارک خود سدہ کرت فرمود انداختند و فرمودند کہ بر سینه خود
 بہال حضرت ابوهریره ہچنان کردند حق تعالی قوت حافظہ ایشان را چنان عطا
 فرمود کہ ہرچہ شی از یادش نمی رفت چنانچہ ہفت ہزار و پنجصدہ احادیث از ہنر
 حضرت صلی الله علیہ وسلم روایت کردند پس عرض نمودہ شد کہ اینچنان شد
 کہ توجہ و ہمت نمودن ہم مروی از پیغمبر علیہ صلوات الله الملک الاکبر
 حضرت ایشان فرمودند کہ ازین القاصموم میشود کہ آن صدر اندیاع علیہ
 صلوات الله الملک الاکبر علی القاصموم حضرت ابوهریره رضی الله
 تعالی عنہ کردند لیکن بہت نمودن آن ہمای اوچ رسالت و عنقاوی
 قات قربت علیہ مرای السلوات اتما و اکملہا از حدیث دیگر ظاہر و باہر
 کہ حضرت ابی بن کعب رضی الله عنہ را خطرہ جہالت بدل آمد حضرت ابی بن کعب
 علیہ صلوات الله الملک الاکبر بہت دست مبارک خود بقلب ایشان زد
 نے الحال از قلب ایشان آن خطرہ مرتفع شد و از لوح سینه کے کیسہ
 ایشان آن نفس باطل محو شد و ایشان گفتند گا فی انظر الی الله فرقا

و هم آن سید و لاداد صلی الله علیه و سلم اصحاب دیگر را برای نفع خطرات
 ماسوی دست مبارک خود که رشک ید بیضای موسوی بود از سره تانان
 کشیدند چنان اثر آن بهت ظاهر گردید که تا حین حیات او گاهی بیستم خطره
 در سینه بی کینه اش نیارامید و ایضا در حضور فیض گنجور مذکور شیخ طاهر
 لاهوری که از خلفای حضرت مجدد الف ثانی بودند آمد حضرت ایشان
 فرمودند که حضرت شیخ طاهر نشان عظیم و مرتبه فخم دارند اکثر اوقات
 ایشان را الهام میشد که اسی طاهر بگو که قدم من بر مفارق اولیاء است
 بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که روزی مجدد الف ثانی قدسنا الله
 تعالی بصره السامی در حلقه نشسته بودند که از راه مکاشفه احوال
 شیخ طاهر بر آنحضرت ظاهر گشت فرمودند که مرا معلوم شده است که شخصی
 از حاضران این حلقه طرق ظلمات گردان خواهد انداخت و از راه تیرت
 و صراط ارشاد برگشته خود را راهی بادیه کفر خواهد ساخت عیاذاً بالله
 سبحانه عن ذلک و من در پیشانی او لفظ هوا کافر نوشته دیده ام هر
 یار این حلقه که حلقه بندگی بگوش اخلاص انداخته بودند و مریدان طریقه
 که خوش فدیّت بمیدان ارادت ناخته بودند ازین احوال فرید مرید
 از ترس نال و عید شدید خائف از زوال ایمان گردیدند آخر الامر عرض
 نمودند که هر یک از ما ترسان ازین سخن است و متالیم ازین رنج و سخن

و شیخ طاهر البشرف اسلام بکلمه بشرف ولایت خاصه مشرف فرمود
 و بنزد قرب خویش امتیازی بخشید بعد از آن حضرت ایشان فرمودند
 که تقدیر بر سه قسم است یکی تقدیر مطلق است که حق تعالی
 موقوف ساخته است آنرا بدعائی یا بدعائی دوم تقدیر مبرم است
 آن موقوف بکسی نیست آنچه نوشته است بوقوع می آید سوم تقدیر
 بعالم الهی است جلشانه که آن بلوح محفوظه بطور تعلیق نوشته است و
 نه ایام خاصان خدا را عرض نمودن در آن رواست و قول الرحیل
 من نیازع القدر لاسن یوافقه در حق همین تقدیر است و ایضا حضرت
 ایشان فرمودند که روزی بروی منوره حضرت پیر و مرشد خود نشسته
 بودم و متوجه بطرف نسبت علیه چپته شدم دیدم که جناب حضرت امام
 ربانی مجید و الف ثانی قدسنا الله تعالی با سراره السامی تشریف
 فرمودند که ای صاحب اینچنین باید نسبتی که از حضرت خواجه باقی
 رضی الله تعالی عنه رسیده است متوجه باو باید بود و پرداخت آن
 باید نمود و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت مرزا صاحب و
 رضی الله تعالی عنه میفرمودند که حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی
 عنه از چهار کس بیعت نموده بودند و مراسته کس معلوم اند یکی از اوله
 ماجد خود حضرت ابو صالح رحمته الله علیه دوم از شیخ ابو سعید خدری

بیان
 تقدیر
 تقدیر
 تقدیر
 تقدیر
 تقدیر

قدس سره - شوم از خفا و دنیاس رحمة الله علیه حضرت حماد کپه ساز بودند لیکن
 بر کپه ایشان گاهی مگس نمی نشست این از جمله خوارق ایشان بود روز
 شخصی نزد ایشان آمده اجازت برای سفر تجارت طلب کرد ایشان فرمودند
 که درین سفر نقصان جانی جان تو بنظر می آید ترک این می شاید بعد از آن
 شخص بخندست حضرت غوث الاعظم آمده اجازت سفر خواست حضرت غوث الاعظم
 رخصت دادند پس آن شخص به تجارت رفت چون از انجام مراجعت ننموده
 در اثنا راه در خواب دید که قطاع الطريق از هر چهار طرف غلبه نموده سپاه
 و اموال و اجناس و نقد و شمع و مهر و بوند و بدن را از اضراب شمشیر تیر میزد
 نمودند چون از خواب بیدار شد مال و جان سلامت یافت قطع منازل و
 طی مراحل نمود و بصحت و عافیت داخل خانه خود گردید و بعد از آن بجهت
 حضرت حماد آمد ایشان فرمودند که حضرت عبدالقادر جیلانی قصار از دعا
 رد ساختند و از بیداری بخواب انداختند و آلیضا حضرت ایشان فرمودند
 که روزی حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه بر فرار پیرانوار حضرت حماد
 نشسته بودند که یکبار رنگ چهره مبارک متغیر شد دست و پا برداشتند و
 تضرع بجناب حق جل و علا نمودند بعد از ساعتی رنگ چهره ایشان بجا
 اصلی عود نمود برخاستند و فاتحه بروح پرفروش حضرت حماد خواندند
 شخصی از آنحضرت طلب انکشاف انجیل کرد و حضرت غوث الاعظم فرمودند

که روزی حضرت حماد رضی الله تعالی عنه مرا در حوض آبی ایام سرماشی
 انداخته بودند تمام بدن من از آن آب سرد تر گشته بود و کتاب در دست
 من بود دست بالا کرده او را محفوظ داشتم چون از آن آب بیرون آمدم
 حضرت حماد فرمودند که من تمکین شما میدیدم و برای امتحان در آب انداخته
 بودم پس امروز حضرت حماد فرمودند که از آن دستیکه شما در آب انداخته
 بودم آن دست من خشک گردیده است شما و عابکنید که دست من یازبه نهج
 سابق گردد من دعا کردم و همراه من پانصد کس از اولیاء دست عابکشاند
 الله الحمد که مقرون با جابت گشت و دست حضرت بطریق سابق صحیح و سالم
 گردید پس از استماع این واقعه شگرت مردمان هم بر حضرت غوث الاعظم
 انکار این امر نمودند و زبان بطن کشوندند که تصرفات خود در حق پیرو شد
 خود هم اجرا میسازند حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه ازین انکار مطلع
 شده ارشاد فرمودند که تا در عرصه چهل روز جناب حضرت حماد و باس حمه
 قتالی علیه خود از شما خواهند فرمود ناگاه خلیفه حضرت حماد از راه دور در
 آمد گفت که مرا برین فرموده است که آنچه عبدالقادر سگینید بجاست
 پس بدان حضرت ایشان توجیه میارایان نمودند و بملقه و مراقبه مشغول شدند
 پس در همین حلقه نظر فیض اثر به جانب بر خور عار سعادت اطوار بیان احمد
 طالع عمر کرده با خواص صاحب فرمودند که ایشان را توجیه بفرمود باید که در جماعت

عرض کردند که حضرت توجه فرمایند که لطافت خمس ایشان با هم متحد شوند حضرت ایشان فرمودند که اینها یک میشوند لیکن شخصی ازین مجددی نمیشود و مجددی وقتی میشود که نسبت کمالات پیدا کنند

روز جمعه سیزدهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ بحضور الاغا خردی که حضرت ایشان فرمودند که جذبه از اسم ذات پیدا میشود و کشف راه سلوک از لغی و اثبات یعنی اسم مبارک الله الله از دل بلجا نماند کور گفتن ممد جذبه است و کلمه لا اله الا الله کاشف راه سلوک است و ایضا فرمودند که قبل از حضرت محمد و الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی و قوت قلبی و نگاهشت خود هر بود و طریق اسم ذات برین منج نبود چنانچه حضرت پیر و مرشد من ملا محمد اسم ذات تلقین فرمودند و بر وقوف قلبی و نگاهشت کشف نمودند لیکن چونکه از مکاتیب شریف حضرت محمد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه تلقین نمودن اسم ذات پیدا و هویدا است معمول من هم برین افتاده است و سالک را منقذ در حصول جذبه بسیار است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که طفل ترا که تبارک شروع حروف مفردات میکنند و بگو الف ز بر آ زیر ایشان ا سفینش نیست که بالا بیا و زیر آ سی یعنی نسبت شو پیش او یعنی پیش او و ثلث حاصل نیست که بالا بیا و انا خود را بگذارد که پیش او تعالی انشیت نیست تا خود را قائل سازی بآر آن بارگاه نیابتی هستی نیستی و چون نیستی هستی

فرمودند که حدیث شریف است کان الله فی عمار حصول این دو کتبت
 و موهبت کبری در کمالات میسر میشود و
 روز یکشنبه پانزدهم جمادی الاولی ۱۳۳۱ هـ بمحض فیض کبیر
 حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که از کریمین کمالیج الرسول کفیل
 اطاع الله بفضله اکابران طریقت که بتوحید وجودی قائل اند خود را
 گرفته اند حضرت ایشان یعنی پیغمبر علیه صلوات الله علیک الاکبرین
 ذات حضرت خداوند میفهمند و بوحید وجود قائل اند و نزد ما ازین کریم
 این شرب ثابت نمیشود زیرا که حضرت رسالت پناهی هر چه از او اثر لای
 فرموده اند همه از حق سبحانه آورده اند پس اطاعت رسول عین توحید است
 و احکامی که برای آنحضرت صلی الله علیه و سلم نازل شده اند و قسم
 اند بعضی بوی جلی نزول فرموده و آن آیات کلام است و بعضی بوی
 خفی بر قلب مبارک نازل نموده آنرا حدیث قدسی میگویند پس آن حضرت هر چه ارشاد
 کرده اند فرموده حق است سبحانه - بهم درین مجلس نقل فرمودند که روزی در مجلس حضرت
 سلطان ابوسعید ابوالخیر قدس سره مجلسی از اعیان شهر حاضر بودند و در آن مجمع سیدی
 رسول هم نیز تشریف داشتند درین اثنا مجذوبی مغلوب احوال حضرت شیخ آن مجذوب را
 مقدم از سید نشانده سید را این حرکت ناخوشش آمد حضرت شیخ فرمودند
 و بطرف آن سید خطاب نمودند که تعظیم شما از جهت رسول است

این حدیث شریف است
 و موهبت کبری در کمالات
 میسر میشود و

و تعظیم این مجذوب از جنت خداست لهذا این مجذوب را بر شما تقدیم نمودم
پس حضرت ایشان ارشاد کردند که مرا هم این نقل خوش نمی آید آن مجذوب
گفت که سید اگر ده بود همیشه توبه حبیب خدا صلی الله علیه و سلم بود و بقیه
آن حضرت پیکس را بجز حضرت حق راه نیست و

محال است سعدی که راه صفا	توان رفت جز در پی مصطفی
--------------------------	-------------------------

هم درین محل فرمودند که حضرت پیرامجد و الف ثانی رضی الله عنه فرموده
که در حین ادای نماز در وقت قیام نظر بسجده گاه و شستن عمل مستنون
و این عمل بر چندین از تعینات که نه بر وفق سنت واقع شوند بهتر و مفیدتر
ست و نیز فرمودند که طریقه خواجگانیه هر چند اتباع است لیکن از حضرت
شاه نقشبند رضی الله عنه در عمل تقید تمام بوقوع آمده و حضرت مجدد
رضی الله عنه همین طریقه اتباع سنت را شائع و رایج فرموده اند
روز و شب شنبه شانزدهم جمادی الاولی در حضور فیض گنج صاحب
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فناء در قدام عبارت از
بی شعوری است و فناء الفناء از عدم شعور به شعوری یعنی چون عدم
شعور با سویی الله در دل شد فنا حاصل گردید و چون شعور بشعوری هم
نماند فناء الفناء گشت چنانچه مولوی جامی رحمه الله علیه نیز همین فرموده
اند و سالک را اجازت طریقه دادن هم برین مقام مقرر ساخته اند

از ان شیرینی طلبیدند و مولوی شیر محمد صاحب اجازت طریقه دادند
 و خرقد و کلاه مبارک خود پوشانیدند و فاسحه بار و اح بنندگان طریقه علیه
 نقشبندیه خوانده استمداد از پیران خود گشتند و بسیار و عامه حق ایشان
 نمودند و آیتاداران اثنا حضرت ایشان فرمودند که محل اجازت این طریقه
 شریفه محبت دیدار و بعد از تصفیه قلب است که چون در قلب حضور و آگاهی و
 بیخطرگی حاصل شد قابل اجازت تلقین طریقه گشت بعد از ان بعد از ترکیه
 لطیفه نفس نیز محل و صلاح ازت است چنانچه من اکثر سالکان را بعد از ترکیه
 نفس اجازت طریقه میدهم بعد از ان چون سالک نسبت کمالات پیدا میکند
 قابل خلافت شود پس اول محل اجازت قلب است و ثانی نفس و ثالث حصول
 نسبت کمالات و گاهی بعضی اهل کمالات ناقص را هم اجازت طریقه میدهند
 چنانچه حضرت خواجه خاجگان خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه
 و ارضاء عنا اجازت طریقه حضرت مولانا چرخ را داده بودند و فرموده بودند
 که آنچه از من تمهید سیده است بمردم برسان پس کار ایشان بعد از انتقال
 حضرت خواجه محمد مت حضرت طار الدین عطار بانهار رسید و ایضا حضرت
 ایشان فرمودند که امروز کسی از غیب بمن گفت که نزد نیاز حضرت مجدد الف ثانی
 رضی الله تعالی عنه ارضاء عنا باید کرد پس شیرینی طلبیده نیاز نمودند
 روز سه شنبه هجدهم جمادی الاولی ۱۳۰۴ هـ غلام محمدرضا

خاص عام حاضر گردید حضرت ایشان قلبی روحی فداه ارشاد فرمودند که حضرت غوث الاعظم
 محبت بجماعتی شیخ عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنه خدو سال بودند و در آن عهد
 یک عارف کامل و غوث وقت در بغداد بود که گاهی نظر مردان غائب میشد و گاهی
 حاضر حضرت غوث الاعظم برای زیارت آن بزرگ الله فتنه داشتند و دیگر شخصی ملای
 شده گفت که شما بکجا میرید ایشان فرمودند برای زیارت آن بزرگ آن شخص گفت
 من نیز در اینجا میروم امتحان کمال خواهم کرد پس شخصی گریبان بسته آمد و گفت
 که من هم نزد آن بزرگ میروم و یک مسئله بپرسم که جواب از آن نیاید چون حضرت
 غوث الاعظم مع آن دو کسان بخدمت آن بزرگ رسیدند آن بزرگ
 فرمودند آن هر دو کسان را که شما نزد من بجا امتحان آمده اید مسئله
 شما اینست: جواب شما این مسئله هر یک جواب هر یک فرمودند و بعد از آن
 یک کس را فرمودند که تو در دنیا غرق باد و چنان شد و یک کس را فرمودند
 که ایمان تو سلب کرده شد اتفاقاً آن شخص عقد خود را از دخترانیه بیرون
 نمود و نصاری شد بوقت نزاع او را گفتند که تو عالم و حافظ کلام الله
 بودی چیزی یاد داری گفت همه فراموش از دلم گردید مگر یک بیت یاد
 دارم و آن اینست **دَلِمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا هِيَ أَهْلُ الْكِتَابِ**
وَالْمُشْرِكِينَ پس آن بزرگ حضرت غوث الاعظم را فرمودند که شما الله
 در اینجا آمده اید مرتبه شما بسیار بلند خواهد شد و می بینم من که شما بر منبر

استاده خوانند گفت که قدس علی مرتبه کل اولیا الله و ایضا حضرت ایشان
فرمودند که حضرت حماد و ثابث هم حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه را نیز همین
بشارت داده بودند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت غوث الاعظم
شیر خواره بودند و در رمضان مبارک روزه میشتند بعد از آن در خصوص دست
برای بیعت آمدند حضرت ایشان یک را بطریقه قادریه یک کس را در سلسله نقشبندیه
بیعت نمودند و فرمودند که اکثر از ابدا جدا من متوسل سلسله علیه قادریه بودند
من هم از پیرو مرشد خود بیعت در همین سلسله کرده ام لیکن سلوک طریقه نقشبندیه
نموده ام و هر کس که درین طریقه علیه مجددیه بیعت نماید خواه سلسله قادریه
خواه نقشبندیه خواه چشتیه خواه سهروردیه ذکر و مراقبات طریقه نقشبندیه
اورا تلقین فرماید که عمل این اکابران بر طریقه نقشبندیه است و ایضا فرمودند
که چهار انهار اسرار الهی درین طریقه مجددیه جاری اند و از آن نقشبندی
اند و یک قادری و نیم چشتی و نیم سهروردی و ایضا حضرت ایشان فرمودند
که جناب حضرت خواجه بهار الدین نقشبند و حضرت غوث الاعظم محی الدین
جیلانی و حضرت خواجه مسین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی
رضی الله تعالی عنهم اجمعین هر یک ازین اکابران مصدر اسرار الهی است
و منظر انوار نامتناهی یک را بر دیگرے فضل دادن نشاید و بحال کیست
فوق کمال دیگری دانستن زیرا نمی نماید مثل این بزرگواران مثل مینه است

که مختلفه الالوان باشند مثلاً چهار آئینه اند که یک سرخ است و دو
 سبز و سومی زرد و چهارمی سفید و در هر یک عکس آفتاب متجلی است و شش
 و افوار و حدت شمس هویدا پس در پر تو آفتاب همه مساوی اند اگر تخیل
 درنگ است اما در فیض آفتاب هر یک از دیگری هم سنگ است و ایضا حضرت
 ایشان فرمودند که جمله مروان چهار قسم اند یکی نامرد و آن طالب نیا اند
 دوم مرد و آن طالب نیا و عقیلی اند سوم مردانند که آن طالب عقیلی مع
 لقاند چهارم جوان مردانند و آن صرف طالب دیدار خدا اند از دنیا و
 آخرت کاری ندانند چنانکه بزرگ فرموده است

ما یار بحسن حضرت جبار نداریم	مادر دو جهان غیر خدا کار نداریم
حاجت کسی حجتیه و دستار نداریم	مستانه فدایم سرو پای برهنه

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی در مشاهد دیدم که حضرت خواج
 بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه در مکان نشسته اند حضرت
 غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه هم در راه آن مکان تشریف دارند و خرم
 که در حضور پرنور خواجہ روم چون حضرت غوث الاعظم را دیدم از پاس ادب
 و اسباب استادم و بخدمت حضرت خواجہ نقشبند مناسبت نداستم حضرت
 غوث اطفالین رضی الله تعالی عنه مرا دیده بعد الطاف فرمودند که چه
 بمضائق است بروید بخدمت خواجہ فرخ شید و بحضور خواجہ حاضر گردیدم -

وَالْيَا حَضْرَتِ اَيْشَانِ فرمودند که درین طریقه شریفه نقشبندیّه محرومیست
و هر که بدیخت ازلی باشد درین طریقه داخل نمیشود و هر که در طریقه آمد و محروم
ازین نسبت نخواهد رفت ۵

روز چهارشنبه بیستم جمادی الاول ۱۲۳۱ هـ فیه بحضرت عالی حضرت
گر دید حضرت ایشان فرمودند که دایره اول که بر سالک کشوف می شود
دایره امکانست و در آن مراقبه احدیت میکنند و دایره ثانی دایره ولایت
قلبیست که آنرا ولایت صغری نامند و در آن دایره مراقبه معیت میکنند و
دایره ثالث دایره ولایت کبریست که متضمن سه دایره و یکتوسست و درین
دایره اولی ولایت کبری مراقبه اقرمیت میکنند و درینجا مورد فیض نفسست
با شرکت لطائف عالم امر و در دو نیم دایره مراقبه محبت میکنند و در
فیض درینجا لطیفه نفسست فقط وَاَلْيَا حَضْرَتِ اَيْشَانِ فرمودند که معیت
حضرت ذات حق سبحانه با همه عالم نزد علما علمیست و نزد صوفیه معیت ذات
است و هم برین مثالی فرمودند که گرد باد یکسوی آسمان میرود و خاک
دقیق آن باد و از هر ذره خاک معیت ذاتی بادست و الا خاک یکبار محضست
بدون باد حرکت این غیر ممکنست و باد هستست نیست نما و خاک نیستست
هست نما که با در صورت بنظر نمی آید و بعضی فاعلست و خاک بنظر می آید و
ظاهر و بیاطن بیکرکت و لا شئیست و همچنین روحست که قیم جسمست

نیست ست نیست نما و جسم نیست ست هست نما و هر ذره جسم از حرکت
 روح متحرک است والا جسم بیکار محض است و معیت روح از هر ذره ذره جسم
 ثابت است و همچنین واجب الوجود است که قیوم جمیع ممکنات است و بدون
 تحرک یک واجب حرکت یک ذره از ذرات ممکنات غیر ممکن است که قیوم عالم
 اوست پس معیت ذاتی ثابت شد و الله سبحانه اعلم محتاجی الامور کله باه
 روز خورشید نوزدهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ فقیر در محفل فیض
 حاضر شد حضرت ایشان فرمودند که شخصی قابل پیری و ولایت مستعد نشینی
 ارشاد و قتی شود که علم مسائل ضروری دارد و مقامات عشره صوفیه تکمیل
 و قناعت فرزند و صبر و غیره ثانی حاصل باشند و جتناب از صحبت ارباب
 دنیا لازم گیرد و از صحبت مشایخ کرام فیضها دریافته باشد صاحب کشف
 باشد یا ادراک از خطره ماسوی الله پاک بود ظاهراً بشریعت آراسته و
 باطن بطریقیت پیرایسته باشد بعد از آن فرمودند که ما احوال خود چه نمایم
 که بموجب مقوله عراقی است

بزمین چو سجده کردم ز زمین ابر آمد	که مرا خراب کردی تو بسجده ریائی
بطواف کعبه رفتم محرم بهم ندادند	که برون در چه کردی که درون آئی

روز جمعه سیستم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ بحضور والا حاضر گردیدم
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در کشف احتمال خطا و صواب هر دو است

و وجدان محتمل خطا نیست مثلاً شخصی از دور صورت چهار پایه دید و دانست
 که شیر است و فی الحقیقه آن شیر نیست بلکه چهارپائی دیگر است و یا آب دید
 و آن سراب بود پس مثال اهل کشف اینست و وجدان مثل دریافتن هوا که نظر
 نمی آید و حرارت و برودت آن محسوس میشود درین ادراک خیالی خطا نیست
 پس حضرت ایشان فرمودند که هر ادراک وجدانی صحیح عنایت فرموده اند که
 از نزدیک و دور پیشین پس احیاء و اموات ادراک انوار نسبتاً حاصل
 میشود بعد از آن خطاب به بنده کرده فرمودند که تو مطالعه سائل پران
 نقشبندی مثل فقرات حضرت خواجه احرار رضی الله عنه و ریشات و غیره که
 بنده خاموش ماند فرمودند که بزرگان این سلسله همین حضور و جبهت را در
 کتب خود بطلالین ترغیب میفرمایند و بگری و ذوق و شوق چندان عجباً
 ننهاده اند

روز شنبه سبت و یکم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ بنده بحضور فیض
 گنج حاضر گردید و اخوانم از حضرت ایشان عرض نمودند که من خوابی دیدم
 ام که آن قبله از من می پرسند که تو چون تکلمات کلام الله مینمائی و دیوار
 از پامی آفتند یا نه پس من در خواب عرض نمودم که بوقت خواندن
 قرآن شریف فیض و برکت نازل میشود لیکن دیوار را نمی افتد و انهدم
 جدا از کسی اکابر سابق هم مروی نیست حضرت ایشان میفرمایند که

هر که غافل یکدم از یاد خداست	ساعتی با او شستن نارسد
------------------------------	------------------------

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت فانی فی الله خواجه باقی بالله
رضی الله تعالی عنه غایت نامه خود بحضرت مجدد اثانی رضی الله تعالی عنه
نوشته بودند متضمن این احوال که درینولایان طریق ما و مقامی بند شده اند
عروج واقع نمیشود حضرت مجدد اثانی رضی الله تعالی عنه نیاز نامه به
این نوشته که یار انرا فرمایند که کثرت اشغال و مراقبات و تعلیل تسبیح و
تلاوت و نوافل نمایند تا عروج واقع شود

کثرت اشغال دل راء اکند	آن خیال قد سوئی بالا کشد
------------------------	--------------------------

روز یکشنبه سبت دوم جمادی الاولی ۱۲۸۷ هـ غلام مع
اخوان صاحب از ان قبله امام مخلص گردیده بزیاارت تخت شریف رفته
قبله عالم خواجه محمد زبیر تعرض عن غیر زفته بود ازین باعث از کلام نصیحت
نظام آن مادی خواص و عوام متفیض گردید مگر قربانی مولوی به اسم
شاه محمد عظیم سلمه الله سبحانه شنیدم که حضرت ایشان ارشاد فرمود
که شخصی روزی بصحبت ما آمد توجه نمودم بهیچ اثری در او اکثر بیایه و رو
دیگر توجه نمودم آن روز هم اثری در خود نیافت روز سوم چون توجه کردم
ذکر قلبی را و غلبه نمود دست بر قلب خود نهاده آه کشید و گفت که دل
من الله الله میکند و از کثرت شوق دل خود بدست گرفته بوسه میدهم

فرحان دشاوان میشد بعد از آن حضرت ایشان این شهر فرمودند
از آن تیغی که آتش شست جرم گناهش را

ر بودم دل نشین زخمی که می بوسم دمانش را

روز دوشنبه بست سوم جمادی الاولی چون انوالی صاحب

این عاصی از زیارت تخت شریف مراجعت نموده بحضور فیض گنجور حاضر

گردیدند حضرت ایشان فرمودند که به تخت شریف مراقبه کرده بودید عرض

نمودیم که به تخت شریف متوجه شده نشسته بودیم بسیار برکات انوار

مشاهده نمودیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که برکات آنجا چه بیان

نموده شود که حضرت قبله عالم قطب ارشاد در عهد خود بودند و نام ایشان

عبد الملک بود و هر کس که این منصب ارد نام او همین باشد بعد از آن حضرت

ایشان فرمودند که من هم تا وقتی در پا بود و توانائی در اعضا سپا

در مجلس عرس حضرت قبله عالم معرض عن غیر خواجه محمد زبیر رضی الله

تعالی عنه حاضر شدم روزی در عرس حاضر شده بودم که مشاهده نمودم

حضرت قبله عالم را و ایشان بمن ارشاد فرمودند که کثرت عبادت

بکنید که درین راه قفس باید تا در از قفس بکشاید بعد از آن در حضور

درس مکاتیب شریفین حضرت امام ربانی قدسنا الله تعالی با سر راه

شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که این معارف بسیار بلند اند از فهم

عرفا و از عقل عقلا و را را اله را اند بعد از ان فرمودند که حال ما در فهم این مکتوبات قدسی آیات مثل شخصی است که از سکان ولایت فارس بود و اومی دنا خوانده محض بود و وضو کرده رو قبله نشسته کلام الله مجید کشاده انگشت بر سطرنا میدواند و میگفت الهی است گفتی است گفتی در سستی و در سستی و ایضا در مکاتیب شریفین مذکور حدیث و فشار انا و دیدن خود و صفات خود را از اصل خود را عدم محض یافتن آمد حضرت ایشان از مولو یصاحب حاوی فرود و اولی واقف مقول و منقول مولوی شیر محمد صاحب سلمه الله تعالی پرسیدند که شما اینحال دست میداد ایشان عرض نمودند که گاهی از عنایات حضور این احوال می آید که جمیع صفات خود از خود مسلوبت یابم بلکه و چو ظورا هم معدوم محض می یابم حضرت ایشان فرمودند که چون این احوال از عنایت الهی دوام پذیر و فشار نفس حاصل گردد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که معارف که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند احدی من است اظهار نساخته است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجہ عبید الله احرار علیه رحمة الغفار فرموده اند که انا الحق گفتن آسان است و دور شدن انا مشکل ۵

انما الحق گفتن آسان ایدل است این	انما را دور کردن مشکل است این
و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت فخر الواصلین خواجہ معین الدین	

حسن چشتی سنجری قدس سره بعد از هفت روز طعام میخورند و استنجاء و وضو
میپاشند پس در تمام بقیه احتیاج وضو نمی شود و در گورستان سکونت
میکنند چون بهندوستان تشریف آورند قبولیت خداوندی زیاده
از حد گردیده آنکه میگویند که ایشان برای اراضی ملک خود نزد پادشاه
هندوستان تشریف آورده بودند خلاف عقل معلوم میشود چرا که چنین
تاریک دنیا لمبغی غسبیا کی کرد و از تصرف اراضی کی راضی میشود

هر که زمین خودی قطع کند بهر دست	او چه کند ملک الملک خدا ملک است
گیرم که میرزا از بلور و شیشم است	سکه داند هر آنکه او را چشم است
این صند قائم و سمر و سنجاب	در دیده بوریانشینان چشم است

و ایضاً شیخ عبدالحق رحمه الله علیه نوشته اند که آن معین الدین دیگر بود
که بهجت اراضی ملک نزد سلطان آمده بودند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
که حضرت عارف کامل شیخ آدم بنوری رحمه الله تعالی علیه هر کسی که
دست گرفته مصافحه بیعت نمودند بهر وقت او را بمقام فنا قلبی رسانیدند
روزی در حضور ایشان شخصی فاسق آمد و گفت مرا بیعت فرمایند ایشان
فرمودند که اول ظالم خود را بشیرت نبوی علی صاحبها السلوٰة و السلام
آریسته نما بعد از آن بخدمت ما در آئی آن مرد بیدل شد و ایشان را
الهام شد که چه کاری کردی که طالبان از در خود محروم رانند و تلقین

نساختی ایشان شخصی را فرمودند که زود آن مرد را بیاورد آن شخص زود آن مرد
 بسرعت تمام رفت و گفت که بیا حضرت شیخ ترا می طلبد آن مرد گفت من
 نمی آیم پس شخصی دیگر را حضرت شیخ فرستاد و آن مرد نیامد آخر الامر شخصی
 را حضرت شیخ فرمودند که در گوش آن مرد از طرف من لفظ مبارک الله
 بگویند آن شخص روان نزدیک آن مرد رسید و گفت که ایتماده باش
 که من یک سخن از تو خواهم گفت آن مرد قدس تو قف نمود آن شخص در گوش
 او گفت که حضرت شیخ آدم ترا لفظ مبارک الله فرموده اند بجز شنیدن
 این اسم شریف آن مرد را خرق حجب گردید و ولایت نقشبندی حاصل گشت
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ آدم نبوری قدس سره و مرید
 مرید میکردند بوقت بیعت بهمن ساعت لفظ قلبی رسانیدند و
 روز سه شنبه بیست چهارم جمادی الاولی عظام در حضور حضرت
 گنجور آن قبله خواص و عوام حاضر گردید و در آن وقت درس کتب و آیات
 قدسی آیات حضرت امام ربانی محبوب جهانی واقع اسرار قطعات
 قرآنی کاشف رموز متشابهاست فرقانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
 باسرازه النامی بود و در آن نوشته بودند که شخصی از حضرت مجدد الف
 ثانی رضی الله تعالی عنه سوال کرده بود که مرشد کامل کمال سالک از یک
 ولایت بسوی ولایت دیگر میبرد یا در آن ولایت که تمام است ترقیا

می بخشد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در جواب نوشته بودند که از
یک ولایت دیگر بدون معلوم الوقوع نیست مگر در همون ولایت از تو حیات
مرشد ترقیات واقع میشود و ثم کلامه الشریف - حضرت ایشان فرمودند
که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه در اوائل حال این مکتوب نوشته
اند بعد از آن آنحضرت قدس سره در مکتوب دیگر ارقام فرموده که شیخ کامل
از یک ولایت بولایت دیگر میرود چنانچه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله
عنه خود صاحبزاده کلان یعنی منظر تصدیق و مورد تحقیق کاشف استیلا
و قائق واقف اسرار حقائق دارث الانبیاء والمرسلین ^{بسیار} استیلا و استیلا و استیلا
عالم عامل فارق بین الحق و الباطل مغفر الخلاق شیخ محمد صادق علیه السلام
الله الخالق را توجه و بهمت فرموده از مقام ولایت موسوی بولایت
محمدی علی صاحبها السلاوات والتیمات رسانیدند و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند که شیخ الشیخ ما اعنی قطب الاقطاب خورشید الشیخ و الشاب عاز
اکاه مجاهد فی سبیل الله سیاح بحار لا موت طیار جو با موت قطب کمال
ساکب صراط المقصود مرکز دایره خلعت و قیومیت سرور فیض محبت
محبوبیت العابد الزاهد شیخ محمد عابد رضی الله عنه و رضاه عن صاحب
قیوم الزمان محسب بر حاکمان فلک لایت بنجم سماره ایت قهرمان
بهویت سیاه مطارج الوهیت عنقا و قاف تربت طاووس یا محبت

منظور برکات یزدان حضرت مولانا قبلت نانا دینا میسر را جانجان علیہ السلام
 از ولایت موسوی توجہ فرموده بولایت محمدی صلی مصداق الصلوٰۃ والسلام
 رسانیدند و ہم جناب پیروم شدہ ما مشاہدہ نمودند کہ ما مقابل جناب سید بشر
 علیہ صلوات اللہ الملک الاکبر شستام پس دیدم کہ در جائیکہ من بودم حضرت
 علیہ اللہ علیہ وسلم تشریف دارند و در مقامیکہ آنحضرت علیہ الصلوات
 والتسلیمات تشریف داشتہ بودند من ہستم بعد از ان دیدم کہ در ہر دو جان
 بعد از ان مشاہدہ نمودم کہ در ہر دو مقام من ہستم .

روز چہار شنبہ بستی و پنجہ جمادی الاولیٰ این عاصی پرست
 بحفل فین مشاکل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند کہ طالبی کہ
 پیش شیخ بیاید باید کہ اول استخارہ کردہ اورا داخل طریق سازد پس
 غرض نمودہ شد کہ ہر شیخ را حاجت استخارہ نمودن ست یا نہ حضرت
 ایشان قبلہ درویشان ارشاد فرمودند کہ صاحب مقام ولایت کبری کہ
 خصائل زنازل را و مہل بحسنات گریع و فنار انا حاصل شدہ و بشرح
 صدر و اسلام حقیقی رسیدہ اورا حاجت استخارہ نیست چرا کہ در الوقت کار و
 عین رضای مولا است کہ خود معہ و ہم محض گردیدہ و نیست شدہ است .
 روز پنجشنبہ بستی و ششم جمادی الاولیٰ غلام بھنور آقبلہ امام

حاضر گردید شخصی برای بیعت نمودن حاضر گردیده بود حضرت ایشان قبلاً
 در ویشان قلبی و روحی فداه از آن شخص پرسیدند که در کدام طریقه شریعت
 اراده بیعت واری آن شخص عرض نمود که در طریقه علییه قادریه حلقه بند
 در گردن اخلاص انداخته بیعت خواهم نمود حضرت ایشان شیرینی طلبیه
 فاتحه بروح مرفوح سید الاولین و آخرین علیه افضل صلوة المصلین
 و از کی سلام السکین و بروح طیبه حضرت غوث الاعظم سید محی الدین
 عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنہ بار و اح پیران ایشان تابه
 آن سرور علیه صلوة الله الملك الاکبر نام بنام و متوسلان طریقه ایشان
 تابه حضرت مولانا قبلت تادنا و دنیا منظر رحمان حضرت مرزا جان جهان
 الله تعالی عنهم اجمعین خواندند بعد از آن هر دو دست آن شخص بهر دو
 دست مبارک خود بپا در مصافحه گرفته استغفر الله ربی من کل ذنب
 اللوب الیه سه بار و کلمه طیبیه دو بار و کلمه شهادت یکبار خوانیدند
 بهر از آن و عابینا لم ی تامل پیران طریقه قادریه برای کثرت کارها
 دینی و دنیوی آن شخص جمیع یاران حاضر و غائب و جمیع مومنان فرمودند
 پس از آن ذکر قلبی و نگه داشت خوار و قوت قلبی و مراقبه احدیه که
 در اول طریقه علییه نشینند سیست نقیبن فرمودند و ممول جناب حضرت ایشان
 بیعت که طالب در هر طریقه است که بیعت نماید از کار و مراقبات طریقه

بیعت
 بیعت

علیه نقشبندیه یقین میکردند چنانچه عنوان خاندان مجددیه بر همین ستر
 یافته است که داخل در سلسله میکنند و سلوک و تسلیک طریقه شریفه
 نقشبندیه میفرمایند بعد از آن حضرت ایشان شخصی دیگر را در طریقه شریفه
 نقشبندیه بیعت فرمودند بر پنج سابق و بر شیرینی فاتحه بار و اح سلسله
 نقشبندیه خوانده صرف سه بار اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی و رحمتک
 ارحمی عندی من عملی خوانید و دعا فرمودند که اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِقَائِي يَوْمَ مَا
 دهم دعا نمودند که الهی از نسبت شریفه حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند
 الله عنه این شخص را حفظ و افرعنایت فرما و آن شخص در آنوقت اثری تمام
 خود از آن نسبت شریفه یافت و بسیار یرکات و فیوض مشاهده کرده و
 گاه و پاکبازان کیست ؟

روز جمعه بیست و هفتم جمادی الاول و ندوی در حضور بر نور حاضر
 گردید حضرت ایشان شخصی را نصیحت ادای صلوٰة میفرمودند که نماز را با
 خشوع و خضوع با طمانینت قومه و جلوه در نذهب امام ابو حنیفه رضی الله
 تعالی عنه واجبست و در بعضی نذهب فرض باید خواند و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که شخصی از صحابه در مسجد نماز می طمانینت قومه و جلوه خوانده و
 حضور آن سرور صلی الله علیه و سلم آمده گفت السلام علیک یا رسول الله
 آنحضرت جواب سلام داده فرمودند که نماز بخوان و بیا باز آن شخص نماز

بطریق سابق ادا کرده بحضور حاضر شد باز آنحضرت علیه الصلوة و التحیات فرمودند که نماز بخوان که گوگویی نماز نخوانده باز آن شخص نماز خواند باز فرمودند که صَلِّ فَإِنَّكَ لَمُتَّسِلٌ بِسُوءِ شَخْصٍ عَرَضَ نَفْسُكَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَمَازِکَ مَرَّیَا دُوبُودِ خَوَانِمِ آن سرور علیه تحیات الملک الکبیر اورا صلیوة با طمانینت قومه و جلسه تلقین فرمودند بعد از آن حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصی در خواندن یک نماز اجزیه نماز می یابد و مردی اجزیه نماز و مردی اجزیه نماز بهین نمی کسی اجزیه نماز می یابد کسی میخواند و هیچ اجزیه نمیابد پس معلوم شد که کسیکه بار عایت سنن و آداب را تدبیر و خشوع و خضوع و اطمینان صلیوة ادا میکند اجزیه زیاد تر مییابد و هر که ازین کمتر نماید اجزیه کمتر می یابد و احوال بعضی عارفان برین عنوان در نماز می شود: ۵

چونکه با تکبیر مقرون شدند	همچو بسمل از جهان بیرون شدند
<p>و ایضا حضرت ایشان بلسان گوهر فشان ارشاد فرمودند که روزی ناگاه خوشبو چندان بمشام جانم رسید که مست و مدیهوشم گردید و تمام مکان معطر گشت چون در آن حال بوش ربا و فرحت افزا چشم باز کرده بجانب بالا نگریستم مشاهده نمودم که برفرق من روحی مست معطر معطر جلوه نماید و انوار رنگ شمعشان آفتاب حوالی آن متجلی</p>	

و بالاسی زیبای آن زیور فیوض و برکات متجلی حیران گشتم که این چیست
و متعجب گردیدم که این کیست آگاه ازین سر سفره موند و از نام و نشان اطلاق
نمودند بعد از آن در خاطر خطیر شد که باینچنین تجل شاید که ظهور روح پر قوت
جناب سید البشر علیه صلوات الله الملك الاکبر گردیده است و یا روح پاک
حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه را قم این سطور گوید بعضی عنه که این
خاصه حضرت ایشان است که در اکثر اوقات تمام مکان شریف مطهر می
و اهل مجلس می شنیدند خوشبوی مانند عطر خس و الیضا و آنرا در مخالفت اه
عرش اشتباه قضیه در بعضی مردمان بوقوع آمد حضرت ایشان ارشاد فرمود
که روح پاک جناب حضرت مجد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه تشریف
ارشاد فرمودند که در مخالفت هر که تمضیه نماید او را بیرون باید بست
روز شنبه یست و هشتم جمادی الاولی غلام بحضور آن قبله نام
داشتند که دید درین مکتوبات قدسی آیات در آنوقت شروع شده بود و
معمول حضرت ایشان بدام بهین بود که کلام فیض نظام حضرت مجد و الف
رضی الله تعالی عنه بعد از عصر خوانده میشد این مضه ستر ایشان متوجه شده
در مراقبه نشسته سماع مکتوبات شریفه مینمودند و بزبان گوهرشان ارشاد
نمودند که من ازین مکتوبات قدسی آیات فیضی اخذ مینمایم چنانکه مریدان
از پیران خود اخذ فیوض و برکات مینمایند و الیضا فرمودند که سبحان الله

چه تقدیس قنبریه حضرت حق جل جلاله بیان فرموده اند کلام ایشان در بیان
بیان انسانی است الحق که سراسر الصام باقی است چون کلام شریف فیض
نظام آتیه انام انجمن نادی خواص و عوام است مستکلم را برین قیاس
باید ساخت و بوصف و سپاس او باید پرداخت

من چه گویم و صف آن عالیجناب	نیست پیغمبر و لے دارد کتاب
-----------------------------	----------------------------

بعد از آن حضرت ایشان برای توجیه فرمودن متوجه حلقه مستفیدان طرح
که حلقه اخلاص گردن ارادت داشتند می گشتند چون نظر فرمودند که جمیع
مستفیدان با اخلاص و مخلصان با اختصاص بشمار است که مردمان آرند
و بنهار از غرنی و تاشکند و حصار و قندار و کابل و پیشور و ملتان و کشمیر
لاهور و سرهند و امر و هم و سبھل و بریلی و رامپور و لکهنو و جالین و کابل
و گورکپور و عظیم آباد و دهاکه و بنگاله و حیدرآباد و دکن و غیره باطلب حق
جل و علاه طمان خود گذشته آمده بودند و حضرت ایشان را دران ایام
نصفت بسیار بود و ارشاد کردند که باری مردمان مقرر شود کسی که شخاص
را در حلقه صبح اختصاص کنی و کسی که را در حلقه عصر و بقیه مردمان را برود
و یکزهین عنوان کرده ای سنی مردمان آرید که توجیه گیرند و چون همه را
توجیه رسد باز سنی کس اول و ثان بیانند و از توجیه مستفیض شوند و آیتاً
حضرت ایشان فرمودند که معمول حضرت محمد و الف ثانی رضی الله عنه

و حضرتین و جناب پیروم شد برحق حضرت مرزا صاحب قبله رضی الله تعالی
عنهم اجمعین همین بود که باری مردمان مقرر بود و ایضا حضرت ایشان
فرمودند روزی مرا اللعام ربانی شده بود که حضرت نظام الدین اولیا خلقا
خود را بطرف دکن فرستاده بودند شما خلقای خود را بطرف ولایت کابل
و بخارا و قندار بفرستید.

روزی یکشنبه است و پنجم جمادی الاولی بنده بحضور والا حاضر
گردید حضرت ایشان مولوی شکیر محمد را ارشاد فرمودند که شمار از نزول را
از عروج واقعت باید که کلمه لا اله الا الله بسیار گویند و کلمه محمد رسول الله
بعد از صد مرتبه بخوانید که عروج زیاده گردد و ایضا حضرت ایشان فرمودند
که هر سال که راکه عروج زیاده شود در تحلیل لسانی هر بار کلمه محمد رسول الله
ضم کرده بخواند تا که نزول زیاده گردد و هر سال که عروج و نزول مساوی
باشد در تحلیل کلمه محمد رسول الله بعد از ده بار یا پانزده بار بخواند تا بطریق
در باب حصول عروج و نزول بسیار مفید است و ایضا حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که روزی من بهم پیرای خود نشسته بودیم و خلفای اعظم
حضرت پیروم شد برحق حضرت قاضی سنا الدین پانی پتی حضرت
محمد جان رحمته الله علیهما هم در آن مجلس شریف نشستند شخصی آمد و گفت
که برای من و شرم معاش حضرت مولوی سنا الدین رحمته الله علیه

مبلغ یکروپیه یومیه بر سائر مقرر شده است اهل مجلس گفتند که مبلغان
سائر قریب بجزمت اند ظلمت در باطن ایشان از تصرف اینچنین مبلغان
خواه آمد حضرت محمد حبان فرمودند که میراب فیض جناب حضرت امام با
مجدد الف ثانی وقتیکه میریزد کوههای ظلمت را برنگ برگ کاه میریزد
و این سخن فرمودند و آهی کشیدند و بنیتا دهند و بیوش گشتند

روز دوشنبه سلخ جمادی الاولی بنده در محفل فیض منزل حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که میان محمد از جمله های حضرت
پیر و مرشد برحق بودند روزی ایشانرا قبض واقع شد حضرت پیر و مرشد
توجه فرمودند رفع قبض نگردد بعد از آن روح مبارک حضرت خواهد
خواجگان پیران خواججه بزرگ بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه
جلوه آر اگر دیدار شما کرد که ای پسر این نسبت چه کم است یعنی ترقی از
احوال اگر واقع نمیشود این نسبت هم بسیار است پرداخت همین باید کرد
روزی میان محمد موصوف در مجلس منکران حضرت پیر و مرشد برحق
مرزا صاحب قبله اتفاقا قاشسته بودند در اینجا که حضرت مرزا صاحب
قبله بطور امانت آمد میان مسطور مخالفت نمود و از اهل مجلس خشن شده
برخواست چون بحضور حضرت مرزا صاحب قبله حاضر گردید حضرت مرزا
صاحب قبله بسیار خوشدل شده توجه فرمودند فی الحال رفع قبض گردید

و عروج واقع شد باز حضرت ایشان فرمودند که ترقی که بسبب خدمت
میشود از ریاضات این کس عشر عشر آن نمیشود خدمت است که کار چندین
ساله را در ظرفه العین میسر می آید و خدمت است که سالک را به جذبات
الهی می رساند.

روز شنبه نهمه جمادی الآخره بنده حاضر حضور گردید اگر گرسنگی
که طعام عاشقان است افتاد حضرت ایشان حدیث شریف خواندند که پیغمبر
خدا صلی الله علیه و سلم گاهی طعامی میسر شکم تناول فرمودند و همچنین اصحاب
گرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین گرسنگیها کشیده اند و اوکیا متقدمین
ریاضات شاقه و مجاهدات شدید کشیده اند برگ درختان و بیخ گیاه
توت ایشان بود پارچه های کهنه که در راه افتاده بودند آنرا پاک خسته
لباس خود میساختند کسی بعد از پانزده روز میخورد و کسی قریب یکماه
هیچ تناول نمیفرمود کسی شصت سال پشت بر زمین ننهاد کسی چهل سال
خواب نکرد حضرت بزرگ شاه نقشبند رضی الله تعالی عنه در طریقه خود
توسط را اختیار فرموده گفته اند که از نیم آثار کم نباید خورد تا قوت
عبادت ساقط نگردد و امام غزالی رحمه الله علیه فرموده اند که شیر و روغن
و ادام دیگر که همراه نان می خورد باید که درین نیم آثار داخل باشد و
نیز حضرت ایشان فرمودند که قیاس حال خود بجمالت رسالت پناهی

صلیه الله علیه وسلم نباید کرد که آنحضرت فرمود که من مثل شما مردان
 نیستم بیکه طعام و شراب پیش پروردگار خود تناول میکنم
 روز چهارشنبه دوم جمادی الآخره غلام محفل فیض نزل حاضر
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که آدمی را باید که نظر بر صدق و تواضع
 حق سبحانه داشته نگاه بطن سبب ظنیه و وهمیه ننماید و یقین داند که
 او روزی میرساند هرگز امید اگر ده روزش مهیا کرده است به مصرعه
 رزق را روزی رسان بر میدهد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که
 قبل از بنا خانه ها بسبب قلت مکان برای اقامت صوفیان آرزو
 نهایت بود و در جوار مکانی بود که مالک آن بیع میساخت شخصی گفت
 که این مکان را شما خریدناید در آن زمان یک خرمره در ملکند آشتیم
 و جناب کار ساز حقیقی جلت عظمت دعا بجهت برآیدن این مدعا نمود
 حق سبحانه و تعالی دعا را بهم آغوش مدعا گردانید و فتوحی از غیب نیا
 که آن مکان را خرید کرده در تحت تصرف خود آورد و چند مکانات
 دیگر مبلغ هفت هشت هزار روپیه خریده داخل خانه نمودم تا الی الان
 خریده از غیب انجیب عنایت میفرماید و کار و ادای احتیاج بود
 از آنکه این بنی می نماید
 روز پنجشنبه سوم جمادی الآخره بنده بمحضه فیض گنجور حاضر گردید

حضرت ایشان بزبان گوهر نشان ارشاد فرمودند که احوال و سوغات
خانقاه معلوم نمایند که نماز تہجد میخوانند و مداومت برین میبایند یا نه
کسیکه مداومت برین امر نمیکند او را تقصیر بلین گنیدہ نمود و در آن خفتہ
را بیدار و بیدار را متوجہ بپار نمایند کہ فرمودہ اند

یک چشم زون غافل از آن بانباشی	کو شاید کہ گنجایی کن آگاہ نباشی
-------------------------------	---------------------------------

پس از سی سال انبیتی محقق شد بخاقانی

کہ یکدم یا خدا بودن بہ از ملک سلیمانی

روز جمعہ چہارم جمادی الآخرہ فقیر بجناب فیضیاب حضرت پیر
دستگیر حاضر گردید حضرت ایشان برای صلوٰۃ حضرت بجد تشریف
آورده بودند بعد ادا می نماز ملاکل محمد غزنوی کلام از کسی شخص کردند
حضرت ایشان بسیارند فرمودند کہ در بارگاہ حضرت حق جل و علا آمد
سند آداب نباید شد و متوجہ بجناب غیر او سبحانه نباید کرد و بدو برومی
با و شاه ظاہری چه قدر آداب بخوفا در پید پس حضور با و شاه تحقیقی چون
رو آرید زیادہ تر کسر خود باید کہ کشید و خود را ہم چمن گزدانید و نسبت
شدہ بر دربار در آئید و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ صوفی را لازم
ست کہ در صلوٰۃ لحاظ نماید کہ در قیام چه کیفیت حاصل شدہ و در رکوع
چه انوار طاری شدہ و در سجده چه اسرار ہوید گشتہ و در قاعده چه فہرست

دارد شده و بعد از نماز انجام را خیال کند که چه برکات بسبب ادا صلوٰه دست داد و بعد از آن درس مکتوبات قدسی آیات شروع شد حضرت ایشان بسیار سرار و غوامض مقامات عالیہ بیان فرمودند و در آن اثنای قمرالین سمرقندی عرض نمودند که فشار اعود است و عدم را عود نیست حضرت ایشان فرمودند که وجود عدم را عود است و وجود قفار اعود نیست مرتبہ عدم است و مرتبہ فنا آخر چون اعدام پیاپی می آیند فنا حاصل میشود بعد از آن این شعر فرمودند

وصول اعدام گزوانی کرد	کار مردان مردوانی کرد
-----------------------	-----------------------

بعد از آن مولوی شیر محمد عرض نمودند که مرا عدمیت می آید و تا یکپاں میماند و گاهی کم و گاهی زیاده و از ذکر آن حالت میرو و حضرت ایشان فرمودند که در الوقت ذکر نباید کرد بلکه پرداخت آن نسبت باید نمود که آن احوال چندین بطور آید که هرگز نزد پس حضرت ایشان بزبان گوشتان این مصرعہ خوانند مصرع بر نمی خیزد بتعظیم قیامت گردان

بعد از آن شخصی آب برای دم نمودن بجهت شفای مریض در حضور آورد حضرت ایشان قدری آب پس خورده خود در آن آب بخورده اند و خشنود این نقل فرمودند که دارا شکوه در حضور بزرگ آب بجهت شفای مریض خورد که این را نوش فرموده عنایت فرمایند که سوره المؤمنین شفاء در خبر دار است

ایشان قدسی باز آن آب نوش فرموده فرستادند و انجیبت المی ایشانرا
 اسهال شد که خداوند ایمان کامل دارم بآن اگر آن مریض را شفا
 حاصل شد شعر بر ایمان ماست والاکو بر ما و گرفتاری ما و ایضا حضرت
 ایشان میفرمودند که من هر روز این دعا بخوانم و هر یک را باید خواند
 اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَاعْمِدْ بِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاشْفِي شَهْرًا عَدَا
 لَا يُعَادِرُ سَقْمًا وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
 إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وایضا حضرت ایشان فرمودند که در
 کلام نسبت متکلم ظاهر میشود بعد از آن ارشاد کردند که قبل ازین عرضی
 مولوی بشارت اله صاحب آمده بود در آن احوال باطن خود را از ابتدا
 تا انتها تر قیم نموده بودند میان احمدیار صاحب که صاحب اک صحیح
 بهم در آن وقت موجود بودند چون آن عرضی میخواند نسبت همه مقامات
 که در آن است بودند ظاهر گردید چنانکه میان احمدیار صاحب بهم معلوم کردند
 بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که میان ابوسعید صاحب بهم در احوال باطن
 خود رساله تحریر نموده اند من آنرا من اوله الی اخره دیده ام مطابقت
 مکتوبات شریف حضرت امام بانی است بعد از آن حضرت ایشان فرمودند
 که مولانا خالد رومی را بهم گفته ام که احوال باطن خود تحریر سازند انشاء
 اله تعالی او شان بهم نگاشته خواهند فرستاده مولانا خالد فضل

این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 ثبت شده است
 شماره ثبت: ۱۳۵۷
 تاریخ ثبت: ۱۳۵۷/۱۰/۱۵
 این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 ثبت شده است
 شماره ثبت: ۱۳۵۷
 تاریخ ثبت: ۱۳۵۷/۱۰/۱۵

حضرت ایشان هستند که در بغداد شریف بهدایت طالبان و رهنمای ^{لکان} سنا
 مرتضی اند مرجع عالم اند عرضی ایشان بجناب حضرت ایشان آمده بود
 متضمن این احوال بود که صد کس عالم متبحر صاحب ینف از ارباب این
 فقیر قابل اجازت گردیده اند و پانصد کس از اکابر علماء داخل طریق شده
 اند و تعداد عوام و خواص مردمان که بیعت نموده اند چه بیان آید *
 روز شنبه پنجم جمادی الآخره بحضور پر نور حاضر شدم سطرچی چپ
 از مکتوبات قدسی آیات حضرت محمد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه
 بموجب امر شریف در حضور خواندم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که
 معنی این کلام فیض نظام بغیر تمام نمید. همیشه لیکن فیض و برکات نقد
 وقت مست و الیفا حضرت ایشان فرمودند که در سیر لطیفه قلب تلونیا
 می آیند از قسم قبض و بسط و فناء و سرور و ذوق و شوق و قتیقه قلب
 از قلب باز گردیده و به فناء و بقا رسید از تلونیات است و به تمکین
 پیوست بعد از آن در سیر لطیفه نفس هم تلونیات می آیند و احوال آگوناگون
 در پیش می شود و چون از بو قلموئی باز میگردد و بقاء و بقا میرسد از
 تلوین به تمکین می در آید بعد از آن احوال و کسرا بر لطیفه قلوب می آیند
 و تلونیات پیا می شود لیکن لطائف عالم امر را ثانی از تلوین و رسانی
 تا تمکین نیست و اگر هست به بیعت است لا با اصاله *

روزیک شنبه ششم جمادی الآخره غلام مجنون فیض گنج حاضری
 شخصه از مکه معظمه اسم مبارک ایشان شنیده آمده بود از و پرسیده شد
 که تو چه شنیده آمده گفت که من در بیت الله بودم که قافله از بغداد شریف
 آمده بود مردان آن کاروان در حرم شریف مذکور می نمودند که در بیت او
 شریف شخصه است عالم متبحر مولانا خالد نام دارد و بهندوستان فرسته
 طریقه نقشبندیه از حضرت قیوم زمان غوث جهان کاشف اسرار و جلی
 مولانا غلام علی رضی الله تعالی عنه اخذ کرده خرقة خلافت پوشیده
 آمده است در اقلیم روم شهره آفاق گردیده عالمان تسلیم روم اکابران
 مزدیونم بدست او بیعت نمودند پس من از استماع این سخنان مشتاق بقادر
 حضور گردیدم آخر الامر از عنایت الهی تا به این ستاد فیض نشان رسیدم
 روز دوشنبه نهم جمادی الآخره

در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان منمودند
 که نسبت نقشبندیه عبارت از دوام حضور و آگاهی و کم شدن
 خطرات از دل اکابران طریقه شریفه مقرر نموده اند لیکن نزد
 من کم شدن خطرات بجای کم شدن خطرات است و آیه
 منیرت ایشان قلبی در وحی فداه ارشاد فرمودند که چهار قسم فنا که
 جناب غوث صمدانی قطب زمانی حضرت سید محمد الدین عبدالقادر جیلانی

عبد القادر جیلانی الحسینی الحسینی رضی اللہ تعالیٰ عنہ دارضاه عننا
فرموده اند چنانچه در سابق مذکور شده اند در غار قلبی که عبارت از لسان
ماسوی است حاصل میشوند.

روز سه شنبه هجدهم جمادی الآخره فدوی جان نثار در حضور آن
محبوب پروردگار حاضر گردید حضرت ایشان بزبان گوهر نشان ارشاد
فرمودند که جمیع تصنیفات اکابران طریقت و تالیفات عارفان حقیقت
مملوست از توحید و جود و ذوق و شوق و بیان مقدمات عشره که عبارت
از توحید و انابت و صبر و قناعت و زهد و توکل و رضا و تسلیم و غیره است
در آن مندرج لیکن مقاماتیکه حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنه
تقریر فرموده اند هیچکس از عارفان این معارف در سلاک تخریر منتظم نکرده
در زمین و آسمان کتابی در عرفان یزدان مثل مکتوبات قدسی آیات
حضرت مجدد نیست و ایضا حضرت ایشان فرمودند که سالک را در سیر
لطیفه قلب نفس و کفر خفی و نفی و اثبات و تهلیل و سانی ترقی می بخشد و
سیر عناصر ثلثه کثرت و باطل و قنات و در کمالات ثلثه تلاوت
کلام اللہ مجید و در حقائق سبج خواندن در و موجب ترقیات می شود
بعد از آن در حضور گویا خدمت و عبادت آمد حضرت ایشان فرمودند که
بعضی اولیای را سوخت بجناب حق سبحانه از کمال زهد و ریاضت و

ترک و تجرید حاصل میشود و جمعی را قرب الہی جلشانہ از کثرت عبادت بیشتر
 میشود لیکن مقام اہل عبادت بر صاحب توکل وزہد و ریاضت عالیست
 و ایضا فرمودند کہ ہر کرالیقین زیادہ مقام ادا علما و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند کہ حضرت شاہ گلشن رحمۃ اللہ علیہ صاحب کشف و کرامات وزہد
 و ریاضات بودند سی سال عمر در گلیم گذرانیدند و بعد از ہر روز قدرتی تنہا
 میفرمودند طعام پوست خرپڑہ و تر بود و توہمت ہشتیا یعنی دیگر خوردگی نمون
 ہر موسم بود کہ در کوچہ و بازار افتادہ بودند آنرا برداشتہ پاک ساختہ
 میخوردند و در مسجد جامع استقامت می درزیدند و چون شدت عطش میشد
 و سہ کف آب حوض مینوشیدند و آن بسیار شور بود و روزی عورت ہاشمہ
 بحسن کمال آراستہ و بجمال پیرانستہ از دریکہ بام رو برآوردہ نظر میکرد
 یاران طریقہ کہ در آن مجلس حاضر بودند از ایشان عرض نمودند کہ این زن
 را توجہ فرمایند کہ ہدایت آید ایشان تسامی فرمودند چون یار امبا
 بسیار کردند ایشان متوجہ شدند بحکم خداوندی جلشانہ بعد از دو سہ
 گھڑی آن عورت ترک لباس کردہ حلق سر نمودہ کفنی گلیم پوشیدہ و
 ایشان آمد و توبہ و استغفار یانہ جہام سابق ساختہ از ایشان بیعت نمود
 و حلقہ بندگی در گوش اخلاص انداخت و ہم دران عمد حضرت قیوم
 زمان عرض عن غیر قبلہ عالم خواجہ محمد زبیر رضی اللہ تعالی عنہ بودند

و مسندار شاد و وساده هدایت از وجود باجود ایشان فریب فرین بود
 صاحب عبادت کثیره بودند بعد از نماز مغرب صلوة اوابین میخواندند
 و در آن ده سیپارهای کلام الله مجید قرار میفرمودند بعد از آن حلقه
 رجال مینمودند و توجه میفرمودند بعد از آن در مجلس الشریف برده حلقه
 نسای مینمودند و توجه میفرمودند بوقت نصف شب چند گهتری استراحت
 نموده برای تجمعی برخاستند و در صلوة تجمیع چهل بار یا شصت بار سوره
 یسین میخواندند بعد از آن در مراقبه تا سچاشت اوقات بسر می بردند پس
 حلقه رجال میکردند و همه روز قیام نمودن و هدایت ساختن مجله و مجله
 و بعد از آن قدری قیلوله نموده برای نماز فی الزوال برخاسته بطول
 قرات در چهار گهتری ادا میفرمودند بعد از آن ختم خواجده خوانده بنام
 ظهیری پرچمت بعد از آن تلاوت کلام الله نموده طعام تناول میفرمودند
 و همین وقت طعام آنحضرت بود بعد از نماز عصر مشکات شریف یا مکتوبات
 مذکور میشد و چون از مجلس ابسجی شریف می آوردند اعرایان و دولتها
 و مندلیهای خود از آستانه فیض نشانه تا بمسجد شریف بر زمین می افتادند
 تا که قدم مبارک بر زمین نیفتد و اگر عیادت مرلین و یا باجابت دعوت
 سوار می شدند سوار می ایشان مثل پادشاهان جلوه گر بودی روزی
 ایشان سوار شده بریر جامع مسجد گذر فرمودند و حضرت شاه گلشن حجت الله

علیه دیدند که شخصی در نالکی شسته است و بسیار پاکیزه در کابین می‌دند
و مجمع کثیر بنگ ظالمان گرد و پیش پاکی او هستند و انوار محیط آن نالکی آبخین
ست که گویا از بالای نالکی تا فلک نوریت لامع و تمام کوه و بازار مملو
از آن نور گردیده است حضرت شاگلشن گلیم گفته خود را از سر انداختند و
یاران خود را فرمودند که این را در آتش بسوزانید یاران عرض نمودند که
چیت فرمودند که این امیر که می‌روند آنچنان در سواری این نوریت که
من در گلیم خود گاهی شتمه اش مشاهده کرده ام و با و صفتیکه سی سال دین
گلیم بریافت صرف کرده ام شخصی عرض نمود که حضرت محمد زبیر هستند
ایشان فرمودند لکن الحمد که پیراوه ما هستند آبروی بابا قیامند و هر یک
خود را برای استفاده بخدمت حضرت قبله عالم فرستادند و فرمودند جایگاه
حضرت ایشان تشریف دارند ما را مرید گرفتن جائز نیست و دین شما
ذکر ریاضات و مجاهدات اولیای متقدمین بیان فرمودند و تا سبب بسیار
خوردند که از دست ما هیچ نمی‌آید بعد از آن بمقام شکر آمده فرمودند که از فضل
آقای درینجا اگر شخصی می‌آید و موافق فرموده ما کار میکند او را البته چیزها
وارد میشوند و این شعر خوانند

عاشق کجا که یار بجانش نظر نکرد	ایخواجه در غیبت و گریه طلیبت
روز چهارشنبه نهم جمادی الاخره سال ۱۳۱۵ هجری	بمختصر و الا حاضر

گردیدیم مخفی از خطرات و وسوس طالبان بمیان آمد حضرت ایشان
 فرمودند که وسوس و خطرات که بر دل می آیند چهار قسم اند شیطانی ملکی
 نفسانی حقانی و وسوس و خطراتیکه شیطانی باشند از جانب یسار
 می آیند و ملکی از طرف یمن و نفسانی از سمت فوق که داغ ست و
 حقانی از فوق الفوق بر دل نازل میکنند و ایضا فرمودند که حضرت
 مسیح بشر علیه صلوة الهی الملك الاکبر ارشاد فرمودند که ذلک من
 کمال الایمان یعنی این آمدن خطرات مقتضای کمال ایمانست چه
 هر جایکه چیزی باشد البسته خوف آمدن در میشود و ایضا حضرت
 ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه از عنایت پروردگار و از توجه
 پیران کبار خطرات از دل طالبان کم میشود بعد از آن کم میشوند و در
 قلب خیر و نیکویش گسها که بر آئینه می نشینند و درون آئینه رفتن نتواند
 و یا خسر و خاساک که بر روی دریا میباشند و در ته آب ره نیابند همچون
 خطرات بیرون آیند و در دل نمی در آیند بعد از آن از انجام هم منفع
 شده بلطفه نفس می آیند و پس از تزکیه نفس بمخیله ظهور میکنند و چون
 از آنجا نیریزند و هیچ جای هم وقت نمی آیند صاحب این مقام را
 اگر فرضا عمر نود ساله داده شود هرگز خطره غیر در دل دنیا بد
 روز پنجشنبه و هم جمادی الآخره غلام در محفل فیض منزل حاضر

گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که یقین زیاده است مقام قرب او
اعلیٰ تر است باید دانست که مقام یقین سه اند اول علم یقین است
دوم عین یقین شوم حق یقین است که تفصیل این در کتب مسطور است
احتیاج ارقام ندارد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی هزار
پژانوار حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی رضی الله تعالی عنه رفته
بودم بالمد علی العظیم خواجه را دیدم که از فرار خود بیرون آمده استقبال
من نمود و بسیار نوازشها فرمودند *

روز جمعه یازدهم جمادی الآخره بحضور عالی حاضر گردیدم در آن
وقت که کور و فات بزرگان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که جناب
والد ما جد من رحمته الله علیه طریقه شریفه قادریه دهشتند چون وقت
ارتحال ایشان رسید ارشاد فرمودند که جناب حضرت غوث الاعظم
محبوب بجان عسید القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه تشریف آورده اند
لپس اشارت از دست مبارک خود کردند که این ایستاده اند حضرت
غوث الاعظم و جان بحق تسلیم شدند اللهم نور قبره و تبرک منفعه بسیار
کرامات و خرق عادات او شان بیان نموده بودند *

روز شنبه دوازدهم جمادی الآخره بنده بحضور ضعیف گزیده
حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که عرضی مولوی بشان

آمده بود در جواب این ارقام نمودیم که از گذشته نادیم و متغیر باشند
و آینده را اجتناب لازم شناسند و علی الدوام مشغول یاد الهی
باشند هم درین اثنا شخصی عرض نمود که حضرت ایشان برای من
چیزی ارقام فرمایند حضرت ایشان این آیه کریمه نوشتند **قُلْ اللَّهُمَّ**
تُحِبُّهُمْ وَتُحِبُّهُمْ و تفسیر آن نیز برین پنج قلمی نمودند که تفویض امور جزئی و
کلی بحضرت الله سبحانه باید کرد و از تدبیر و معاش و فکر آن هیچ نیافرود
و تعلقات ماسوی الله را بگذار و امور خویش را با دتعالی بسپار

سپردم تو بایه خویش را	تو دانی حساب کم و بیش را
-----------------------	--------------------------

روز یکشنبه سیزدهم جمادی الاخره بمشهد شریف کربلا
گردیدیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که متصدفین متصدقین فرموده اند
که راه الهی جل و جلالت دو گام است گامی بیرون هستی خود زدن و بگام
دیگر بنحدا پسستن است و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده
اند که راهی که دارد صد و قطع آنیم هجلی هفت گام است دو گام بعالم
خلق تعلق دارد و پنج گام بعالم امر اول که سالک در عالم امر قدم نیز
تجلی انفعالی بر میدهد که عبارت از فنا فی قلبی است و بگام دوم تجلی
صفات ثبوتیه که عبارت از فنای روحی است و بگام سوم تجلی شهودات
ذاتیه الهیه که عبارت از فنا فی سری است و بگام چهارم تجلی صفات

سلبیه الحیه که عبارت از فنا رختی ست و گام پنجم شان جامع الهی
 که عبارت از فنا را خفی ست و دو گام که تعلق لبا لم خلق دارد و گام
 اول فنا لطیفه نفس ست و گام دوم فنا لطیفه قالب بعد از آن حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که تا به اینجا که قطع لطائف سبعة میشوند نصف
 راه سلوک طریق شریفه مجددیه طی میشود و نصف دیگر که باقی ست از آن
 نصف اول مراتب وسیع تر و عالی تر ست و آن عبارت ست از کمالات
 ثلثه و حقائق سبعة که تفصیل آنها در مکتوبات قدسی آیات حضرت امام
 ربانی رضی الله تعالی عنه مفصلاً و مشروحاً مسطر است ۵

روز دوشنبه چهاردهم جمادی الآخره

سینه بمحل فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت ایشان در آن وقت
 بر سه غلام مجیدی فرمودند و در رغر معانی را برشته تحقیق
 و تدقیق انتظام میدادند شخصی عرض نمود که وقت حضرت
 ایشان از حضرت مولوی عبدالعزیز صاحب زیاده است
 حضرت ایشان فرمودند که توبه ایشان بجز علم و دریایی بیانند
 ز کل کلمه بسته مهبی می سازند و من از کل غنچه میکنم ۵

روز سه شنبه پانزدهم جمادی الآخره غلام بحضور آن قبله
 امام حاضر گردید حضرت ارشاد فرمودند که روزی حضرت شاه گلشن

علیه نشسته بودند ناگاه مردی از در آمد ایشان برای تعظیم او سرودند
 برخاستند مردان متحیر ماندند بعد از آن ایشان از آن مرد می پرسیدند
 که از تو بوی مرشد من می آید آنم و عرض کرد که نزد من هیچ چیز نیست الا
 کتابی ایشان کتاب را کشاده دیدند در وسط چند از دست خط خالص
 حضرت منظر اسرار سر حضرت شیخ عبدالاحد رضی الله تعالی عنه متحرر بودند
 و الايضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی مولوی رفیع الدین صاحب مظهر الم
 تعالی کتابی میخواندند من نیز در آن مجلس حاضر بودم ناگاه انوار و برکات
 بسیار آمدند گفتم که از خواندن این دو سطر فیضی کثیر دارد شد مولوی ایضا
 فرمودند که این دو سطر نوشته حضرت عبدالاحد اند و الايضاً حضرت ایشان
 فرمودند که روز دیگر هم برین پنج واقع شد گفتم که فیضی بنوع دیگر آمد مولوی
 صاحب فرمودند که این سطر مخرجه حضرت شاه ولی الله اند حجت الله علیه
 را قسم گوید عفی عنه که اولیاء الله گلهای باغ وحدت اند هر گلی را بوی
 آن مخرجه در رنگی جدا عطا فرموده است هر کسی را که قوت شامه داده اند
 نیز در رنگ و بوی نمایند و این همه رنگ ظهور آن بر رنگ است که در هر گل
 بر رنگ و بوی جلوه گر گردیده است عاشق حشید هر رنگی که می بیند رنگ بر رنگ
 می شناسد و هر بوی که می بوید بوی محبوب حقیقی در آن میجوید و چار رنگ
 بل از جام بقیارای گل می نوشد و در غل میگوشت

روز چهارشنبه شانزدهم جمادی الآخره بنده در حضور سر
نور حاضر گردید و در آن وقت مردمان غزنوی و بختیاری در حضور
بنده حاضر بوده رخصت خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند که از شما
یک کس در اینجا ماند و چند مدت استقامت ورزید که تا نسبت باطنی پیدا کرد
راهی بوطن خود گردد و شیخ کل محمد غزنوی هم در آن مجلس حاضر بودند حضرت
ایشان فرمودند که گل محمد را ببینید که پیر بخارا شده است و اینجا آمده بود
و کلام الله مجید هم خوانده بود و از تفصیلات الهی جایشان دعا یات پیران
کبار فی الله تعالی عنهم اجمعین در چند مدت کلام الله مجید ختم کرده و علم
نقه تحصیل کرده نسبت باطن بقوت تمام پیداخت و خرقة خلافت از کس
گرفته در بخارا شریف پیری شده است و ایت و ارشاد بمردمان آن دیار میفرماید
بعد از آن حضرت ایشان این شعر خواندند

باشین بگدایان در دوست که کس	بنشست باین طاغی شاهبهی شد و برجا
-----------------------------	----------------------------------

روز پنجشنبه هفدهم جمادی الآخره در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که چون نفس مطمئنه میگردد و از خصائل
زوائد محسنات میگردد و ع شاهبهی شده بر تخت صدره می نشیند
و این حالت بعد از قطع دائره ولایت کبری که متضمن سه دوائر و یک
نوس است میسر میشود و شرح صد حصول می اینجا و نظری دیگری میگردد

و هستد لای کشفی که فنا می نفس عبارت از انست بعد از ان حضرت ایشان
 فرمودند که کمال این فنا بعد از مدت مدید حاصل میشود حضرت خواجہ بختی
 با سہر رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرمودہ اند کہ سالکے کہ تا چہل سال خلوت
 اختیار کنند ہر روز بر چہل ہزار اسم ذات و نفی و اثبات مداومت نماید
 در آن وقت بکمال فنا میرسد و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت
 ایشان شہید نور اللہ مرقدہ المجید ارشاد میفرمودند کہ سی سال بخت
 پیران کبار نمودم چہار سال بخدمت حضرت منظر انوار سبحانی سید نور محمد
 بدایونی رسیدہ توجہ گرفتم و شش سال بعد از انتقال ایشان ہزار پرانوا
 حاضر شدم بعد از ان بخدمت عارف باللہ حضرت حافظ سعد اللہ علیہ
 رحمۃ اللہ رفتم و دوازده سال بخدمت آن مرشد با کمال گذرانیدم پس
 انتقال ایشان بخدمت منظر زاہد و عابد حضرت شیخ محمد عابد رضی اللہ تعالیٰ
 عنہ آمدم و دہ سال توجہ شریف ایشان مستفیض شدم بعد از وفات
 شریف ایشان سی سال شدہ اند کہ با شغال و اذکار و حلقہ و قہرہ
 مشغولم و مردمان را بیعت و ہدایت مینمایم پس الحال کہ شخصت سال
 دین راہ گزرا نیدہ ام فنا و قلبی بتبامیت و ملکیت میسر گردیدہ است
 و تعلق علمی و حبی گمانی در دل نماندہ است و خود را مردہ می یابم از
 ہستی نامی و از خودی نشانی نماندہ است مردمان کہ نزد من می آیند

و سلامی میکنند و یا پیام دیگران میسرسانند میدانییم که من مرده ام اینان بقبر
 می آیند و سلام میکنند و کلام میگویند و پیام میسرسانند چون بار دیگر میگویند
 من بخیر و در خود منظر میکنم نمیگویم که شاید من زنده ام و ایضاً حضرت ایشان
 فرمودند که جناب قیوم زمان خلیفه رحمان قطب شام در دم حضرت ایشان
 عروۃ الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمودند که مردمان بکلمه
 طیبه اشتغال دارند و لا اله الا الله که میگویند بجای الا اله الا الله تحقق میشود
 تا وقتی که فانی نفس که عبارت از شکستگی اناست حاصل نیست بجای
 الا اله الا الله است و هم حضرت ایشان عروۃ الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله
 تعالی عنه نوشته اند که روزی من بسیار قصرع و زاری بجناب باری
 عز اسمه بجهت فانی انا نمودم مشاهده کردم که بسیار زار و آزار گردن نفس
 من بدر می آیند و می شکستند بعد از آن بخدمت حضرت والدی و فری
 مجدد الف ثانی رضی الله تعالی حاضر شده اظهار این واقعه ساختم حضرت
 والدی فرمودند که تا هنوز فانی کامل نگردیده بعد از مدت مدید اتفاق
 طواف بیت الله افتاد در اینجا از فضل او بجانۀ جل شانۀ حصول این
 دولت عظمی و موہبت کبری نقد وقت گردید الله الحمد لمنته که بعد از
 حصول این سعادت در کلمه لا اله الا الله گرفتار بودم بیرون آمده بکلمه
 طیبه لا اله الا الله مشغول گشتم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله

وایضا حضرت ایشان فرمودند که بزرگ بوقت انتقال وصیت نموده
بود که بعد از من بروز چهلیم که اجتماع مردمان خواهد شد طائری از غیب می آید
پس بر سر کس که بنشینند خلیفه من است حاضران از اجتماع این قصه
تغیر شدند بقضای الهی جلشان بعد از واقعه آن بزرگ بروز چهلیم همون
واقعه در پیش آمد که طائرست از آسمان پرواز نموده در مجمع مردمان آمده بر
فرق شخصی بازاری اهل حرفه بنشست مردمان دیدند که این شخص متاعی
خلافت و لائق اجازت طریقه نیست لیکن بموجب فرمودن آن بزرگ
آن شخص را گفتند که خرقه خلافت ترا وصیت نموده اند آن شخص گفت که
من مرد بازاری ام لیاقت این امر ندارم آخر الامر بگفتن همه صاحبان
شرف خود فهمیده گفت که من در بازار رفته داد و ستد گذشته از مردمان
اهل معامله انقطاع نموده می آیم پس آن شخص در بازار رفته انفصال
کرده آمد و خرقه دستار آن بزرگ پوشید حق تعالی همون وقت
از نسبت باطنی سرفراز فرموده و ایضا حضرت ایشان فرمودند که شاه
عبد الرحمن قادری مردمی بزرگ بودند و در ترک و تجرید قدم راسخ داشتند
اکثر اوقات بر گاو می سوار میشدند چهار نان و پارچه پنبه را بالای سر خود
می بستند و جلنگه چهارپائی بجای لباس می پوشیدند خرقه نداشتند
بسیار از ایشان صادر می شد بعد از وفات ایشان فرزند ایشان بجا

ایشان نشستند رجوع مردمان بطرف ایشان شد شاه حسین نام مرد
از مردان شاه عبدالرحمن رحمه الله علیهما در وقتیکه مجمع بسیار بخدمت
پیرزاده نشسته بود آمده عرض نمود که اگر تبرک جملنگه بلبوس شد من بمن
عنایت شود امید دارم و این سخن را چند بار تکرار کرده مردمان گفتند که این
مرد دیوانه است که جملنگه را می طلبد خیر بگیر و شاه حسین همونوقت آن جملنگه
را که بهتر از خلقهای فاخته در بر خود پوشیده همونوقت توجه جمیع مردان
اود شد و قائم مقام سر خود شدند بعد از آن در حضور پرنور مذکور حلیه مبارک
محبوب کبریا سید هر دو سر احمد محبتی محمد مصطفی علیه و علی آله من اصبحت
اتمها و من تسلیات اکملها آمد حضرت ایشان این شعر فرمودند

بصورتیکه توئی کمتر آفرده خدا	ترا کشیده و دست از قلم کشیده خدا
------------------------------	----------------------------------

بعد از آن ارشاد فرمودند که شعر دیگر هم یاد آمده است لیکن خواندنش
تقاضای ادب نیست پس بگفتن بعضی حاضران مجلس خواندند و آن نهیت
تو باین جمال و خوبی چو بطور جلوه آئی آذنی بگوید آنکس بگفت آن ترانی
روز شنبه نوزدهم جمادی الآخره حاضر حضور گردیدم درین آشنا
ذکر شبها تیکه بعضی عزیزان بر کلام حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی
الله تعالی عنه نموده اند آمد حضرت ایشان ارشاد کردند که فضیلت پناهی
مولوی سید محی الدین رحمه الله علیه از گزیده اصحاب زبده احباب

حضرت ایشان شهید رضی الله تعالی عنه بودند از زیانی مولوی محمد الدین
چشتی رحمه الله علیه نقل میکردند که مولوی صاحب مرحوم میفرمودند که جوایز
اعترافات چنانچه حضرت مجدد خود در مکتوبات شریفه قلمی فرموده اند از
هیچکس نخواهد شد بعد از آن فرمودند که میدانی که مولوی غلام محی الدین کلام
شخص بودند بزرگ بود و جنیدی صبر و توکل و قناعت و ریاضت ایشان
مانند جنیدیان بود و گویند که از خاتمه حضرت سید الطائفة جنید قدس سره
بودند مردان میگفتند که حضرت مرزا صاحب قبله چرا پیش ایشان نمی آیند
ایشان میگفتند که مردان عقلی ندارند از پیرزادگی چه می شود - ایشان
از فرزندان حضرت غوث الاعظم بودند مولوی باب الله صاحب مرحوم
که استاد ایشان بودند اراده کردند که در بغداد شریف حاضر شوند حضرت
غوث پاک رضی الله عنه در واقعه بالیشان ارشاد کردند که پیش شما فرزند
من غلام محی الدین حاضرست حاجت آمدن اینجا نیست
روزی که سینه بیستم جمادی الآخره غلام بحضور پیر نورالقبلة امام حاضر
گردید حضرت ایشان از درگاه خداوندانه بآداب فدویانه این عاصی
پیر معاصی از کمال الطاف فرموده ارشاد کردند و روز شده است که
توجه بر لطیفه نفس این شخص کرده ام انوار لطیفه مذکور از جناب این از دور
ظهور میکنند باز حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله عجیب عنایات

جناب مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ است که در هر مقامی که توجّه
میکنم انوار آن مقام همو فوقت بر سالک دارد میشوند این همه عنایات
پیران کبار است رضی اللہ تعالیٰ عنهم اجمعین +

روز دوشنبه بیست و یکم جمادی الآخره فدونی بمحفل فیض
منزل باریاب گردیده بشراف دیدار فیض آنار حضور والاستفیض گشت
حضرت ایشان خطاب تطاب باین شکسته و نخست فرموده ارشاد کردند
که در نسبت بهر یک کمال رو میدید و این همه اذواق و اشواق منوط
بولایت قلبی اند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه
نقشبندیه ذکر شرط است و نگذاشت خواطر و وقوف قلبی و باز گشت
شروط توجّه مرشد هم رکن است اعظم از ارکان این راه - بعد از آن در
حضور مذکور آمد که حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرموده اند که جمیع
علوم در بار بسم الله مندرج اند بلکه در نقطه با حضرت ایشان این با
خوانند +

رباعی

تعلیم کن اگر ترا دترست	دل گفت مرا علم لدنی هو است
در خانه اگر گسست یک حرف بستان	گفتم که الف گفت دیگر گفتم هیچ

را قلم گوید عقی عنده که مندرج شدن جمیع علوم در نقطه ظاهر یا نهی نیز
میتواند شد که هر خطی که کشیده شود مبدأ و نقطه بود بلکه مبدأ چه بود

نقطه بود که چون کشیده شود صورت خط می شود پس علم عبارت از خط است که مندرج است در نقطه - بعد از آن در حضورند کور مجاهدات و ریاضات و ترک و تجرید آمد حضرت ایشان فرمودند که از مایان هیچ کاری نمیشود در روزگلاهما میکنم و در شب می خیم درین راه در شب بیدار بود است و خموش از گفتار شدن است فکرت المعام و خلوت از انام می یابند درمی از معرفت بکشاید پس این شعر خوانند

جان بده و جان بده و جان بده	فائده در گفتن بسیار چیست
-----------------------------	--------------------------

روز سه شنبه بیست و دوم جمادی الآخره بحضور والا حاضر گردیدم در آنوقت درس مکتوبات قدسی حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بود نوشته بودند که در ابتدای مراقبه احدیت سیمی هم مبارک الله می کنند که جامع جمیع صفات کمال و متزه از نقصان و زوال است نه لحاظ صفات که الله سمیع است یا بصیر یا علیم است یا قدیر پس مولوی شاه محمد عظیم صاحب عرض نمودند که لحاظ سمیع و بصیر و علم و قدرت و غیره نقصان چه وجه دارد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که درین مراقبه ذاتیکه جامع جمیع صفات است ملحوظ می نمایند نه لحاظ صفتی از صفات چرا که از ذات که مقصود بالذات است بسوی صفات که مقصود بالمعرض توجه نمودن از مقصود حقیقی بمطلوب عرضی میل ساختن است *

روز چهارشنبه بست و سوم جمادی الآخره در محفل فیض
 منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ذاکران محسوب
 حقیقی و عابدان مطلوب تحقیقی که لیل و نهار در یاد پروردگار مصروف اند
 و شب و روز در عبادت آن شمع دل افروز مالوف میفرمایند که لیرین الله
 ما ذکره - آه صد آه که ما در فکر طعام و شراب مشغولیم پس مرا باید گفت
 لیرین الله ما اکل و اشرب - بعد از آن در حضور مذکور فقیر آید حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که الفقیر من خلا عن المراد امن خلا عن الزاد - بعد از آن
 در حضور مذکور صبر و قناعت آید حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه
 ناصر رحمه الله علیه کمال صبر و قناعت داشتند و کوه نمکین بودند فاقه
 میکشیدند و از جای خود نمیخیزیدند بر هر دو زانو می خود در سن بستر بر جای
 می نشستند که خیال بر خاستن نیاید و دام از جناب حق جیل و علا الحجاب
 می نمودند که الهی اگر من از بنی فاطمه ام فاقه از خانه من بدر نرود مرا
 فراخی رزق میسر نشود حضرت خواجه میرد که پسر ایشان بودند میفرمودند
 که مرا در تمام عمر یک و نیم فاقه میسر شده است یکی بست و دو روز و دیگر
 که نیم بوده یا نرود روز بود و سبحان العجب نعمتیت فاقه کشیدن هرگز حاصل
 آن باشد که صفت صمدیت ظهور میکند و درینجاست که شب فاقه را
 لیلۃ المعراج صوفی گفته اند بعد از آن در حضور مذکور توحید و جود آید حضرت

ایشان فرمودند که مقوله محی الدین ابن عزلی ست العالم اعراض مجتهد فی
 عین واحد و صوفیان دیگر که قائل به همه اوست از کلمات و تلفظات ایشان
 در ظاهر مخالف شریعت معلوم میشوند و احوالاتیکه مکشوفات حضرت محبوب
 سبحانی مجد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه و توالبعان ایشان هستند
 ظاهر بشیعت آراسته و باطن بطبیعت پیرایه اند قول ایشان ست که
 معارفیکه سر مو مخالف شرع شریف باشد بنحوی سخرند و نسبتی که از ذکر
 خفی و قوت قلبی حاصل میشود و آن حضور و آگاهی و جمیع ست اعتبار
 میسازند و اکابران طریق دیگر احوالیکه از ذکر جبر و سماع بحصول می انجامد
 مقبره میدانند و این بزرگواران آنرا غیر مقبره می شمارند لهذا متصوفان دیگر
 معترض بر مکشوفات ایشان هستند حتی که معارف ایشان از فهم فہما
 اعلا هستند و از درک ادراک بالا

روز پنجشنبه بستی و چهارم جمادی الآخره بنده بحضور الاحقر
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سبحان الله عجب فیض و برکات از
 خواندن حدیث شریف نبوی علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیات ظهور میکند
 افسوس که مردمان چشم بصارت از دیدن این برکت دوخته اند و چون
 احادیث در مناقب صحابه کرام رضی الله تعالی عنہم اجمیع خوانده شد
 من مشاہدہ نمودم کہ جسم را از غسل زیادہ تر طهارت حاصل شد و

دل را از تصفیہ عالی تر لطافتی شامل گشت بعد از آن فرمودند که من بروید
 در خیال خود در مدینه منوره حاضر شده بطواف روضه شریف مشغول
 و غبار مرقد مطهر بعین آرزو از جاردوب فرکان ضامی نمایم و خاک پاک
 کحل دیده خود میسازم و بطواف قبه منوره جان می بازیم گاهی بدان
 آستان جان بخش میبوسم و گاهی بران خاک حیات ده جبین میمالیم
 آه صد آه

کف پا بر زمینی چو رسد تو نازنین را	بلب خیال الوسم همه عمر آن زمین را
------------------------------------	-----------------------------------

بعد از آن ارشاد فرمودند که احوالهم مثل شعر حضرت الیسان شهید نورانی
 مرقدہ المجید است که فرموده اند

اگر چاقیت یک گردش گناهیم نیست	خدا کند همه نازش بجان من باشد
-------------------------------	-------------------------------

و ایضا فرمودند که عاشق شیدا بطواف کوچه ولریا چون در ظاهر بایر
 نمی یابد در خیال بجای می آرد که ما معجوران در گاه یاریم و دور از طرف آن
 جواریم هر بار آه شر بار زبان می آید و می هوراند و هر ساعت ناله برآورد
 سرمی کشد و جان را آتشی میدید

بنانه که بلبل خیال مجنون برد	بآن کرشمه که لیلی برو نمودنثار
------------------------------	--------------------------------

تصور فخر غمزه اش بر دل کشتگان مفارقت زخمهای نعل نشان میزند
 و خیال شمشیر نازش بر سینه ماتم زوگان مهاجرت جراحات میدید چون

بوقت چاشت از روز مسطور بنده در حلقه حاضر گردید اتفاقاً دو مسافر حلقه
جائے باقی مانده بودند پس پشت فقرائیکه بهتر از صدر نشینی محفل آ
است نشست حضرت ایشان بطرفه این کتہ بن درویشان نگاہی فرمود
این شعر زبان مبارک خوانند:

فریضہ است ترا آمدن بدرگاہ دست	اگر درون ندمد بارستان دریا
-------------------------------	----------------------------

بعد از ان با خواص صاحب متوجہ گردید و پرسیدند کہ امروز بر ولطامی حاضر
حضرت کہ کیفیت فائزست ایشان عرض کردند کہ کیفیت شکست بسیار
بسیار ظاہرست حضرت ایشان فرمودند کہ امروز چونکہ شب عرس مبارک
حضرت خواجہ خراجگان پیر پیران افغانی عمن سوا اللہ خواجہ باقی باشد
رضی اللہ تعالیٰ عنہ است برکات بسیار و نسبت شریفہ آنحضرت جہاز
گرفته و چرخین نباشد کہ چہارم حصہ است محمدیہ مرید ایشان است و
این مصرع زبان مبارک خوانند: دل شکستہ بود گوہر خرنیاہ
بعد از ان فرمودند کہ اکثر اوقات ہمہ رجو خود را مردمان دیدہ تصور
نمودہ سجدہ جناب باری ادا مینمایم و گاہی از فواد الفواد خود سجدہ
بجای آرم و بخیال خود کثرت این سجدات میکنم تا بحدیکہ از خویش بامی
نشانی نمی گذارم باز خود را زندہ تصوریدہ این عمل بجای آرم ثم الی
ما شاء اللہ تعالیٰ

روز جمعه بستی و پنجم جمادی الآخره فدوی بخیل فیض منزل
خاطر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که اکثر عشاقان جناب محبوب
و طلا بایان ویدار مملوک و فانی ندیده اند و جفائی کشیده اند از خنجر الم
مقتول گشته و از نشتر غم مجروح شده اند میگویند که ۷

جز ترک عشق باز شکار چاره نیست | آخر دست جان من این سنگ خاره
لیکن بانی گویم که این کلام کمال نه ادبانه و سخن نهایت گستاخانه است
ما حسن مطلع این غزل لبسته میخوانم ۷

روی عرق فشان تو کردی چنین مرا | تقصیر آفتاب و گناه ستاره نیست
بعد از آن فرمودند که مراد از روی ذات محبوب و از عرق صفا و شوی تا
حاصل آنکه مران سرو سامان خانه ویران شکسته بال مضطرب دل
بریان چشم گریان سینه کو بان آه لب سر گرم مجلس تب دل جهان
طیبه حبیب و گریان دریده همیس الم مجلس انم عشق آن محبوب که هر دم
در غلظه تجلی دیگر متجلی میشود و بصفت دیگر ظهور میابد ساخته است
تقصیر گردن آفتاب و بر کشگی ستاره نیست که منجمان سعادت و نجات
را بر گردن سبع سیارات موقوف ساخته اند ۷

روز شنبه بستی و ششم جمادی الآخره غلام محض فیض گنجر
خاطر گردید حضرت ایشان شخصی را امر آینه اقرابت تلقین فرمودند ۷

عبارت است از لحاظ معنی کریمه **مَنْ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ جَبَلٍ أَلْوَنُ** در
 روز یکشنبه بستی و هفتم جمادی الآخره بحضور پر نور صحنه
 گردیدم حضرت ایشان پرسیدند که تو بر تخت شریف حضرت قبله عالم عالی
 سیر خواجه محمد زبیر رضی الله تعالی عنه بودی نسبت ایشان معلوم کردی
 عرض نمودم که نسبت شریفه ایشان اینقدر ظهور میگیرد که گویا ما را آسمان
 میبرد از هر سنگریزه آنجا بجای ناز نوری بجلوه ظهور مییابد و طور هر چه
 آن مقام بزرگ شجره طور بنظر می در آید و هر نخل آن مکان بجای باریک
 بار تعالی عطا میفرماید خاکش همه ذره ذره نورست حضرت ایشان فرمودند
 سبحان الله چه گفته شود و گوهر وصف ایشان چه گفته شود و
 روز دوشنبه بستی و هشتم جمادی الآخره فدوی بحضور آن
 محبوب بجائی قیوم زمانی حاضر گردید حضرت ایشان صفت توبه فرمود
 رخصت کردند

روز سه شنبه بستی و نهم جمادی الآخره بمجلس فیض منزل حاضر
 گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصیکه بطور اقامی نشیند شکل
 لفظ محمد می شود علی صاحبها الصلوة و السلام باین پنج که سر بصورت میم و
 کتفین بصورت حا و کمر بزرگ حلقه میم ثانی و ساقین بشکل وال میگرد
 باین وضع نشسته مراقبه اسم مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم می کنند

در روز یکشنبه
 در روز دوشنبه
 در روز سه شنبه

در بیان کیفیت روضه

بسیار فیض دارد میشود و ایضا حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر قلبی
 خیال باید کرد که فیض تجلی افعالیکه از قلب مبارک سید البشر علیه صلوة الله
 الملك الاکبر قلب حضرت آدم ابو البشر علیه السلام رسیده است بر دل
 من می آید و در ذکر لطیفه روح تصور کنند که فیض تجلی صفات ثبوتیه الهیه که
 از روح مبارک سید عالم صلی الله علیه وسلم بر روح حضرت نوح و حضرت
 ابراهیم علی نبینا وعلیهما الصلوة و التسلیم رسیده است بلطیفه روح من
 فائز می شود و در وقت ذکر سر خیال نماید که فیض شینوات فائیه الهیه که از
 لطیفه سر مبارک حضرت سید العالمین علیه فضل صلوات المصلین حضرت
 موسی کلیم الله علی نبینا وعلیه صلوة الله رسیده است در لطیفه سر من
 می آید و در وقت ذکر لطیفه خفی خیال نماید که فیض تجلی صفات سلبیه الهیه
 که از لطیفه خفی حضرت سرور هر دو سرا علیه صلوة الله الملك الاعلی بلطیفه
 خفی حضرت عیسی علی نبینا وعلیه الصلوات اتما واکملها رسیده است
 بلطیفه خفی من دارد میشود و در ذکر اخفی لحاظ باید کرد که فیض شان جامع
 الهی از لطیفه خفی جناب خاتم پیغمبران علیه صلوات الله الملك النان
 بلطیفه خفی من ظهور میکند ازین مراقبات بسیار ترقی در نسبت میشود
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر هر لطیفه از لطائف که میکند
 همچون لطف مرشد خود و لطیفه مرشد مرشد خود تا جناب آنحضرت علیه التمجی

بشکل اینها مقابل لطیفه خود تصور کرده فیض لطیفه شریفه حضرت سیدش
 علیه صلوات الله الملك الاکبر بواسطه آن آئینه در لطیفه خود اخذ مینماید
 بعد از آن حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب را باید که هر لحظه و هر لحظه
 در خیال وصل مطلوب خود باشد و منتظر جلوه او گشت پس آهی از دل فیض
 منزل خود کشیدند و فرمودند که مناسب حال مفسطریان فراق یار و مقیران
 اشتیاق نگار این ابیات در دالود و این اشعار غم آلود هستند

ز گرمی بای دشمن تو مشب یا میگیرم	سپند آساز جامی جستم و فریاد میگیرم
فریبش میدادم که اینک یار می آید	بهر آواز پائے خاطر خود شا میگیرم

بعد از آن مذکور حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که هر کما لیکه در نوح انسان ممکن الوقوع است در ایشان
 جلوه ظهور یافته است مگر نبوت که ختم گردیده است بنحتم الرسل علیه من
 آنها ایشانند مطلع جمال پیغمبر و منظر کمال سید بشر علیه صلوات الله الملك الاکبر

هر لطافت که نهان بود پس پرده غیب	همه در صورت خوب تو عیان ساخته اند
هر چه بر منقه اندیشه کشد کلب خیال	شکل مطبوع تو زیاتر از آن ساخته اند

روز چهارشنبه غره رجب المرجب بنده بحضور فیض گنبد حاضر گردید
 حضرت ایشان را در عرض حضرت مودود چشتی رحمه الله علیه مشائخ الملبیه
 بود حضرت ایشان فرمودند که مادر جائیکه مجلس سماع و وجد و تواجد باشد

برگزیدیم اگر چه فاتحه بزرگ از بزرگان دین باشد بعد از آن ارشاد فرمودند
 که خداوند که از ما چه خطائے صادر شده که علی الصبح در مجلس بیعت طلب
 نمودند و از بیعت که ما را مرد فقیر و پست در مجلس فقر طلبیدند بسیار خوش شیم
 بعد از آن ذکر در نسبت اولییت افتاد حضرت ایشان فرمودند که هر که نسبت
 اولییت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم با بزرگی طلب نماید باید که هر روز در خلوت
 رفته دو گانه ادا نماید و فاتحه آن بزرگ خوانده متوجه روح آن بزرگ نشیند
 در چند روز این نسبت شریفه ظهور خواهد نمود یا بعد از نماز عشاء بخمال خود
 دستهای مبارک سرور عالم صلی الله علیه و سلم بپست خود گرفته بیعت نماید
 و بگوید یا رسول الله بالیتک علی خمس شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا
 رسول الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و صوم رمضان و حج بیت
 ان استطعت الیه سبیلا همچنین عمل هر شب نموده باشند
 روز پنجشنبه و ورم رجب المرجب ۱۳۳۱ هـ غلام بحضور آن بادی
 خاص عام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب متوسط الاستعداد
 بتوجه مرشد کامل کامل در عرصه ده سال سلوک این طریقه شریفه مجبوری
 باتمام میرساند شخصی عرض نمود که خصائل رزائل مبدل بحسنات گردیدن
 مستخرج الوقوع معلوم میشود حضرت ایشان فرمودند که خصائلیکه در جبلت
 انسان افتاده اند رفتن آن خصله دشوار است و در اسی آن تا سالک


تخلقوا باخلاق الله نگرود و از زمره پیران طریقه در شمار نیاید بعد از آن در
حضور مذکور شناختن نسبت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حق سبحانه
جل شانہ مرا چنان ادر اکی و وجدانی عطا فرموده است که تمام بدن من حکم قلب
پیدا کرده است از هر جانبی که شخصی می آید از مقابل بروی آید یا از پس پشت
یا از بین یا از بسیار احوال نسبت باطن و مفلوم میکنم و اعیانامی بنیم
روز جمعه سوم رجب المرجب بنده بحضور فیض گنج حاضر گردید حضرت
ایشان مولوی شیر محمد و مولوی محمد عظیم سلمه الله تعالی را توجه فرمایند
ثقه سوامی عنصر خاک میگردند و فرمودند که در اینجا مراقبه مسامی الباطن
میکنند که مبد فیض مسامی اسم الباطن است و مورد فیض عناصر ثقه و
در اصطلاح حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه این مقام را ولایت
میگویند بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که چنانچه مراقبه مسامی الباطن را
میکنند بهین پنج مراقبه اسم الظاهر و لطائف سبعة میکنند که سبعة
فیض در آن جا مسامی الظاهر و مورد فیض لطائف
سبعة است اگر چه این مراقبه اسم الظاهر
حضرت ایشان شهید نور الله مرقدہ الحمید را تلقین فرموده اند لیکن آن
کتوبات شریف حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه معلوم می شود
که این مراقبه در اینجا میفرمایند و من بعضی طالبان را تلقین میکنم چنانچه

میان البسید صاحب را سعد الله سبحانه فی الدارین تلقین کرده بودند
حضرت ایشان این بسنده لاشی را بهم تلقین فرموده بودند

روزشنبه چهارم رجب المحرم ب حضور پر نور حاضر گردیدم حضرت ایشان
فرمودند که شکر عنایات الهی بنمات نامستناهی که در باب من بالائق صادر
می شوند بچه زبان ادا نمایم که مردان برای طلب حق جل و علا از بغداد و
قسنطرنیخارا و قاشقند و رنجامی آیند و از نسبت نقشبندیه مجددیه فیض
می شوند موافق استعداد خود هر کسی فیض میگیرد و من چاهم اینمه عنایات حضرت
ایزد رحمان بواسطه توجعات جناب مرزا جان جان شالمحال این گیسنه
در ایشان ست الحق که

گر بر تن من زبان شود هر موسی	یک شکر قوا ز هزار نتوانم کرد
------------------------------	------------------------------

بعد از آن فرمودند که دیدم قصور من نیست که اینک که نجات من می آید
میگویم که المعنی من چیستم که مقرر بان ترا وسیله نجات خود گردانم بهر این
که از مخلوقات ست گنا مان مرا بیا مرز و نظر عنایت بهر فرما و همدان روز سید
احمد بغدادی از اولاد حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه و ارضا
عنا احوال حضرت ایشان از زبانی مولانا خالده رومی مد ظله العالی که از
احاطم خلفاء حضرت ایشان اند و در آن اقلیم حقه می عالم پیشوای نبی

مستند شنیده ترک شیخت خود نموده از بعد از شریف باراده بیعت نمودن
 بدست حضرت ایشان قطع منازل دلی مراحله نموده آمدند حضرت ایشان فرمودند
 محض ستادی آن سائر المیوب جرم بخشی آن غافر الذنوب پرده این معصیت
 که بر پشت خاک این ناپاک بارش ابر رحمت و ترشم سحاب مکرمت چندان مینماید
 که هر قطره من بغیاضی از دریای محیط باج میخاهد والا حال من بمصدق این
 شعر است 

نه تدریم نه طلاس نه آنیم چسرا	جهد صیاد بکشد بال و پرما
بعد از آن در حلقه بنشینند و از کمال شوق و نهایت ذوق این شعر خوانند	
و خوشی از عشق تو جان داد تو باشی زنده	زندگی بخش کسی عمر کسی جان کسی
<p>روزی یکشنبه پنجم رجب المرجب بنده بمجل فیض منزل حاضر گردید و حضرت ایشان فرمودند که بکار آمده است این سخن که هجوم مخلوق که از اطراف اربعه زمین مردمان در اینجا آمده استقامت و تکلیف می ورزند و قریب یکصد و چهل کس از طالبان راه یزدان مجتمع شده اند و روزی زیاد میشوند در دلی من هیچ خطره نمی آید که اینهارا نان خورش میباید و یا بهر پوشیدن پارچه میباید الحمد لله و الله که از قلم خطره خطرات دو جهان ربوده و خیال خیالات این و آن زدوده - را قلم گوید غنی عنه که بمصدق مقوله ناصر علی </p>	
جمعی که سبزه وحدت فرو کنند	اگر یاد دوست سینه بخاره و فضا کنند

چه جائی خطر غیر که عارف بلند سیرا کمال محال است و همدین اثنا و تفسیر کریمه
 اَلَا خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ كُطْفَةٍ اَمْشِجٍ نَبْتَلِيهِمْ كَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا
 بیان میفرمودند که صنایع بدائع قدرت الهی باید دید که چه صورتهای خوش و
 وضعهای دلکش آفریده و بقالب حسن تقویم کشیده است روزی هند و پسر و
 برهن بچه در مجلس من آمد صورت محبوب کسوت مرغوب میداشت مردمان آن
 مجلس همه ناروی توجه بجانب او آوردند ماد عای چند در چند بهدایت او
 نمودم آخر الامر دعا با جابت رسید و آن برهن بچه گریان کفر از گردن خود
 درید و خلعت ایمان پوشید و قامت نموده قیامت خود را از زیور مقوم ایمان
 بیار است و حسن خود را از نور اهدام جلاد او بهر خواست و

روز و شنبه ششم رجب المرجب بنده در حضور پر نور حاضر گردیدم
 که امروز روز عرس خواجه خواجهان پیر پیران خواجه معین الدین چشتی است
 رضی الله تعالی عنه بعد از آن حضرت ایشان احوال حضرت خواجه بایان فرمودند
 که عمر حضرت خواجه هفتده یا هشتده ساله بود روزی ایشان در باغ خود که
 پراز میوه و آبهای جاری بود تشریف داشتند اتفاقاً پیش حضرت خواجه قلندری
 آمد و درخواست آب نمود ایشان طبقی پراز میوه و کوزه آب شیرین برآ
 او آوردند آن درویش میوه را تناول فرموده آب را نوش کرد و در حق حضرت
 خواجه دعا کرد همووقت دل حضرت خواجه از دنیا سرود شد و از آنچه در ملک

تصرف ایشان بود برآمدن اول طلب علم فرموده مردانه وارد طلب حق
 جل و علا در آمدند تا وقتی که بخدمت مبارک حضرت خواجه عثمان هر دوی رسیده
 قریب بست سال از خدمت شریف ایشان اخذ فیوض و برکات فرمودند و
 بمحض حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه نیز حاضر شده اند و حضرت خواجه
 یوسف همدانی را رضی الله تعالی عنه نیز زیارت نمود و شش ماه در خدمت
 ایشان بوده اند هم درین محفل فرمودند که مولانا بدرالدین سمرقندی که از اصحاب
 حضرت مجدد دست رضی الله تعالی عنه لغت عجیبی در کتاب خود نوشته است
 که من از اتفاقات زمانه در حضرت دہلی حاضر شدم دیدم که یک غنچه پر از انوار
 و برکات بطرف راستی واقع شده و درون آن باغ در آمدیم دیدم که هزاران
 حضرت ما خواجه باقی بالله در اینجا است متوجه حضرت خواجه ششم حضرت خواجه
 عنایتی بحال من نمودند از نسبتهای مخصوصه خود عطا فرمودند بعد از این بار
 حضرت خواجه قطب الدین رضی الله عنه رفتم و مراقب شدم حضرت خواجه ششم
 فرمودند که نسبتی که ترا از حضرت باقی بالله رسیده است آن نسبت است
 بعد از آن بزیارت حضرت سلطان نظام الدین حاضر شدم سلطان جیو فرمودند
 که در نسبت من محبوبیت غالب است بعد از آن بحسب اتفاق در حضرت جمعی
 رسیدیم و بزیارت خواجه بزرگ مشرف شدم حضرت خواجه فرمودند که نسبتی
 که ترا از خواجه باقی بالله رسیده است آن نسبت است من عرض کردم که چقدر

خواجه گامی حضرت خواجه باقی بالله فرموده اند که مرا نسبت حضرت چشت
 رسیده است و آنحضرت چنین میفرمایند بعباش حسیت حضرت خواجه فرمودند که
 من در خدمت حضرت خواجه یوسف همدانی رسیدم و از خدمت ایشان نسبتی
 گسبیده ام آن نسبت را از من جمیع قطب الدین گرفتند و از حضرت خواجه قطب الدین حضرت
 خواجه باقی بالله رسیده پس آن نسبت فی الحقیقه نسبت حضرت خواجه گمان نقشبندی است
 که بمن رسیده است و از من بحضرت خواجه باقی بالله رسیده بعد از آن حضرت
 ایشان فرمودند که بواسطه حضرت خواجه بزرگ اسلام در بلاد هندوستان
 رواج یافت و نصرت بسیار از آنحضرت صادر شدند و اعلیٰ یومنا هادی
 بعد از آن حافظ را امر فرمودند که پنج آیت خواند و فاتحه حضرت خواجه خواند
 بعد از آن فرمودند که در طریق بزرگان نقشبندی نسبتهای متعدده ظهور
 اند لیکن اصل نسبت از حضرت خواجه نقشبند است رضی الله عنه بعد از آن لطیفه
 فرموده اند که دیگر طعام حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند بختند و در آن یک
 نمک بیا حضرت مخدوم اعظم انداختند نسبت ایشان تیزی پیدا کرد و فلفل
 سرخ در آن دیگر حضرت میر ابو العلی رحمه الله علیه کردند آن نسبت تیزتر
 حضرت مجدد در آن دیگر خوات انداختند کیفیت دیگر پیدا کرد و تیزهای
 نسبتها بالطور نماند بعد از آن حضرت ایشان شاد فرمودند که من در شام دیده
 ام که حضرت سیده النساء فاطمة الزهراء رضی الله تعالی عنهما رونق افرا

نسبت
 نقشبندی

این مکان گردیده و بن ارشاد فرمودند که من برای تو زنده شده ام بعد از آن و حضور
 مذکور فضیلت اصحاب پیغمبر علیه و آله و صحبه صلوات الله الملك الاکبر آمد حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که افضل ترین جمیع ائمت و اشرف ترین همه اهل بیت خلفا
 الراشدین المهدیین اندر رضوان الله تعالی عنهم اجمعین که از هر یک از این ائمه
 آوازه هدایت بهر چار طرف زمین رسیده و بعد از آن عشره مبشره که کسی عشر عشر
 از آن کمال ایشان ندیده و نه مثل آن بشارت شنیده و بعد از آن شهادی بدر
 که هر یک بدر چرخ شهادت ست و ماه سیاهی ولایت بعد از آن اصحاب اهل
 بیعت الرضوان که تحت الشجره بیعت نموده و سبزه و شاداب از جو سبار
 ایمان گردیده اند بعد از آن اصحاب حد که جمیع اولیا و ائمت بمقابله احد
 آنها میسرند رضی الله عنهم و رضوا عنا بعد از آن مرتبه جمیع اصحاب رضوان الله
 الملك الوهاب ست و کسیکه بنظر ایمان آن سرور زمین در زمان راعلیه صلوات
 الله الرحمن دیده است و داخل زمزمه این کابر است و از بشارت آفتابانی
 کالتجور یا یهم اقتدیم شادان و فرحان و مبشر بجهان که کریمه
 کلاماً و عملاً الله الحسنی ناطق بر آنست

روز سه شنبه هفتم رجب المرجب این کینه نقره ابریا بمحفل آن شرف
 بیاگر دید در آنوقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت امام ربانی قیوم
 زمانی مجد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه بود و آن مقام مذمت دنیا و اهل

در بیان فضیلت
 اصحاب کرام
 مشهور است
 و اصحاب بیعت الرضوان
 و اصحاب حد و بیعت
 و اصحاب اولیا و ائمت

دنیا ارقام فرموده بودند که هر که متلبس بدنیاست اورا جز حسرتی و ندامتی
در روز جزا نیست حضرت ایشان ارشاد کردند که دنیا طلب یا دنی ست برای محتاج
الیه و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که هر چیزیکه دل را از حق سجانه تعالی غافل
سازد او دنیا ست و این شعر خوانند

چیت دنیا و لباس دنیو سے	از خدا غافل شدن امر مولوی
چیت دنیا از خدا غافل شدن	نے لباسِ فتنہ و فرزندِ وزن

و ایضاً فرمودند که روزی جناب پیغمبر علیه صلوٰۃ اللہ الملک الاکبر در حق
حضرت سیدۃ النساء خاتونہ صین الرسول الزہراء البتول رضی اللہ تعالیٰ عنہا
تشریف آورده بودند دیدند کہ در دست مبارک آن سیدۃ النساء سوا
نقرہ هستند فرمودند مالی و اللہ نیا پس چون آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بخت
خود تشریف آوردند و حضرت فاطمہ کہ فاطمہ بودند مجاہد خود را از آن تشریف
آن هر دو دست برنخن را یک دست از دستهای خود جدا ساخته بجهت آنجناب
علیہ صلوٰۃ اللہ الملک الوہاب فرستادند حضرت امام الانبیاء علیہ صلوٰۃ
اللہ الملک الاعلیٰ آنرا بفقر الصدیق فرمودند و ایضاً حضرت ایشان ارشاد
فرمودند کہ یکے از اصحاب صفہ وفات یافت در پارچہ پوشش او یک تم
یافتند از آن سرور علیہ صلوٰۃ اللہ الملک الاکبر عرض نمودند آن حضرت
ارشاد فرمودند کئی من النار یعنی یک داغ از آتش همراه خود نگذازد

یکی دیگر از اصحاب صفه است حال فرمودند ناگاه دو درسم در پارچه اش نقش
آنحضرت علیه افضل الصلوة ارشاد فرمودند که گمان من النار بعد از آن حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که بعضی از اصحاب مثل جناب جامع القرآن حضرت
عثمان بن عفان و صاحب رجا و خوف عبد الرحمن العوف رضی الله تعالی
عنهما در حضور آن سرور عالم صلی الله علیه وسلم مال کثیر داشتند و اکثر از صحابا
بعد از وفات آن سرور علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات شمت و اجل
دنیا کمال یافتند و حق آنست که در قرنی که ایشان را بجناب حق جل جلاله
بود هیچ فتوری و قصوری راه نیافت پس معلوم شد که در حق اصحاب صفه که
کلی من النار واقع شد بهجت آنکه ایشان دعوی ترک و تجرید کرده بودند و
صدق دعوی ایشان تخلیه واقع شد. را قم گوید عقی عنه پس از اینجا معلوم
که صوفی را پیروی اصحاب صفه در کارست و الا ساقط از خیر اعتبارست
و فردا هست و ند است بشمار آری هر که بجانب خط بنر محبوب اهل بیت اشتغال
از دنیا و اهل دنیا در حق او سم قاتلست و وقف هر حضرت فرید الدین عطار
قدس سره جایکه گفته اند چه در مای نصائح سفته اند **لظنم**

زهر دارد از درون دنیا چو مار	اگر چه ظاهرست پر نقش و نگار
سینماید خوب زیبا در نطنه	لیکه از زهرش بود جانرا خطره
زهر این مار نقش قاتلست	باشد از دوی دور هر کوه قاتلست

<p>چون زنان مغرور رنگ و بو گرد هر دور فزنی شوئی دیگر گواسته پس با کله از خنم دندان میکند پشت بر تو کرد و او دشمنه طلاق</p>	<p>همچو طفلان مگر اندر سرخ و زرد زال دنیا چون عروس آراسته لب به پیش شوئی خندان میکند مقبل آن مردیکه شد زین جفت طاق</p>
<p>و آنکه کثرت مال و منال و علوم مرتبت جاه و جلال صحابه را عطا فرموده بودند خود را بران قیاس نباید نمود و از آئینه دل رنگ این بی حاصل باید زدود درین معنی حضرت مولانا روم چه خوش منظوم فرموده اند</p>	
<p>کار پاک از قیاس از خود گیر</p>	<p>اگر چه باشد در نوشتن شیرین</p>
<p>روز چهارشنبه هجدهم رجب المرجب غلام مجتبیٰ لقبه انام حاضر گردید در آنوقت درس جامع ترمذی بود - حدیث فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى الْمَرْءِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ خوانده شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ازین حدیث شریف فضیلت حضرت عائشه صدیقہ رضی اللہ تعالیٰ عنہا بر تمام زنان ثابت شد بعد از آن فرمودند فضیلت که ایشانراست از روی علم و اجتهاد و فقاہت و ترک و تجرید و محبوبیت آنحضرت است صلی اللہ علیہ وسلم بر جمیع عورات فرمودند که در باب ترک و تجرید ایشان وارد است که روزی نزد ایشان هجده هزار درهم و دنانیر آمد همه را در همین مجلس تصدق کردند یک خر مہرہ نزد خود نگذاشتند و فضیلتی</p>	

که جناب فاطمة الزهراء رضی الله تعالی عنہا است نسبتی است که بفضله رسول الله
و شرافتیکه حضرت مریم است بجهت ائمه حضرت عیسی نبینا و علیه الصلوٰۃ و
السلام واقع است و علو مرتبتیکه حضرت آسیه است بسبب پرورش حضرت
موسی علی نبینا و علیه التحیات است و بهم بجهت شدائد و تکالیف و مصائب
و بلیه که از دست فرعون بالیشان رسید و دران ایوان ظلمت که از هر طرف
صحر کفر و ضلالت می وزید مشعل امام چراغ نور عرفان را بنموشی راه انداخت
و سجده بمراتب اعلی رسانیده

روز پنجشنبه نهم رجب المرجب بنده در محفل فیض منزل حاضر گردید
در آنوقت در پیشگاه شریف حضرت مولانا روم قدس سره بود حضرت
ایشان بعد از فراغ آن زبان گوهر نشان ارشاد فرمودند که در تمام شش
سه کتب اند که مثله ندارند اول آن کلام الله البجید بعد از ان بنحاری
شریف پس از ان مشنوی مولانا روم که مثل آن گمانی بعد کلام الله و بنحاری
نیست اگر شخصی عمل برین مشنوی شریف نماید تعلیم بر طریقت حق و افراز
اسرار مفسر یابد و از زمره و سلطان حق جل و علا گردد بعد از ان نه که حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنہ آمد حضرت ایشان فرمودند
که کما لیکه حضرت مجتهد دارند کسی در امت کم دارد حق آنست که اگر چه اولاد
الله صاحب حدت و جود در توجه فرمایند از راه تنگ جود و شایسته شود از

یقین است که حضرت محی الدین ابن العشیق قدس سره که مجتهد این طائفه
 وجودیه اند از توجه خدمت مجتهدان مقام ننگ بمقام اعلیٰ ترقی نمایند
 بعد از آن حضرت ایشان ارشاد فرمود که هر آن طریقت و مرشدان حقیقت
 سه قسم اند یکی ارباب کشف چنانچه حضرت ایشان شصید نورالهدی فرموده
 الحمید که دوم ارباب ادراک محسوس ارباب چیل که مطابق کشف ادراک نسبت
 ندارند و در کمال این هر سه طائفه نیست و شک نیست بعد از آن مذکور
 شیخ سعدی شیرازی آمد حضرت ایشان فرمودند که انوار ولایت
 سهروردیه داشتند و مردم فمیده هستند در و شعر تمام سلوک بیان فرمود
 اند شعر

مرا پر دانی مرشد شهاب یکی آنکه بر خویش خود بین باشد	و دانند فرمود بر روی آب اگر آنکه بر غیر بدین مباحث
بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که هر که از ملاقات دارد باید که لباس بپوشد و طور اختیار کند ه	
یا مرو با یار ازرق پیرهن یا مکن با پیلانان دوستی	یا بکش بر خانان گشت نیل یا بنا کن خانه در خورد پیل
روز جمعه دهم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم سخن بیان نکرد و تجرید افتاد حضرت ایشان این رباعی خواندند رباعی	

خاک نشینی ست سلیمانیم هست چهل سال که می پوشش	ننگ بود فرس سلیمانیم کشته نشد خلعت عریسم
بعد از آن ذکر اشعار مولانا جامی سرور دی که همگی بیان ترک و تجرید است آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مولانا جامی را ملاقات ملا عبدالرحمن جامی اتفاق افتاد مولانا جامی قبل از تعارف از ایشان فرمودند که چیزی از اشعار جامی یاد داری چونکه ایشان در آنوقت بغیر لنگه لباس نداشتند شعر حسب حال خود خواندند:	
مار از خاک کویت پر نیست بزن	آنهم ز آب صیحه چاک تاب من
بمجرد خواندن مولانا جامی فرمودند معلوم شد که جامی قوی بعد از آن حضرت ایشان اشعار جامی خواندند فرمودند که معاش را باین طور باید ساخت:	
لنگه زیر لنگه بالا گزک بور یا دوپه سکه اینقد بس بود جامی را	نه عنم دزد نه غم کالا دلکے پر زرد دو دستکے رند کے مست و لاد بانی را
بعد از آن اشعار شیخ ابن سینا که در می رحمة الله علیه خوانند فرمودند که معاش در ایشان بدین سان می باشد:	
نان جوین خرقه لپشین آب شور	سیپار کلام حدیث پیمبری

در دین نه لغو بود علی و ثار عنصری بیهوده هستی نه برد شمع خاوری در پیش چشم همت شان ملک بنوری جو یای تاج قیصر و ملک سکندری	هم نسخه دو چارز علی که نافع است تا یک کلمه که بی روشنی آن با یکدواشنا که نیز د به نیم جو این آن سعادت است که حسرت بر دور
-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

بعد از آن مذکور محبت افتاد حضرت ایشان این ابیات نور العین
واقف خوانند

ابیات

ز دی بر هم قرار من چه کردی که با مشت غبار من چه کردی بگو ای گریه کار من چه کردی بگو ای گلزار من چه کردی	صبا بازلف یار من چه کردی مکن زگر نگر دی با تو گویم بشستی گرد کین از خاطر یار نگندی خار واقف را بستر
------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------

روز شنبه یازدهم رجب المرجب بحضور فیض کبیر صاحب
گردیدم در آنوقت حضرت ایشان درس حدیث میفرمودند ناگاه
از خاندان چشتیه برای ملاقات حضرت ایشان آمد حضرت ایشان
ارشاد فرمود که گزک اکابران که میستان را دق محبت اند سماع و
سرود است که دل را رنگارنگ اشواق می آرد و پرده حجاب از چهره
یا رخرق میسازد گزک با من سلاطین نقشبندیه که یاده نوشان جام
سودت ایم حدیث و درود است که قلب را گوناگون از دواق میسازد

در قلع و قلاب از روی نگار و در مسینه مایه مصرع آن ایشانند من
 چنینم هر دم بعد از آن آهی از دل کشیدند و فرمودند و اشوق الدین
 و اشوق الدینیه و احسرة الدینیه - بعد از آن در حضور مذکور حسن بصری
 رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که پدر و مادر ایشان از موافق
 بودند لیکن فتنه ایست که ایشان دارند چنانکه نسیب دارد که در طفولیت بایم
 رضاعت حضرت ام سلمه رضی الله تعالی عنها که از ازواج منظرهات جبار
 سرور کائنات علیه افضل الصلوة بودند پستان خود را در دهن ایشان داد
 از قدرت یزدان شیر از پستان برآمد و ایشان نوش فرمودند و ایضا
 حضرت ایشان فرمودند که عادت شریف ایشان بود که چهل هزار بار
 سبحان الله میخواندند و علماء صوفیه را اختلاف است در فضیلت
 تسبیح و تهلیل متاخرین تهلیل را افضل گفته اند و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که اکثر طرق و سلاسل صوفیه با ایشان میسرند مقتدا میباشند
 کبر و پیشوا میباشند و جمیع صلحا هستند بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که
 امروز روز وصال حضرت شاه ناصرا الدین قادری است که هزار بار اولاد
 ایشان در حضرت دلی بمجله حبش پوره واقعت میزاد و بیگره میزدند
 و الدنیز گار این ذره بمقدار بودند که در شب گذشته این بذر ازین
 ساری فانی رخت بر بسته بودند و من بهم میزد و از وطن خود آید و بهم

چون درین مکان که حضرت دلی ست رسیدیم و الدم بسیار خوش حال
شدند که مرا از مرشد خود معیت نمایند اتفاقاً بعد از چند ساعات جناب
ایشان ارتحال فرمودند بعد از آن در حضور مذکور پیران حضرت غوث الاعظم
آمد حضرت ایشان فرمودند که چهار پیر حضرت غوث داشتند یکی حماد و یکی
عبدالمصطفی و یکی ابوالوفاء و یکی سید ابوالعلاء و چهارم شیخ ابوسید
مغزومی قدس الله اسرارهم *

روزی که در روز یکشنبه دوازدهم رجب المرجب این بنده نابکار در حضور
آن مقبول درگاه پروردگار حاضر شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که
ذکر اسم ذات و یافنی و اثبات برای این میکنند که هر چه موجود و بقدر
امر و نقد گردند آنکه از هر خوف و درخ و تنای بهشت آنکه از آتش
عشق برشته اند آندوی بهشت را بشته اند پس آهی از دل فیض منزل
کشیدند و فرمودند که وصلی شود قلم شر از خودی گشتن باید و در پیش
شاید بعد از آن مذکور موت اولیاء الله آمد حضرت ایشان فرمودند که اولیاء
بعضی اولیاء فرشته قبض کرده در پارچه حریر بهشت پیچیده و خوابیده که بپوش
آسمان میرود که آن روح قبل از برون فرشته از دست فرشته حبت
کرده و به جناب الهی میرسد چنانچه در بعضی شریفات واردست و بعضی از
طریق دیگر و بعضی ساکنین فرشته را هم در چنانچه است از دست قدرت خود و او

متبعین میسر باید

در کوی تو عاشقان چنان جان بداد
اگر بنا ملک الموت نگنجد هرگز

روز دوشنبه سیزدهم رجب المرجب غلام در محفل قبله امام حاضر
گردید و آنوقت مذکور حدیث قدسی **أَنَا عَبْدُكَ كَلِمَ عَبْدِي بِي** آمد
حضرت ایشان فرمودند که معنی این حدیث نزد من اینست که حق تعالی
ارشاد فرمود که هر که مرا بخمالد یا بویسم یا دکنزد من نزدیک او هستم چنانچه
تعبیر این حدیث است **إِذَا حَوَّلَكَ شَفِيقِي بِي كَرَمِي فَأَنَا عَبْدُكَ**
دلالت بر این معنی می کند بعد از آن در حضور فیض گنج شریف آمد و کلمات
شوقیه بزبان خود آغاز کرد حضرت ایشان این شعر خواندند

مرفان چمن بگسار
ندانم اسفل خندان چه ننگ بودا
خواندند ترا با صلا
که مرده هر چمن گسار بودا

دهم در آن مجلس این شعر خواندند

یکبار بگویدم قطب
مشهور شوم به بنی قطب

بعد از آن فرمودند که اصل این مضمون در کلام حافظ شیرازی یافته می شود
و آن اینست

نام من فستق بود در لب جان رسوخ
ایل دل را بوی جان می آید از نامم

بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که بعضی اشعار حافظ شیرازی موافق مضامین

حدیث شریف هستند پس این شعر خوانند:

ساقیا عشرت امر در بغد انفلکن	یا ز دیوان قصا خط امانی بمن آر
------------------------------	--------------------------------

و فرمودند که مضمون این حدیث است: **إِذَا أَقْسَمْتَ فَلَا تَنْظُرْ صَبَاحًا وَلَا إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَنْظُرْ مَسَاءً** پس فرمودند که کار امر و حواله انبوا مکن فرصت را غنیمت شمار. بعد از آن در حضور مذکور همیرو را انجما آمد حضرت ایشان فرمودند که همیرو مد حضرت بها و الدین ذکر یابی ملتانی بود روزی حضرت بها و الدین نماز میخواندند که ناگاه همیرو پیش نماز ایشان بعد از نماز او را فرمودند که تو پیش نماز میرفتی این کار برگزیده نه نمائی که گناه است. همیرو گفت که سبحان الله من در عشق یک ادنی بنده اینچنین بیوش بودم که خیال شما و نماز شما نماند و شما که خود را عاشق خدا گوید در عین حضور محبوب خیال گذشتن با کردید ایشان انفعال از کلام انبوا کشیدند و گریبان دریدند بعد از آن ایشان فرمودند که در حق تو دعائی کنم که از دهلان حق گردی همیرو گفت اگر شمارا طاقت است مرا تا به رانجھاسی من رسانید و روی محبت من از آنسو گردانید بعد از آن در حضور پر نور مذکور قلندری آمد حضرت ایشان این شعر خوانند:

قلند قطره در پای عشق است	قلند ز دره محرمی عشق است
--------------------------	--------------------------

بعد از آن این شعر خوانند:

صنایع قلندر و سوار بزم نهائی که دراز و دور بنیم ره و رسم پائی
 بعد از آن در حضورند که در تصرفات اولیاء الله آمد که اعانت این طائفه
 علیه السلام حال محاسن میباشد برابرست که ایشان نسبت مدد بکار روانی
 مردمان نمایند و نسبت از ایشان اعانت رسد حضرت ایشان ارشاد
 فرمودند که اکثر از اولیاء الله حل مشکلات مردمان میشود و ایشان از آن
 واقعه خبر ندارند بعد از آن میان الف شاه عرض نمودند که باز
 وطن خود که آنجاست باراد و بیعت در حضور می آمدم در آثار راه راه را
 گم کردم ناگاه حضرت ایشان را دیدم که تشریف آورده بمن راه راست
 نمودند پس من گفتم که شما کیستید از نام و نشان خود خبر دهید حضرت
 ایشان فرمودند که من آنم که تو نزد من برای بیعت می آئی دوباره مرا
 این واقعه در پیش آمد بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که میان محمدی
 صاحب هم میگفتند که من برای تجارت میرفتم ناگاه دیدم که شما
 تشریف آورده قریب بهل من ایستاده فرمودید که بهل را تیر بکنید و
 بدوانید و ازین قافله جدا شده بگذرید که قطاع الطریق می آیند و این
 قافله را بر باد می کنند من بهل را بدوانید از قافله جدا شدم بقضای
 الهی این همه قافله را قطاعان طریق بغارت بردند و من بخیر و خوبی
 و احباب منزل مقصود گرویدم

در بیان حضرت
 اولیاء الله اعانت
 ایشان چنانکه

روز سه شنبه چهاردهم رجب المرجب بنده حاضر حضور گردیدم
 ذکر خطای کشف کوئی که از بزرگان واقع می شود افتاد حضرت ایشان
 فرمودند که بعضی اوقات بزرگان را چیزی کشف در یافت میشود لیکن
 تفسیر آن واقع خطائی میشود و تفسیر کشف نیست باید که تعبیر و قانع
 بدقت نظر بکنند هم درین اثنا شخصی حسبی آمد حضرت ایشان نام او را پرسیدند
 او گفت نام من دادا خان است حضرت ایشان این را می خوانند

دافریاد از عشق دافریاد	کارم بیکه طرفه نگار افتاده
گرداوم شکسته دادا دادا	ورنه من و عشق هر چه بادا بادا

بعد از آن ذکر و در تجلیات آمد حضرت ایشان فرمودند که تجلیات متولد
 بر سالک اورد میشود و آن بچاره را فانی می سازد این صرع بر زبان مبارک
 رانند مصرعه بر تپه از محل لیلی بدخشی سحره گاهی تجلی افعالی می
 درخشد و افعال عباد را از لطر سالت مستور می سازد و گاهی تجلی صفاتی
 در و د میکند و صفات مخلوق را از لطر سالت مخفی می نماید و گاهی تجلی
 ذات ظهور می نماید و اضمحلال ذات عالم در ذات حضرت حق میسر آید -
 بعد از آن در حضور پر نور مذکور عقل آمد حضرت ایشان فرمودند که عقل
 دو قسم است - یکی عقل نورانی - و دوم عقل منظم عقل نورانی آنست
 که شیخ خود بخود اجتناب از نوابی و استقامت با و امر نماید و منظم

آنکه از هدایت بر شد احترام از منتهیات کند بعد از آن این نقل فرمودند که تضرع
 شاه عبدالرحیم نقشبندی رحمه الله علیه روزی در کوچه میفرستند ناگاه در
 اثنای راه دیدند که بچه سگی کنار تالاب بگل فدا شده و طاقت بیرون
 آمدن از آن گل نمیتواند مردمان را گفتند که این را بیرون آرید کسی بیرون
 نیاورد آخر الامر آن سگ بچه را بدست گرفته بیرون آوردند و اهل محله را
 فرمودند که کسی این را پرورش نکند در اینجا طبایع بدو گفت که من مشکل
 تربیت این میشوم ایشان آن بچه سگ را حواله طبایع کردند و شریف آوردند
 بعد از چندی بار دیگر گذر ایشان در آن کوچه فدا که موافق گذریک گشتن را
 باقی گل و لایمی و سگی از مقابل ایشان می آید ایشان آن سگ را منع کرده
 خود از آن راه گذر کردند سگ گفت که شما برین ظلم کردید که راه مشترک است
 برای ما و شما و شما مانع گذشتن این را گشتند ایشان گفتند که تو از آب
 تر بودی بجهت پلیه گشتن جامه خود منع نمودم سگ گفت که جامه شما از یک
 کوزه آب پاک میشد و حال آنکه در آنجا شما پلییدی طوشت شده است از شستن
 هفت دریا هم زایل نمیکرد و بعد از آن سگ گفت که صفیان بدهب اشیار
 اختیار میکنند و شما راه اختیار اختیار کرده اید ایشان گفتند بچه بطور
 سگ گفت که شما مرا از راه باز داشته خود گذر کردید باز سگ گفت که
 حق تعالی را از عقل نورانی می شناسند نه از عقل منظم ایشان گفتند که

تفسیر این بر دو عقل بیان کن سگ گفت که عقل نورانی آنست که من
نصیحت ناصح و نه وعظ واعظ پند پذیر شود و عقل منظم آنکه از بند و
نصیحت افتد.

روز چهارشنبه پانزدهم رجب المرجب بحضور فیض گنج حاضره
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طریقه شریفه نقشبندیه یارون
و محفوظ است از وساوس شیطان - چرا که این اکابران بنا بر طریقه خود
حضور آگاهی و جمعیت نباده اند و کشف انوار و ظهور رویا از حیرت
ساقط میشوند بخلاف طرق دیگر که بنای آنها بر انوار و اسرار است
بعد از آن فرمودند که روزی حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه در آن
واقع شد و در همین روشنی آن آوازی بسیمع مبارک ایشان رسید که
دوست تر نماز و روزه معاف کردیم و دل تو از کدورت صاف کردیم
ایشان متحیر شدند که جناب آن سرور علیه صلوات الله الملك الاکبر را
هم صوم و صلوٰه معاف نبود مگر که کینه متوسلان آنجنابیم ارتقا عین
امر بجه طور گردد و کلمه تجید بر زبان رانند و از و سوسه آن لیم رانده شده
فخلص یافتند مادی و معین ایشان که رحیم و رحمان بود از شر شیطان باز
داشته را دهادیت نمود آن تجلی شیطانی از نظر ایشان مرتفع شد باز
شیطان نداد و او که من بسیار کسان را ازین مقام عالی بحفیض ضلالت

انگنہ یکم ہادی شاکہ خدا بود و سید محمد مصطفیٰ علیہ صلوٰۃ اللہ المکملہ الاعلا
 فریب ماہر شاکہ کاری نکرد بعد از ان در حضورند کو شرف باطنی آمد حضرت ایشان
 فرمودند ہر کہ مشغولست مقبولست و ہر کہ غافلست کے مقبلست۔ (۱۶۵)
 گوید مرد چہ خوش فرد گفتہ است۔ فرد

ہر آنکو غافل از حق بگزینانست	در ان دم کافرست اما نہانست
پس از ہی سال انمیعنی محقق شد بخاقانی	کہ یکدم با خدا بودن بہ از ملک سلیمانی

بعد از ان در حضورند کو متابعت مرشد آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ
 کار خلاف مرضی پیر میر نسبت باطن یا خراب و اتر سبب از پس فرمودند کہ
 شخصے نے اجازت من خرزہ بحضور نواب برد باطن او سیاہ گردید و اندانست
 کہ سببش انیت استغفار و توبہ از گناہان خود کرد مسیح اثرش ظاہر گشت
 بعد از ان گفت کہ این جرم بردن خرزہ کہ نامرضی مرشد سرزد شدہ است
 ازین توبہ بینماجم فی الحال نہا پیدا شد و نسبت باطنش بطور سابق ظاہر گشت
 روز پنجشنبہ شانزدہم رجب المرجب در محفل فیض بمنزل صاحب
 گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ ہر کہ از یاران من باہر توفیق
 قناعت و تقوی پیش کرد و حضور و جمعیت و انوار و کیفیات و قلب وارد
 از جانب من اورا اجازت نیست کہ طالبانرا بیعت نماید و در ہر کس ازین

صبر و توکل و غیره فتور است و او را مرید ساختن و جمیع ساختن فتور است
اگر چه از اجازت یا تمکین من باشد حقیقه از من مجاز نیست *

روز جمعه هفدهم رجب المحرم فدی بخضور پر نور حاضر گردید
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سیر آفاقی عبارتست از مشاهده الوجود
بیرون خود و سیر نفسی بدین انوار سینه خود بعد از آنکه کور اندراج نهایی
فی البدایه آمد فرمودند که معانی این عبارت بسیار است لیکن بنزد من
چنین لغت رافیه که قیمتیکه دل را حضور جمیع حاصل شد و کیفیات
جذبات و وارث آن اندراج نهایتست که این معامله در طریقه علیه
نقشبندیه در بدایت حاصل میشود فرمودند که اکابران طرق دیگر قدر
الله اسرار بهم بعد حصول مقامات عشره که صبر و توکل و غیره است نتیجه
بمخضور و آگاهی میگردند این طائفه علیه نور الله مرقدهم مدار کار در بدایت
بمخضور جمیع نهاده اند بعد از آن در حضور عالی سخن در اصطلاحات
این طائفه کرام افتاد حضرت ایشان فرمودند که یکی از اصطلاحات
سفر در وطن است و آن عبارتست از خصائل و زائل لبسومی حسات فتن
یعنی از بیصبری بجانب صبر و بدین و از نعل فناعی بقناعت آمدن و
از نعل توکلی لبسومی توکل متوجه شدن و تمذیب اخلاق حاصل میشود
گفته اند چنانچه حدیث شریف تاکید فرمایند تحصیل مکارم اخلاق است

فَالرَّسُولُ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ يَعْزِّزُ لِقَامِ مَكَارِمِ
 الْأَخْلَاقِ وَكَأَنَّ الْحَاسِنِ الْأَفْعَالِ رَاقِمٌ كَوَيْدِ عَفَى عَنْهُ كَمَا ذَكَرَ
 اصطلاحاً سلسله عليه نقشبنديه در مقام آمده است نوشتن کلمات این
 باید مانند استخراج مینمایم که حضرت ایشان علی الدوام برای عمل کردن برین
 اصطلاحاً امر میفرمودند مانند استخراج مینمایم و این عبارت را از کلمات
 قدسی آیات پیران حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه ارقام میکنم
 باید دانست که کلماتی که در سلسله نقشبنديه شهرت دارد هگی دوازده
 کلمه است منها سفر در وطن و آن عبارت از سیر انفسی است که آنرا چند
 نیز گویند ابتدا معامله این بزرگواران ازین سیر است و سیر آفاقی که
 سلوک عبارت از آن است در ضمن این سیر قطع مینمایند و در سلاسل دیگر
 شروع کار از سیر آفاقی میکنند و انتها بسیر انفسی خاتمه این طریق است
 و اندراج نهایت در بدایت بهمین معنی است که سیر انفسی که نهایت
 دیگران است بدایت این اکابران است سیر آفاقی مطلوب را بیرون
 از خود جستن است و سیر انفسی در خود آمدن و گرد دل خود گردیدن
 معنی گفته اند

هیچ نابینا مبره بر سوی دست	با تو در زیر کلیمت هر چه است
مشا خلوت در انجمن یعنی در انجمن که محل تفرقه است از راه باطن	

با سطلوب خلوت داشته باشد و تفرقه بیرونی بجز درونی راه نیابد	
از برون در میان بازارم	وز درون خلوتیست با یارم
در ابته انیمعنی بکلف است و در انتهای تکلف و درین طریقه انیمعنی چون در ابته دست میدهد دراهی برای حصول آن وضع کرده اند آن خصائص این طریقه آمده است بر چند منتیان طریق دیگر را نیز دست میدهد و اندرین معنی گفته اند	
از درون شوآشنا از برون بیگانه دش	
اینچنین زیبا صفت کم می بود اندر جهان	
منها نظر بر قدم عبارت از آنست که در راه رفتن نظر بر قدم دوخته شود و بجهت تملو نه پراکنده نکند تا بجمعیت اقرب باشد چه در ابته اول تابع نظر است و پریشانی نظر در دل تاثیر میکند	
بچه مشغول کنم دیده دل را که مدام	دل ترا سطلوب دیده ترا میخواب
دارم همه جا با همه کس در همه حال	در دل ز تو آرزو و در دیده ز خیال
منها پیش در دم عبارت از آنست که واقف نفس باشد تا بغفلت برآید	
ندادم چشمون کوه که می بینم	زمان زمان تو مال نفس مشتاق
کلمه سوم برای رفع تفرقه است که از آفاق میخیزد و کلمه چهارم دفع تفرقه نفس است منها یاد کرد و یادداشت سالک تا زمانی که در	

در طریقت و تصنیع است و بحقیقت و ملکه حضور پیوسته است در مقام
یاد کرد است یعنی ذکر می که از شیخ خود تلقین گرفته است دائم ذکر را و
بتکلف مشغول باشد تا به مرتبه حضور برسد ۷

سیر رشته دولت است برادر بکف آرد	دین عمر گرامی بخسارت مگذارد
دائم همه جای همه کس در همه کار	میدار نهفته چشم دل جانب یار

چون حضور در ام نبرد و ذوق یابد و از تکلف داری و ملکه گردد و کشفی
منفی نشود یاد داشت بود ۷

دارم همه جای همه کس در همه حال	در دل ز تو آرزو در دیده خیال
--------------------------------	------------------------------

و یاد داشت را معنی دیگر هم هست عالی و آن در خور این رساله نیست -
حضرت خواجہ نقشبند قدس سره فرموده اند مقصود از ذکر آنست که دل
و ایمان حاضر باشند مع اله بوصف محبت و تعظیم سنا بازگشت عبادت
از آنست که بعد از ذکر نفی اثبات معهود بدیل گوید الهی آنت مقصودی
و رضاک مطلوبی یعنی ازین ذکر فائده این کلمه نفی هر خاطر است نیک یا بد
تا آنکه خالص شود ذکر فارغ شود ستر از ما سوا اگر خالص نیاید ذکر خود را
درین کلمه باید که بسبیل تقلید مرشد بگوید تا حاصل شود و ادراک برکت او
اخلاص منها نگاه داشت عبارت از مراقبه خواطر است یعنی وقت نگذاشت
کلمه طیبه در دل اجتهاد کند که خاطر غیر در دل خطور نکند یکسانیت یاد داشت

این مراقبه و مجاهده ضرورت سالک را چه

ترا یک پند پس در هر دو عالم از جانت بر نیاید جز خند ادم

منها وقوف قلبی عبارتست از بیداری دل و حضور قلب مع الحق سبحانه و تعالی که نباشد مر قلب غفلت و غرضی غیر از حق تعالی پس لازم است سالک را که دائم واقف و حاضر باشد بر قلبش در حال ذکر و گفتار و لش را که غافل شود از ذکر و نه از مفهوش حضرت خواجه نقشبند قدس جلیس نفس در رعایت عذر لازم نمیفرمودند و لیکن وقوف قلبی لازم میفرمودند و را نشان ذکر و رابطه و غیره پس مقصود از ذکر و وقوف قلبی طرد غفلت است و حضور مذکور علی الدوام مخصوص خشوع و خضوع بالحق تعالی

مانند مرغی باش ثان بر بینه دل پاسبان

گر بینه دل زاید مستی و شور و فیه

رو بر دل نشین کان لبر چه گاه و قتی سحر می آید یا نیم شبی باشد

و بقول وقوف قلبی آنست که نگران و واقف دل بود و توجهی نظر بان نشسته باشد قطع نظر از ذرات تا تفرقه بان راه نیابد و بنقوش با سوا اثر نکرد و گفته اند دل بیکار نیست یا با سوا آونجه است یا با مطلوب در اونجه آدمی تا بیدار است حواس ظاهره که جوایس اند اخبار عالم دل میسرانند و در تفرقه میدارند و چون صاحب دل متوجه بدل خود گردد

گویا حصن گردول ازین توجه پیدا میشود و نمیکند که اخبار عالم بدل
 درین هنگام دل بمقصد نفسی در آید و نزد چه بیماری در حق او مفقود است
 چون از این طرف ممنوع گشت چاره ندارد و غیر از توجه باطنی احتیاج
 نذکره توجه نذکره ندارد و گفته اند دل از دشمن بازدار و دوست را
 طلب کن حاجت نیست زنگ از آئینه بزدامی غیر از ظهور نور هیچ نیست
 از حضرت ایشان شنیده ام که کسی را که ذکر قلبی در گیرد متاثر نشود ویرا
 از ذکر باز داشته بمجروح و قوت قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا ذکر
 در گیرد و منها و قوت حدی آنست که بر عدد نفی و اثبات برنجی که درین
 طریقه معهود است واقف باشد تا در هر نفس طاق گوید نه جفت گفته اند که
 این ذکر در یک نفس چون بیست و یک عدد باشد با شرائط معتبره برسد نتیجه بر آن
 مترتب نشود از دین نیستی و فناء امثال آن بر بیجا صلی این عمل دلیل کنند
 باید که سلوک و ذکر از سر گیرد با کمال اخلاص و تقوی شاید فائده یابد -

منها و قوت زمانی آنست که حساب کند اوقات خود اگر با اعمال خیر گذشته
 است شکر کند و اگر بکارهای ناشایسته گذشته است استغفار کند موافق
 حال خود حسنات الا براسیات القمرین - منها سلطان ذکر آنست
 که ذکر تمام بدن را در گیرد و هر عضو در رنگی ذکر و متوجه مطلوب گردد

هر دم هوای هست و مساز	هر موی ز کیسوم به پرواز
-----------------------	-------------------------

تم کلامه اشرف - روز شنبه یستم شهر رجب المرجب
 غلام بحضور آئینه امام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که کلام
 را باید که تهلیل لسانی با صحت الفاظ و لحاظ معانی و وقوف قلبی و گمشت
 خواطر و توجه الی الله بخواند و الا در طریقت محسوب و اسم ذات و لغوی اثبات
 هم بلحاظ معنی و غیره با انتظار فیض باید کرد

روز یکشنبه نوزدهم شهر رجب المرجب بحضور فیض گنج حاضر گردید
 حضرت ایشان الوان لطائف بیان فرمودند و نور لطیفه نفس مثل
 صبح بیان کردند

روز دوشنبه یستم شهر رجب المرجب بحفل فیض منزل حاضر گردید
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که کلمه طیبه لا اله الا الله آیتی
 ست از آیات قرآنی و همچنین ^{که} قول الله کلمه الیه از کلام ربانی پس
 این کلمه طیبه را اگر بلحاظ آنکه آیتی ست از کلام باری خوانده شود فیض
 بنوع دیگری آید و اگر بلحاظ اینکه این کلمه الیه که از خواندنش اهل
 مسلمان میشود و اما موسییم از پیغمبر علیه صلوات الله و آله و آله
 این کلمه از زبان و تصدیق داشتن معنی این در دل بخواند فیضی نهم دیگر حاصل
 می شود و ایضا فرمودند که خواندن کلمه طیبه بلحاظ معنی اول جنبی را حرام
 و بلحاظ ثانی بهر حال آنکه باشد در جنابت باشد یا در حدث جاایز است

و آیتضا فرمودند که کلمه طیبیه لسانی باشد یا قلبی لمجاظ معنی ثانی در اصطلاح عالم امر ترقیات می بخشد و لمجاظ معنی اول در کمالات و حقائق فائده تام میسرده و آیتضا فرمودند که نصف کلمه طیبیه که لا اله الا الله است ناشی است از تجلی صفات و نصف که محمد رسول الله است ناشی است از تجلی ذات پس فیضی که از نصف اول می آید سبب رشدش تجلی صفاتی است و فیضی که از نصف آخر می آید سبب رشدش تجلی ذاتی شش تن با بینما الحق که فرقیست بسیار و تفاوتیست کثیر در انوار این هر دو و در اسرار و فیوض این هر دو هر که را دیده بدینا عطا کرده مشاهد مینماید و آیتضا فرمودند که طالب سب را باید که یک لحظه از یاد مطلق غافل نباشد پس این شعر خواندند ۵

این شربت عاشقی ست خسرو	ببخون جگر حشید نیران
------------------------	----------------------

و آیتضا فرمودند که فرق در میان تجرید و تفرید آنست که تجرید قطع علائق ظاهرست و تفرید قطع علائق باطن - و آیتضا فرمودند معنی آیت که القرآن بالقرآن فائده انزل بالقرآن آنست که چون ذکر فاسقان در کلام الله آید خیرین باید بود که مبادا حال ناچنان نشود و چون مذکور مومنان آید خالف بود که مایه چنین نیستیم و چون مذکور اوم و نواهی آید غمگین شود که از من چنانکه فرموده اند بطور نمی آید پس علی هذا و آیتضا فرمودند خب الدنيا رأس کل خطیئته و رأس گناهان کفرست

پس حب دنیا کفر شد چنانکه مولانا میفرماید

اهل دنیا کافر اند	روز و شب در این بین و در زین اند
-------------------	----------------------------------

روز سه شنبه بست و یکم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم حضرت
ایشان فرمودند که صاحب حقیقی مذہب را ضرورت است که موطنی امام محمد
رحمۃ اللہ علیہ تر و خود داشته باشد که در آن کتاب عجب کاری کرده است که خبا
صیریح و آثار صحیح برای تائید مذہب خود آورده اند بعد از آن ارشاد کردند
که در هر چهار مذہب چهار خاصه است که یکی را از دیگری متمايز ساخته است
خاصه مذہب حنفی کتاب هدایت است که در مذہب دیگر مثالی نیست
و در مذہب شافعی امام غزالی رحمۃ اللہ علیہ عجب محقق گشته اند و در مذہب
حنبل حضرت غوث الاعظم سرآمد مقرران جناب ائمہ هستند و در مذہب
مالکی وجود شریف امام مالک خود آیتی است از آیات الہیہ رضی اللہ عنہم
روز چهارشنبه بست و دوم رجب المرجب حاضر حضور
گردیدم مولوی کرم اللہ تجرید بیعت ثالثه نمودند حضرت ایشان عنایت
بسیار بحال ایشان فرمودند و خرقة و کلاه تبرک بایشان مرحمت نمودند
و توجہات بلیغہ بحال ایشان عنایت فرمودند بعد از آن درس مشنوی
شریف حضرت مولوی معنوی قدس سرہ شروع شد حکایت طوطی و
بازرگان خوانده میشد چون نوبت باین اشعار آمد

این رو باشد و خاوی و بوستان یا دآریدای همان زین مرغ زار	من درین حبس و شما در بوستان یک صبحی در میان مرغزار
حضرت ایشان معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند نسبت مولانا ظهور نمود و آنحضرت را وقت خوش شده و تائیدی عجیب حاضران حضور واقع شد گر میادست داد روزی پنجمین بستی و سوم رجب المرتب حاضر حضور گردیدیم درس مشنوی شریف بود و احوال کمون و بروز که مشایخ کرام را واقع شود افتاد و ند که این شعر مولانا بود	
کوکی مرغی ضعیف بیگناه	در درویش سلیمان سپاه
حضرت ایشان ارشاد کردند که وقتیکه احوال بروز بر عارف می آید چنان کلان میشود که در زمین و آسمان از غایت وسعت نمیگنجد بلکه زمین و آسمان و عرش و ما فیها در زادیه قلبش می آید پس سلیمان با سپاه در دلش چه مقدار دارند و وقتیکه احوال کمون بر عارف می آید خود را از ذره هم خردتر می یابد بلکه هیچ نمی یابد بعد از آن برای توجیه فرمودن یاران مشغول شدند شخصی را امر فرمودند که برای اهل حلقه با دکن بجنابند و ارشاد کردند که حضرت ایشان شهید رضی الله عنه میفرمودند که کشفای بنیم شخصی که با اهل حلقه با دکن می جنابند	

در فیض توجه هر واحدی شریک میشود زیرا که از جهت اود هر واحدی را
راحتی میرسد بعد از آن حضرت ایشان شهید نقل فرمودند که روزی
بنجد مت مرشد خود حضرت سید السادات سید نور محمد رضی الله عنه
حاضر شدم دیدم که آنحضرت خوش نشسته اند موجب آن استفسار کردم
حضرت سید صاحب ارشاد کردند که امروز یادگشان بسیار بر فقر
تقسیم نموده ام می بینم که بسبب قبولیت این عمل از جناب الهی فیوض
وبرکات بسیار مثل باران میبارد و هم در آن مجلس این شعر را بر زبان
سبارک رانندند

ما را بغزه گشت و قضا را بهانه خست	خود سومی ناندید و حیارا بهانه خست
ز قلم بمسجدی پی قطاره ز خوش	دستی بربخ کشید و عارا بهانه خست
دستی بدوش غیر نهاد از ره کرم	ما را چو دید لغزش پا را بهانه خست
زاهد داشت تابحال بی پرده خست	اگرچو گرفت و ترسید ارا بهانه خست

روزی جمعه بیست و چهارم شهر رجب غلام محمدر قبله انام حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که روزی در حلقه نشسته بودم
مشاهده نمودم که چادر نوری از هزار پرا نور حضرت خواجه قطب الدین
بخت یار کاکی نور الله مرقد ه آمده تمام حلقه را احاطه نمود و ایضا نور
که روزی در محالیم مشاهده دیدم که دو هزار برابر واقع شده اند یکی مرقد

منور حضرت نظام الدین اولیاء دیگرے قبر مطہر حضرت ایشان شریف عظیم
 ارواحها پس پراپنے مقابل من آمدند و دستم کہ این عنایت از حضرت
 نظام الدین ست قدس سرہ دار من برسیدند کہ پیشما نظام الدین ست
 گفتیم کہ یرم مرزا منظر اند باز گفتند کہ پیشما نظام الدین ست گفتیم کہ مرزا
 بہر تہہ ثالث گفتند کہ پیر صحبت شما حضرت نظام الدین اند من ساکت
 ماندیم اگر من اقرار پیری ایشان میکردم مرامی پوشانیدند بعد از ان در ان
 اشنا شخصے مغربی اسم مبارک حضرت شنیدہ قطع منازل و طہر احوال شو
 از راہ بغداد شریف بمولانا خالہ رومی سلمہ اللہ تعالی ملاقات کرد و بحضور
 والا حاضر گردید و شہرہ ارشاد و ہدایت مولانا در ان دیار اطہار خشتا کہ
 قریب ہزار ہر ومان حلقہ ارادت بگردن اخلاص نہادہ اند و در حقیقت
 بدامن مولانا زدہ اند و یکہزار عالم بتجر داخل طریقیہ شدہ و دستہ پیش لانا
 ایستادہ اند حضرت ایشان فرمودند کہ از استماع این فرودہ دامن مقدس
 پشتہ مسرور نگردیدہ چه جای افتخار کہ قرینہ مسرت مقدم ست از افتخار -
 بعد از ان ارشاد کردند کہ عباد الرحمن در زمان بسیار میباشند و عباد اللہ
 اقل قلیل کہ عبادت و بندگی ایشان خالص بہ ذات خدا میباشند نہ بہجت
 آنکہ او تعالی از حق میدہد پرورش مینماید یا انواع عنایات مشرت میفرماید
 و بخلاف فرقہ اولی کہ پرستش میکنند حق جل و علا را بصفات کاملہ او

۴ پس بدی مطلق نباشد درجه
بد نیست باشد این را هم بد است

و حافظ شیعہ از پیغمبر ما

پیرا گفت خطا در قلم صنع گرفت
آفرین ز لایزال یک خطا پوشش باد

پس حضرت ایشان فرمودند که آنچه بشنود ما و پیران است در ای ائمه
روز یکشنبه است و ششم رجب المرجب فدی بجهل فیض
حاضر گردید حضرت ایشان چند عنایت نامحبات شیخ اسی مولانا سارو می
سلمه الله تعالی دومی نامی مرزا رحیم سلمه الله تعالی - ششمی حاجی عبد الرحمن
سلمه الله تعالی ارقام فرمودند مضمون نامه فیض شما مه اولی ائمه است که از شما
ارشا و شما در این جوار دل را سرتی حاصل گشت باید که از آمدن طلابان جناب
مردمان غره نخواهند شد که نسبتی خود هر لحظه و لحظه ملحوظ دارند اینمه جمع خلق

و کثرت ارشاد و امداد و توجه پیران کبار و دانشمندان و هر ساعت توجه به
 پیران دارند و امیدوار غنایت ایشان باشند و السلام و مضمون نامه
 ثانی که بنام رحیم الله علیه و آله تعالی ارقام فرموده اینست که لازمست
 که هر طالب پیش آید و رجوع آورد و او را تلقین نموده در جهت ارشاد
 تخصیص بناید ساخت همه کس طالب یاراند چه پیش از چه نیست و السلام
 و مضمون نامه ثالث که بحاجی عبدالرحمن حسن علیه تعالی تحریر فرموده اند
 اینست که احوال ترقیات باطن خود مع حالات رجوع طلابان و ترقیات
 ایشان ترقیم نمایند و السلام

روز دوشنبه بیست و هشتم رجب المحرب غلام محضو پرنور جان
 گزیده حضرت ایشان بجناب الهی تضرع و تخشع نمود و این شعر را بعد غلبه
 شوق خواندند

قافله شد و اسی ما بین	ای کس با یکی ما بین
بعد از آن مذکور جناب سید اولاد آدم سرور عالم منقحر المسلمین محسب	رب العالمین شفیع الذین خاتم النبیین علیه افضل صلوٰة المسلمین آید
حضرت ایشان کرات مرات این شعر قصیده برده خواندند	
هُوَ الْحَبِيبُ الَّذِي تَرْجُو شَفَاعَتَهُ	الْكُلُّ يَقُولُ بِنِ الْاَهْوَالِ
روز شنبه بیست و هشتم رجب المحرب محضو الا حاضر گردیدیم	

حضرت ایشان میر قمر الدین سمرقندی را ارشاد فرمودند که سعی بکنید که
اسرار ذاتیکه مسجود خلایق است بر شما چند ان غلبه کند که خود را مسجود خلایق
بینید بعد از ان دام اللہ شیرازی سمرقندی را فرمودند که تضرع بجناب الهی
بکنید و سعی در کوشش نمایند که فانی انا حاصل شود و زوال عین و اثر گردد
و پیش زوال عین و اثر فرمودند که زوال عین آنست که بر خود لفظ انا
متعنه داند نمیتوان گفت که من هستم حضرت خواجه عبید اللہ احرار قدس
سره فرمودند که انا الحق گفتن آسان است و انا را شکستن مشکل است و منی
زوال اثر آنکه هیچ صفتی از صفات خود نه بیند

روز چهار شنبه بیست و نهم رجب بحضوره الا حاضر گردیدیم حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که علماء معیت حق سبحانه بعالم علمی میگویند صفت
معیت ذاتی قرار داده اند و اما که مراقبه معیت بطلالان تلقین میکنم
برین پنج میگویم که لحاظ بکنید که ادا بااست بر جا که هستم قطع نظر از لحاظ
معیت ذاتی و علمی او تعالی بعد از ان در حضوره که کفر طریقت آمد حضرت
ایشان فرمودند که اهل این مشرب را باب توحید و سجود اند که ازین دنیا
گذشته و از خودی رسته و جام وحدت نوشیده اند از آنجمله حسین بن منصور
علاج قدس سره که سید این طائفه هستند میفرمایند

لَدَيْهِ وَجْهٌ لِّشَيْخَيْنِ قَبِيمٍ

كَفَرْتُ بِرَبِّهِ الْكُفْرُ رَجِيمٌ

بعد از آن این شعر خوانند ۵
 چه ایمان ۵ بهر چه از یار دور افتی چه زشت آن نقش چه زیبا ۵
 و از حاضران حضور پرسیدند که معنی این شعر بگوئید بسبب کفر باز آمدن از
 مطلوب صریح است لیکن از اسلام چه طور باز خواهد ماند حاضران ساکت ماندند
 حضرت ایشان فرمودند که باز ماندن از مطلوب از ایمان برین پنج بنجیال
 می آید که سالک را در ابتدای احوال که حضور مع الله دست میدهد در
 نوافل و تلاوت هم مستوری در آن واقع میشود و حال آنکه این تلاوت و نوافل
 از ایمانیاتست پس سالک را در آنوقت پرداختن آن حضور باید و کثرت
 نوافل و تلاوت نشاید که مانع حضورست و هم حضرت ایشان در آنوقت
 این شعر خوانند ۵

صدیق تو بنفستار و فایر کند از بال	هر پر که نه آشفینست دایم تو باشد
-----------------------------------	----------------------------------

بعد از آن در حضور فیض گنجد کور تکرار بیعت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
 که طالب بیعت از شیوخ متعدد و نمودن جائزست چنانچه صحابه بیعت
 وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه بیعت
 نمودند و بعد از وفات ایشان از عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه مصافحه
 بیعت کردند و ظاهر بیعت که بیعت صحابه از خلفای راشدین بر امتیاز تمام امور
 اخروی و دنیوی پس از اینجا معلوم شد که تکرار بیعت جائزست در هر طریق

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواب بر چند وجه است یکی آنکه شخصی
احیای سنت نمود یا اجتناب از بدعت کرد این عملش مجسم شده در
خواب بنظر می آید و یا آنکه هر عبادتیکه بجناب الهی مقبول گشت مجسم
حسن شده می بیند و شامل حلیه مبارک آن سرور زمین و زمان آن
ستید انس و جان علیه صلوات الله الملك الرحمان که در کتب حدیث محرر
است اگر شخصی بهیون قذریا و قاست در را با چشم سرگین و جبین مبین و
ایرومی خمدار قوس بلال وار و مژگان دراز و جلوه باناز هو هو مشاوده
نمود و عین سعادت دارین خود دیده دیده جان را بنظاره جمال آن
محبوب انس و جان کشود الحق که وصل زده من رانی فقد رأی الحق
فان الشیطان لا یتمثل بی گردد
روز یکشنبه چهارم شعبان المعظم غلام محصور قبله خاص عام
حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که جناب مرشد ناو دادینا حضرت
ایشان شهید نور الله مرقد المجدید میفرمودند که شبی جناب محبوب کبریا
محمد مصطفی علیه افضل صلوات و اکمل تحیات الله الملك الاعلی را دیدم و
برین پنج از زیارت آنجناب مشرف شدم که خود را بهم بستر آن سرور
یا فتم بوسله که بهم حجابی و فصلی را در اینجا گنجایش نبود و عنایات
که باین بنده نمودند و راهی شرح بیان ست اثر آن صحبت کثیر الکرمت

در خود یافتیم ؟

روز دوشنبه نهم شعبان المعظم قندوی مجمل شریف حاضر گردیدند
ایشان فرمودند که حضرت شاه ولی الله رحمه الله علیه تطبیق در کلام حضرت
محمی الدین ابن العربی و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما فرمود
اند و در توحید و وجود و شهود و نزاع لفظی قرار داده اند ایشان بسیار بزرگ
بودند و طریقۀ نو آورده اند لیکن در ان مقام خطائی کرده اند حال را در
قال انداخته معارف کشفیه را در گفتگوی علمی آورد و تطبیق نموده اند فر
است بین درین هر دو مقام هرگز از معارف حضرت مجدد و خطائی رسیده است
او عیان آید است که توحید و وجودی در ابتدا احوال ظاهر میشود یعنی در
سیر لطیفه قلب توحید شهودی بسیر لطیفه نفس و معارف حضرت مجدد الف
ثانی در اسی این هر دو مقامات است معارف محمی الدین ابن العربی قطره است
و معارف حضرت مجدد در دریای محیطی است چه نسبت است بکوه آسمان عالی را
اگر محمی الدین ابن العربی رحمه الله علیه در زمان حضرت مجدد و بقید حیات بود
و این معارف می شنودند می فهمیدند و طلب فایده مینمودند و انصاف حضرت
ایشان فرمودند که حق تعالی نے نهایت ست حدی ندارد و که کسی بپایان
برسد او سبحانه و تعالی را است ثم در احوال

اسی اول تو در اسے اول

از این تو بسیار و بسیار

هر کس بقدر وصله و طاعت خود در اینجا پدید و دیده و خطی موافق است
خود چشمیده لیکن کینه باقیست بر سید است

دور بینان بارگاه است
غیر از این پیر نبرده اند که

روز شنبه ششم شعبان المعظم بنده بحضور پرنور حاضر گردید و چشمه
الیشان را مشاهده فرمودند که فقر عبارت از چند اعمال است که سالک است
آن از ضروریات است نه فقر نام علم سلوک و مراقبات است که کتب بازرگانی
مملو اند این خزینه ایست که در سینه باید داشت نه علم است که در سینه باید
نگاشت بعد از آن در حضور نگور آمد که ولایت دلی بعد از انتقال از اینجا
فانی باقی نماند الا در مواضع متعدده حضرت ایشان فرمودند که ولایت
یکسر که بعضی تصرف است درین اختلاف است که باقی همانند یاقی و صحت آن
که ولایت اکابران باقی میان چند تصرفات حضرت غوث الاعظم و
حضرت خواجه بهار الدین نقشبند و حضرت خواجه حین الدین دیگر اکابر
علیهم الرضوان تا الی الآن در زمین و زمان جاریست و نمایان
روز چهارشنبه هفتم شعبان المعظم بحفل فیض منزل حاضر گردیدیم
حضرت ایشان فرمودند که در نظر لایق ائمه نقشبندیه مجاهدات دریا نشانی
و اینچنین نیست اکابران این طریقه بهر اعمالی و او را دمی فقر نیست
اند عمل ایشان بر سبب سینه مصطفویست علی صاحبها الصلوٰة و التحیة

در بیان حقیقت

در بیان آنکه در بارگاه
بعد از وفات و ولایت
باقی نماند

در بیان آنکه در بارگاه
نقشبندیه

واجب است تا از به عادت نامرغوبه انداد طریقه ایشان ذکر چه و سماع و وجد و
 تواجد و آه و نعره نیست خاموش شده متوجه قلب می نشینند و پدوام ذکر
 خفی میسر دارند و نفی و اثبات به نفس مینمایند نه حبس نفس که حبس طوری نبود
 که سوراخهای گوش و بینی از پنبه بند کرده حبس نفس در دماغ میکنند و ایشان
 نفس را بزیر ناف حصر نموده بخمال کلمه لا را از زیر ناف کشیده تا بدماغ میرسانند
 و اله را از دماغ بکف راست می آرند و الا الله را از کف راست کشیده
 بقلب ضرب میدهند بنحی که همه لطائف که در سینه واقع اند در ضمن این کشید
 و چون نفس تنگی میکند سیگدارند لیکن در هر نفس کلمه طیب و طاق میگویند
 و بوقت گذاردن نفس از بینی همراه دم کلمه محمد رسول الله مقابل قلب بمحافظ
 میگویند بطوریکه گویا این کلمه مبارک در دل در می آید و در رگ و پی شری
 می کند

روز نهمین به ششم شعبان المعظم بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان
 فرمودند که من طالب را اول لطائف که عالم امر جدا جدا توجه میکنم
 و بعد از تصفیه اینها بلیطه نفس الثانی نسبت مینمایم و نیز هر پنج لطائف
 را که بزرگ چراغ هر یک میسر نموده بهشت تمام پنج چراغان را
 یک مشعل ساخته می فلیرا ثم بعد از آن فرمودند - مع تیار کر اخواهد و
 میانش بکه باشد

و بیان حبس نفس
 و بیان طوری
 و بیان کف

روژ جمعه نهم شعبان ۱۲۳۱ هـ بحضور فیض گنج حاضر گردیدیم در آن وقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی بود مکتوب دولیت و شصتم که مخدوم زاده کلان علیه الرضوان در بیان طریقه ایشا از بابا طریق ممتاز ساخته اند نوشته اند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله معارفیکه ایشان تقریر فرموده اند هیچکس از است مثل آن نگفته است و در سرار یکله ایشان بسکک تحریر نظام داده اند هیچ یک از اصحاب معرفت بزرگ آن نسنه کلام ایشان حی منزل سانی هست و بیان ایشان تشریح خوا مضربانی و آنچه ایشان بیان مقامات نموده اند در راه مکاشفات پیوده اند هزاران طایفه از تسلیک فرموده اند نه آنکه یکد و کسل آگاه این اسرار شده زبان بگوایی کشوده اند جهانی را از معارف جدیده سرفراز فرموده و صفات خود گردانیده اند و عالمی را از مقامات نو ممتاز ساخته مداح خود نموده اند

نه من بر آن گل عارض غل سرانجام پس | که عند لیب نواز بر طرف هزار اند

روز شنبه و نهم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه مدار کار بر پنج چیز نهاده اند یکی توجه سالک بجانبدل و دوم توجه دل بسوی خالق آب و گل سوم گردیدن از خطرات غافل چهارم ماندن بکر مشغول پنجم لحاظ این معنی در قلب

بیان طریقه صاحب
نقشبندی
تفسیر
نفع

خداوند مقصود من توئی و رضای تو وجود من بخت محبت و معرفت خود
 بساز منزل پس هر که هر دم برین قضیه خمسه مایل است او را پنج نتایج حاصل
 است و هر که آن پنج نتایج حاصل است او از مطلوب حقیقی واصل است
 اول ذکر شدن لطائف از ذکر دوم حصول جمیع و بختیگی سوم بداند
 توحید قلب سومی حضرت حق چهارم جذب و کشش لطائف سومی فوق پنجم
 ورود و واردات الهی سبحانه بر دل سالک که تعبیر از آن بوجود عدم مینمایند
 ع تا یار کرخواهد و میلش بکبر باشد

روز یکشنبه یازدهم شعبان بحضور پرنور حاضر گردیدم در آنوقت
 درس شنبی شریف مولانا روم رحمة الله علیه بود حضرت ایشان بسیار
 معارف بیان فرمودند حاضران مجلس را از بیان آن حضرت اضطرابی نبینید
 روداد و گریه و زاری طاری شد حضرت ایشان قلبی پر روحی فداه از کمال
 شوق الهی آبی از دل فیض منزل خود کشیدند و فرمودند که آه اگر از چاه
 شوق خود شمه بیان نمایم هوش سامعان دوا می بیهوشی چشند و حواس
 شنوندگان بجهواس گرد و هیسات هیسات سیلاب سرشک مهاجرت بدو
 دریای حسرت و آلام شورانگیر است و گرداب اشک مفارقت بلجه لجه حیرت و
 او هام موج خیز دل نامبور که از دیدار میجو است چنان سرور گردد و دیده
 واصل جویان که از اندوه فراق گریانست بچه سان شادان شود

بچہ شہول کلم دیدہ دل را کہ دماح	دل تیرا می طلب دیدہ ترا می خواہ
و جان خیزین کہ از اندوہ فراق تمکین است بچہ طور تسکین باید آہ از طاقا	صوری کہ منتفع الوقوع است دست متنابر و شسته بوضال خیال دل را
تسلی میدہم و مرد یک دیدہ خود از شرکان جدا ساختہ برکت باہی باز	آن نازنین می تنہم پس سپیالیم و می نالیم للمولف
بلخی ہر تیس تصویرین بھی جو کیلا	بلخی ہر مرد یک چشم کو کہ پاست
گاہی قامت سراپا آفتش تصویریدہ خود را شمار میسازیم و گاہی صورت	ریشک ملاحتش بخیال آوردہ لب بد عجز و نیاز جان میسازیم
بدل تصور روز وصال باندہ حکیم	بلائین لیتے ہیں کیا کیا بخیال باز چکوا
روز و شب نہ دو از دم شعبان	لستہ ام فدوی بخیل فیض نزل
حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ عارف آنست کہ ہر وقتہ	کہ پیش آید از منع و عطا و از جور و جفا ناشی از فضل خدا بیند و فرق در میان
عارف و متعرف آنست کہ عارف را ہر کہ چیزی عطا فرماید و باز د و کو ب	می نماید بلاتامل و فکر از فعل حق بیند و متعرف آنست کہ بتامل و فکر از
نہ از سبجانی می بیند ہر کہ در صورت تفاصیل و قائل در احوال متجدد و متجدد	از شر و نفع و عطا و منع و قبض و بسط ضار و نافع و معطل و مانع قابل
و باسط حق را بیند و شناسد تلے توقفی در ویستی اورا عارف بخراشد و اگر	

باول و بلکه از ان خاقل بود و عقربت طاهر بود و قاضی مطلق را اجل ذکره
در صورت سبک طاهر و رابط باز شناسید او را متعرف خوانند نه عارضه و اگر
بکلی خاقل بود و تاثیرات افعالی را حواله بوساطت کند او را سبکی لایبی
در مشرق که معنی خوانند که آن در فی الفحات الانس للامام الاجل عبد الزین
جامی رحمه الله علیه بعد از ان حضرت ایشان این شعر خوانند ۵

تو باش اصل کمال نیستی و پس	آورد و کم شو کمال نیستی و پس
----------------------------	------------------------------

روز سه شنبه سیزدهم شعبان ۱۲۳۱ هجری قمری
انام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که معنی کلام اندماج نهایتی
البدایه آنست که سالک را بخطرگی یا کم خطرگی حاصل شده و توجه
الی الله پیدا گشت و جمعیت روداد مبتدی اینجا از ان بایشان گردید
و این حضور و جمعیت در انتها و دیگر آنست پس بدایه ایشان مندرج شد
در نهایت دیگران ۵

امیر امارت و محبت چشم گر پنهان شود	جاده راه قناب سم الله دیوان
------------------------------------	-----------------------------

بعد از ان در حضورند کور توسط کشودی باطنی آمد حضرت ایشان فرمودند
که واسطه کشود راه و کلام وجود با جو و جناب امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه
و حضرت فاطمه رضی الله عنها درین توسط شریک اند بعد از ان انهم
اثنا عشر و حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنهم اجمعین را مل بار

این امانت ولایت اند لیکن درین هزار و دوم حضرت محمد الف ثانی قدسنا
 الله تعالی با سراره السامی نیز درین امر شرکت دارند مقررست که درین
 الف ثانی هر کس که بدرجه ولایت میرسد در هر خاندان که متوسل باشد
 بدون توسط ایشان کشور این راه غیر ممکن است بتوجه داد و ایشان
 طی این مراحل مینماید اگر چه اقطاب و ابدال و او تاد و اغواث باشند
 ضروری نیست که خبر و آگاهی از توجه و مدد ایشان داشته باشند
 روز چهارشنبه چهار و هجدهم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیم
 شخصه لفظ شکایت شدت گریبان آورد حضرت ایشان فرمودند که
 شکایت از فعل محبوب نباید نمود بلکه از عنایت بمحبوبت زیاده
 متلذذ باید شد از در دآه سرد نکشم و از ماده لال شربت زلال ششم
 ع که هر چه ساقی مارنجت عین الطافست و ایضا فرمودند که روز
 در خدمت فیض در جنت حضرت ایشان شهید نور الله مرقدہ المجید حاضر
 شده بودم ناگاه متوجه بجناب حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه
 شده عرض نمودم که سفارش من از پیر و مرشد من فرمایند حضرت ایشان
 شهید عطر اللهم قبره المجید بعد از فراغ حلقه متوجه باین بند شده
 فرمودند الحال بجهت سفارش خود جناب غوث الاعظم قدس
 ستره را می آوردم

روز پنجشنبه پانزدهم شعبان المعظم بحضور فیض گنجور حاضر گردیدیم
حضرت ایشان فرمودند که نماز جامع عبادات است و حامی طاعتها
دولت رویت که آن سرور انبیا علیه صلوات الله الملك الاعلی را در بلیه
المعراج حاصل شده بود بعد از نزول در دنیا همون اسرار مقام اسرار
در نماز ظهور نمود و بدین قول الصلوة من عراج المؤمنین است و دلیل آن
دعوی خبره اقرب ما یمکون العبد من الرب فی الصلوة و تا بیان آن
سرور زمین فرمان را علیه صلوات الله الملك المنان بجهت اتباع آن
سرور و خلاص آن فضل بشیر علیه علی آله صلوات الله الملك الاکبر نیز حفظ
و افزاین دولت عظمی و نصیب کل ازین موهبت کبری عطا فرموده اند
ذلک فضل الله یوتیه من یشاء

روز جمعه شانزدهم شعبان المعظم غلام بحضور والا حاضر گردید
شخصه چند مبلغان در حضور آورده عرض نمود که این را بفقرایان
معلی تقسیم فرمایند حضرت ایشان فرمودند که یک شنگه بهر یک فقرایان
تقسیم خواهد شد و در الوقت در خانه بیکصد و ده کس صوفیان بود
که او طان خود گزینشته بطلب حق جل و علا استقامت می ورزیدند
پس یک یک شنگه بهر یک را تقسیم فرمودند و گفتند که ما هم درین بزمه قسم
یک شنگه حصه خود ما هم میگیریم بعد ازین این آریه خواندند و الله اعلم

وَانْتَبِهْ اَلْفَتْحَةَ ۛ
 روز شنبه هفتم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم در آنوقت
 در حضور مذکور این حدیث شریف بود حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ اَدَارَ
 السَّلَامِ وَعِيَادَةُ الْكَرِيمِ وَاتِّبَاعُ الْجَنَّةِ وَاجَابَةُ الدَّعْوَةِ وَ
 تَشْيِيتُ الْعَارِطِ حضرت ایشان فرمودند که اگر مریض از اقارب است
 و یا اهل محله و بدون این شخص خبر گیران او نیست بر ذمه این فرصت
 خبر گیری او و الا صوفیه را در رفتن عیاده مریض شرائط اند که مریض فاق
 و مستدعی نباشد و اهل مجالس و خلاف طریق نباشند و در راه باز آ
 نباشد تا نگاه در رفتن پراکنده نشود و همچنین اجابت دعوت است
 و قتیکه طعام شبیه نباشد و در آن مجلس غنا و فرامیر نباشند و تشاغل
 بنوعی از امور و لعب نباشد و داعی ظالم و مبتدع و فاسق و شریر نباشد
 اجابت واجب است و الا ممنوع است اجابت وَلَا يَجُوزُ اِلَى طَعَامٍ
 مُضَيِّعٍ بَارَا وَ سَمِعْتُ فِي الْمَحِيطِ مِثْلَ بَعْضِ اَنْ يَقْعِدَ عَلَى الْمَائِدَةِ اِذَا كَانَ
 عَلَيْهِمْ نَعْبٌ اَوْ غَنَاءٌ اَوْ قَوْمٌ لَيِّنَاتُ لَوْنٍ اَوْ يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ كَذَلِكَ
 لَهَا لِبِ الْأُمُومِينَ و الا ضافه می در آن روز عرضی احوال خود در
 حضور گذرانید حضرت ایشان از سطر می چند دستخط خاص خود آن عرضی
 را فرین فرموده عنایت نمودند و آن عبارت اینست - الحمد لله که

احوال خوب است سعی نمایند که تصفیه قلب ترکلیف نفس بر کمال حاصل شود
نسبت افعال از عباد و در سیر قلبی منسوب میشود و بحضرت حق سبحانه منسوب
و در سیر لطیفه نفس صفات را بحق منسوب یا بنده نیست کمال این دو لطیفه
و در لطائف دیگر اسرار جدا جدا ظاهر میشود و اگر این همه سر اسر پیدا شود
بهتر و الا سبحانه الهمی سبحانه التجا نمایند که توجه تام به فراغت خاطر
در دل و در لطیفه نفس ظاهر شود بر لطیفه نفس که مشار الیسامی اناست
توجه خواهم نمود خدای کریم قنای قلبی و قنای این لطیفه و قنای لطیفه
دیگر نیز عطا فرماید فرموده اند فنا موهبت الهمی است سبحانه حاصل این
فنا با ظهور نیستی است بر باطن سالک هر گاه افعال و صفات را بحق تجا
منسوب یافت خود را نیستی و عدم خواهد دید انکسار و شکست زوائل
نقد وقت خواهد شد.

روز یکشنبه هجدهم شعبان ۱۲۳۱ هـ این کمینه درویشان بجنوب
آن واقف دقائق قرآن کاشف حقائق فرقان حاضر گردید حضرت ایشان
معانی و تفسیر کلام الله بیان فرمودند بعد از آن ذکر تمجید و تکیب و تملیل
آید حضرت ایشان معانی تطبیق آن ارشاد فرمودند و ایضا علامه غفرلہ
ازین بجنوب گذرانیده بود و بجواب آن سرفراز فرمود: در آن ایشین
اغراق در القاب خطاب در شرع جائز نیست نباید کرد.

این لطافت عالم امور و حالات آن با احوالیکه در سیر لطیفه نفس پیش می
آید یکی گردد و فنا نیستی و دید قصور غلبه نماید و زوایل اخلاق شکسته
یابد و تهذیب اخلاق نقد و قوت گردد و بحجاب واجب عطیات سبحانه پوا^{سطه}
ارواح مبارک پیران کبار رحمة الله عليهم التجا نمایند که سر اقر بیت و اشع
شود چنانچه سر وحدت و توحید در سیر لطیفه قلب مشهود میشود و اعمال موافق
طاقت خستیار کرده بران موافقت فرمایند انشاء الله تعالی در جنت فوق
توجه کرده خواهد شد لیک اگر حالات لطافت با احوال این لطیفه یکی شود
و وسعت در نسبت پیدا گردد منظور همین است

روز دوشنبه نوزدهم شعبان بحفل فیض منزل حاضر گردیدیم
در حضورند کورسعی و کوشش طلبان آمد حضرت ایشان فرمودند که شخصی
از هندوان بود چندان نام داشت از اهل مذہب خود و در ترک و تحسیر
ثابت قدم شخصی در طلب او مسافت چند ماه قطع کرده آمده بود بطریق
که بهر قدم سجده کنان بر زمین دراز می شد باز برخاسته بجای سر قدم
ایستاده باز دراز می شد همین پنج تا بدرش رسید من بحشم خود آنرا دیدم
و از مجاهده او حیران گشتم بعد از آن حضرت ایشان متغفار خوانیدند
و فرمودند که مذکور هندوان و مجاهدات ایشان نباید کرد پس کلمه طیبه
سه بار خوانند و گفتند غشتنایار رسول الله و درو بر پیغمبر علیه صلوات

الله الملك الاكبر رستادند پس شخصی در حضور عرض نمود که در اهل حق هم بسیار
 مجاهدات مردمان کشیده اند چنانچه در راه سفر حجاز حضرت ابراهیم بن ادهم
 بلخی رحمه الله علیه بهر بر قدم یک دو گانه ادا میفرمودند حضرت ایشان فرمود
 بله - باز ارشاد کردید که حضرت آدم نبوی نور الله مرقدہ از مسجد قبا تا
 مسجد نبوی همین طریق بهشت قدم یک دو گانه میخواندند
 روز سه شنبه بیستم شعبان بحضور والا شرف گردیدم حضرت ایشان
 فرمودند که حاصل میروسلوک حضور مع الله است بیزاحمت خواطر در سیر لطیفه
 قلب در قلب توجه الی الله پیدا شود و بیخطرگی دست دهد و در لطیفه نفس در
 نفس و غماض ریاضات بهین وقت گردد و کشف انوار و اسرار متفجع اند برین جناب
 راه الی ال نیست چنانچه نزد شخصی متبیت راه الی ال باقی لباس طعام و آب و دیگر چیزه در آن
 موجود است اگر چه فی الحال نیست اما تا دست هر وقتیکه خواهد خرید نماید
 همچنین درین راه راه الی ال حضور است و باقی بران متفرع انوار هر مقام
 اشخاص را کشف میشوند و اسرار اقل قلیل یا فزیر اسرار و انوار درین جهان
 همراه اند و در قبر هیچ ازینها همراه نمیرود مگر حضور و آگاهی پس جستجوی آگاهی
 باید نه تگاپوی دیگر شاید کار این است غیر این همه هیچ و الا یضاً حضرت ایشان
 فرمودند که اسرار لطیفه قلب همه اوست و اما الحق گفتن است و سر لطیفه
 نفس شکستگی آن است و سر لطیفه قالب هیچ بیان نفرمودند و ارشاد کردند که

حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند و سرکلمات باشد و مقامات جدید و دیگر مثل حقائق سبعة و غیره که حج سبحانه و تعالی خالص حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی را باین سرفراز فرموده است و بتوسط ایشان متوسلان ایشان را باین ^{لست} عظمی و موہبت کبری نصیبی عطا کرده و خطی بخشیده است آنست که شیخ و لیلیه کشفیه میگردد و نظری بدیسی میشود و کمال اطمینان و صفاء اتصال بکیف و اتباع ^{هو} بما جاء به الشیخ ^{صلی الله علیه و سلم} و سیرگی و غایت لطافت باطن نقد و وقت میگردد و از غایت تنزیه حضرت ذات تعالی و تقدست جمیع نسب چه نسبت صیغیت اتحاد و چه نسبت ظلیت و چه نسبت احاطه ذاتی و سرایان وجود مسلوب میشود و کمال تراکم و زیاده ^{الارباب} و از اینجا است که حضرت مجدد الف ثانی قدس سره فرمودند که در اینجا نزدیک است که نزدیکان دور می جویند و اوصلاں راه مجوری پوینند ^{فقط} از آن حضرت ایشان فرمودند که حضرت حاجی محمد فضل رحمة الله علیه که حضرت ایشان شهید نور الله مرقدہ المجید ایشان را پر خود میگفتند اگر چه استفادہ باطن از ایشان نمی نمودند اما ارادہ استفادہ در ابتدا کرده بودند بسبب ارادہ استفادہ مرشد خود میدانستند و ایشان قریب سال در خدمت حضرت حجة الله محمد نقشبند قدس سره گذرانیدند و

ہم ہمیں قدر ایام در صحبت جناب حضرت عبدالاحد قدس سرہ بسر بردند و
سلوک تمام از ہر دو صاحبان حاصل نموده بودند روزی سجدہ مت ایشان
دو کس از اصحاب حضرت مرشد عالی سیر خواجہ محمد زبیر قدس سرہ آمدند و نسبت
نے کیف ایشانرا ادراک ناکردہ باہم گفتند کیے آنکہ انچہ در منست در دست
و دیگری گفت انچہ در دست در منست باز گفتند کہ ایشان نسبتی ندارند
حاصل آنکہ نسبت این مقامات عالیہ کمال نے کیف ست دست ادراک
از دانش کوتاہ ست صاحب بن نسبت شریفہ خونیہ بجز حیالت و سوار
امری دیگر ندارد چہ جائی کہ دیگری شناسد۔ اُولَیْکَیْ نَحْتِ قَبَائِلِیْ لَا
یَعْرِفُوْنَهُمْ غَیْرِیْ ۞

روز چہار شنبہ نسبت و یکم شعبان بھضہ فیض گنجور جان سر
گردیدم مذکور معنی نسبت در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند کہ نسبت
حضور و جمعیت و اکا ہی ست و ایضاً در آنوقت مکتوب حضرت ایشان
نور اللہ مرقدہ الحمید خواندہ شد و در ان احوال اسل ندہب ہندوان بیابا
پہار کتب ایشان کہ آنہارا منزل قرار دادہ اند تحقیق فرمودند و ایضاً فرمودند
کہ در یک کتاب معارف اند حضرت ایشان فرمودند کہ چیزی بر کلام حضرت
پیرو مرشد گفتن کمال نے ادبی ست لیکن نزد من معارف در کتب
ایشان ثابت نیستند ۞

روز پخشینه بست و دوم شعبان بنده بحضور والا حاضر گردید
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضرت ایشان شهید نور الله مرقد
 البجید طالبان را در مدت دو سال لطیفه قلبی تمام تسلیم میفرمودند و در
 یک سال لطیفه نفس و در دو سال دیگر تا کمالات میرسانیدند و در مدت
 پنج سال دیگر نصف سلوک که از کمالات باقی میماند تسلیم میفرمودند بعد
 از آن شخصی عرض نمود که در خدمت حضور کمتر از یک سال لطیفه قلبی
 می شود و مقامات دیگر نیز برین عنوان برود می حاصل میگردد حضرت
 ایشان فرمودند که من نیز ازین امر حیرانم که در اینجا معامله کار بطولت
 نمی کشد مگر عنایات ایزد است که راه دور را بر من نزدیک ساخته است
 و بعد از آن فرمودند که طی تمام مسافت هر مقام بمدت همون ایام تمام
 که ده سال است میشود اگر چه رنگ هر مقام از کثرت توجه و عنایت پیران
 با یام قلبینه حصول می انجامد پس فرمودند که حضرت شیخ مولانا محمد عابد
 رضی الله تعالی عنه اکثر اشخاص را برود می تسلیم فرموده بودند اتفاقاً
 قضیه اتفاقیه نادر شاه بیان آمد باطن آنها مکرر شد گویا که از سبب تبتی
 گردیدند بهمین وجه حضرت ایشان شهید نور الله مرقد البجید تا وقتیکه
 سالک را عرضی و طولی در یک مقام پیدا نمیشد می توجه بمقام دیگر فرمود
 و مدت قطع سلوک برده سال مقرر ساختند تلك عشرة کاملة

روز جمعه بستی و سوم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
 در الوقت درس مکتوب باب شریف حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
 با سراره السامی بود مکتوب که لبصا خبر داد بانی کبارا عنی خواجه خرد و خواجه
 کلان دریان عقائد نوشته بودند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند
 که این مکتوب فائده کثیر در علم عقائد دارد این را علحدّه نوشته ببردان
 داده شود بعد از آن فاتحه خوانند و معنی الرحمن الرحیم بیان فرمود
 که الرحمن - اِیْمَنْ سُبُلْ اَعْطٰی وَ الرَّحِیْم - اِیْمَنْ لَمْ یَسْئَلْ لِنَفْسٍ عَلَیْهِ
 روز شنبه بستی و چهارم شعبان در حضور عالی حاضر گردیدیم
 شخصی از حاضران مجلس مذکور کمال و اذکار نمود که حضرت شیخ
 فرید الدین گنجشکر رحمة الله تعالی علیه بزبان خود ذکر می مقرر نموده اند
 حضرت ایشان فرمودند که هر کس بزبان خود یا محبوب خود میکند و فرقی
 محاوره خود الفاظی مقرر نمایند هندیان را اصطلاح هندست -
 سندهیان را اصطلاح سندست عندلیب شیدا و عشق روی آن
 کل رعنا در زبان خود نعمت می سراید و قمری مبتلا در محبت قامت آن
 شمشاد زیبا بدل خود نعمت می نماید ۵

مرغان چمن بهر صبا حی خوانند ترا با اصطلاحی
 روز یکشنبه بستی و پنجم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم

حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه خاجگان پیر بیان خودم بیاورید
نقشبند رضی الله تعالی عنه وصیت فرمودند که همراه جنازه من کلام الله
و درود بخوانند که من اوی هستم گران شرابسته بخوانید ۵

مجلسانیم آمده در کوی تو	شئی لله از جمال روی تو
دست بکشا جانب زنبیل ما	آفرین بر دست و بر بازوی تو

بعد از آن مذکور ذکر خفی در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که چون
بدل کرده شود دل ذاکر میگردد و انتظار پیدایم شود بعد از آن بطایفه
روح توجیه کرده شود در آن ذکر جاری میشود و توجیه الی الهه پیدا میگردد
و همچنین در هر لطیفه از لطائف عالم که حاصل کار انتظار و توجیه است
حاصل میشود پس آنان انتظار کم میگردد و توجیه مستقیم میشود
نه حقیقت انتظار و توجیه میروند بلکه در ادراک نمی آید آنرا ذکر خفی درین
طریق می نامند بعد از آن در لطیفه نفس عناصر ثلثه پس بعضی خاکها است
و جدائی هین طور میشود **وَاَلَيْكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ**
الْعَظِيمِ روز دوشنبه سبت و ششم شعبان بمجلس
حالی حضور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که معارفیکه حضرت مجدد
الف ثانی رضی الله تعالی عنه را مکتوب شده اند سه قسم اند یک قسم از
کسی فرموده اند و در سلاک تحریر و تقریر منظم ننموده اند و یک قسم حال

بادلاد امجاد خود بیان ساخته اند و یک قسم علی العموم بیاران و متوسلان خود
 ارشاد کرده و بهم تحریر و تسطیر نموده اند چنانچه سه جلد مکاتیب شریف و هفت
 رسائل معلول است و الايضاً حضرت ایشان احوال بیعت و حصول نسبت
 جناب حضرت محمد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه بیان فرمودند که ایشان اولاً
 بیعت از والد ماجد خود در خانه ان عالیشان چشتیه نموده بودند و اجازت
 خلافت این خاندان یافته بودند بلکه از والد بزرگوار اجازت طرق دیگر
 مثل سهروردیه و کبرویه و قادریه و شطاریه و مداریه هم یافته بودند و انان
 بخودست حضرت خواجه غانی فی الله باقی بالله رضی الله عنه رسیدند و
 سلوک طریقه شریفه نقشبندیه با کمال اتمام رسانیدند و خلافت یافتند
 روزی در مسجد مبارک حلقه صبح سینودند که حضرت شاه سکندر رحمه الله علیه
 خرقه جناب جنس غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه بامر جد بزرگوار خود
 عارف و کاشف اسرار خفی و جلی حضرت شاه کمال کیتعلی قدس سره آورد
 بر سر ایشان انداختند ایشان در بحر انوار نسبت قادریه غرق شدند
 در آنوقت بخاطر ایشان گذشت که من خلیفه خاندان نقشبندیه امیر الحلال
 که نسبت قادریه مرا احاطه نموده است مباد اکبرای این طریق نبخشیدند
 فی الحال مشاهده نمودم که حضرت غوث الاعظم مع حضرت شاه کمال
 کیتعلی حضرت خواجه بهاد الدین نقشبند مع اکابران تابعه شریفان

باقی باشد و حضرت خواجه معین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین
سهروردی و حضرت شیخ نجم الدین کبری همه با تشریف آوردند حضرت
خواجه میفرمودند که ایشان خلیفه من اند و حضرت غوث الاعظم میفرمودند
که ایشان را در ایام طفولیت زبان خود کمال کتبلی چنانچه بود پس ایشان
از من اند و حضرت خواجه معین الدین چشتی فرمودند که ایشان و ابایی و اجدا
ایشان متوسل سلسله من اند همین نجم همه بزرگواران ارشاد میکردند -
آخر الامر همه اکابران در مقبول ساختن ایشان اتفاق نمودند و هر یک
از نسبت شریفه خود سرفراز فرمود و خلیفه خود گردید ایشان در مرتبه
از صبح تا بوقت ظهر این احوال مشاهده نمودند و باین دولت عظمی سرفراز
شدند پس درین طریق مجددیه نسبت هر خاندان شریف جلوه گریست گویا
چهار در یکانی پایان موج خیزاند و در یابی نسبت نقشبندی و یک
نسبت قادریه و یک لجه ایست که نصف آن از چشتیه و نصف دیگر از
سهروردیه و کبرویه است نسبت نقشبندی غالب است بر جمیع نسبتها پس
قادریه باز چشتیه باز سهروردیه *

روز سه شنبه نسبت و هفتم شعبان المعظم بمجلس فیض منزل حاضر
گردیدم در آنوقت در حضورند کور کفر طریقت افتاد حضرت ایشان فرمودند
که کفر طریقت آنست که امتیاز بر خیزد و غیرت نماند و بجز یکذرات تعالی

و تقدس هیچ چیز بنظر نیاید منصور حلاج فرموده ۵
 كَفَرْتُ بِدِينِ الشَّهِ وَالْكَفَرُ وَاجِبٌ كَدَمِي وَعَيْنُ الْفَتْلَيْنِ قَبِيحٌ
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که پانصد رکعت در طوق و سلاسل منصور
 حلاج میگذرانید و میگفت که فِی الْعَشَقِ رُكُوتَانِ لَا يَصُحُّ وَضُوءُهُمَا إِلَّا
 بِالْأَمِّ - و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت ابوهریره رضی الله عنه
 میفرمودند که دو علم از اخفست صلی الله علیه وسلم بمن رسیده اند یکی را
 بر عالم افشا ساخته ام و دیگری را پنهان نموده ام اگر شما از ان اطباء
 نمانیم گردن مرا بزنند اکثر صفیان آن علم ثانی را علم وحدت الوجود و اسرار
 بهر دست گفته اند و علما گفته اند که آن احوال مناققان است که آن سرور
 علیه صلوات الله الملك الاکبر بیان فرموده بودند و جناب حضرت مجدد
 الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده اند که آن اسرار دیگر اند و راز این
 هر دو بعد از ان حضرت ایشان فرموده اند که اسرار توحید و وجودی باشد
 یا معارف توحید شهودی و یا مقامات دیگر آنچه حق سبحانه عنایت کند
 نعمت است عظمی - پس این شعر مولانا روم خواندند ۵
 جان من دجان من دین من و ایمان من ۵

سلطان من سلطان من چیزی بده دلش را

مجدد از ان در حضورند که حضرت نظام الدین فخر العارفین آمد حضرت ایشان

فرمودند که اهل چشت میگویند که مثل ایشان اولیائی در امت پیدا نشده
است و در هر غیریهی که یک خا صه بود در ایشان آن هر یک ظهور نمود و بعد از آن
اشا شخصه از مزار پیرانواراوی ساکین بهر عارفین حضرت خواجه قطب الدین
بخت یار کاکلی اوشی رحمة الله علیه آمد حضرت ایشان فرمودند که چیزی از اسم
کاک تبرک مزار ایشان آورده آن شخص عرض نمود که نه - فرمودند که این
چه خطا کردی که چیزی تبرک نیاوردی بار دیگر برو چیزی بیا که در تبرک
بندگان ترسیت پنهان فائده ایست بی پایان بعد از آن ارشاد کردند که
لعل سنت شخصی از مزار مبارک ایشان کاک آورده بود طائری در خانه او
مروده بود قدری از آن کاک در آب سائیده بدین آن طائر انداخت اند
قدرت ایندی زنده شد و پرواز نمود *

روز چهارشنبه بستان و هشتم شعبان بحضرت فیض کبیر حاضر گردیدیم
در آن وقت مذکور ایمان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ایمان پرست
قسم است یکی ایمان عوام که لغیب آورده اند حق سبحانه جل شانده مانده اند
و بجان گردیده اند و دوم ایمان اولیاء الله که اهل شهوات ایمان ایشان
شهود است که حجاب ظلماتی که عبارت از منی بصری و منی قناعتی و منی
و غیره است قطع کرده و حجاب نورانی که عبارت از صفات و شیوات و
اعتبارات ذاتیه است طلی نموده در مرتبه شهود رسیده اند شهود ایمان

اکابران که ازین مرتبه شهود هم گذشته اند و بمقام کمال وصال پیوسته اند
ایمان ایشان در رنگ ایمان غیبی گردیده چرا که مشاهده رادر مرتبه
کمال اتصال گنجایش نیست چنانچه شخصی مثلاً دست خود پس پشت داشت
غیب است و چون مقابل روی خود آورد مشاهده و چون بر دمک دیده
چسباند باز غیب پس در مرتبه وصل فی فصل بهم نصیب متحقق شد ^{است} اینچنان
که میگویند اخس الخواص برنگ عوام میباشند آنابسته ^{است} مشکلم در مرتبت
از غیبه - بعد از آن در حضورند که قبولیت دعا در حق اکابران آمد حضرت
ایشان فرمودند که مقبول جناب اله الاکبر حضرت شیخ فریدالدین گنجشکر
نور الله مرقد الاطهر چون مرخص شدند حضرت نظام الدین اولیا قدس
سره را فرمودند که بابا نظام الدین در حق دفع مرض و ازاله علت من دعا
کن ایشان دعا فرمودند هیچ اثری ظاهر نشد در حضور عرض نمودند که ^{است}
ماست همان تابه آستان عالی آفتابه و اصلان نیز سده ایشان فرمودند
که ما دعا بجهت اجابت دعای تو خواهیم نمود پس ایشان دعا فرمودند و
باجابت مقرون گشت

روز پنجشنبه سبت و نهم شعبان المعظم و محفل فیض منزل حاضر
گردیدیم حضرت ایشان بزبان گوهر نشان ارشاد فرمودند که دل من
مبتلای خلوت است در روکش از جلوت لاکن بکنج تنهایی نشستی ^{گشته} بگو

غزلت آرمیدن چگونه میسر شود کہ مردمان برای استفادہ نزد من می آیند
پس سعادت خود می شماریم و روی از خلوت بجلوت می آریم والا احوالم
بمصدق این شعر است ۵
سہا تی تنگ میخو اہم کہ دروی ۴ ہمین جا
من و جایی تو باشد ۵ بعد از ان ارشاد فرمودند کہ قبل ازین دمیدم از
دل پُرالم آہی سیکشیدم و دامان صبر و شکیبائی میدریدم الحال آہ
گم شدہ گاہی گاہی می آید و مرا از من می رباید ۵

آہی جو گرد باز جایی برد مرا از کوی دوست آہ کجایم برد مرا
بعد از ان فرمودند کہ عشق می باید چرا کہ راز بے عشق نمیکشاید عشق است
کہ تا بمعشوق میرساند و عشق است کہ بکوچہ بازار بہ شہیر می دواند - عشق
ست کہ از خانان جدا میکند - عشق است کہ در خویش و بیگانگان میسوزاند
چون نیست ترا عشق بتحقیق تقلید چاکے بگریبان زن خاکی لبز افکن
روز جمعہ سی ام شعبان حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان مطلع
دیوان حافظ شیراز خواندند ۵

الایا ایہا الساقی اور کا سآ و نا ولما کہ عشق آسان نمود اہل دل و قناد شکلا
و فرمودند کہ نسبت قلب ظہور کرد پس شعر دیگر این غزل خواندند ۵
بہوئی نافہ کا خر صبا زان طرہ بکشاید ۴ ز آب مشکینش صہ چون قناد در لہا
پس آہی از دل فیض نزل کشیدند حاضران مجلس را در انوقت حالتے

عجیب داد و احوالی غریب ظهور نمود. بعد از آن مذکور نماز آمد حضرت
ایشان فرمودند که شخصی چون تکبیر افتتاح گفته داخل نماز گردد و قیام نماید
بدانکه بدن من و دل من بجناب اکتی استاده اند و چون رکوع کند بدانکه بدن
من و دل من در حضور حق تعالی را کعبه اند و چون در سجده رود بدانکه تن من
و قلب من در بارگاه کبریا سجده مینمایند. **سَبَّحَ لَكَ سَوَادُنِي وَ خِيَانِي وَ**
اَمَنِّي بِكَ قَوَادُنِي - بعد از آن کتوبات شریف حضرت مجدد رضی الله تعالی
عنه شروع شد در میان آن معارف بلند بیان فرمودند و چون تمام شد
باین الفاظ **قَدْ كَوَّلَا اَشْمَدُ وَاَبَانَا مُسْلِمُونَ** - حضرت ایشان فرمودند **بِسْمِ**
الَّتِي سَجَّاهُ وَ هِدَايَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ هِدَايَةِ هَذَا الْكِتَابِ -
روز شنبه غره رمضان شریف بمجلس میضی منزل سافه گردیدم حضرت
ایشان را در آنوقت ضعف و ناتوانی بود و شدت گریا هم ارشاد کردند
که مروجه می وزید پس فرمودند که هر که خواهد که من مخدوم عالم گردم خدمت
پیر و مرشد خود اختیار کند مصرع هر که خدمت کرد او مخدوم شد و
خدمت است که از مرتبه ادنی بمقام اعلی میرساند و ادب است که از حوض
خاک باوج فلک الافلاک ترقی می کناند **ع** خدمت ترا به گنگره کبریا شایسته
بعد از آن فرمودند که درین ایام که عمر به پیری رسید **ا** ناتوانی بدن و
ضعف قلب بسیار گردیده و زهد و ریاضات و مجاهدات در او کار دشوار

کم میشود و قبل ازین که طاعت و توانائی بود در جامع مسجد آب حوض میخورد
 و ده پارهای کلام الله مجید میخواند و ده هزار نفی و اثبات مینمود نسبت
 باین قوت ظهور میکرد که مسجد جامع مملو از انوار میگشت و در هر کجای میگفت
 از انوار پر می شد و بهر فراری که میرفتم نسبت آن صاحب مزار پست
 میشد و نسبت من غلبه مینمود پس من خود را از خود پست میکردم و ادب
 آن بزرگ مینمودم.

روز یکشنبه دوم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
 حضرت ایشان فرمودند که ذکر می باید کرد و جهمی باید نمود که راه بدون
 رفتن قطع نمیشود و ایضا فرمودند که القطار از ما سوا بکلی باید و استخرافت تا آنکه
 دنیای دنی تا دریای فیض الهی در دل موجی زند و بحر انوار نامتناهی جوشی
 نماید جناب مرشد ما اما مناجات حضرت ایشان ششید نور الله مرقده البسیه
 میفرمودند که گاهی چون در خانه میروم و الهامه بسبب ضروری چیزی ازین
 میطلبند حق سبحانه میفرماید لاکن از آمدن یک دینار هم معامله باطن بهنج
 سابق نمی ماند فتوری در نسبت راه مییابد و الله باله شمر باله - بعد از آن
 حضور مذکور فنا آمد حضرت ایشان فرمودند که چون دل بی شعور از ما سوا می
 هملع هلا گشت فنا حاصل شد و چون شعور شعور میهم نماند فنا الفنا میر
 گشت و ایضا فرمودند که جناب عارف آگاه حضرت خواجہ باقی بالله فی الله صته

دارضاه عنا فرموده اند که در نعل شعوری شعوری باشد معنی این کلام فیض نظام
 اینست که بشعوری از خلق باشد و شعور حضرت حق سبحانه بعد از ان ارشاد
 فرمودند که معنی دیگر این سخن که در نعل وقت بر من القا ساخته اند اینست که در
 نعل شعوری مندرج شعوری هم باشد یعنی هر نفسی و ضرری که از خلق رسد از
 خالق بینه شعور غیریت مرتفع شود ضار و نافع حق را بنده لیکن با وجود آن
 نعل شعوری شعور آن شخص هم باشد که واسطه است در میان چنانچه شخصی
 سالک را حلوا خوراند یا طمانچه زد سالک می بیند که فاعل این فعل او است
 حق سبحانه لیکن این شخص را هم می بیند و میداند که این واسطه فعل است -
 و ایضا فرمودند که کاره صوفیه دیدن است و کار علما دانستن فقر از حق بینند
 و علما از آنکه بجهان میدارند :

روز دوشنبه سوهم رمضان شریف در حضور فیض گنجور حاشم
 حضرت ایشان فرمودند که امروز در عرس جناب قره عین الرسول حضرت
 زهرا می تبول است رضی الله تعالی عنها - بعد از ان امر به نچتن شیر برنج برا
 نیاز ایشان فرمودند بعد از ان در حضور فیض گنجور شخصی عرض نمود که ولایت
 افضل است یا امامت و فرق چیست در میان این هر دو - حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که ولایت عام است و امامت خاص - هر امام ولی است
 و هر ولی بدرجه امامت نمیرسد چه ولایت عبارت از حضور مع اله است

و امامت منصبی است که هر کس را بان سرفراز نساخته اند بلکه کمالان را عظمیتر
 چنانچه خلفای اربعه و ائمه اثنا عشر و غیر ذلک من الاولیاء الکرام رضی الله عنک
 عنهم اجمعین بعد از ان در مجلس ذکر جامعیت آن سرود علیه صلوات الله علیک
 الاکبر آمد حضرت ایشان فرمودند که جمیع کمالات ظاهری و باطنی بطریق اجمال
 جناب سید انبیا علیه صلوات الله الیک الاعلی را حاصل بود لیکن حصول
 تفصیل جمیع کمالات موقوف بزمانه خاص و شخص خاص بود چنانچه فرموده اند
 آنحضرت صلی الله علیه وسلم اعطیت بر خفایح کثور الارض و حال آنکه در زمان
 آنحضرت نتایج اکثر اقاایم شده بود در زمانه خلفا اکثر کمالات نتایج شدند و اکثر
 بعد از صحابه سلامتین نامدار نتایج نموده اند چنانچه محمّد غوثی هندوستان
 فتح کرده و نیز ظهور این کمال موقوف بر ایشان بود و جناب آن سرود علیه صلوات
 الله الیک الاکبر را جمیع علوم چه علم توحید و جودی و چه کلام و چه علم خیریت
 مسائل فقه مجمل حاصل بود لیکن تفصیل علم توحید و جود و بر وجود محی الدین غنی
 رحمه الله علیه ظهور علم کلام بر ابوالحسن اشعری و ابومنصور تردیدی رحمه الله
 علیهما و تفصیل علم خیریت مسائل فقه بر امام اعظم و امام شافعی و امام مالک
 و احمد حنبلی رحمه الله علیهم موقوف بود حاصل آنکه هر کمالیکه بعد از حضرت صلی
 علیه وسلم داشت از هر کس که ظهور نمود کمال آنحضرت است و آنحضرت را قبل
 ازین ظهور هم حاصل بود غیر از فرق اجمال و تفصیل نیست

روز سه شنبه چهارم رمضان شریف بنده در حضور والا حاضر گردید
 در آنوقت در مجلس شریف مذکور حضرت امام اعظم رضی الله عنه آمد حضرت ایشان
 فرمودند که امام اعظم از امام مالک در مدینه منوره ملاقات نمودند امام مالک
 از ایشان پرسیدند که وطن شما کجاست ایشان فرمودند که عراق - امام مالک
 رحمه الله علیه فرمودند که مردمان عراق اهل نفاق میباشند ایشان فرمودند
 که درست است حق سبحانه تعالی فرموده **وَمِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ مَرَدُّوا عَلَى**
النِّفَاقِ - حضرت امام مالک خاموش شدند بعد از مفارقت دانستند که نعمان
 ابن ثابت همین بودند تا سفت کردند که از من چه سخن سرزود شد و مدح ایشان
 بسیار نمودند را قم گوید عقی عنه که در قرآن **مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النِّفَاقِ**
 واقعت و امام مالک از اهل مدینه بودند پس امام اعظم جواب بطریق الزام
 دادند که درست است در شان اهل عراق **مَرَدُّوا عَلَى النِّفَاقِ** واقعت
 حق سبحانه - بعض اهل مدینه را **مَرَدُّوا عَلَى النِّفَاقِ** گفته است و شما اهل عراق
 را که میگوئید در آیت شریف - بجای اهل مدینه اهل عراق بنویسید و ایضاً
 حضرت ایشان فرمودند که امام شافعی روزی بزار پُرانوار ایشان فرست
 بودند وقت نماز آمد نماز پلار رفع یدین بطور ایشان گذاردند و فرمودند که
 عرض کردم می آید که در حضور ایشان خود را دخل و سهم و اجتهاد خود اظهار نمایم
 بعد از آن در حضور پُرانور مذکور توحید و جود می آمد حضرت ایشان فرمودند

که این احوال است که در سیر لطیفه قلبی کشوف میشود و آنکه این را انتساب
مقامات قرب دانسته اند از مقامات عالیه که حضرت مجدد رضى الله تعالى عنه
بیان فرموده اند آگاهی ندارند و قدم از دایره طلال باصل ننهادند تشبیه
تزییه دانسته اند و مخلوق را عین خالق و ممکن را عین واجب پنداشته اند
چنانچه میگویند سه امی مغزلی آن یار که ناله نام و نشان بود و از پرده برون
آمد و بانام و نشان شد و نمیدانند که این ظلی است از طلال سما و صفات
واجبی جلالت قدرته نه عین او تعالی عزراست مثلاً چون در آئینه قرص آفتاب
جلوه گر میگردد در آن شمشان و لمعان حدت و خطی آفتابی همه ناموجود
میشوند لیکن آفتاب نیست ظل آفتاب است این گروه آفتاب را نادیده ظل را
عین آفتاب می انگارند و آئینه را هم نمی بینند حال آنکه آئینه عین ظل آفتاب هم
نگردیده آجرم آئینه باقی است و ظل آفتاب در دست چنانچه حافظ شیرازی میفرماید

همانکه از خنده محو در طبع خام افتاد

عکس بر کو تو چو در آئینه جام افتاد

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که هر کس از اولیای می کرام بهر مقامی که رسیده
است میدانند که مقصود همین است و در امی این نیست مثلاً گروه نابینایان فیل
یافته بودند بدست کسی پای فیل آمد و دانست که فیل مثل ستن میباشد و بدست
کسی که خسترم آمد گفت که مثل عصا میباشد و بدست کسی که دندانفش آمد و
نمود که فیل مانند خشک میباشد همچنین بدست کسی که گوش او آمد یا پشت او آمد

باشکم و اذان تعبیر کرد و انکار غیر آن نمود و یا مثلاً جمعی در بیان بشبری
 رسیدند کسی را برکش بدست آمد و کسی را شاخ و کسی را یخ و کسی را ثمره پس همه
 ذائقه اش چشیدند لیکن هر یک را ذوقی علیحده و کیفیتی جدا حاصل شد کسی که
 برکش چشید ذوق برگ بیان کرد و کسی که بارش چشید ذوق باران طهارت
 علی هذا القیاس هر کس موافق چشیدنی خود شرح نمود و انکار دیگری ساخت که
 آنچه من چشیده ام ذائقه شجر همین است نه آنکه تو بیان نمائی و جناب حضرت
 مجدد و رضی الله عنه میفرمایند که این همه مکشوفات اولیای کرام نشانی از مطلق
 دارند و درست و بجا هستند لیکن ذات او سبحانه و را نیست چرا که حق تعالی
 بی نهایت است پایانی ندارد و همچنین معرفت او هم بی پایانیست نهایتی ندارد
 و در اینجا که سید بشر علیه و علی آله صلوات الله الملك الاکبر میفرماید ان عرفناک
 حق معرفتک و دیگری را چه یار که به نهایت آن برسد

بر نقاب رو جان از نقاب دیگر است	هر حجابی را که طو کردی حجاب دیگر است
---------------------------------	--------------------------------------

را قلم گوید عقی عنه که هر کس موافق حوصله و استعداد خود خطی از معرفت چشیده
 است نه آنکه عرفان الهی تمامه حاصل نموده شخصی باین معنی چه خوش دودهر
 هندی منظم نموده است و دودهر مصری کا پرست بختیو چونی پی پی است
 آن کوه اپنا بھر لئو پریت لئو بنجاس و شعر فارسی هم بنهینگو مود نیست

دامان که تنگ گل حسن تو لب یار	گلچین بهار تو ز دامن گل دارد
-------------------------------	------------------------------

والیضا بهین مصداق شعر عزلی است **هـ** وان قمیصا خیط من نسج
تسعة و تسعین حرفا عن معالیه قاصره

روز چهارشنبه پنجم رمضان شریف بمجمل فیض منزل حاضر گردید
شخصه از حضرت ایشان استفسار مراقبات نمودار شد که دند که ما اول مراقبه
احدیت تلقین مینمایم و آن عبارتست از لحاظ مفهوم هم مبارک الله که در
ایمان آورده ایم که یحیون و یحکون است و موصوفست بجمیع صفات و منزه
است از همه نقصان و زوال بعد از آن مراقبه معیت تلقین میکنم و آن عبارت
است از لحاظ معیت او سبحانه لقلب روح و جمیع لطائف و به تمام بدن بلکه
بهر موی تن بلکه به رزده از ذرات عالم بعد از آن در حضورند که در خواب قلبه
گاهی آسنا ب رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که قبله گاه ایام
سخت بزرگ بودند که لیکه های جوش کرده میخوردند و در صحرارفته ذکر میخواندند
و بیعت در خاندان قادریه داشتند و نسبت چشمتیه و شطاریه بهم میدادند
چهل روز متواتر خواب نکرده بودند و اکثر ارواح اولیای کبار را مشاهده
مینمودند بعد از آن در حضورند که استفاد حضرت عارف آگاه خواجہ باج
بالله رضی الله تعالی عنه بحضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسرا
السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که این سخن نزد من ثابت نیست چرا که
جناب حضرت مجدد رضی الله عنه نوشته اند که روز عید زیارت حضرت

خواجہ رضی اللہ عنہ رفتیم و عرض نمودم کہ امروز بزرگان عیدی خود ان اعطا
 میفرمایند ما ہم ہمین امید بخصو حاضر شدہ ام حضرت خواجہ توجہ فرمودند و
 نسبت نوالقا نمودند کہ خطی در دار دو کیفیتی علیحدہ دہسرا کرد پس اینجا
 معلوم شد کہ چون حضرت خواجہ ایشانرا بعد از وفات خود نسبت نوالقا
 کردند بچین حیات خود از ایشان بچہ طور اخذ نسبت نمودند
 روز پنجشنبہ ششم رمضان شریف غلام مجلس اقبلہ خاص عالم
 حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند کہ شخصی از صوفیہ انتقال ازین جہان
 نمود عتاب از جناب آتھی آمد کہ تو بودی کہ مرا بہ لیالی فرود می آوردی
 یعنی بزرگ معشوق ظاہری نسبت خال و خطا با ما مینمودی و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند کہ من از امرایان ملاقات کردن و طلب نیا نمودن و لغت و سرود
 شنیدن و ہمہ دوست گفتن بزارم چرا کہ ہمہ دوست احوالیست کہ
 صوفیان این زمان در قال آورده اند و بحقیقت نارسیدہ زبان تبرہم
 این مقال دراز ساختہ اند و بالحد و زندقہ گرفتار گردیدہ اند **لَعُوذُ بِاللّٰهِ**
عَنْ ذٰلِكَ شخصی نزد من آمد و گفت کہ ہمہ خداست غیر کیجاست من او را
 از مجلس بیرون ساختم و نیز شخصہ بود کہ چون آواز صہار می شنید جل و علامی
اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ عَنْ ذٰلِكَ لَعُوذُ بِاللّٰهِ این چہ کمال است کہ سر اسر خلافت
 کلام اللہ الملک المتعال است اگر این حق بودی پیغمبر علیہ صلوٰۃ اللہ علیہ

بر که نازل شدی و از طرف که پیام آوردی رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا
وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونُنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ *

روزی جمعه هفتم رمضان شریف بحضور والا حاضر گردیدم در اوقات
در حضورند کور و بیت حق سبحانه جل شانہ در میان افتاد حضرت ایشان فرمودند
که رویت واجب الوجود تعالی و تقدس درین سرای امکان ندارد و حقیقه
در معراج آن سرور زمین و زمان علیه تحیات الملک المنان علما را اشتلا
این واقعه افتاد و با وجود گذشتن آنحضرت ازین جهان در سیدن به
لا مکان و شرف شدن بمقام قاب قوسین او ادنی تصدیق این امر
بدیگری بجه طور آید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که کلام باری تعالی
تقدس که از الحن و آواز مبراد از صوت و حروف منزه است سه بار
شنیده ام و شرف از استماعش گردیده ام یکبار در مدرسه و دو بار
درین مکان که الحال سکونت میدارم و ایضا حضرت ایشان فرمودند
که شبی در خواب دیدم که مرا خلعت عروسانه پوشانیدند و بزیر متحلی
ساختند و نخلان محبوبانه از من صادر شدند چون از خواب بیدار شدم
احوال من دگرگون شده بود و از من کلام بلوریکه در منام کرده بودم در
قطعه ظاهر گردید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که اکثر اوقات مرا آواز
از غیب آید گاهی از ملک الهام میگردد و گاهی از پیران که بازندانی میشود

و گاهی از جناب سید مختار علیه علی آله صلوات الله الملك الفخار صلاتی
می آید روزی برای وسعت مکان و عا نمودم نداشت که تو اهل و عیال نداری
مکان وسیع چه خواهی کرد برای اقامت تو اینهم کافیت و هم روزی
مکان همسایه از حق سبحانه خواستم که بمن عطا کند ملهم ساختند که تو همسایه
این امیرسانی و از مکان بدر منمائی و ایضا روزی بقصد حج غرم سفر نمودم
الهام شد که باش در نیجا ز تو منفعت خلق رست

روز یکشنبه هشتم رمضان شریف بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم
شخصه بعلت رشته گرفتار شده بود حضرت ایشان فرمودند که این آیه
شریفه را اکثر باید خواند و هم در درگاه بقیام در کوع و سجود بخوانند رتبه
إِنِّیْ مُسْتَسْقِیٌ الضُّرَّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِیْمِینَ و ایضا در حضور پر نور مذکور شعر
آید حضرت ایشان این رباعی خواندند

ما را نبود و لے که کار آید از و	جز ناله که درومی هزار آید از و
چندان گریم که کوچه ناگل گردد	نی روید و ناله های زار آید از و

روز یکشنبه نهم رمضان شریف غلام محفل آن قبله نام حاضر
گردید در حضور پر نور مذکور تراویم آمد که از آنحضرت صلی الله علیه و سلم
بست رکعت تراویم ثابت نیست حضرت ایشان فرمودند که عجب است
این براء المالکی روایت بست رکعت تراویح ازان سر در علیه صلوات الله

الملك الاكبر ثبت رسانیده است بعد از ان شکات شریف طلب نموده
بر حاشیه آن این مسئله نوشته بود در مجلس عبارتش خوانند بعد از ان
در حضور پرنورند کور وجود ممکنات آمد که آیا و هم هست یا حقیقتی از وجود
دارد حضرت ایشان این رباعی خواجہ میر درد خواندند

ای دروید بیکتا مین آ کرد یکھا	عالم کے تین تجو دل لگا کر دیکھا
مانند قرۃ العین صفت کی صفت	واللہ جہ ہر آنکھ اٹھا کر دیکھا

وایضا حضرت ایشان فرمودند کہ در صنف علم الحی اشکال ممکنات بود
کہ اعیان ثابۃ عبارت از انست چون خواست ادبجانه کہ آن صوریہ
را بمصنفہ ظهور آر دہر صورت را بہر زبانیکہ خواست کہ اطوار و آثار وجود
مرتب فرماید صنفہ علم خود را کہ درو عین ثابۃ آن صورت بود مقابل آئینہ
عدم نمود پس در آن آئینہ آن عین ثابۃ منعکس گردیدہ صورت در خارج
پیدا ساخت و از اطوار و آثار وجود او را بنواخت و ایضا فرمودند کہ
از لطفہ مضنہ شدن و از مضنہ عظام و لحم گردیدہ صورت پیدا کردہ چنین
گشتن پس شاب گردیدن باز بشیب رسیدن اطوار وجود دست و
خزیدن و گریستن و تکلم نمودن و غیرا آثار وجود دست

روز دوشنبہ و ہم رمضان شریف بندہ بحضور فیض گنجور حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ صوفی را باید کہ اخلاق و اعمال

و ترک خود بسان اخلاق و اعمال و ترک جناب آن سرور علیه صلوات الله
 الملك الاکبر پیدا کند که حضرت انس بن مالک رضی الله عنه در حضور آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم ده سال حاضر بود گاهی ایشانرا آنحضرت آن نگفتند
 و هر که از آنحضرت بدی میگردان و نیکی میکردند و در شبها قیام مینمودند
 حتی تَوَرَّعَتْ قَدَامَهُ روزی نزد آنحضرت دانیس و در انهم شرح و سفید
 نهادند و از آمد همه باران فقر القسیم فرمودند:

روز سه شنبه یازدهم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر
 گردیدم حضرت ایشان فرمودند که بوقت حلقه ذکر نباید کرد بلکه توجع بشود
 خود باید بود که توجع مرشد مفید ترست از ذکر و ایضا حضرت ایشان فرمودند
 که در حلقه توجع یک کس را نمودن تاثیر بر همه اهل حلقه میرساند لکن توجع مثل
 مسهل است و تاثیر که اهل جوار را میشود مثل یاقوتیست پس بعد از مسهل
 یاقوتی مفید می شود:

روز چهارشنبه دوازدهم رمضان بحضور عالی حاضر گردیدم حضرت
 ایشان فرمودند که خزانه من موعید الهی است جل سلطانه

خاک نشینی است سلیمانیم	عار بود افسه سلطانیم
------------------------	----------------------

روز پنجشنبه سیزدهم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر
 گردیدم حضرت ایشان فرمودند که وصیت میکنم که همراه جنازه من

شخص به لحن خوش و آواز دلکش این رباعی بخواند

منفلسانیم آمده در کوی تو	شبی لله از جلال روی تو
دست بکشا جانب ز نیل ما	آفرین بردست بر بازوی تو

و فرمودند که حضرت خواجہ خواجگان پیران امام الطریقیت مرہم ناسور
دلہامی دروہند خواجہ بہاؤ الدین نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ دارصاہ
عناہم امر بخواند این رباعی ہمراہ جنازہ خود فرمودہ بودند بعد از آن
در حضور پورند کور حیا آمد حضرت ایشان فرمودند کہ حیا بر چند اقسام است
یکی شخصی از گناہ اجتناب میکند بسبب آنکہ حیا میکند از حق سبحانہ و تعالیٰ
کہ بنیامی امور سر و علانیہ است و دانامی کار ظاہر و خفیہ - دوم بر چیز از
معاصی مینماید بجهت دیدن ملائکہ از ایشان حیا می آید - شوم آنکہ حیا
میکند از صد و مناہی بسبب آنکہ عرض اعمال فرشتگان مینماید بجناب
رسالت پناہی علیہ التحیات اللاتناہی - پس حیا بہر قسمیکہ باشد شعبہ است
از ایمان - بعد از آن در حضور پورند کور محبت و عشق افتاد حضرت ایشان
این اشعار خواندند : دارم دلی اما چہ دل صدگونہ حرمان در لعل
چشمی خون در آستین صد اشک و طوفان در لعل + روز قیامت ہری
در دست گیرانمہ + من نیز حاضر میشوم تصویر جانان در لعل +
روز جمعہ چار و ہم رمضان کسری غلام محضوّر آفتابہ امام

حاضر گردیدم در آنوقت تذکره معنی مدارا و مدارا هست آمد حضرت ایشان
فرمودند که مدارا دنیا را بجست دین صرف کردن است و مدارا هست دین را
برای دنیا بر باد دادن عیاذاً بالله سبحانه عن ذلک - بعد از آن در حضور پیر
مذکور جناب سید بشر علیه و علی آله صلوٰۃ الله المملک الاکبر آمد حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که جناب شیخ المذنبین خاتم المسلمین علیه افضل
صلوٰۃ المصلین و از کی سلام این فرموده اند که هر پیغمبری را دعائیت
مستجاب که یکبار آنچه از حق جل و علاهی طلب داده شود پس جمیع پیغمبران
آن دعا را بامری از امور اینجا صرف نموده اند اما من آنرا در دنیا نخواسته
و بخواسته ام و در هر باچشیده ام و موقوف بر عقی نموده بجست شفقت
کبری نهاده ام - و ایضاً آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند که حق سبحانه
و تعالی مرا بشارتی داده است که اگر آنرا اظهار نمایم مردمان از طاعت
و عبادت استغنا پزیند و ایضاً حضرت ایشان فرموده اند که وجود آنحضرت
صلی الله علیه و سلم رحمت همه عالم بود کفاران را بجست کفر و فاسقان را
بسبب فسق تعذیر در دنیا موقوف شده است بعد از آن حضرت مسیح و
منج نیست و شیطان را که فرشته هر دم طایفه بروی میزد بعد از آنحضرت
صلی الله علیه و سلم موقوف شد خزانه قارون که بر سر قارون بار خسته
بودند با ای سرخودند بعد از آن در حضور مذکور پیر پیغمبر علیه صلوٰۃ الله

الملک الاکبر در منام آمد حضرت ایشان فرمودند که خبر فیض اثر من را بنویس
 فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ قَارَنَ الشَّيْطَانِ لَا يُمَثِّلُ بَنِي كَافٍ در صورت اصلی آنحضرت
 که در دیده منوره استراحت فرموده اند و اقصیت و بصورت اشکال دیگر که
 آنحضرت را صلی الله علیه وسلم می بیند اعمال نیک کرده یا احیای سنت نبویه
 یا امانت بدعت ساخته است آنها بدینصورت ظاهر میشوند و نیز حضرت ایشان
 فرمودند که چون شخصی آنحضرت صلی الله علیه وسلم را بعد از صلی در منام
 دیده و دخلی شیطان را نیست الحق که دیده است لیکن هر چه که آنحضرت
 صلی الله علیه وسلم در منام ارشاد فرمودند آنرا بفرموده حیات آنحضرت
 موافق باید ساخت اگر موافق است بعمل باید آورد و اگر مخالف است اجتناب
 باید کرد که خوف دخل شیطان در آن گفتن است نه در آن صورت دیدن
 چرا که در عین حیات آنحضرت صلی الله علیه وسلم روزی شیطان چند فقرات
 در مدح بتان در کلام آنحضرت صلی الله علیه وسلم ضم نموده بود از شنیدن
 آن صحابه متحیر شدند و کفار آن خوش که پیغمبر هم تا سید دین مایمانند آنحضرت
 صلی الله علیه وسلم ازین باجرا بعد الوقوع متاثر شدند که جبرئیل امین از
 رب العالمین نزول فرموده گفت که بر کلام هر پیغمبری دخل شیطان است
 لیکن حق سبحانه بعد از آن آگاه میسازد و این کلام شیطان بود که در کلام
 شما ضم نموده بمدرج کفار آن فقرات چند آورد و بعد از آن حضرت ایشان

فرمودند که شخصی آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دید که آنحضرت میفرماید
 که درین مقام دیگر خزانة مخفی است این را بر آرد و خمس این خزانة بر تو معاف
 نمودم چون آن شخص از خواب بیدار شد در اینجا که فرموده بودند دیگر خزانة
 یافت از قاضی فتوایی معاف خمس پرسید قاضی گفت که دیدن پیغمبر خدا
 صلی الله علیه وسلم حق است لیکن خمس معاف نیست چرا که حکمی که آنحضرت
 صلی الله علیه وسلم در لقیقه باین جسم ظاهری مجسمی صحابه نموده اند همچون حالت
 پس حکم که در مقام بعد انتقال از ین جهان از روح فرایند ناسخ حکم لقیقه نخواهد شد
 روز شنبه پانزدهم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که چون من در خود نظر میکنم که در من چه کمال است
 که رجوع عالم بطرف من است هیچ کمال در خود نمی یابم و چون نگاه بر عبادت
 و عبادت خود میکنم هیچ صوم و صلوٰة و غیره لایق قبولیت بارگاه الهی جل
 نمی بینم و چون در وجود خود مشاهد میسازم خود را بسان فی تنهی می یابم
 ما هیچ نیم هر چه در من است از دست

او بجز نانی و ما جز نانی نسیم	او دمی نانی و ما ماننی و نو نیم
نئی که هر دم جلوه آرائی کند	فی الحقیقت از دمی نانی کند
روز یکشنبه شانزدهم رمضان در حضور فیض گنج حاضر گردیدم حضرت	ایشان کو اذیع پیغمبر علیه آله صلوات الله الی ملک الاکبر بیان فرمودند که آنحضرت

صلی الله علیه و سلم در مجلس بکناره صفت می ایستادند و دعوت را قبول میکرد
و ابتدا بسلام می نمودند بعد از آن حضرت ایشان در دو خواندند و بکمال شوق
هر دو دست کشاده بسینه بی کینه خود می چسباندند چنانچه معافه متینا
را قلم گوید غنی غنه که بر ضمیر آشوبندگان صورت پیغمبر و دل مبتلایان شکل
آن سرور علیه صلوات الله الملك الاکبر واضح باد که حضرت ایشان عاشق
نام مبارک حضرت محبوب رب العالمین و دانه دانستند بآب جناب امام اکبر
هستند هر وقتیکه ذکر آنحضرت صلی الله علیه و سلم می آید منتظر میگرددند
کرات مرات در دو میخوانند و خود را از نام پاک آن سینه بین در میان دان
و فرحان میسازند و هر چند که درین ایام بسبب تقاضای مریضی و جهل و
نیچ رسیده ضعفی کمال عاید حال مست و علاوه آن که آن وقت که در
در روز کم از پاؤ آثار تناول میفرمایند توانائی کجا لیکن با قوت و شوق که در
کمال در بدن مبارک می آید پس این شرف میجو آئند بهر آن که این امر از حد

چند پیر خسته دل ناتوان شدم	هر که که یاد و روزگار در جوانی شدم
----------------------------	------------------------------------

روز دوشنبه هفتم رمضان شریف بمجلس فیض منزل خاصه
گردیدیم فیض طلب خان غله برای خرج خاتمه فرستاده بود حضرت
ایشان ناخوش شدند و فرمودند که بایر می آید الهی شسته ایم هر از برای
چه سرور کار بعد از آن طعام از خانه زن فاحشه آمد و باز از خانه کسی امرائی

بعد از آن ازین فقیر ارشاد فرمودند که معنی مجدد الف ثانی که اعتراض کسی مخیر
 در آن واقع نمی شود اینست که در حدیث شریف آمده است **إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ**
عَلَى رَأْسِ كُلِّ بَنِيٍّ مِّنْ مَّجِيدٍ كَمَا دَنِيَّمَا دِيسَ بَرَسِرَ صَدِّ مَجْدِي بِدِ مَشِي
 چنانچه جنید بغدادی و غوث الاعظم و غیره راضی الله تعالی عنهما هر یک
 مجددی شده است که تجدید دین نموده است و معنی مجدد و محی الدین یکی است
 پس بر صدی یازدهم حق سبحانه ایشانرا فرستاده تا تجدید دین در صدی
 یازدهم فرمایند و آنکه معنی مجدد الف ثانی نزد ایشان و نزد تو البان ایشان
 است اینست که واسطه فیض ولایت درین هزار دوم وجود مبارک ایشان
 است چنانچه ایشان را قام فرموده اند که بر من مکشوف ساختند که حضرت
 امیرالمومنین اسد الله الغالب علی بن ابیطالب جناب سیده النساء
 فاطمة الزهراء راضی الله تعالی عنهما واسطه فیض ولایت مطلقا اند اگر چه
 اولیائی اعمم سابقه باشند و بعد از ایشان تا ائمه اثنا عشره همین منصب
 قائم است پس حضرت محی الدین جیلانی قدس سره نیز ازین دولت عظمی فرراز
 شده اند و بعد از ایشان بر سر الف ثانی حق سبحانه مرا هم ازین منصب نا
 ایشان فرموده و سر فرز این خلعت نموده است لهذا درین هزار دوم هر
 که بدرجه ولایت میرسد واسطه فیض او من بستم بحر توسل من سیح ولی
 بولایت نخواهد رسید چنانچه بدون توسل ایشان نمیرسد درین الف ثانی

من هم با ایشان شکر می دارم
 روز نهم شب بستم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
 حضرت ایشان فرمودند که امروز از صبح برکات شب بست و یکم ظاهر اند
 احتمال شب قدر است بعد از آن ارشاد کردند که درین عشره متبرکه که آخر ماه
 رمضان شب قدر البته می باشد با اختلاف تواریخ طاق این عشره و هر
 طاق این عشره مثل شب بست و یکم و سوم و بست و پنجم و بست و هفتم
 و بست و نهم از فیوض و برکات مملو میباشند و شبهای جفت از شبهای
 طاق اخذ فیوض میکنند و از طرفین برکات میگیرند پس شب نهمی تمام عشره
 متبرک میباشند همه را احیا باید داشت

روز جمعه بست و یکم رمضان کترین بخیر و آفتاب انام حاضر گردیدیم
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علم الیقین عبارتست از پیدا شدن
 درون قلب و عین الیقین از حاصل گردیدن توجه الی الله و حق الیقین از
 اضمحلال و استتلاک سالک در آن توجه نزد فقیر بیان مقامات ثلثه
 صوفیه همین است - روز شنبه بست و دوم رمضان بحضور فیض کجور حاضر
 گردیدیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که احسان الی چه بیان نمایم هر جا که توجه کنیم
 اثری از آن مقام ظاهر میگردد و بعد از آن این شعر خواندند

دو زبان داریم که یا همچو	یک زبان پنهانست در لبها و
--------------------------	---------------------------

وایضا در آن مجلس این شعر فرمودند:

مانند قرآن باش تا آن بر بقیه دل پاسبان
که بر بقیه دل زاریست مستی و شور و فتنه
روز یکشنبه بستی و سوم شهر رمضان
بمحل فیض منزل حاضر گردیدیم
در حضور پرنور خیر الماء طهور لایحه شئی نمود حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که این حدیث متمسک امام مالک است رحمة الله علیه لیکن تا وقتیکه یکی از
اوصیائش او متغیر نشود و حدیث دیگر حدیث قلیتین است که مستند امام است
است رحمة الله تعالی علیه آن شخص عرض کرد که شرط تغییر او صاف ثلاثه از
حدیث ثابت است حضرت ایشان فرموده اند که علما بر چه فرموده اند از نزد
و حدیث است از خانه خود نگفته اند

روز دوشنبه بستی و چهارم شهر رمضان بمحل فیض منزل حاضر
گردیدیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که معمول حضرت شیخ الشیخ با جناب شیخ
محمد تقی بدری الله تعالی عنه که در رمضان المبارک اجازت تعلیم از آن بزرگوار
لا اله الا انت را میفرمودند و من هم این معمول خود ساختم انشاء الله تعالی
بتاریخ بستی و هفتم شهر را چند کس را اجازت خواهم داد و بعد از آن فرمودند
که چند کلامان طیار باید ساخت و ایضا فرمودند که شخصی تا بال اجازت بعد
تصفیه قلب از خواطر و آرزوهای پس از ترک نفس از خلق و غیره
لاکن چند قیود دیگر هدرین باب باشد که شخصی مرد یا زاری نباشد و در هم

و چهل نرد و دوازده اریان و مخالفان طریقه ملاقات ننماید و مقامات
صوفیه که صبر و توکل و قناعت و غیرت است داشته باشد و خواجہ عبید اللہ
احرار قدس سرہ فرمودند کہ عرض نسبت چنان داشته باشد کہ نشینندگان را
در گیرد و مؤثر گردد و اندان شخص قابل اجازت طریقه است بعد از ان در حضور
ذکور سماع و اہل سماع افتاد کہ در بیان طریقه چشتیہ و سہروردیہ اتحاد
و ارتباطیست لیکن اہل خاندان چشت میگویند کہ در سہروردیہ طریقه ہمہ چیز
است کہ سبب تقرب و توسل حق سبحانہ ست الاسماع حضرت الشیخان
ارشاد فرمودند کہ حضرت شیخ الشیوخ بہاؤ الدین زکریا ملتانی غلاما شیندہ

یک دیده بینائی در دل پیدا گردد و از مقام کائنات راه حطی چشود و حق تعالی
آنست که در آن حضور مفضل و مستمل گردد و فانی شود در آن مضموم
مبارک الله موصوف شود بصفات او تعالی جلشانه

روز چهارشنبه لبست و ششم رمضان بحضور والا حاضر گردیدیم
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مردمان که بطلب حق جل و علا در دنیا
آمده اند ایشانرا لازم که بدوام ذکر و نگاهداشت خاطر و وقت قلیبی مشغول
باشند یک لحظه و لمحہ از توجه الی الله غافل نباشند اوقات شبان روزی
خود معمور دارند هر روز و بسیار کلام الله بخوانند و صبح و مساء صد بار
سبحان الله و بحمد سبحان الله العظیم و بحمد استغفر الله بخوانند و صد بار
کلمه توحید و صد بار تسبیح و صد بار تحمید بخوانند و بوقت خواب یکبار مرتبه
درود بر پیغمبر و علی آله الصلوٰۃ و السلام بفرسیند و صبح و شام فاتحه
بار و اح پیران کبار بخوانند و از حق سبحانه و تعالی تقضی نمایند که الهی از
برکت سوره فاتحه و بواسطه پیران شجره که ایشانرا یعنی این بندگان اعانت
فرموده است امرار عطا کن و ایضا فقیر عرضی احوال خود بحضرت مکرر بیانیه بود
بر پشت آن عرضی بدست خاص تحریر فرموده بودند آنرا به تبرک ایراد نمودیم
بسم الله الرحمن الرحیم حضرت سلامت این بنده ناچیز لیاقت ندارد که
کسی برای طلب طریقہ تشریف فرما شود و ستاری حضرت ستارست سبحان

و عیب پوشی غریزان است که این ناشایسته توجہات میفرمایند جز آنکه
 الله خیر الجزاء این کمترین ممکن گوی مجدیه میخواهد که صاحبزاده براس
 طلب این نسبت بیزنگ بی کفیت نیایند آمدن آنحضرت را غنیمت میدانم
 لیک کار آهسته میشود معذور دارند و بکار مشغول باشند و نسبت تمام
 طریقه را از حضرت و اہلب العظیات طلب فرمایند

روز پنجشنبہ بستی و ہفتم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردید
 حضرت ایشان بزبان گوہر فشان ارشاد فرمودند کہ خواجہ حسام الدین
 جناب خواجہ بزرگ قدس سرہ العزیز اجازت تعلیم طریقت میدادند ایشان
 قبول نکردند و گفتند کہ از من اینکار نمی شود لیاقت این امر ندارم بعد
 از آن حضرت ایشان فرمودند کہ خوب کردند فہمید خواجہ حسام الدین بجا
 بود کہ این امر را قبول نکردند چرا کہ شخصی از خلوت و انزوا محروم مینماید
 در روز و شب بخلق مشغول میشود

روز جمعہ بستی و ہشتم رمضان بحضور فیض گنج حاضر گردیدم حضرت
 ایشان بیاران فرمودند باز درس ترجمہ کلام اللہ و مثنوی مولوی مولانا
 روم فرمودند حقائق بلند و معارف ارجمند از زبان گوہر فشان بآید
 و سامعین را در لہجہ نسبت شریفان مستغرق ساختند الحق کہ وجود فیض
 حضرت ایشان آیتی است از آیات الهی و معجزات از معجزات حضرت

رسالت پناهی علی صاحبها الصلوٰۃ و التسلیٰ امتها و اکملها ذات مبارک
حضرت ایشان مجد و مآته نیز دهم است و ایضا ملهم منصب قبولیت گردید
اند و خلفا را نخست در اکثر اقالیم رسانیدند عالم از فیض و نسبت شرف
مملو شده است زاد الله ارشاده الی یوم القیامة ۴
روز شنبه بیست و نهم رمضان محفل فیض منزل حاضر گردیدیم در آن
وقت حضرت ایشان معارف بلند مجیدیه بیان فرمودند و ارشاد کردند
که کسی در امت این مقامات بیان نساخته است - بعد از آن مشغول
که اختلاف در مقامات و اسرار ایشان و در کشف و مقامات اکابر
ما سبق مثل تحلفی است که درین ترکیب واقع است و خلف سبویا لا خفش
روز یکشنبه عید الفطر بعد از دو گانه عظام بحضور پر نور حاضر گردید
حضرت ایشان قبله درویشان قلبی در وحی فداه این را قلم سطور نالایق
کار از کلاه اجازت تعلیم طریقه سر فرمودند اول فاتحه بارواح پیران
نقشبندیه قدسنا الله تعالی با سرار هم خوانند بعد از آن فاتحه بارواح
اکابران قادریه نور الله مرقد هم خوانند باز فاتحه بارواح مرشدان چشتیه
خوانند و اجازت هر سه طرق دادند و بسیار دعا فرمودند و ارشاد کردند
که صبح و شام فاتحه بارواح پیران عظام طریقه ائمه نقشبندیه رضوان
الله تعالی علیهم اجمعین خوانده باشند و از ایشان استمداد جویند و هر کسی

بطلب طریقت بیا بی طلب لقی ازین طرق که طلب نماید او را در ان الصیبه
 تعلیم نمایند طالب طریقه نقش بندیه را اسم ذات و نفی و اثبات و وقوف
 قلبی تلقین کنند و طالب طریق قادریه و چشتیه را ذکر چهار متوسط بهم بجهت
 ذوق و شوق تعلیم کرده باشند اگر چه ذکر چهار احوادث است در طریقه اما آن
 ذکر سانی که حضرت ایشان شهید نورانی فرموده اجماع تعلیم میکرد و در اشتبا
 نموده ایم و توجه و مهت بقلب سالک میکنند اول توجه بجهت حصول ذکر
 بعد از ان بجهت حضور و جذبات و وارثه میسازند بعد از ان مولود حق
 جامع معقول و منقول عاوی فروع و اصول مولوی عظیم صا را از کلاه
 اجازت طریقه مشرف فرمودند باز شیر غازی سمرقندی و خوجل قل سمرقندی
 را از اجازت بهره رسانند و بسیار دعا نامه حق این اکابران فرمودند
 نهائمه کتاب در بیان کلام فیض نظام حضرت ایشان
 که تفتیه روزگاری ساخته تحریر نموده است و بالله التوفیق
 روزی حضرت ایشان این اشعار را فرمود میخوانند و صلوات

باده از ما است شدنی ما از و	قالب از ما است شدنی ما از و
ما چو زبوریم قالب ما چو موم	خانه خانه کرد قالب ما چو موم
باده در بخشش گدائی جوش ما	خیر در گردش گدائی جوش ما
و ایضا حضرت ایشان فرمودند که مرا بیعت در خاندان قادریه است	

و ذکر و شغل طریقه نقشبندیه کرده ام و طلبا را بهم تسلیم طریقه شریفه
 نقشبندیه مینمایم و من نقشبندیه مجددیه ام و اکابران چشمتیه هم پیران
 من اند بعد از آن که اکابران طریقه که قبول فرمایند نخست و مهمت
 غلطی لیکن نسبت هر خاندان که برسد نام آن باید گرفت و ایضا شخصی از خاندان
 قادریه در حضور بطلب طریقه اینقه نقشبندیه آمد حضرت ایشان فرمودند که
 حضرت خواجه خواجگان پیر پیران مریم ناسور و لهاسی در دمنان حضرت
 خواجه بجا و الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه فرمودند که در طریقه با سماع نیست
 و در طریقه با جزی نیست و در طریقه ما وجد نیست و در طریقه ما آواز نیست و
 در طریقه ما آه و نعره نیست طریقه ما حضور و یا دود آه و بی خطرگی است حضور
 عبارت از نگرانی دل است بسوی مفهوم اسم مبارک الله چنانچه در چشم در
 است چشمی در دل پیدا شود و حیران بنظره جمال محبوبت بقی ماند -
 بعد از آن آن شخص مذکور جناب مرشد آگاه مجاهد فی سبیل الله فانی فی الله
 محبوب الهی حضرت مولانا شاه درگاه بنی الله تعالی عنه نمود حضرت ایشان
 فرمودند که ایشان مرشد این بودند و اشارت دست مبارک خود بمن کردند
 پس از آن فرمودند که من در اسپهبدیه بودم لیکن از ایشان ملاقات من نشد
 از مرشد ایشان که از اولیای حق بودند ایام گرامی بود که من در خدمت
 ایشان رفتم بودم ایشان تر بوز بمن عطا کردند من گفتم که من نزو شما

برای گرمی محبت آمده ایم و طلب حرارت بود و داریم راستم گوید که
 در اینجا چیزی از احوال این بیعت خود اظهار نمودن مناسب است و آن پنج
 اختصار اینست که این لاشی در صغر سن قریب بلوغت دست ارادت بدین
 پاک ایشان زد و با اعتقاد و محبت کمال بیعت بدست مبارک ایشان در
 خانه آن قادریه مجددیه ساخت و کمر بهت بسته تا دوازده سال کم و زیاد در
 حضور فیض کنجور ایشان عمر گذرانید ریاضت و مجاهد بطریق حنیف بغدادی که
 معمول خانقاه ایشان بود بقدر طاقت و امکان بجا آورد و از توجهات
 ایشان ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و نعره و کساره و توجیهی
 و دیگر حالات ولایت قلبی حاصل گشت و مخرقه خلافت و اجازت تعلیم طریقه
 قادریه و نقشبندی و چشتیه و سهروردیه و کبرویه و مداریه مشرف شد
 چند کس طلبان داخل طرق نمود بعد از انتقال آنجناب نور الهدی مرقد شعله
 طلب سرزد و آتش عشق دو بالا شد آنست که این احوال که در احوال طریقه
 قلب است و خدایی نهایت در راه او پایانی ندارد شخصی باشد که از توبه بپزد
 تری شود جستجوی او ضرورت پس خواستم که از خلفاء طریقه مجددیه و شیخیه
 نسبت تمام طریقه مجددیه داشته باشد بنجد متش بهر یاب گشته اهتمام
 اکمال این نسبت شریفه نمایم آخر الایام اجنابت الهی آنچه خواستم بایتم
 بلکه مهتاق شرف حضرت ایشان شریف نور الهدی مرقده البصیر

از برای سجده عشق آستانی یافتیم | سرزنی بود منظور آسمانی یافتیم
 مادی توفیق بستانه حضرت ایشان رسانید و مرادی که در دل داشتیم
 حق سبحانه بواسطه حضرت ایشان عطا فرمود حق تعالی وجود باوجود آنجانب
 را برای هدایت عالم وارد پس حضرت ایشان از ابتدای مراقبه احدیت
 صرفه تسلیم فرمودند و نیز بیعت در خلعتان نقشبندیه مجددیه از حضرت
 ایشان نمودم حضرت ایشان فرمودند که از اسم ذات جذب پیدا میشود
 و از نفی و اثبات سلوک که عبارت از تهذیب اخلاق است میسر گردد و
 از مراقبات قوت و نسبت باطن پیدا شود و از تلاوت کلام الله انوار
 زیاده تر میگردد و از خواندن درود مناسبات و واقعات نقد و قست
 سالک میشود و ایضا فرمودند که از کار و اشتغال کردن و مراقبات نمودن
 ماه مقرین است و کثرت صلوٰه و نوافل را و ابرار ان کما قال حضرت نظام الدین
 اولیا رضی الله عنه و ایضا فرمودند که طعام را از بسم الله شروع کردن مستحب
 است چنانچه در حدیث شریف وارد است کان اذا قرب الیه الطعام
 قال بسم الله و قال اذا اکل احدکم فلیذكر اسم الله فان فی ان
 ینکر اسم الله فلیقتل بسم الله اوله و آخره رواه مسند و احمد
 و ابن ماجه و قال ان الشیطان یحتل الطعام الذی لا ینکر اسم
 الله علیه رواه مسند و احمد و مسلم قالوا یا رسول الله انما نکل و

لا تشيع قال لعلمكم تنفرون قالوا نعم قال اجتمعوا على طعامكم واذكروا
 اسم الله عليه رواه مسند واحمد وداود ولبعد از آن فرمودند که بخوان
 بسم الله خواندن استعانت خواستن است بنام حق سبحانه از طعام که قوت
 شهوانی و نفسانی پیدا نکند و آن توانائی دهد که صرف در عبادت گردد و
 قوت در طاعت آورد و الايضاً فرمودند که فقر الاول هر قلمه بسم الله میگویند
 و آخر آن الحمد لله و الايضاً فرمودند که بیار آن مجتمع شده خورد بسیار
 برکت دارد اما باید که هر یک بردگیری ایشا بکند و هر چیزیکه خوب باشد
 بخورد که دیگری بخورده آنکه خود بهتر تناول کند و یا حرص بر زیاد خوردن
 نماید پس نقل فرمودند که شخصی مردی را در بازار بغداد در دلالان دید
 که کسب دلالی میکند گفت که ترا من در فلان شهر دیده ام که تو زاهدی بودی
 چه واقعه شد که در اینجا آمده باین بلا مبتلا شدی گفت که روزی من بای
 پنجه کردم و خواستم که پاره خوب خود بخورم و باقی دیگران را دهم برین
 و بال آنخیال افتاده است که در اینجا آورده اند و باین بلا مبتلا ساخته اند
 الايضاً فرمودند که طعام بسبب انگشت خورد که مسنون است چنانکه در حدیث
 واردست و کان یا کل ثلث اصابع و یقمن اذا مشرغ رواه ابن
 و قال ان یلعن الاصابع برکه رواه الطبرانی — و الايضاً
 فرمودند که معنی برکت نموست و در اینجا زیادتی توفیق است بسبب آن

طعام بطاعات و عبادات و ایضا فرمودند که هر که بخواد که محبت پیغمبر صلی
 الله علیه و سلم زیاده شود عمل با احادیث اختیار کند و بر مسائل جزئیات
 که در حدیث یافته نمی شود عمل بربند همی از مذاهبات اربعه هر ند همی که داشته
 باشد اگر خفی است بر مسائل خفیه و اگر شافعی است بر مسائل آن نه آنکه بر هر
 مسئله که در مذاهب اوست اگر چه خلاف آن در حدیث صحیح می یابد عمل
 می نماید و یا میگوید چنانکه بعضی عوام الناس میگویند که آباد اجداد ما برین
 مذاهب رفته اند من بچه طور خلاف این میکنم و بدانند که ما ماوریم متابعت
 سید البشر صلی الله علیه و سلم نه بر تبعیت مذاهب از مذاهبات دیگر پس مسئله
 که موافق حدیث است بر آن عمل باید و هر که مخالف خبر است متابعت آن
 نشاید و پیروی در مسائل جزئیات بمذاهب خفی اولی است و ایضا فرمودند
 که حضرت خواجه باقی باقر رضی الله عنه روزی در پس امام محمد میخاند
 حضرت امام ابوحنیفه کوفی را دیدند که میفرمایند در مذاهب ما اولیاء کبار و اولیاء
 ذوی الاقرباء بسیارند ایشان خواندن فائده موقوف نمودند را قلم گوید
 که عمل با احادیث کردن وقتی است که شخصی مهارت تمام در حدیث دارد و
 الا اتباع مذاهب لازم است و در اختیار کردن اتباع مذاهب خفیه بهتر است
 که جمیع غصیر اینست سه حصه از ائمت برین مذاهب است و یک حصه بر مذاهب
 ثلثه دیگر چنانچه از مردمان ثقات و اراقالیم دیگر مثل روم و غیره در اینجا

می آیند دریافت رسیده و هم دلیل آن ولایت این مذهب اتباع جناب حضرت
 امام ربانی مجدد الف ثانی و حضرتین است رضوان الله علیهم جمیعین و ا
 جناب حضرت ایشان شهید نور الله مرقدہ العجید با وجود بسند جید و اثبات
 در حدیث شریف خود را حقیقی مذهب نوشته اند و ایضاً فرمودند که وجود
 بعینه معنی این بیت غلط فهمیده اند

هر چه پیش تو پیش ازین را نیست	غایت فهم تست الله نیست
-------------------------------	------------------------

که میگویند هر چه پیش تست و در دیده دلش می آید همین است مقصود
 و پیش ازین را بی نیست و آنکه در ای این در فهم تست که مقصود است آن
 نیست بلکه معنی بیت اینست که هر چه تو فهمیده که در ای این را بی نیست
 آن غایت فهم تست این الله نیست بلکه او سبحانه از فهم و دلش تو را اله
 است ثم و الاوراء و ایضاً فرمودند که حدیث شریف است من لم یفقه
 بالقران فلیس منا در بخامداد از غنار غنار قلبیست یعنی هر شخصی که از راه او
 حق جل و علا بقران پس نیست او از ما و ایضاً فرمودند که بعد از طعام شراب
 خواندن این عاده حدیث شریف آمده است الحمد لله الذی اطمعنا و اسقانا
 و جلانا من المسلمین چنانچه در سنده احمد و سنن ابی داود و ترمذی و ابن ماجه
 و اوست و اشارت از جلانا من المسلمین آنست که اسلام از راه الله فهم
 است چنانچه پس محمد برین نعمت عظمی بطریق اولی باید خست و ایضاً فرمودند

که قول صوفیه است الدبر لایم و لنا فی هذا صوم و الايضاً فرمودند که نهایت کمال است مقامات صوفیه ذوق و شوق و انگشاف و توحید و جود و لیست و میگویند که تجلی ذاتی برقی میشود و چنانکه گفته اند ۵

دیدار مینامی و پرپینه میکنی	از ار خولش و آتش باتیز میکنی
-----------------------------	------------------------------

و کمال این خاندان عالی شان نقش بندیه مجددیه تجلی ذاتی دائمی است که در کمالات نقد و وقت سالک میشود و الايضاً حضرت ایشان این شعر میخوانند

کار کن کار بگذر از گفتار	که بجز کار هیچ ناید کار
--------------------------	-------------------------

و الايضاً حضرت ایشان فرمودند که خرقه بر سه قسم است یک خرقه بیعت که بوقت مرید کردن شیخ عنایت میفرماید مرید را آن خرقه از جامی دیگر قایل است و دیگر خرقه تبرک است و این خرقه از مواضع متعدده اخذ کردن رواست و یک خرقه اجازت است و آنهم گرفتن از شیوخ متعدده جائز است و الايضاً حضرت ایشان این رباعی میخوانند ۵

آنی تو که نمی توانیستن نتوانم	دانی تو که نمی توانیستن نتوانم
فی الجمله اگر نه بهیمنت میسیرم	جانی تو که نمی توانیستن نتوانم

و الايضاً حضرت اقدس این اشعار میخوانند ۵

ناقص است ارم و گشته بقا قلی نرسد	سینه بر خجرا وزن که شهادت نیست
من و شوخی که استیلا بر منش و صفی محشر ۵	شکایت شکر ساز و بر زبانها داد و خوانا

آرزو با خدا نصیب کند	نخفه دل چنانم خواهد
مگر تو زنده کنی خلق را و بارگشتی مخبرم کنند بهر تو صد بیگنا را	کسی نماند که دیگر به تیغ نازگشتی از قتل من مترس که یونان چش
<p>و ایضا در مجلس شریف مذکور قطاب آمد حضرت ایشان فرمودند که حق سبحانه اجرای کار خانه هستی و توابع هستی قطب مدار را اعطا میفرماید و مدار شاد و در هفتاسی گمرازان بدست قطب ارشاد می سپارد بعد از آن فرمودند حضرت بدیع الدین شاه مدار قدس سره قطب ار بودند و شانی عظیم دارند و ایشان دعای کرده بودند که الهی مرا اگر سنگی نشود و لباس من کهنه نگردد همچنان شد که بعد از آن دعا در تمام حیات بقیه طعامی نخوردند و لباس ایشان کهنه نگشت همچون یک لباس تا به ممات کفایت کرد و ایضا روزی حضرت ایشان فرمودند که بعضی بزرگان رحمة الله علیه اجماع فرموده که شریعت احوال آنحضرت صلی الله علیه وسلم و طریقت احوال و حقیقت مقصود آن سرور علیه علی آله صلوٰۃ الله الملائک الاکبر و نزد حضرت مجدد الف ثانی رحمة الله علیه مقام شریعت اعلی است از مقامات هر دو و اخیره که ایشان فرمودند اند که طریقت و حقیقت هر دو شهر و بال پرواز اند بجهت طیر نیون بجناب شریعت و طریقت و حقیقت هر دو آشی اند از تجلی صفاتی و شریعت ناشی است از تجلی ذاتی و ایضا روزی در حضور پر نور مذکور مکتوبات قدسی آیات حضرت</p>	

مجدد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که معارف
 جمیع اولیاء ائمت در کلام ایشان مندرج اند و معارف مخصوص ایشان در
 هیچ کلامی از اولیاء کرام یافته نمیشوند و ایضاً فرمودند که روزی مطالعه
 مکتوبات شریف نموده متوجه شدم از فوق الفوق فیضی غاثر شد بعد از آن
 مطالعه کلام حضرت شاه ولی العبد رحمۃ الله علیه نموده متوجه شدم اسرار
 ملکوت بر دل وارد شد بعد از آن مطالعه احیاء العلوم نمودم فیض ملکوت
 بر قلب آمد و ایضاً روزی شخصی در حضور گفت که حضرت مجدد مقابل جمیع
 اولیاء هندوستان اند حضرت ایشان تبسم نموده فرمودند که جمیع اولیاء
 ارض و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی مطالعه کتاب بوعلی سینا
 مقدار یک صفحه نموده بودم که ظلمتی بر قلب آمد کلمه شهادت خواندم و از آن
 آن نمودم و ایضاً حضرت ایشان که حضرت شیخ مجدد قلم ربانی اند و ایضاً
 حضرت ایشان فرمودند که ابوسعید انقذت سبت چشمتی از پیر اول خود
 بود و اشارت بدو عقد انگشت دست خود کردند و رؤف انقذت سبت چشمتی
 آورده بود و اشارت بسبب انگشت خود کردند و باز فرمودند که شاید رؤف
 زاید ازین باشد و ایضاً روزی تنه کرده حمامه بسبن و خرده پوشانیدن قوت
 خلافت آمد حضرت ایشان فرمودند که حمامه عنایت کردن از حدیث شما
 است چنانچه روایت طهرانی آمده کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا یخیر

وَاَلَيْسَ حَتَّى لَعِبِهِ وَتَرْخِي لَهَا مِنْ جَانِبِهِ الْاَيْمَنِ نَحْوَ الْاَذَنِ وَبِعَوَايَتِ ابْنِ اَبِي شَيْبَةَ
 وَارْدِ سِتِّ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ عَمِنْتِي مَوْلَى اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ هَذِهِ رَجُمَ بَعْدَ اللَّهِ
 سِدِّ لَهَا خَلِيفَةً بِرِوَايَتِ ابْنِ لُجَيْلٍ الْمَوْصَلِيِّ وَبِزَارِ وَارْدِ سِتِّ عَمِّ مَوْلَى اللَّهِ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَارْخِي خَلْقَهُ اَرْبَعَ اَصَابِعٍ اَوْ قَرِيبَ بَنٍ
 شَبْرٍ ثُمَّ قَالَ بَكَدْنَا فَاَعْتَمِمْ اَعْرَبَ وَاحْسَنَ - وَالْيَضَارُ رُوزِي اَيْنِ رَا قُمْ سَطَوْر
 وَحَضْرَهُ بِفُورِ عَرَضٍ نَبُوْدَ كَهْ خَطِ اَزْ رَا مِجْدَادَهْ اسْتِ اَزَانِ وَافْجِ شَدَّ كِهْ دِلَوَا
 مَكَانِ حِصَارِ اَقَامَتْ بَنْدَهْ اَزْ شَدَّتْ طُغْيَانِي بَارِشْ مَنَدَمْ كِهْ دِيْدَهْ حَضْرَهْ
 اَيْشَانِ فَرْمُوْدَنَدَ كَهْ الْحَمْدُ لِلَّهِ ظَاهِرٌ وَبَاطِنٌ شَا فَا نِي شَدَّ دَرِ بِيَا بِرِشْمَارِ اَفْجَا حَاصِلِ
 شَدَّ وَبَاغْجَا مَكَانِ شَمَارِ اَوَّ اَلْيَضَارُ رُوزِي وَحَضْرَهْ نَمِضْ كِهْ جُوزِ كَرِ احْتِيَاظِ لَقْمَهْ اَمَدِ
 حَضْرَتِ اَيْشَانِ فَرْمُوْدَنَدَ كَهْ مَطْعَامِ خَانَهْ كَسِي شُجُومِ رُوزِي اَلْقَا قَلْمَهْ خِنْدِ خُورُ
 بُوْدَمِ دَرِ عَالَمِ شَاهِدَهْ رُوحِ طَيْبِ خَنَابِ حَضْرَتِ اَيْشَانِ شَهِيْدِ نُوْرِ اَللَّهِ مَرْقَدِ
 اَلْحَمْدُ دِيْدَمْ كَهْ اَسْتَفْرَاغِ مِيْغَرَانِيْدِ وَخَطَابِ بَايْنِ بَنْدَهْ كِرُوْدَهْ اَرْشَادِ سِيْكَسَنَدَ كَهْ
 طْعَامِ خَانَهْ هَرْ كَسِ دَنَا كَسِ نَبَايْدِ خُورِ دَوَّ حَتِيَاظِ دَرِ لَقْمَهْ ضَرْوْدِ سِتِّ كَهْ اَزْ لَوَا زَمْ مَقْدُوْدِ
 سِتِّ وَالْيَضَارُ رُوزِي حَضْرَتِ اَيْشَانِ فَرْمُوْدَنَدَ كَهْ بَرِ فَرَارِ پُرَا نُوْرِ حَضْرَتِ طَلَبِ اَيْنِ
 بَخْتِ يَارِ كَا كِي رَحْمَتِ اَللَّهِ عَلَيْهِ رَقْعَهْ بُوْدَمِ خَوَاجَهْ صَا حَبِ اَزْ قَبْرِ شَرِيعَتِ بِيْرُوْنِ
 اَمَدَهْ كِيْدَهْ قَدَمِ سُوْمِيْ مَنِ تَشْرِيفِ اَوْرُوْدَهْ مَالِقَا زَمَنِ كِرُوْدَنَدِ بَسِيَارِ طَلَقِ
 وَالْيَضَارُ فَرْمُوْدَنَدَ كَهْ رُوزِي بِزَارِ مَبَارَكِ حَضْرَتِ نَظَامِ اَلدِّيْنِ اَوَّلِيَا رَحْمَتِ اَللَّهِ عَلَيْهِ

رفته بودم حضرت نظام الدین از مرا تشریف بیرون آوردند عرض نمودم که
 بر بدن من توجیه فرماید هنوز لفظ بدن تمام نکرده بودم صرف حرف یاد دل
 از ذهن برآمده بود که توجیه بقوت تمام فرمودند و ایضا شخصی روزی بعیت در
 خانه آن نقشبندیه نموده بود حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه جوهر
 امام الطریقه خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه فرموده اند که در طریق ما
 مجاهده نیست و ما ذکر چهار میکنیم و اربعین نمی نشینیم و سماع نمیشنوم که بدعتها
 بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که اربعین سنت حضرت موسی علیه السلام
 نبینا و علیه الصلوة و التسلیمات و جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله اتماما و اتماما
 اربعین او انفرموده اند لیکن ازین یک حدیث شریف فضیلت اربعین مفهوم
 میشود که من اخلص الله اربعین صبا حاطرت من طلبه ینایح الحکمة -
 را تم گوید که صاحب مشوح الادب حدیث دیگر هم نقل کرده او آن نیست
 من القطع الی الله اربعین صبا حاطرت متعبداً لنفسه بخفة المعدة
 یفتح الله علیه علوم الدینیة یعنی هر که چهل روز با خلاص برای خدا منقطع
 گردد و نفس خود را سبکی معده تعاهد کند الله تعالی علوم دینی بر او گشاید -
 لفظ اخلص الله و انقطع الی الله مشربین است که اصول برای حصول خلاص
 و انقطاع است حضرت ایشان این حدیث را ذکر فرمودند شاید که ضعیف
 باشد علم بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که در وصایای اهل حشمت

تقدیر بعین وار دست که فرموده اند که در سال یک یک اربعین شستن با
 و طعام خانه هر کس نخوری و هر کس را طعام خود خورانی و شبانه معراج خود دانی و نیز
 نسمانی و عرس مشائخ خود نمائی و احترام و اکرام اقربایان مشائخ خود
 مرغی داری و ایضا روزی تذکره رویت حق جل و علا در حضور پروردگار حضرت
 ایشان فرمودند که علما نوشته اند که در جنت مومنان رویت الله تعالی هفت
 یکبار میشود و کسانیکه صبح و مساعقه مراقبه می نمایند در حضور مع الله تقدیر و
 وقت ایشان شده است ایشان را هر روز و بار شام و سحر دیدار ملک النفاذ خواهد
 شد بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که از اینجا معلوم شد که هر کس را که حضور آگاهی
 قلب درین جهان دائمی حاصل شده است امید که او را در بهشت رویت دائمی
 عطا فرماید و ایضا حضرت ایشان بروز و شبانه تاریخ بخت و یکم شهر مذکور شد
 سال ۱۳۳۱ هجری توجبه بعناصرتلک شد این غلام فرمودند و مراقبه مسمی الباطن تلقین
 نمودند و ایضا روزی در حضور فیض گنجینه کور حضرت امیر خسرو دهلوی علیه السلام
 حضرت ایشان فرمودند که کمالیکه ایشان دارند راست کسی باین کمال بنظر نمی
 آید روزی ایشان را حضرت خضر علی نبینا و علی السلو و السلام ملاقی شدند ایشان
 استنداء کمال فصاحت بیانی و سخن طرازی و نکته سنجی و شعر گوئی از حضرت خضر
 علیه السلام نمودند حضرت خضر فرمودند که این کمال از من سعدی برده ایشان
 اند و همین گردیده بخجرت مرشد بزرگوار خود یعنی حضرت نظام الدین اولیا آمدند

حضرت نظام الدین بود یا سبب غمگینی ایشان پرسیدند ایشان احوال با کلمه
بعض رسانیدند حضرت نظام الدین فرمودند مرقدہ عنایتی نمودند و زبان مبارک
خود در دهن ایشان انداختند آب زبان مبارک چشیدند حق تعالی ایشان را
طوطی فصاحت بیان شکرستان غمخیزی و بلبل نوازی و آهنگان گلستان گفته سخن
ساخت بعد از آن حضرت ایشان این شعر خواندند:

مشکین سلاسل زلفه نما بر سینه لعلها	انزال دسته سنبیل اگر ده فی دامن
------------------------------------	---------------------------------

و ایضا روزی در حضور عالی مذکور نفس رحمانی آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که لغحات الهیه که بر سالک وارد می شود و آنها را بنفس رحمانی تعبیر میکنند و آن
اولا بیرون می آیند و باز در دل سرایت میکنند بعد از آن مستحکم می شود
سازند و ایضا شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که بزرگترین حقیقت
ارشاد فرمودند که این مقامی است که در کمالات نبوت حاصل میشود و بعضی
بر و یقین خنکی است یعنی خنکی در حق یقین در اینجا حاصل میگردد و بعد از آن
کشتی میشود و چنانچه اعتقادات و وحدانیت حق جل شانہ و رسالت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم آمدن قیامت و سوال و تنگد و نیکو و صراط و میزان و جنت و نار و غیر
که در این ثابت اند احتیاج حجت و برهان نماند و حج و بر این بمرتبه یقین حاصل
می شود و آنرا بزرگترین درین خاندان عالی شان نامیده اند و آنچه که روزی
در حضور فیض گنجینه مذکور آمد که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند که

در هر خانه که سگ باشد یا تصادیر کشیده باشند نزول ملائکه رحمت نمی شود
 حضرت ایشان فرمودند که صوفیه علم اعتبار میدارند و از هر آیت و حدیث بجز
 گرفته موافق مطلب خود بر می گیرند و مدلول بیدار خود میسازند پس من نیز
 منی این حدیث بطور خود میگویم که در هر خانه هر دلی که کلب حرص و تصادیر دارد
 الله باشد فیض رحمت الهی فائز نمی شود و در وادانوار تعالی و تقدس نمی گیرد و
 بعد از آن این شعر فرمودند اول برو بخانه دگر میهمان طلب چه آینه شود
 وصال پری طلعان طلب چه و ایضا روزی شخصی از مخلصان فوت شده بود
 او را در خانقاه دفن میکردند حضرت ایشان فرمودند که هر کس که در اینجا دفن
 میشود من برای آمرزش او متوجه بجناب الهی میگردم تا وقتیکه بخشید شود
 بعد از آن فرمودند که قبل ازین عورتی را در اینجا دفن کردند دیدم که شعلها
 آتشین از قبر او می برانید بجناب سر و الیتاده توجه و همت نموده و ثواب
 هزار کلمه طیبه روح او بخشیدم مشاهده کردم که از ظرفش در قبر او آب رحمت الهی
 صعود نمود و تمام مرقد را سرد و خشک گردانید و قبر فورانی گشت و ایضا روزی
 حضرت ایشان فرمودند که هر که بعد نصف شب هزار بار یارب یارب بخواند هر
 مشکلی که داشته باشد آسان شود و هر بدعائی که نخواهد باید و هر بدعائی که
 کند قبول شود و ایضا فرمودند که شبی گفتم یا رسول الله آواز لبیک شنیدم
 و روزی آنحضرت صلی الله علیه و سلم مرا عبد الله فرمودند و روزی آنحضرت

صلوات الله علیه وسلم را فرموده دادند که تو عبد مؤمن هستی حق تعالی چنین فرماید -
 وایضا روزی در حضور اندکوز حضرت مامون صاحب قبله سراج خاندان مجذبه
 و چراغ دودمان احمدیه مقبول بارگاه الله الصمد حضرت شاه سراج احمد نورالله
 مرقد آمد حضرت ایشان در شان ایشان فرمودند که سبحان الله عجبات
 شریف ایشان بود و فخر یاران بودند اگر چه نسبت فقط در قلب داشتند اما از تقرب
 حق بودند و راه قرب مختصر بر همین طریقه که سلوک تسلیک طلبایان میکنند
 راه های خدا لا تعد ولا تحصی اند - بعد از آن حکایتی کردند که عارفی بود بسیار
 وفات استاد خود بر فرازش نشسته توجه و القای انوار نمودن گرفت که بعد از
 وفات استاد خود حق شاگردی ادا کنم و موتی را در قبر منور بنور نسبت گردانم
 استادش از فرار برآمد و بصد زجر گفت که ای مردک تو میدانی که راه قرب
 خدا همین است که من حاصل نموده ام برو خدا نه نهایت است در راه های تیر
 او سبحانه بهم لا تناسی اند از آن راهی که من مقرب درگاه الهی شده ام تو از آن
 چه آگاهی داری - وایضا روزی در حضور اندکوز خشوع نماز آمد حضرت ایشان
 فرمودند که خشوع در صلوٰة نزد علما در قیام نظر بر سجده گاه داشتن و در رکوع
 بر هر دو قدم و در سجده بر پره بینی نگاه نمودن است و نزد صوفیه نیست
 که صله آنچنان نیست شود در شوق دیدار پروردگار که نشانه که گیسیت
 بر زمین بسیار او چنانچه نقل است که در صلوٰة بریدن مبارک حضرت

امیرالمومنین علی کرم الله وجهه و جعفری پسر پدید و باز ایشانرا خبر نشد و حضرت امام
 زین العابدین رضی الله عنه در نماز بودند که خانه ایشان آتش گرفت و تمام
 سوخته شد تا بمصلی ایشان آتش آمد و ایشانرا خبر نشد هر چند مردمان آواز
 دادند که یا امام النار النار بعد از صلوٰه از ایشان پرسیدند امام فرمودند
 که مرا خیال نارا آخرت آمده بود و ایضا روزی حضرت ایشان صوفیان
 خاتمه را تقدیر کثرت ذکر و نوافل و تهجد و شراق میفرمودند و ارشاد میکردند
 که جانی باید کند تا معامله از گوش باغوش رسد و هم فرمودند که کسی را نمی بینم
 که سر نیاز بر تستانه محبت نهاده آید ایضا روزی فرمودند که اکابران
 طالبان را خدمتی هم میفرمودند که در خدمت موجب ترقیات باطن است و
 ایضا سبب ثواب آخرت بعد از آن فرمودند که شخصی خدمت شیخ حاضر
 و عرض نمود که مرا خدمتی فرماید شیخ فرمودند که همه خدمتها بطاعت و محنت
 شدند الحال خدمتی نیست که ترا گفته شود مگر از صحرا بقتل و غیره بیار و مداومت
 اینکار بسیار آن شخص از صبحا هر روز بر سر خود انبار آن نبات می آورد و روزی
 در خواب دید که در سخنر بر پاست و یوم جزا است و یک آتشین در پاست که
 بر آن مردمان عبور میکنند همچون انبار را که بر سر می آورد و مردمان رود بار
 نار انداخته و بر نوشته سجده تمام عبور نموده ام و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که این راه مجاهدات است بسیار زهدی باید و جسدی کمال شاید

حضرت ناصرالدین عبیدالله احرار قدس سره از وضوی عشا صلوة فجر تا
سی سال ادا کردند پس بر تئبه رسیدند که مقتدا عالم گردیدند کمال و کمال
حاصل کردند بدون جانبازیها محال است حضرت خواجہ ناصرالدین صحر
عن سید محمد باقی بالله رضی اللہ عنہ شب را احیا میکردند و میفرمودند
که الهی شب را چه شد که باین سرعت گذشت آه قدری درنگی ننمود و توقفی
نکرد و ایضا روزی حضرت ایشان فرمودند که از وطن در دلی شریف پیشه
یکهزار و یکصد و هفتاد و چهار آمده بودم و در آن زمان هفتده یا بیشتر ده ساله
بودم پس معلوم شد که ولادت با سعادت آنجناب در پیشه ۵۶ یکهزار و یکصد و پنجاه
شش شمسی بمجرى بطور آید قطعه تاریخ ولادت شریف این بنده را قلم سطور
نظم نموده مینگارم تا مریدان را اشتباه در عمر شریفش واقع نشود

چونم چرخ بدم حضرت غلام علی	شده بطور فلک در جهان جهان گفت
سوز ولادت شریفش چو جیست رفت	مهر سپهر دایت شده طلوع گفت

ایضا روزی بیان نسبت کمالات می نمودند و میفرمودند که این نسبت بسبب
لطافت و سیرنگی در ادراک نمی آید نایافت و محرومی حال یا متگان این کمال
است و جهالت و نخلارت کمال رسیدگان این احوال حضرت مزاج است
قبایه رضی اللہ تعالی عنہ میفرمودند که واللہ ثم واللہ خود را برنگ خندان
تشی نمی یابم مردان که نزد من می آیند و توجه نمایند و بگوید که ایضا

[illegible]

کما جعلت محمداً اکمل صلی الله علیه وسلم - وایضا حضرت ایشان فرمودند که
حضرت مولانا و مرشدنا مرزا صاحب قبله رضی الله تعالی عنه میفرمودند که صوفی
را باید که خیال نماید که خفگی از جهت اندامی مردمان چند قدر در دل میبازد اگر
ساعت یا دو ساعت ماند خیر و اگر تمام شب ماند باید که از سر فتوبه نماید که هنوز
نور نسبت در باطن او هرگز اثر نکرده و در حضرت ایشان در ذکر نسبت
کمالات نبوت و سیر نگهبانی آن مقام عالی منزلت که دست او را که پدایش کوتاه
است و بجز جهالت و کثارت منزل گاه آن راه نیست این شعر فرمودند

بس بیزگست یار دلخواه اسی دل	قانع نشوی برنگ ناگاه اسی دل
اصل همه رنگها از ان بیزگست	من حسن صبغة من الله اسی دل

وایضا روزی حضرت ایشان این دعا را نود و میخواندند اللهم ائتني حبك و
حب من يحبك وحب عمل تقريبي الي حبك - و فرمودند که از جمله اولی یعنی
اللهم تحب ائتني حبك اشاره بطرف مراقبه مفهوم می شود و از جمله ثانیه
که نایه بسوی رابطه معلوم میگردد و از جمله ثالثه رفر بجانب ذکر که بجهت
تعلیم است آن سرور صلی الله علیه وسلم ارشاد فرموده اند وایضا روزی
حضرت ایشان فرمودند که بخیاں من خانه کعبه میروم و در اینجا جستجوی حساب
خانه می نمایم بعد از آن در بیت المقدس میروم و تلاش صاحب خانه مینمایم
پس در بیت المعمور رفته همین تلاش میکنم بر عرش اعظم میروم و حساب عرش

را میجویم پس بالاتر میروم تا بحدی که محبوب خود را می یابم و تمام چشم خود را بسته
بر گرد پایش میمالم و چنین راجب است او بجهان چندان می سایم که خود فانی میشوم
باقی میگردد باز فانی میشوم بهیچ تسلی دل مجبور میکنم و ایضا حضرت ایشان این شعر میفرمودند

ز ناتوانی خود اینقدر خستیدم | که از خوش نتوانم که دیده بروم

و ایضا روزی در حضور پرنور مذکور حضرت شاه اشرف جهانگیر قدس سر آمد
حضرت ایشان فرمودند که شخصی از ایشان گفت بطور استهزا که ناچار جهانگیر
ست ایشان بعصب فرمودند که من جهانگیرم نه جهانگیرم آن شخص هموقت
بمرد و روزی در اثناء راه مار از دماغ ایشان حمله کرد ایشان عصای خود
بر زمین انداختند عصای شان بزرگ عصای موسی علی نبینا و علیه السلام
و السلام بکمر شده حلیفه خود را بهلاکت رسانید و ایضا تاریخ چهارم
محررم الحرام ۱۲۳۱ هجری حضرت ایشان این راقم سطور را مراقبه کمالات
نبوت تلقین فرمودند و قبل ازین چند روز توجهات بعصر خاک میفرمودند
و فقیر اثر این مقام در خود می یافت چنانچه در عرضی بحضور و الا معروض داشته
است در آخر محرم طبیعت حضرت ایشان بعلت تب و لرزه علیل گردید در
هر نوبت تب و لرزه بشدت می آمد و این راقم سطور هر بار حاضر میشد و میدید
که در عین شدت مرض در شوق و ذوق الهی جلشانه مصروف بودند چندانکه
از شدت تب و لرزه مضطرب و زیاده تر میگردد و دیدند تلذذ و تنعم عالی ترجیح میدادند

گاهی از فرط اشتیاق هر دو دست کشاده محبت یقی را بنجبال در آغوش می کشیدند
و گاهی خود را حاضر حضور دیده به بندای لبتیک و سعدیک فقط طال با قضیت
زبان کشوده بدوش میگردیدند گاهی در آن مرض این شعر میخواندند

اولا که لما قتلت والله
اولا که لما قتلت والله

و ایضا روزی در آن مرض فرمودند که حق تعالی در قیامت ارشاد خواهد
ساخت که مَرِقتَ فلم تعد فی سامع حیران بمانده عرض خواهد نمود که ای الهی
تو از مرض و سقم پاک هستی - حق جل و علا خواهد فرمود که فلان شخص بیمار بود
اگر تو در عیادت او میرفتی مرا یافتی که من باومی بودم پس حضرت ایشان
فرمودند که مرض عجب نعمتی است که حق سبحانه بصاحب او میداشد لشوق
و ذوق تمام این شعر بر زبان رانند

دمی که یار گذارد قدم بخانه ما
سزد که کعبه شود سنگ آستانه ما

حیف است که مریض از مرض شفا میخواید و ازین علت ملاست می آرد و میخورد
محبوب خودی گذارد لیکن دعای صحت با تباع سَنَّتْ ست و در تمام مرض
دعای صحت مرض فرمودند که کسی را امر بدعا مینمودند هر چند مردمان بر آن
ختم صحیح بخاری و ختم حضرات خواجگان قدسنا الله تعالی با سرار هم اجاز
طلبیدند مگر در نوبت آخر که نوبت پنجم بود فرمودند که امروز در دم میگذرد
که دعای بخت شفا بجناب کبریا نمائیم پس شمره دعا ظاهر شد که باز تپ و

نیامد و ایضا روزی در آن ایام میفرمودند که بتاریخ هشتم روز شنبه شهر صفر
 بعد از صحت ازین مرض یک روز یا دو روز در دلم خوف آتش دوزخ بسیار
 طاری شد از پس منجم گشتم و دیدم که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم تشریف آورده
 فرمودند که من ترس از آتش دوزخ هر کسی را که محبت ما است او در دوزخ
 نخواهد افتاد و ایضا در ابتدای آن مرض که یک نوبت تب و لرزه آمده بود
 جامع علوم عقلی و نقلی معارف آگاه مولوی بشارت الله صاحب که از اجل
 خلفا حضرت ایشان هستند حاضر حضور والا گردیدند حضرت ایشان از آمدن
 ایشان بسیار خوش و خرم گردیدند و از مکان خود تا بمزار پُرانوار حضرت
 مرزا صاحب قبله سقه پال نمودند پس ایشان را بکمان خود بردند و بسیار نوازش
 فرمودند گفتند که الحمد لله که شما نسبتی که از اینجا برده بودید از آن زیاده تر
 آوردید و من از شمار ارضی هشتم و نیز کلاه رضا خواهم داد و قبل ازین حضرت
 ایشان هیچکس را کلاه رضا نداده بودند بتاریخ دهم شهر صفر سنه ۱۲۳۱ هجری
 حضرت ایشان مولوی محمد عظیم حسا و مولوی شیر محمد صاحب مراقبات
 کمالات اولوالعزم تلقین فرمودند و نیز این نالائق کار بنده گناه کار را قلم بهین
 مراقبه کمالات اولی العزم تلقین فرمودند -

روز چهارشنبه نوزدهم شهر صفر غلام در حضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت
 ایشان درس صحیح بخاری میفرمودند بعد از آن میفرمودند که تسبیح و تحمید غیر

میخواندم و ثواب آن بیوحش بر من فرمود آن هر روز علیه صلوة الله الملك الاکبر
 میگذاشتیم و در روزی سهواً ترک شد آنحضرت صلی الله علیه و سلم را دیدم که
 تشریف آوردند و ایشان را فرمودند که بدین چنین چراغ فرستادی و همین شکل و
 شاکل که نزد منی روایت نموده مشاهد کردم و ایضا موضع استاد آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم بیان فرمودند که زیر چو تره و الا انی که حضرت ایشان در آن
 استقامت میدادند متصل زینب مغربی بقاصله و انگشت و یکو جب بجانب
 مغرب و ایضا فرمودند که روز دیگر جناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم را دیدم
 که تشریف آورده اند پس من عرض کردم که حدیث من را بی فقده زای الحقیق
 صحیح است کلام من هنوز تمام نشده بود که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند
 همچنین است پس عارف آگاه مولوی بشارت الله بشارتی سلمه الله تعالی اجاز
 این حدیث شریف خواستند حضرت ایشان عطا فرمودند و ایضا فرمودند که روز
 در شتایق لغای آنحضرت صلی الله علیه و سلم گریه فراری میزدیم حتی که نوبت
 بخاکپاسی افتاد و ازین عمل که بظاهر سنت ممنوع است ظلمت بهم در قلب آمد
 بالجملة خوابی در بود دیدم که میر روح الله رحمة الله علیه یکی از یاران عزرا
 صاحب قبله قدس سره بودند آمدند و گفتند که جناب محبوب العالمین علیه
 افضل صلوة المصلین و از کی سلام المسلمین منتظر شما شسته اند من بصد شوق
 دویدم بمشور رسیدم آنحضرت صلی الله علیه و سلم از من معالقه فرمودند

دیدم که تا معاقله شکل آنحضرت صلی الله علیه و سلم بود بعد از معاقله آنحضرت
 بشکل حضرت سید امیر کلال رحمة الله علیه شدند بعد از آن حضرت ایشان اشع
 خواندند شویم گرد و بدنبال تو سنبل اقمه و دیگر برای چه روزیست خاکسای
 ماه و ایضا فرمودند که روزی قبل از نماز عشا بخوابفته بودم دیدم که
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم تشریف آوردند و منع از خواب قبل عشا نمودند
 بلکه وعید بر عامل این عمل فرمودند پس حضرت ایشان آخر ماه منفر بر روز جمعه
 بعد از نماز جمعه در سنه یک هزار و دصد و سی و دو و هجری این راقم سطور را رخصت
 برامپور فرمودند و فاتحه بارواح پیران عظام نقشبندی و قادریه و حشمتیه
 و سهروردیه و علحد و علحد خوانده اجازت تسلیم هر چهار طسرفی بار دیگر
 فرموده رخصت ساختند و این وقت تا بحقیقت قرآنی من لاشی را توجه فرمود
 بودند چون در امپور آمد هفت ماه در خانه افاست و ششم و اوقات را بکار
 و مراقبه معمور داشته بعد صبح عصر حلقه و توجه بطلبان نمودم و درین مدت
 غایت نامحاجات حضرت ایشان بنام این کمترین در ایشان ششمن استفسار
 حالات باطن بنده و یاران طریق گرفته و در فرمودند باز و شهر شوال
 سنه مسطور شقه حضرت بطلب این بنده راقم سطور غرور و دریافت پروانه را بر
 سر نهاده روانه حضرت دلی گردیدم و بحضور حضرت ایشان رسیدم حضرت
 ایشان کمال خوشنود شدند و فرمودند و ترسیم باطن تو میکنم پس از چند روز

اخوت پناه عرفان دستگاه مولوی بشارت الله بهر اسپچی و سراپا نور مرزا عبدالغفور
 و معرفت نشان شیخ خلیل الرحمن سلمه الله تعالی و این خاکپای همه را قم سطورا
 از لطیفه قلب توجہات فرمودند در عرصه چندان با حقیقت کعبه بنده شامل این سیر
 اکابر توجہات نمودند بعد از آن مولوی بشارت الله صاحب را بطرف بٹوراکم
 رخصت فرمودند و مرزا عبدالغفور صاحب ابھر توجہ رخصت ساختند و این بنده
 لاشی را تنها از حقیقت کعبه تا آخر مقامات بطرفین سلوک مجددید کہ سیمین لطیفین
 است توجہات فرمودند و مراقبات ہر مقام تلقین نمودند و از بشارت تمامی عیا
 کہ بنده لیاقت آنہا ندارد و سر فراز فرمودند و از کلام رضا سر فراز ساختند
 و امر حلقہ و توجہ نمودن بر برادران طریقہ و ہم پیران اسطیقہ کردند تا دوا
 در مسجد خانقاہ حضرت ایشان صبح و شام حلقہ و توجہ نمودم و یک سالہ
 سیمین براتب اصول در بیان مراقبات و حالات و اسرار ہر مقام کتب
 خود و فہمید خودی تحریر نمودم بحضرت حضرت ایشان گذرانیدم حضرت ایشان
 بسیار خوشوقت شدہ از زبان مبارک ایشان خود چیزی از بشارتہا فرمود
 لکن آن الفاظ عالی در حق خود نوشتن جامی شرم است کہ بہ وقت این آم
 پس حضرت ایشان در شہر جاما و الثانی سنہ یکتر او و صدوسی و سومین
 الحجۃ المبارکہ النبویہ علی صاحبہا الصلوٰۃ و التحیات بندہ را بطرف بلو
 کوشہ و سرو پنجم برای تلقین طریقہ بطلایان آنجا رخصت فرمودند پس

قد مرسوم حضرت ایشان شده راهی کوته گردیدم و صلی الله تعالی علی خیر خلقه
 محمد وآله و اصحابه اجمعین بر جنتک ارحم الراحمین
 رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا اَوْ اَخْطَا نَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى
 الْكَافِرِينَ مَنْ قَبِلْنَا رَبَّنَا وَلَا نَحْمِلْهَا اَلَا طَاقَةٌ لَّنَا بِهِ دَاْعَتْ عَنَّا دَاْعِيْفِرْلَنَا و
 اَرْعَانَا اَنْتَ مَوْلَانَا فَاقْصِرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ط
 اَللّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَاَرْحَمْنَا وَاَعِزَّنَا وَاَنْزِلْنَا وَاغْفِرْنَا وَاَلِلهُ نِيَا وَنَجِيْجُ الْمُسْلِمِيْنَ
 هَا اَلَمْ يَكُنْ لَكَ الْاَسْلَمِيْنَ وَاَلْسَلَامَاتِ وَصَلَّ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُصْطَفَى وَاَلِلهُ بِهِ دَرُ النِّقَى
 وَاَصْحَابِيْهِ بِحُجْمِ الْمَدِيْ وَسَلِّمْ قَسِيْمًا كَثِيْرًا كَثِيْرًا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ ط
 حاشا لطبع خدای سخن سخن بزبان آفرین رستایم که سنا سخا اندیشه را مفر
 در غر مضامین ساخته و عروس فکر را از زویر صبح دامن و جواهر معانی نواخته
 ملک که سرکتاب بیان گرامی مضوران نامی را هنگامه آرامی گهر باشی ساخت و ضمیر نکته
 سنجان باز کنیا لان را از مضمون رنگارنگ پیاشته شجسن قبول نواخت - بسمل

امو حیدر یگانه و یکتا	خارج از حد قسم قاصدا	تو خدای کسی چه هست
صدا مثل تو هوای نیست	لم یله ای توئی و لم یولد	و می مفر توئی ز اتم و ولد
در دل با قریب از گرجان	شرح این نیست کار کام و زبان	یکشاید مجال نهان نیست
جز خمیر نصیب خدایان نیست	ذات پاک تو نزد اهل عقل	هست پاک نسبت تو قصر و حل
من نیردان که انیر و متعال	هست پاک از حلول هم ازنا	شبه تشال را عیان کرد

از اوقات شام کلان چای و غلامان و خدمتکاران

نوشته را بخود نهان کردی	آنچه ظاهر شود بکشف و بشهود	هست مثال اود ذات خود
و در بیان بارگاه هست	غیر ازین پی نبرده اند که هست	هستی و در نظریه آئی و امی
چون گریسم به نایامی	همه از آن تو حجاب حجاب	اسم فدایت شوم قلاب چرا
آتش بجز استخوانم سوخت	صبرت وصل جسم جانم سوخت	سوختم سوختم تعال تعال
آتش را نشان باب صلا	تو قی که دم که نیست تا حلال	همچو سوسای پیشه و مثال

شادمانی شاد کنی دل خود را تا سبک دیده را کنم چگون

در سپاس برگزیده نیکو ان مقبل و محب جهان مجال لبان انسان نیست که بنطق گراید
 و انسان نفیست اینیان به چه یار که به شامی مودع خداوند برتر توانا کبشایه تثنایش از
 حد قدرت تا گران بیرون و سپاس کن الا قدر از حیطه اسکان افزون باعث نظم و
 کائنات است و سبب اتمار جمله موجودات مصباح صراط مستقیم شفیق روز امید و بیم نیکو
 خلایق ایجاد داد و علان فرستاده خاص احکم الحاکمین رساننده احکام به این تابدگاه
 عالم عالمیان دلخواه از دلخواه گان و سبب - حبیب خدا قبله و سبب را

مرا در بزرگی هست بعد از تو انبوه و تباشیر که به پیشل او بزرگی از ویافت هم ابرو
 خوشید میانه هر که دید که به پیشل را آفرید که پیشه فی فی سبب پاکرم
 رحیم و کریم و شفیق امم بگویند پشت و پناه و همه باین امید گاه و همه
 آری دعوی شامی او تعالی جلشانه ناسپاسی است و سپاس حبیب او بخانه سپردن حق
 ناسپاسی بعد از او اعتراض و تقصیر از سپاس خدای برتر و شامی از جمله

مخلوقات شریف و افضل و بهتر روی سخن بسوی ار باب صدق و صفای آورد
و مرده جان فزاید و روح افزا برض جناب ایشان میرساند که ملفوظات
قدسی آیات قدوة السالکین زبدة العارفين واقف اسرار ملکوتی کاشف استار
جبروتی کشف رموز حقیقت قوام من کهر طریقت منظر تجلیات الهی مورد فیوض پرکا
نامتناهی منظر عالم امتحان صنف بنی آدم سریر آرامی کشور فضل و افضال مشین
بزم تجلیل و اکمال قائل و نکات و محی آسمانی را ترجمان حقیقت شناس حروف
مقطعات کتاب نیروان مهر سپهر طریقت ماه اوج معرفت خضر جنهای حقیقت
قاضی دارالقضای شریعت مقرب بساط سبحانی محرم راز نهانی محبوب جهان
مقبول نیروان و آسرا رخسار و جلی مولانا دشت ناز و دنیا شاه علام علی حسنی
نقشبندی مجددی منظر مرئی رضی الله عنه را از ته دل منیجاستم که بقالب طبع
که این نسخه عجیبه و شگرف کیاب است و اگر مبالغه را بخاطر راه و هم گویم که کیاب
نظر نهد کرده در کجی تلاش شد مبارمی بنهار تجسس نگاپود و تا جلد آن بهر
و جان تازه بقالب هرده رسانید باز این فکر در دل پیدا شد که یاری از غیب
پدید آید تا درین مهم عظیم یاری کند و کفیل باین کار و شوار گردد - از چشم خیال
نگریستیم که ناگاه منظر بر سلطان العلماء سید الفضل احمد زبان گنجینه و دران جامی
نادی طریقت قدردان علوم صمدی و معنوی مولیانام محمد و مناسلوئی
هدایت علی صاحب بریلوی مدظله افتاد - بسمل از مسرت چنان بیالیم

که بارض و سها بنگیدم پیش رفتم و کور نشن بجا آوردم. توبه بردم و کاش
 وادم و اظهار خواهش درونی کردم بجا با تسلیم فرمودند و انگشت قبول بچشم نهادند
 و از همانوقت در مقابل نمودن و صحیح کردن و فکر طبع کنانیدن کتاب مستطوره
 بنزار جان مشغول شدند پیش از نصف را مقابل کرده بودند که طلبی از سرکار
 قرار دالی مصطفی آباد عرف را میورنض محمود فوراً راهی شدند و منصبی
 درجه اول مدرسه عربی بامور گردیدند و باین عدم موجودگی خود در انصرام
 طبع آن چنان فرمودند که جهات موجودگی نداشتند و هیچ مذخلت حضور غیبت و ترکات
 طبع آن نگذاشتند منت خدای را غرضی که شاید مراد ولی بکری شهید شست و
 عروس عای قلبی طبع پوشیده برنقشه طور جلوه نمود خداوند کار ساز این
 نواز ابدل انجمن خدمت مانسکونیم که این دایان ده تو دانا و مهربان بانی آن
 که آن به و اگر بعد این التماس بهم از راه بند نوازی ازین طالب مسائل پیشی
 رفت که خاص مقصود تو چیست عرض خواهم ساخت که ای دانا می راز و اسرار عشق
 نواز آنچه پیشتر ازین مذهب را با التماس کرده ام باز همان میگویم که لطف

نعمت و قصور فی جهان میخوام	نعمت و گلزار گلستان میخوام
در دنیا که دوای آن بزرگوار نیست	آن میخوام همیشه آن میخوام

آمین آمین اللهم آمین یا رب العالمین سینه و کمال کریمه

سید الشهدا

سید الشهدا

[illegible]

ردیف	عنوان	صفحه	ردیف	عنوان	صفحه	ردیف	عنوان	صفحه	ردیف	عنوان	صفحه
۱	طعام ایشان	۱۱۴	۱	طعام سب	۱۱۴	۱۳	بیکش	۱۳	۲۶	بیکش	۱۳
۲	در با لگو	۱۱۹	۲	در نالگی	۱۱۹	۱۵	از حضرت نیکو	۱۵	۲۷	از حضرت نیکو	۱۵
۳	رزائل	۱۲۵	۳	رزائل	۱۲۵	۱۶	نماز	۱۶	۲۸	نماز	۱۶
۴	بیرنگی	۱۳۲	۴	بیرنگی	۱۳۲	۸	و مستیک میگردد	۸	۳۰	و مستیک میگردد	۸
۵	شرط	۱۰	۵	نظر	۱۰	۱۳	حضرات نقشبندیه	۱۳	۳۱	حضرات نقشبندیه	۱۳
۶	وده	۱۳۴	۶	ده	۱۳۴	۱۰	گنجایش نور دیگر	۱۰	۳۲	گنجایش نور دیگر	۱۰
۷	خنجبه	۱۴	۷	فخر	۱۴	۶	اہل طریقه	۶	۳۳	اہل طریقه	۶
۸	رفقه بود	۱۳۹	۸	بودی	۱۳۹	۱۴	عالم و لطیفه نفس	۱۴	۳۴	عالم و لطیفه نفس	۱۴
۹	مستحق	۱۳۳	۹	تخلقه	۱۳۳	۱۳	محمود بخیر قصوی	۱۳	۳۵	محمود بخیر قصوی	۱۳
۱۰	عیانا	۵	۱۰	اعیانا	۵	۱۳	ظاہر و باہر	۱۳	۳۶	ظاہر و باہر	۱۳
۱۱	درینجا	۱۱	۱۱	درینجا	۱۱	۱	کالت	۱	۳۷	کالت	۱
۱۲	تا شکند	۱۳۳	۱۲	قاشقند	۱۳۳	۳	جال و جان	۳	۳۸	جال و جان	۳
۱۳	پروہ پوشا پر	۱۲۵	۱۳	پروہ این میوب	۱۲۵	۸	وقوت قلبی	۸	۳۹	وقوت قلبی	۸
۱۴	با غنچه	۱۳۶	۱۴	غنچه	۱۳۶	۹	حضرت ایشان معنی پنہارا	۹	۴۰	حضرت ایشان معنی پنہارا	۹
۱۵	شده آمدہ	۱۳۹	۱۵	شده ام	۱۳۹	۹	صین خداست	۹	۴۱	صین خداست	۹
۱۶	ما و سمار	۵	۱۶	ما و سمار	۵	۱۰	بعضی اہل کلمات	۱۰	۴۲	بعضی اہل کلمات	۱۰
۱۷	تصیر	۱۵۹	۱۷	تصیر	۱۵۹	۱۲	مولانا چرخ را بچرخ	۱۲	۴۳	مولانا چرخ را بچرخ	۱۲
۱۸	گردد	۱۹۵	۱۸	گردد	۱۹۵	۱۴	در آسا دیگر شخصیت	۱۴	۴۴	در آسا دیگر شخصیت	۱۴
۱۹	و اتہا بلیغی	۱۹۶	۱۹	و اتہا بلیغی	۱۹۶	۱۵	ربما بوالذین کفر و الیہ	۱۵	۴۵	ربما بوالذین کفر و الیہ	۱۵
۲۰	دل ایمان	۱۹۹	۲۰	دل ایمان	۱۹۹	۱۰	مستانہ فدایم	۱۰	۴۶	مستانہ فدایم	۱۰
۲۱	بہر نفس	۱۸۶	۲۱	بہر نفس	۱۸۶	۱۴	ذکر قلبی و غلبہ عود	۱۴	۴۷	ذکر قلبی و غلبہ عود	۱۴
۲۲	فعل	۱۹۰	۲۲	فعل	۱۹۰	۱	از یک لایت دیگر بود	۱	۴۸	از یک لایت دیگر بود	۱
۲۳	واکر	۱۹۱	۲۳	واکر	۱۹۱	۸	بیشمار سنت	۸	۴۹	بیشمار سنت	۸
۲۴	شکستگی	۱۹۴	۲۴	شکستگی	۱۹۴	۱۹	محمد جان	۱۹	۵۰	محمد جان	۱۹
۲۵	ہوا	۱۸۸	۲۵	ہوا	۱۸۸	۱۱	محمد آسان	۱۱	۵۱	محمد آسان	۱۱
۲۶	نئے صبری	۲۰۶	۲۶	نئے صبری	۲۰۶	۱۱	و لہ طہ و فرج	۱۱	۵۲	و لہ طہ و فرج	۱۱
۲۷	دردی	۳۱۹	۲۷	دردی	۳۱۹	۱۲	نمایان این	۱۲	۵۳	نمایان این	۱۲
۲۸	عبد العزیز البراد	۱۶	۲۸	عبد العزیز البراد	۱۶						

(۱۳۱) (۱۳۲) (۱۳۳) (۱۳۴) (۱۳۵) (۱۳۶) (۱۳۷) (۱۳۸) (۱۳۹) (۱۴۰) (۱۴۱) (۱۴۲) (۱۴۳) (۱۴۴) (۱۴۵) (۱۴۶) (۱۴۷) (۱۴۸) (۱۴۹) (۱۵۰) (۱۵۱) (۱۵۲) (۱۵۳) (۱۵۴) (۱۵۵) (۱۵۶) (۱۵۷) (۱۵۸) (۱۵۹) (۱۶۰) (۱۶۱) (۱۶۲) (۱۶۳) (۱۶۴) (۱۶۵) (۱۶۶) (۱۶۷) (۱۶۸) (۱۶۹) (۱۷۰) (۱۷۱) (۱۷۲) (۱۷۳) (۱۷۴) (۱۷۵) (۱۷۶) (۱۷۷) (۱۷۸) (۱۷۹) (۱۸۰) (۱۸۱) (۱۸۲) (۱۸۳) (۱۸۴) (۱۸۵) (۱۸۶) (۱۸۷) (۱۸۸) (۱۸۹) (۱۹۰) (۱۹۱) (۱۹۲) (۱۹۳) (۱۹۴) (۱۹۵) (۱۹۶) (۱۹۷) (۱۹۸) (۱۹۹) (۲۰۰) (۲۰۱) (۲۰۲) (۲۰۳) (۲۰۴) (۲۰۵) (۲۰۶) (۲۰۷) (۲۰۸) (۲۰۹) (۲۱۰) (۲۱۱) (۲۱۲) (۲۱۳) (۲۱۴) (۲۱۵) (۲۱۶) (۲۱۷) (۲۱۸) (۲۱۹) (۲۲۰) (۲۲۱) (۲۲۲) (۲۲۳) (۲۲۴) (۲۲۵) (۲۲۶) (۲۲۷) (۲۲۸) (۲۲۹) (۲۳۰) (۲۳۱) (۲۳۲) (۲۳۳) (۲۳۴) (۲۳۵) (۲۳۶) (۲۳۷) (۲۳۸) (۲۳۹) (۲۴۰) (۲۴۱) (۲۴۲) (۲۴۳) (۲۴۴) (۲۴۵) (۲۴۶) (۲۴۷) (۲۴۸) (۲۴۹) (۲۵۰) (۲۵۱) (۲۵۲) (۲۵۳) (۲۵۴) (۲۵۵) (۲۵۶) (۲۵۷) (۲۵۸) (۲۵۹) (۲۶۰) (۲۶۱) (۲۶۲) (۲۶۳) (۲۶۴) (۲۶۵) (۲۶۶) (۲۶۷) (۲۶۸) (۲۶۹) (۲۷۰) (۲۷۱) (۲۷۲) (۲۷۳) (۲۷۴) (۲۷۵) (۲۷۶) (۲۷۷) (۲۷۸) (۲۷۹) (۲۸۰) (۲۸۱) (۲۸۲) (۲۸۳) (۲۸۴) (۲۸۵) (۲۸۶) (۲۸۷) (۲۸۸) (۲۸۹) (۲۹۰) (۲۹۱) (۲۹۲) (۲۹۳) (۲۹۴) (۲۹۵) (۲۹۶) (۲۹۷) (۲۹۸) (۲۹۹) (۳۰۰) (۳۰۱) (۳۰۲) (۳۰۳) (۳۰۴) (۳۰۵) (۳۰۶) (۳۰۷) (۳۰۸) (۳۰۹) (۳۱۰) (۳۱۱) (۳۱۲) (۳۱۳) (۳۱۴) (۳۱۵) (۳۱۶) (۳۱۷) (۳۱۸) (۳۱۹) (۳۲۰) (۳۲۱) (۳۲۲) (۳۲۳) (۳۲۴) (۳۲۵) (۳۲۶) (۳۲۷) (۳۲۸) (۳۲۹) (۳۳۰) (۳۳۱) (۳۳۲) (۳۳۳) (۳۳۴) (۳۳۵) (۳۳۶) (۳۳۷) (۳۳۸) (۳۳۹) (۳۴۰) (۳۴۱) (۳۴۲) (۳۴۳) (۳۴۴) (۳۴۵) (۳۴۶) (۳۴۷) (۳۴۸) (۳۴۹) (۳۵۰) (۳۵۱) (۳۵۲) (۳۵۳) (۳۵۴) (۳۵۵) (۳۵۶) (۳۵۷) (۳۵۸) (۳۵۹) (۳۶۰) (۳۶۱) (۳۶۲) (۳۶۳) (۳۶۴) (۳۶۵) (۳۶۶) (۳۶۷) (۳۶۸) (۳۶۹) (۳۷۰) (۳۷۱) (۳۷۲) (۳۷۳) (۳۷۴) (۳۷۵) (۳۷۶) (۳۷۷) (۳۷۸) (۳۷۹) (۳۸۰) (۳۸۱) (۳۸۲) (۳۸۳) (۳۸۴) (۳۸۵) (۳۸۶) (۳۸۷) (۳۸۸) (۳۸۹) (۳۹۰) (۳۹۱) (۳۹۲) (۳۹۳) (۳۹۴) (۳۹۵) (۳۹۶) (۳۹۷) (۳۹۸) (۳۹۹) (۴۰۰) (۴۰۱) (۴۰۲) (۴۰۳) (۴۰۴) (۴۰۵) (۴۰۶) (۴۰۷) (۴۰۸) (۴۰۹) (۴۱۰) (۴۱۱) (۴۱۲) (۴۱۳) (۴۱۴) (۴۱۵) (۴۱۶) (۴۱۷) (۴۱۸) (۴۱۹) (۴۲۰) (۴۲۱) (۴۲۲) (۴۲۳) (۴۲۴) (۴۲۵) (۴۲۶) (۴۲۷) (۴۲۸) (۴۲۹) (۴۳۰) (۴۳۱) (۴۳۲) (۴۳۳) (۴۳۴) (۴۳۵) (۴۳۶) (۴۳۷) (۴۳۸) (۴۳۹) (۴۴۰) (۴۴۱) (۴۴۲) (۴۴۳) (۴۴۴) (۴۴۵) (۴۴۶) (۴۴۷) (۴۴۸) (۴۴۹) (۴۵۰) (۴۵۱) (۴۵۲) (۴۵۳) (۴۵۴) (۴۵۵) (۴۵۶) (۴۵۷) (۴۵۸) (۴۵۹) (۴۶۰) (۴۶۱) (۴۶۲) (۴۶۳) (۴۶۴) (۴۶۵) (۴۶۶) (۴۶۷) (۴۶۸) (۴۶۹) (۴۷۰) (۴۷۱) (۴۷۲) (۴۷۳) (۴۷۴) (۴۷۵) (۴۷۶) (۴۷۷) (۴۷۸) (۴۷۹) (۴۸۰) (۴۸۱) (۴۸۲) (۴۸۳) (۴۸۴) (۴۸۵) (۴۸۶) (۴۸۷) (۴۸۸) (۴۸۹) (۴۹۰) (۴۹۱) (۴۹۲) (۴۹۳) (۴۹۴) (۴۹۵) (۴۹۶) (۴۹۷) (۴۹۸) (۴۹۹) (۵۰۰) (۵۰۱) (۵۰۲) (۵۰۳) (۵۰۴) (۵۰۵) (۵۰۶) (۵۰۷) (۵۰۸) (۵۰۹) (۵۱۰) (۵۱۱) (۵۱۲) (۵۱۳) (۵۱۴) (۵۱۵) (۵۱۶) (۵۱۷) (۵۱۸) (۵۱۹) (۵۲۰) (۵۲۱) (۵۲۲) (۵۲۳) (۵۲۴) (۵۲۵) (۵۲۶) (۵۲۷) (۵۲۸) (۵۲۹) (۵۳۰) (۵۳۱) (۵۳۲) (۵۳۳) (۵۳۴) (۵۳۵) (۵۳۶) (۵۳۷) (۵۳۸) (۵۳۹) (۵۴۰) (۵۴۱) (۵۴۲) (۵۴۳) (۵۴۴) (۵۴۵) (۵۴۶) (۵۴۷) (۵۴۸) (۵۴۹) (۵۵۰) (۵۵۱) (۵۵۲) (۵۵۳) (۵۵۴) (۵۵۵) (۵۵۶) (۵۵۷) (۵۵۸) (۵۵۹) (۵۶۰) (۵۶۱) (۵۶۲) (۵۶۳) (۵۶۴) (۵۶۵) (۵۶۶) (۵۶۷) (۵۶۸) (۵۶۹) (۵۷۰) (۵۷۱) (۵۷۲) (۵۷۳) (۵۷۴) (۵۷۵) (۵۷۶) (۵۷۷) (۵۷۸) (۵۷۹) (۵۸۰) (۵۸۱) (۵۸۲) (۵۸۳) (۵۸۴) (۵۸۵) (۵۸۶) (۵۸۷) (۵۸۸) (۵۸۹) (۵۹۰) (۵۹۱) (۵۹۲) (۵۹۳) (۵۹۴) (۵۹۵) (۵۹۶) (۵۹۷) (۵۹۸) (۵۹۹) (۶۰۰) (۶۰۱) (۶۰۲) (۶۰۳) (۶۰۴) (۶۰۵) (۶۰۶) (۶۰۷) (۶۰۸) (۶۰۹) (۶۱۰) (۶۱۱) (۶۱۲) (۶۱۳) (۶۱۴) (۶۱۵) (۶۱۶) (۶۱۷) (۶۱۸) (۶۱۹) (۶۲۰) (۶۲۱) (۶۲۲) (۶۲۳) (۶۲۴) (۶۲۵) (۶۲۶) (۶۲۷) (۶۲۸) (۶۲۹) (۶۳۰) (۶۳۱) (۶۳۲) (۶۳۳) (۶۳۴) (۶۳۵) (۶۳۶) (۶۳۷) (۶۳۸) (۶۳۹) (۶۴۰) (۶۴۱) (۶۴۲) (۶۴۳) (۶۴۴) (۶۴۵) (۶۴۶) (۶۴۷) (۶۴۸) (۶۴۹) (۶۵۰) (۶۵۱) (۶۵۲) (۶۵۳) (۶۵۴) (۶۵۵) (۶۵۶) (۶۵۷) (۶۵۸) (۶۵۹) (۶۶۰) (۶۶۱) (۶۶۲) (۶۶۳) (۶۶۴) (۶۶۵) (۶۶۶) (۶۶۷) (۶۶۸) (۶۶۹) (۶۷۰) (۶۷۱) (۶۷۲) (۶۷۳) (۶۷۴) (۶۷۵) (۶۷۶) (۶۷۷) (۶۷۸) (۶۷۹) (۶۸۰) (۶۸۱) (۶۸۲) (۶۸۳) (۶۸۴) (۶۸۵) (۶۸۶) (۶۸۷) (۶۸۸) (۶۸۹) (۶۹۰) (۶۹۱) (۶۹۲) (۶۹۳) (۶۹۴) (۶۹۵) (۶۹۶) (۶۹۷) (۶۹۸) (۶۹۹) (۷۰۰) (۷۰۱) (۷۰۲) (۷۰۳) (۷۰۴) (۷۰۵) (۷۰۶) (۷۰۷) (۷۰۸) (۷۰۹) (۷۱۰) (۷۱۱) (۷۱۲) (۷۱۳) (۷۱۴) (۷۱۵) (۷۱۶) (۷۱۷) (۷۱۸) (۷۱۹) (۷۲۰) (۷۲۱) (۷۲۲) (۷۲۳) (۷۲۴) (۷۲۵) (۷۲۶) (۷۲۷) (۷۲۸) (۷۲۹) (۷۳۰) (۷۳۱) (۷۳۲) (۷۳۳) (۷۳۴) (۷۳۵) (۷۳۶) (۷۳۷) (۷۳۸) (۷۳۹) (۷۴۰) (۷۴۱) (۷۴۲) (۷۴۳) (۷۴۴) (۷۴۵) (۷۴۶) (۷۴۷) (۷۴۸) (۷۴۹) (۷۵۰) (۷۵۱) (۷۵۲) (۷۵۳) (۷۵۴) (۷۵۵) (۷۵۶) (۷۵۷) (۷۵۸) (۷۵۹) (۷۶۰) (۷۶۱) (۷۶۲) (۷۶۳) (۷۶۴) (۷۶۵) (۷۶۶) (۷۶۷) (۷۶۸) (۷۶۹) (۷۷۰) (۷۷۱) (۷۷۲) (۷۷۳) (۷۷۴) (۷۷۵) (۷۷۶) (۷۷۷) (۷۷۸) (۷۷۹) (۷۸۰) (۷۸۱) (۷۸۲) (۷۸۳) (۷۸۴) (۷۸۵) (۷۸۶) (۷۸۷) (۷۸۸) (۷۸۹) (۷۹۰) (۷۹۱) (۷۹۲) (۷۹۳) (۷۹۴) (۷۹۵) (۷۹۶) (۷۹۷) (۷۹۸) (۷۹۹) (۸۰۰) (۸۰۱) (۸۰۲) (۸۰۳) (۸۰۴) (۸۰۵) (۸۰۶) (۸۰۷) (۸۰۸) (۸۰۹) (۸۱۰) (۸۱۱) (۸۱۲) (۸۱۳) (۸۱۴) (۸۱۵) (۸۱۶) (۸۱۷) (۸۱۸) (۸۱۹) (۸۲۰) (۸۲۱) (۸۲۲) (۸۲۳) (۸۲۴) (۸۲۵) (۸۲۶) (۸۲۷) (۸۲۸) (۸۲۹) (۸۳۰) (۸۳۱) (۸۳۲) (۸۳۳) (۸۳۴) (۸۳۵) (۸۳۶) (۸۳۷) (۸۳۸) (۸۳۹) (۸۴۰) (۸۴۱) (۸۴۲) (۸۴۳) (۸۴۴) (۸۴۵) (۸۴۶) (۸۴۷) (۸۴۸) (۸۴۹) (۸۵۰) (۸۵۱) (۸۵۲) (۸۵۳) (۸۵۴) (۸۵۵) (۸۵۶) (۸۵۷) (۸۵۸) (۸۵۹) (۸۶۰) (۸۶۱) (۸۶۲) (۸۶۳) (۸۶۴) (۸۶۵) (۸۶۶) (۸۶۷) (۸۶۸) (۸۶۹) (۸۷۰) (۸۷۱) (۸۷۲) (۸۷۳) (۸۷۴) (۸۷۵) (۸۷۶) (۸۷۷) (۸۷۸) (۸۷۹) (۸۸۰) (۸۸۱) (۸۸۲) (۸۸۳) (۸۸۴) (۸۸۵) (۸۸۶) (۸۸۷) (۸۸۸) (۸۸۹) (۸۹۰) (۸۹۱) (۸۹۲) (۸۹۳) (۸۹۴) (۸۹۵) (۸۹۶) (۸۹۷) (۸۹۸) (۸۹۹) (۹۰۰) (۹۰۱) (۹۰۲) (۹۰۳) (۹۰۴) (۹۰۵) (۹۰۶) (۹۰۷) (۹۰۸) (۹۰۹) (۹۱۰) (۹۱۱) (۹۱۲) (۹۱۳) (۹۱۴) (۹۱۵) (۹۱۶) (۹۱۷) (۹۱۸) (۹۱۹) (۹۲۰) (۹۲۱) (۹۲۲) (۹۲۳) (۹۲۴) (۹۲۵) (۹۲۶) (۹۲۷) (۹۲۸) (۹۲۹) (۹۳۰) (۹۳۱) (۹۳۲) (۹۳۳) (۹۳۴) (۹۳۵) (۹۳۶) (۹۳۷) (۹۳۸) (۹۳۹) (۹۴۰) (۹۴۱) (۹۴۲) (۹۴۳) (۹۴۴) (۹۴۵) (۹۴۶) (۹۴۷) (۹۴۸) (۹۴۹) (۹۵۰) (۹۵۱) (۹۵۲) (۹۵۳) (۹۵۴) (۹۵۵) (۹۵۶) (۹۵۷) (۹۵۸) (۹۵۹) (۹۶۰) (۹۶۱) (۹۶۲) (۹۶۳) (۹۶۴) (۹۶۵) (۹۶۶) (۹۶۷) (۹۶۸) (۹۶۹) (۹۷۰) (۹۷۱) (۹۷۲) (۹۷۳) (۹۷۴) (۹۷۵) (۹۷۶) (۹۷۷) (۹۷۸) (۹۷۹) (۹۸۰) (۹۸۱) (۹۸۲) (۹۸۳) (۹۸۴) (۹۸۵) (۹۸۶) (۹۸۷) (۹۸۸) (۹۸۹) (۹۹۰) (۹۹۱) (۹۹۲) (۹۹۳) (۹۹۴) (۹۹۵) (۹۹۶) (۹۹۷) (۹۹۸) (۹۹۹) (۱۰۰۰)

CALL

۲۹۷۵۲
۲۹۷۵۲

ACC. NO. ۲۸۵۱

AUTHOR

TITLE

دارالمعارف

۲۹۷۵۲ ۲۸۵۱ ۲۹۷۵۲

Date	No.	Date	No.



Maulana Azad Library ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

